

مجله زبانشناسی گویش‌های خراسان

نشریه علمی / (زبان و ادبیات)

سال چهاردهم، شماره ۷، شماره پیاپی ۲۷، تابستان ۱۴۰۱

۱۶۴/۱/۲۰



- | | |
|-----|---|
| ۱ | تحلیل محتوای زبانی مضامین یادداشت‌های خودکشی (مطالعه موردی ۳۰ نمونه در شهر مشهد)
امید دربر دانشجوی - حمیدرضا میرزاجانی - اعظم استاجی - عباس شیخ الاسلامی |
| ۳۱ | سوژه بی‌آشیا و ویژگی سبکی شعر سیاسی - انتقادی معاصر فارسی
مریم درپر |
| ۵۹ | نشانه - معناشناسی «آتش» در آثار عطار نیشابوری
لیلا روحانی سروسناتی - محمدعلی آتش سودا - سمیرا رستمی |
| ۸۷ | الگوهای بومی‌سازی واجی نام‌های کوچک فرضی تک‌جزئی در گونه ترکی اسفیدانی
علی ایزانلو |
| ۱۲۷ | تلفیق نظام نیرو-پویایی و استعاره‌های مفهومی در تحلیل استعاره‌های کوید-۱۹ زبان فارسی
رضا کاظمیان - سمیه حاتم زاده |
| ۱۵۵ | بررسی قطب‌بندی نظام گفتنمائی در ترکیب‌بند محتشم کاشانی بر اساس نظریه مربع ایدئولوژیک ون دایک
فرشته ناصری |
| ۱۸۱ | بررسی ساختار نحوی افعال مرکب دوجزئی بر پایه نظریه صرف توزیعی
آهو الوند - زینب محمد ابراهیمی جهرمی |
| ۲۰۳ | تبیین حرکت مفعول مستقیم بر پایه شواهد روان‌زبان‌شناختی
فرزانه مقدم امینی - مزدک انوشه |



سال چهاردهم، شماره ۷
شماره پیاپی ۲۷، تابستان ۱۴۰۱

مجلهٔ زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان
دانشگاه فردوسی مشهد
(علمی - پژوهشی)

صاحب امتیاز: دانشگاه فردوسی مشهد
پشتیبانی: معاونت پژوهشی دانشگاه فردوسی مشهد و دانشکده ادبیات و علوم انسانی
سرمدیر: دکتر مهدی مشکوة الدینی

اعضای هیئت تحریریه:

دکتر عباس علی آهنگر (استاد دانشگاه سیستان و بلوچستان)	دکتر مصطفی عاصی (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)
دکتر علی خزاعی فرید (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)	دکتر محمد عموزاده مهدیرجی (استاد دانشگاه اصفهان)
دکتر جلال رحیمیان (استاد دانشگاه شیراز)	دکتر مهدی مشکوة الدینی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر رضا زمردیان (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)	دکتر افضل وثوقی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)

مدیر اجرایی: دکتر شهلا شریفی

ویراستار انگلیسی: مرکز ویراستاری انگلیسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی

کارشناس اجرایی مجله: دکتر امیر بوذری

حروفچین و صفحه‌آرا: رحمان اسدی

شمارگان: ۵۰ نسخه

نشانی: مشهد، پردیس دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، کد پستی ۹۱۷۷۹۴۸۸۳

تلفن: ۰۵۱-۳۸۸۰۶۷۳۳

بها: داخل کشور: ۲۰۰۰۰ ریال (تک‌شماره)

E-mail: lj@um.ac.ir

نشانی اینترنتی: <http://jlkld.um.ac.ir/index.php/lj>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مجله زبانشناسی و گویش‌های خراسان دانشگاه فردوسی مشهد

(علمی - پژوهشی)

این مجله براساس مجوز شماره ۳۷۲/۶۰۱۱/۳ مورخ ۱۳۹۰/۴/۲۹
کمیسیون نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری منتشر
می‌شود.

سال چهاردهم، شماره ۲
شماره پیاپی ۲۷، تابستان ۱۴۰۱

این مجله در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

- پایگاه استادی علوم جهان اسلام (ISC)
- پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)
- پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran)

داوران این شماره به ترتیب حروف الفبا

۱. دکتر عباسعلی آهنگر (استاد گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه سیستان و بلوچستان)
۲. دکتر علی ایزانلو (استادیار زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد)
۳. دکتر اعظم استاجی (دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد)
۴. دکتر پارسا بامشادی (دانشگاه شهید بهشتی)
۵. دکتر زهرا حامدی‌شیروان (دکتری زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد)
۶. دکتر مریم دانای‌طوس (دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه گیلان)
۷. دکتر محرم رضایتی کیشه‌خاله (استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان)
۸. دکتر شهاب رقیب‌دوست (دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی)
۹. دکتر شهاب شریفی (دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد)
۱۰. دکتر علی علیزاده (دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد)
۱۱. دکتر بتول علی‌نژاد (دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان)
۱۲. دکتر مریم سادات‌غیاثیان (دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور)
۱۳. دکتر جلیل فاروقی هندوالان (دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه بیرجند)
۱۴. دکتر عطیه کامیابی‌گل (استادیار زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد)
۱۵. دکتر امیر کریمی‌پور (دکتری زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان)
۱۶. دکتر فرهاد معزی‌پور (استادیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه صنعتی شاهرود)
۱۷. دکتر محبوبه نورا (استادیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه زابل)

راهنمای شرایط تدوین و پذیرش مقاله

- ۱- مقاله به ترتیب شامل چکیده (حداکثر ۵ تا ۸ سطر، بر اساس معیارهای صحیح چکیده نویسی)، کلید واژه‌ها (حداکثر ۵ واژه و یا عبارت)، مقدمه، پیشینه پژوهش، روش پژوهش، ارائه و تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری باشد. مجله از پذیرش مقاله‌های بلند (بیش از ۲۵ صفحه A4 تایپ شده ۲۳ سطری) معذور است.
- ۲- مشخصات نویسنده یا نویسندگان: نام و نام خانوادگی، مرتبه دانشگاهی عضو علمی متخصص زبانشناسی، نام و نام خانوادگی دانشجوی دکتری زبانشناسی، نام دانشگاه متبوع، نشانی، تلفن و دورنگار در صفحه جداگانه بیاید.
- ۳- ارسال مقاله به صورت تایپ شده با قلم لوتوس ۱۳ در برنامه word، مطابق با معیارهای مندرج در این راهنما از طریق پست الکترونیکی و یا پست معمولی ممکن است. cd مقاله الزامی است. مقاله‌های دریافتی بازگردانده نمی‌شود.
- ۴- ارسال چکیده انگلیسی (۵ تا ۸ سطر)، در صفحه جداگانه، که شامل عنوان مقاله، نام نویسنده/نویسندگان و مؤسسه/مؤسسات متبوع نیز باشد، الزامی است.
- ۵- منابع مورد استفاده در متن، در پایان مقاله و براساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده/نویسندگان به شرح زیر آورده شود
کتاب: نام خانوادگی، نام. (نویسنده/نویسندگان). (تاریخ انتشار). نام کتاب. محل نشر: نام ناشر.
• کتاب ترجمه شده: نام خانوادگی، نام. (نویسنده/نویسندگان). نام و نام خانوادگی. مترجم. (تاریخ انتشار). محل نشر: نام ناشر.
• مقاله: نام خانوادگی، نام. (نویسنده یا نویسندگان). «عنوان مقاله داخل دوگوشه». نام نشریه (ایتالیک) دوره/سال. شماره. شماره صفحات مقاله.
• مجموعه‌ها: نام خانوادگی، نام. (نویسنده یا نویسندگان). تاریخ انتشار. «عنوان مقاله (داخل دوگوشه)». نام ویراستار یا گردآورنده. نام مجموعه مقالات (ایتالیک). محل نشر: نام ناشر، شماره صفحات مقاله.
• پایگاه‌های اینترنتی: نام خانوادگی، نام نویسنده، آخرین تاریخ و زمان تجدید نظر در سایت اینترنتی، عنوان موضوع (داخل دوگوشه)، نام و نشانی پایگاه اینترنتی به صورت ایتالیک.
۶- ارجاعات در متن مقاله میان دو هلال (نام مؤلف، سال انتشار: شماره صفحه یا صفحات مورد نظر) نوشته شود. در مورد منابع غیرفارسی، همانند منابع فارسی عمل شود. نقل قولهای مستقیم بیش از ۴۰ واژه به صورت جدا از متن با تورفتگی (نیم سانی متر) از دو طرف درج شود.
۷- برابره‌های لاتین در پانویس درج شود.
۸- مقاله نباید در هیچ یک از مجله‌های داخل یا خارج از کشور و یا در مجموعه مقاله‌های همایش‌ها چاپ شده باشد. نویسنده/نویسندگان موظف‌اند در صورتی که مقاله آنان در جای دیگری چاپ شده و یا پذیرش چاپ آن تأیید شده است، موضوع را به اطلاع دفتر مجله برسانند.
۹- مجله فقط مقاله‌هایی را می‌پذیرد که در حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی (نحو، آواشناسی، واج‌شناسی، ساختار، معناشناسی، تحلیل گفتمان، زبان‌شناسی تاریخی، جامعه‌شناسی زبان، روان‌شناسی زبان، و گویش‌های خراسان) و حاصل پژوهش نویسنده یا نویسندگان عضو هیأت علمی زبانشناسی دانشگاه‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی عالی و دانشجویان دوره دکتری زبانشناسی در خصوص مقاله‌های مستخرج از پایان‌نامه دکتری، باشد. مقاله‌های مربوط به فرهنگ و زبانهای باستانی، ترجمه و آموزش زبان دوم، در حوزه موضوع‌های این مجله نمی‌باشد.
۱۰- مجله در ویراستاری مقاله آزاد است.
۱۱- نویسنده یا نویسندگان نسبت به آراء، نظریات و مطالب ارائه شده در مقاله خود مسؤول هستند.
۱۲- نویسندگان می‌توانند مقاله‌های حاوی نوآوری علمی - پژوهشی خود را به نشانی دفتر مجله یا پست الکترونیکی به نشانی lj@um.ac.ir ارسال کنند.
۱۳- پذیرش مقاله با شورای هیأت تحریریه مجله است.

فهرست مندرجات

۱	تحلیل محتوای زبانی مضامین یادداشت های خودکشی (مطالعه موردی ۳۰ نمونه در شهر مشهد)
۳۱	امید دربر دانشجوی - حمیدرضا میرزاجانی - اعظم استاجی - عباس شیخ الاسلامی سوژه بی آشیانه ویژگی سبکی شعر سیاسی - انتقادی معاصر فارسی مریم درپر
۵۹	نشانه - معناشناسی «آتش» در آثار عطار نیشابوری لیلا روحانی سروستانی - محمدعلی آتش سودا - سمیرا رستمی
۸۷	الگوهای بومی سازی واجی نام های کوچک قرضی تک جزئی در گونه ترکی اسفیدانی علی ایزانلو
۱۲۷	تلفیق نظام نیرو-پویایی و استعاره های مفهومی در تحلیل استعاره های کوید- ۱۹ زبان فارسی رضا کاظمیان - سمیه حاتم زاده
۱۵۵	بررسی قطب بندی نظام گفتمانی در ترکیب بند محتشم کاشانی بر اساس نظریه مربع ایدئولوژیک ون دایک فرشته ناصری
۱۸۱	بررسی ساختار نحوی افعال مرکب دوجزئی بر پایه نظریه صرف توزیمی آهو الوند - زینب محمد ابراهیمی جهرمی
۲۰۳	تبیین حرکت مفعول مستقیم بر پایه شواهد روان زبان شناختی فرزانه مقدم امینی - مزدک انوشه

تحلیل محتوای زبانی مضامین یادداشت‌های خودکشی (مطالعه موردی ۳۰ نمونه در شهر مشهد)

امید دربر دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران
حمیدرضا میرزاجانی استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)
اعظم استاجی دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران
عباس شیخ‌الاسلامی دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

صص: ۲۹-۱

چکیده

یادداشت‌های خودکشی تنها مدرک قابل اعتنا در پرونده‌های مرگ مشکوکی است که با عنوان خودکشی در شعب ویژه قتل عمد مطرح می‌شوند. از همین رو احراز اصالت یا جعلی بودن آن نقش انکارناپذیری در تشخیص قتل عمد از خودکشی و نیز تصمیم قضایی در مرحله تحقیقات مقدماتی و صدور حکم بر عهده دارد. از آنجاکه محتوای این یادداشت‌ها دارای «داده‌های زبانی» است، می‌توان از رویکرد زبان‌شناسی حقوقی و یافته‌های آن در مسائل قضایی در دهه‌های اخیر بهره برد. این رویکرد منجر به پیدایش پیشرفت علمی در بررسی یادداشت‌ها از جمله؛ تحلیل گفتمان، سبک‌شناسی جنایی، معناشناسی قضایی، تحلیل محتوای مضمونی و ... شده است. این پژوهش با بررسی یادداشت‌ها از طریق تحلیل محتوای مضامین می‌کوشد به این پرسش‌ها پاسخ دهد: آیا مضامین موجود در یادداشت‌ها تکرار پذیر هستند؟ آیا رابطه معناداری بین مضامین پرتکرار و وقوع آن‌ها در جامعه آماری نمونه با جامعه آماری وجود دارد؟ این پژوهش با تکیه بر روش تحلیل محتوای براون و کلارک (۲۰۰۶) پانزده مضمون اصلی را شناسایی و مورد آزمون دو جمله‌ای قرارداد. از بین پانزده مضمون اصلی، مضامین ارجاع به اشخاص، دستورالعملها

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۰

پست الکترونیکی: 1. omiddarbar1360@gmail.com 2. drmirzajani@yahoo.fr
3. estajiz@yahoo.com 4. dr.sheikhholeslami@gmail.com

و اطلاعات با نود درصد تکرار پذیری در جامعه آماری مورد شناسایی قرارداد تا از این نتایج به عنوان یکی از قرائن و امارات مثبت در تشخیص یادداشت‌های واقعی از ساختگی بهره جست.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی حقوقی، تحلیل زبانی، مضمون، یادداشت خودکشی، براون و کلارک

۱. مقدمه

خودکشی^۱ یکی از مهمترین دلایل مرگ‌های دارای پیشگیری است و در بین بیست علت اصلی مرگ و میر در جهان برای همه سنین است. در پنجاه سال گذشته، میزان خودکشی در سراسر جهان ۶۰٪ افزایش یافته است. در سطح جهان، سالانه نزدیک به ۸۰۰۰۰۰ نفر به دلیل خودکشی می‌میرند؛ یعنی هر ۴۰ ثانیه یک نفر. (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۱۴). خودکشی بیشتر از قتل در اکثر کشورهای جهان رایج است و آمار وقوع آن حدود دو برابر بیشتر از قتل گزارش شده و در برخی کشورها این میزان به ده تا بیست برابر هم می‌رسد (ریچی^۲، روزرو^۳ اورتیزاوسپینا^۴، ۲۰۱۵). براساس آمار پزشکی قانونی ایران در سال ۱۳۹۸ در ایران ۵۱۴۳ نفر خودکشی کامل داشتند که نسبت به سال قبل ۰.۸٪ افزایش داشته است (سایت تحلیلی خبری عصر ایران، ۱۳۹۹)^۵. اما، در خصوص خودکشی‌های همراه با یادداشت در ایران آمار رسمی منتشر نشده است، لکن با توجه به بررسی میدانی در این تحقیق تمام گروه‌های سنی هنگام خودکشی بین ۱۰٪ تا ۲۰٪ موارد یادداشتی از خود به جای می‌گذارند.^۶

یادداشت خودکشی^۷ به یادداشت کسی که قصد کشتن خود را دارد اطلاق می‌شود و معمولاً در دقایق یا ساعات منتهی به خودکشی نوشته می‌شود و از این رو می‌تواند بینشی در رابطه با شرایط روحی-روانی و افکار فردی که اقدام به خودکشی می‌کند، ارائه دهد. این

1- suicide note

2- H. Ritchie

3- M. Roser

4- E. Ortiz-Ospina

5- <https://www.asriran.com/fa/news/۷۴۶۰۹۵/>

۶- برگرفته از سامانه جامع آماری شعب دادسرای ناحیه ۲ مشهد، سالهای ۱۳۹۳ الی ۱۴۰۰

7- suicide note

یادداشت‌ها جزئی از اطلاعات ارزشمندی بوده است که می‌تواند باعث روشن‌تر شدن شرایط شود (بلک^۱، ۱۹۹۳: ۶۹۹-۷۰۲). نوشته‌های راجع به خودکشی به گذشته دوری تا عهد یونان باستان برمی‌گردند (اودانل^۲، فارمر^۳ و کاتالان^۴، ۱۹۹۳: ۴۵-۴۸) و دارای اشارات ضمنی به عمل عمل خودکشی، یا روش‌های انجام‌گرفته خودکشی هستند (السن^۵، ۲۰۰۴: ۶۷).

یادداشت‌های خودکشی می‌تواند به چندین صورت نوشته شود. رایج‌ترین شکل آن یادداشت دست‌نویسی است که معمولاً در کنار قربانی یافت می‌شود. با گسترش کامپیوترهای خانگی، بخشی از یادداشت‌های خودکشی با جستجوی در فایل‌های کامپیوتری یافت می‌شود که به عنوان یادداشت الکترونیک شناخته می‌شود و امروزه این یادداشت‌ها در قالب پیام‌های متنی، صوتی و تصویری در فضاهای مجازی منتشر می‌شود (کوهرل^۶، ۲۰۰۷: ۸۷-۸۹).

یادداشت‌های خودکشی که اغلب در صحنه جرم یافت می‌شوند؛ نقش حیاتی در تحقیقات کیفری بازی می‌کنند؛ چراکه از یک سو منبع اطلاعاتی ارزشمندی برای بررسی مرگ‌های مشکوک‌اند و بخشی از شواهدی هستند که برای بازسازی مشخصات قربانی و نتیجه‌گیری در خصوص نحوه مرگ او اعم از مرگ طبیعی، تصادف، خودکشی یا قتل استفاده شود (دارکز^۷، اتو^۸، پویترس^۹ و استار^{۱۰}، ۱۹۹۳: ۹). از سوی دیگر کارشناسان بررسی صحنه جرم را با مشکلات متعددی برای ارزیابی و صحت انتساب آن به متوفی روبرو می‌کند. (آفرین^{۱۱}، نیدهی^{۱۲} و ویابهی^{۱۳}، ۲۰۱۵: ۳) با این حال، در حال حاضر تحقیقات تجربی کمی برای کمک به چنین تصمیم‌گیری‌هایی وجود دارد و در نتیجه ارزیابی صحت یادداشت‌های خودکشی به قضاوت انسانی متکی است و تصمیم‌گیری نادرست در چنین مواقعی مثل بازسازی مشخصات قربانی، نتیجه‌گیری در خصوص نحوه مرگ و چگونگی ارزیابی صحت انتساب آن به متوفی،

1- S. T. Black

2- O'Donnell, I

3- R. Farmer,

4- J. Catalan

5- J. Olsson,

6- S. A. Koehler

7- J. Darkes

8- R. Otto

9- N. Poythress

10- L. Starr

11- A. Tarannum

12- N. Sharma

13- V. Saran

ممکن است روند تحقیقات جنایی را طولانی‌تر کرده و باعث درست اجرا نکردن عدالت شود (آلت^۱، هزل وود^۲ و ربوسین، ۱۹۹۴: ۷۲-۷۳).^۳ هم‌اکنون بخش عمده‌ای از پرونده‌های شعب شعب بازپرسی ویژه قتل عمد در مشهد درخصوص مرگ‌های مشکوکی است که تعدادی از آنها به عنوان خودکشی مطرح می‌شوند که تقریباً از این مجموع پرونده‌های مرگ مشکوک ۲۰ درصد^۴ با یادداشت‌های خودکشی همراه است. از این رو، تعیین اصالت این یادداشت‌ها تاثیر بسزایی در هدایت مقام قضایی در حل پرونده‌های خودکشی مشکوک به قتل دارد و مانع از صحنه‌سازی و انحراف ذهن مقام قضایی می‌شود؛ بنابراین نیاز به تشخیص اصالت این چنین یادداشت‌های جدی و قابل توجه است.

این مساله تنها مختص به ایران نیست و تبدیل به پرسش جهانی شده است. مثلاً یکی از پرونده‌های جنایی بحث برانگیز در سال‌های اخیر آمریکا، درباره‌ی ادی گیل فویل^۵ بود که وی به به جهت استناد دادگاه به یادداشت خودکشی منتسب به همسرش پائولا و بررسی محتوای زبانی یادداشت به عنوان یکی از مدارک صحنه جرم؛ این فرضیه که ادی یادداشت خودکشی را به پائولا، به عنوان بهانه دروغین دیکته کرده تقویت نمود و بر اساس قرائن دیگری که در پرونده موجود بود، ادی به قتل همسرش محکوم گردید (کانتر^۶، ۲۰۰۵: ۳۱۵-۳۳۳).

اکنون مسئله اینجاست که رویکردهای تجربی مثل کارشناسی جعل، خط و امضاء و ... در بررسی یادداشت‌های دست‌نویس محدودیت‌های بسیار دارند و راهکاری علمی یا تجربی برای بررسی یادداشت‌های الکترونیکی وجود ندارد، پس برای احراز صحت و سقم این یادداشت‌ها و کشف حقیقت چه باید کرد؟ در سطح بین‌المللی مطالعات بسیاری در مورد یادداشت‌های خودکشی صورت گرفته است، اما بیشتر این مطالعات از منظر روانشناسی، روان‌پزشکی و جامعه‌شناسی بوده است و بررسی این یادداشت‌ها از منظر زبان‌شناسی تا حدودی اندک و مربوط به چند دهه اخیر است (شاپرو^۷، ۲۰۱۱: ۴۸). در کشورهای دارای پیشینه علمی در

1- R. L. Ault

2- R. R. Hazelwood

3- R. Reboussin

۴- این نسبت با بررسی آماری پرونده‌های سال‌های ۹۴ تا ۹۸ مرگ مشکوک موجود در شعب بازپرسی ویژه قتل مشهد بدست آمده است.

5- Eddie Gilfoyle

6- D. Canter

7- J.J. Shpero

بررسی یادداشت های خودکشی مثل آمریکا و کانادا، این کار در محاکم قضایی از منظر زبان شناسی حقوقی توسط کارشناسان صورت می گیرد، و زبان شناسان حقوقی به عنوان شاهدان متخصص در جلسات دادگاه های کیفری و مدنی حاضر شده و با بیان نظرات تخصصی خود به قاضی و هیات منصفه کمک می کنند. براساس نظرات قضایی منتشر شده در آمریکا به نظر می رسد زبان شناسان حقوقی توانسته اند با بهره گیری از زبان شناسی در تشخیص و تبیین موضوعات چالش برانگیز حقوقی و کیفری به کمک قضات بیایند و در مواردی مثل تشخیص نسب و تبار احتمالی یک گوینده، قابلیت درک یک متن و شناسایی نویسنده آن مثل شناسایی نویسنده نامه های تهدیدآمیز، یادداشت های خودکشی و به طور کلی نامه های واجد اثر حقوقی و کیفری، زبان شناسان با اجازه دادگاه به عنوان کارشناس برای کشف حقیقت اعلام نظر کرده اند (تیرسما^۱ و سولان^۲، ۲۰۰۲: ۲۲۱-۲۳۹).

السن^۳ درباره کاربرد و نقش مهم زبان شناسی در تحلیل و بررسی اصالت یادداشت های خودکشی می گوید: از زبان شناسان قضایی خواسته شده است تا متن هایی که مدعی شده یادداشت خودکشی هستند را تحلیل کنند، حتی اگر در چنین مواردی، پلیس به عمدی بودن مرگ، مشکوک نباشد، تلاش برای تعیین اینکه آیا متن مورد نظر علت یا شرایط مرگ را روشن می کند، از اهمیت برخوردار است (السن، ۲۰۰۸: ۸).

تحقیقات تجربی مربوط به تحلیل یادداشت های خودکشی، دو مجموعه متغیر را نشان می دهد که می تواند در پیش بینی اعتبار آن یادداشت ها مفید باشد (گریگوری^۴، ۱۹۹۹: ۱۳۱، لینارس^۵ و بالانس^۶، ۱۹۸۴: ۲۵۲ ازگود^۷ و والکر^۸، ۱۹۵۹: ۶۰) یک مجموعه از متغیرها مربوط مربوط به ویژگی های ساختاری زبان است به طور مثال، متوسط طول جمله، درصد اسم های مورد استفاده، درصد افعال حرکتی^۹ به کاررفته، درصد افعال شناختی و مجموعه دیگر متغیرهای مربوط به جنبه های محتوایی و مضمونی داده های زبانی یادداشت هاست (بنل^{۱۰}،

1- P. Tiersma

2- L. M. Solan

3- Olsson, J

4- Gregory

5- A. A. leenaars,

6- W. D. G. Balance

7- Osgood. C. E.

8- WMJmR.E

9- Action verbs

10- C. Bennell,

جوینز^۱ و تیلور^۲، ۲۰۱۱: ۶۶۹-۶۷۰) که در این مقاله جنبه اخیر یادداشت‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. این پژوهش برآن است که با تحلیل محتوای مضمونی زبانی یادداشت‌ها از طریق روش تحلیل محتوای براون و کلارک^۳ (۲۰۰۶) به این پرسش‌ها پاسخ دهد: آیا مضامین موجود موجود در یادداشت‌ها تکرارپذیر هستند؟ آیا رابطه معناداری بین مضامین پرتکرار و وقوع آنها در جامعه آماری نمونه با جامعه آماری وجود دارد؟ پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند راهکاری علمی برای مقام قضایی در تشخیص یادداشت‌های واقعی از ساختگی ارائه دهد. این پژوهش نخستین بررسی تحلیل مضمونی محتوای زبانی یادداشت‌های خودکشی است که تا کنون در ایران اتفاق افتاده است و از نظر یافته‌های مشابه در سطح بین‌المللی نیز از معدود پژوهش‌هایی است که نتایج تحلیل، مورد بررسی آزمونی از نوع آزمون دوجمله‌ای^۴ Spss قرار می‌گیرد تا میزان تکرار و تعمیم‌پذیری نتایج مضمون‌های مورد بررسی در جامعه آماری سنجیده شود.

۲. پیشینه پژوهش

یکی از پژوهشگران پیشرو در تجزیه و تحلیل محتوای یادداشت‌های خودکشی، ادوین اشنیدمن^۵ است که تحقیقات طولانی را در خصوص خودکشی شروع کرد، و در این راستا برخی اسناد بایگانی را که از قضا حاوی یادداشت‌های خودکشی بود مرور نمود (لازاریدز و سخسا^۶، ۲۰۱۹: ۱۴۹). اشنیدمن و فاربرو برای اولین بار با استخراج ۳۳ یادداشت خودکشی واقعی از دفتر پلیس ایالت لس‌آنجلس و مقایسه آنها با یادداشت‌های غیرواقعی که داوطلبانه توسط افرادی که قصد خودکشی نداشتند، اما به قصد شرکت در پژوهش آنها این یادداشت‌ها را نوشته بودند، مقایسه کردند تا به ویژگی‌های این یادداشت‌ها پی برده و راهی برای تشخیص یادداشت‌های واقعی از ساختگی پیدا کنند (اشنیدمن و فاربرو^۷، ۱۹۵۷: ۱۹۸-۱۹۹). تحقیقات

1- N. J. Jones

2- A. Taylor

3- V. Braun & V. Clarke

۴ - رویکرد Binomial Test یک نسبت مشاهده شده از موارد را با نسبت مورد انتظار تحت یک توزیع دو جمله‌ای با یک پارامتر احتمالی مشخص مقایسه می‌نماید. نسبت مشاهده شده یا با تعداد مواردی که اولین مقدار یک متغیر دو مقوله‌ای (dichotomous) را دارا است تعریف می‌شود با تعداد موارد در یک نقطه برش داده شده یا پائینی‌تر، در یک متغیر کمی. در حالت پیش فرض، پارامتر احتمالی برای هر دو گروه برابر ۰.۵ است، اگر چه ممکن است تغییر نماید. این آزمون (که گاهی آزمون نسبت نامیده می‌شود) زمانی به کار می‌رود که می‌خواهیم نسبت خاصی را در جامعه بررسی کنیم. (به نقل از سایت 2133 <http://www.iranpajohesh>).

5- E.S. shenidman

6- A. Lazarides DR. Wassenaar, T. Sekhesa

7- N.L. Farrberow

دیگری که پس از این بررسی انجام گرفت همگی پیرامون مجموعه یادداشت‌هایی بود که اشنیدمن و فاربرو جمع آوری کرده بودند؛ شناخته‌شده‌ترین و مستندترین مطالعات عبارتند از مطالعات اشنیدمن و فابرو (۱۹۵۷)، اوزگود و والکر (۱۹۵۹)، گوستچاک^۱ و گسler^۲ (۱۹۶۰)، استون^۳ و اشنیدمن (۱۹۶۶)، ادلمن^۴ و رشناو^۵ (۱۹۸۲) و گرگوری^۶ (۱۹۹۹) است (شاپرو، ۲۰۱۱: ۴۸).

همان‌گونه که اشنیدمن متذکر می‌شود، در طول ۲۰ سال پس از چاپ ۳۳ یادداشت او، طیفی از مطالعات، جنبه‌های مختلف این یادداشت‌ها، از جمله «سبک منطقی»^۷ و «خصوصیات زبانی»^۸ را با استفاده از روش‌هایی، از جمله شمارش کامپیوتری «برچسب واژه»^۹، بررسی کردند کردند (اشنیدمن، ۱۹۷۹: ۱۵۱). اشنیدمن می‌گوید: در کل، یادداشت‌های خودکشی اصیل دارای منطقی دو شقی^{۱۰}، میزان زیادی از پرخاش جویی و خودمقصرپنداری، استفاده از اسامی و دستورالعمل‌های مشخص برای باقی‌ماندگان، قاطعیت بیشتر، شواهد اندکی که نشان دهد فرد به خود «تفکر» فکر می‌کند، و کاربرد بیشتر معانی مختلف واژه عشق^{۱۱} هستند (اشنیدمن، ۱۹۷۹: ۱۵۱).

دیگر مطالعات برجسته در تحلیل مضمونی یادداشت‌های خودکشی عبارتند از: اوزگود و واکر، که دستاورد آنان توجه کردن به تعداد بالاتر عبارات محبت‌آمیز^{۱۲} و اصطلاحات مادر^{۱۳}، فقدان نامرتبی در یادداشت‌های اصیل، و مقدار بیشتر ارجاعات عینی^{۱۴} و مقدار کمتر ارجاعات شناختی بود (اوزگود و واکر، ۱۹۵۹: ۶۳). دستاورد گوستچاک و گسler این بود که مجموعه متغیرهایشان بیش از یک بُعد داشت، و در یادداشت‌های اصیل ارجاع به انسان، اشیاء، و روابط

1- L. A. Gottschalk

2- G. C. Gleser,

3- P. J. Stone

4- Ann M. Edelman

5- Steven L. Renshaw

6- A. Gregory

7- logical styles

8- language characteristics

9- tag words

10- dichotomous

11- love

12- endearment

13- mother terms

14- concrete

فضایی^۱ بیشتر و ارجاع به فرایندهای کمتر بود (گوستسچاک و گسler، ۱۹۶۰: ۱۹۹-۲۰۱) به نظر به نظر می‌رسد دستاورد اوگیلوی^۲، استون، و شنیدمن استفاده آنها از لغتنامه و برچسب‌زنی معنایی کامپیوتری باشد؛ (اوگیلوی، استون، و شنیدمن، ۱۹۶۶: ۱۵-۱۶۰)، ادلمن و رنشاو به این نتیجه رسیدند که تحلیل کامپیوتری را با مجموعه‌ای چندبعدی از متغیرها ترکیب کرده و متوجه قطبیت منفی در برخی از عبارات یادداشت‌های اصیل شدند؛ (ادلمن و رنشاو، ۱۹۸۲: ۱۰۷-۱۰۹). دستاورد لینارز^۳ و رویکرد متفاوت او به مشکل و ابداع مدلی تحت عنوان «راهنمای موضوعی پیش‌بینی خودکشی»^۴ از طریق تجزیه و تحلیل یادداشت‌های خودکشی که که متشکل از ۳۵ اصل بود و در آن ویژگی‌های روانشناختی و دیدگاه‌هایی ارزشمند درباره ذهن متمایل به خودکشی را ارائه می‌دهد و اطلاعات موجود در یادداشت‌های مربوط به خودکشی را تفسیر می‌کرد و پس از آن موضوع بسیاری از تحقیقات قرار گرفت (لینارز، ۱۹۹۲: ۲۲۸)؛ امروزه این راهنمای موضوعی تنها برای یادداشت‌های مربوط به خودکشی در کشورهای کانادا، ایالات متحده، مجارستان و آلمان به کار می‌رود (اوکانر و شیهی، ۱۹۹۹: ۱۰۸)، یکی از تازه‌ترین مطالعات یادداشت‌های خودکشی مربوط به گیلز^۵ است که در رساله دکتری‌اش، یادداشت‌ها را از منظر روایت‌شناختی^۶ مطالعه کرده است. با این حال، علیرغم روانشناس بودن، گیلز کارش را برحسب چیزی که «پدیده فرااجتماعی»^۷ می‌نامد، بیان می‌کرد، و یادداشت‌هایش را با تاریخ دقیقی از نویسنده یادداشت‌ها بررسی می‌کند (گیلز، ۲۰۰۷: ص ۱۲۴). گیلز ۱۷۳ یادداشت خودکشی از ۹۵ نویسنده داشت (همان، ۳۲) و از «لغتنامه محتوا» که مدخل‌هایش می‌تواند با محتوای متن مطابقت داشته باشد یا نداشته باشد، استفاده کرد. هدف اکثر مطالعات مذکور جدا کردن یادداشت‌های خودکشی اصیل و جعلی است و تحقیقات نشان می‌دهد که تاحدی و نه کامل به چنین تمایزی دست پیدا کرد (شاپرو، ۲۰۱۱: ۱۲۴ و ۳۴۱-۳۴۲).

1- spatial relations

2- D. M. Ogilvie

3- leenaars

4- Thematic Guide to Suicide Prediction (TGSP)

5- S. P. Giles5 content dictionar

6- narrative

7- Ultra- Social Phenomena

۳. روش پژوهش

این تحقیق مبتنی بر روش کمی به جهت بهره گیری از روش آماری آزمون دوجمله ای در تفسیر نتایج داده های پژوهش و روش کیفی با توجه توسل به روش تحلیل محتوای براون و کلارک (۲۰۰۶) در شناسایی مضامین، می باشد. داده های پژوهش، ۳۰ نمونه یادداشت های خودکشی واقعی استخراج شده از پرونده های مرگ مشکوک شعب ویژه قتل شهرمشهد، می باشد. روش تحلیل داده ها نیز مبتنی بر روش تحلیل محتوای براون و کلارک (۲۰۰۶) است که شرح و بسط آن در روش کار و چهارچوب نظری آمده است.

۱.۳. داده های پژوهش

داده های این پژوهش از نمونه یادداشت های واقعی خودکشی از بین تقریباً بیش از ۲۰۰۰ پرونده مرگ مشکوک شعب بازپرسی ویژه قتل دادرسی عمومی و انقلاب ناحیه ۲ مشهد از سال های ۱۳۹۳ الی ۱۳۹۹ که حاوی مرگ هایی ناشی از عوارض مسمومیت دارویی مواد مخدر، مسمومیت ناشی از مشروبات الکلی، امراض مختلف قلبی، تنفسی و خودکشی بود، استخراج شده است. از این بین موضوع ۲۸۲ پرونده مرگ مشکوک، خودکشی بوده که ۱۴/۱ درصد از کل پرونده های مرگ مشکوک را تشکیل می دادند. درانتها ۴۱ یادداشت خودکشی از این پرونده ها استخراج شد، اعم از یادداشت متنی و پیامکی که ۱۳/۶ درصد از کل پرونده های خودکشی حاوی یادداشت بودند. پس از بررسی این یادداشت ها، ۳۰ یادداشت شامل ۲۰ یادداشت مرد و ۱۰ یادداشت زن در این تحقیق قابل استفاده بودند. نویسندگان تمام یادداشت ها، اعم از مردان و زنان ساکن مشهد، در محدوده سنی ۱۸ تا ۴۰ ساله بودند.

۲.۳. روش کار

برای تحلیل داده ها، از روش تحلیل محتوای براون و کلارک (۲۰۰۶) استفاده شد. این روش تحلیل محتوایی شش مرحله را پیشنهاد می کند. در این روش تحلیل گر ابتدا در مرحله اول، با عمق و گستره محتوایی داده های موجود آشنا شده و پس از آن اقدام به کدگذاری^۱ واحدهای تحلیل، مضامین، می کند. این کدگذاری می تواند به روش دستی یا با برنامه های

۱ - کدگذاری (coding) به فرایندی از تحلیل اشاره دارد که از خلال آن مفاهیم تشخیص داده شده، ابعاد و خصوصیات آن در داده ها کشف می گردد. (ایمان، محمدیان، ۱۳۸۷: ۴۲)

نرم‌افزاری انجام شود که در این تحقیق روش دستی مورد استفاده قرار گرفت و در مرحله سوم، در واقع تحلیل کدها شروع شد تا مجموعه‌ای از مضمون‌ها به دست بیاید. در مرحله چهارم، مجموعه مضمون‌های ایجاد شده مورد بازبینی و تصفیه و شکل‌دهی به مضمون‌های اصلی و فرعی است. در مرحله پنجم، مضمون‌های اصلی که برای تحلیل ارائه شده، تعریف شده و مورد بازبینی مجدد قرار می‌گیرد و سپس داده‌های داخل آن مورد تحلیل قرار می‌گیرد و مرحله پایانی زمانی شروع می‌شود که محقق مجموعه‌ای از مضامین اصلی کاملاً انتزاعی و منطبق با ساختارهای زمینه‌ای تحقیق را در اختیار داشته باشد، این مرحله شامل مرحله تحلیل پایانی و نگارش گزارش است (براون و کلارک، ۲۰۰۶: ۸۶-۸۷).

۴. چهارچوب نظری

برای تحلیل داده‌ها در این پژوهش از روش تحلیل محتوای براون و کلارک (۲۰۰۶) استفاده شده است. این روش فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده را به داده‌های غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (براون و کلارک، ۲۰۰۶: ۷۷-۷۸). در این پژوهش واحد تحلیل داده‌ها، مضامین^۱ موجود در یادداشت‌های خودکشی است. مضامینی که بر مبنای آن کدگذاری صورت گرفت، مبتنی روش قیاسی که از مولفه‌های استخراج شده در تحقیقات انجام گرفته توسط اوگیوی^۲، استون^۳ و اشنیدمن، لانگر^۴، اسکورفیلد^۵ و فینچام^۶، مک‌کلند^۷ و دیگران و آئون^۸ و دبوسکا^۹ (اوگیوی، استون و اشنیدمن، ۱۹۶۶: ۵۲۹؛ لانگر، اسکورفیلد و فینچام، ۲۰۰۸: ۳۰۴؛ مک‌کلند و دیگران، ۲۰۰۰: ۲۳۰؛ آئون، دبوسکا، ۲۰۱۴: ۱۵۴) استفاده شده است و همچنین روش استقرایی که با بررسی یادداشت‌های موجود در این تحقیق استخراج

۱- «مضمون‌ها پرارزشترین واحدهایی هستند که در تجزیه و تحلیل محتوا باید مد نظر قرار گیرند و منظور از مضامین معنای خاصی است که از یک کلمه یا جمله یا پاراگراف مستفاد می‌شود. این مضمون‌ها فضای خاص و مشخصی را اشغال نمی‌کنند، چون یک جمله ممکن است چند مضمون داشته باشد و یا چند پاراگراف متن، ممکن است فقط یک مضمون داشته باشد (به نقل از معروفی و یوسف زاده، ۱۳۸۸: ۱۳۶).

2- Ogilvie, D. M

3- Stone, P. J

4- Langer, S

5- Scourfield, J

6- Fincham, B

7- McClelland, L

8- Ioannou, M

9- Debowska, A

گردیده است. مجموعاً هجده کد مورد استفاده قرار گرفت و نتایج برخی کدها به دلیل قرابت معنایی تلفیق شد و در نتیجه پانزده مضمون مشخص گردید. در این تحلیل، مضامین براساس مفاهیم و سلسله مراتب^۱ در سه گروه اصلی، تحت عناوین مفاهیم انتزاعی^۲، مفاهیم عینی^۳ و ارجاعات به مفاهیم عینی طبقه‌بندی شدند. گروه مفاهیم انتزاعی دارای زیرگروه احساسات انتزاعی است که این زیرگروه به هفت مضمون اصلی ۱- عبارات و ادعاهای عاشقانه و بکاربردن عبارات محبت‌آمیز ۲- عذرخواهی و طلب بخشش از دیگران ۳- سرزنش خود و احساس گناه ۴- ناامیدی از زندگی و احساس عجز و ناتوانی درغلبه بر مشکلات ۵- سپاس‌گزاری و تمجید از دیگران ۶- خشم و پرخاش جویی و ۷- انتقاد نسبت به دیگران بود. گروه ارجاعات انتزاعی نیز به چهار مضمون ۱- ارجاعات به مسائل متافیزیکی مثل خدا، بهشت، جهنم، فرشته و... ۲- ارجاعات به مفاهیمی مثل مرگ، وفات ۳- ارجاعات به مفاهیمی مثل تقدیر، زندگی، جهان، روزگار و ۴- مفاهیم دعایی و آرزویی منشعب شد که آخرین مضمون آن به سه مضمون فرعی تقاضای آمرزش گناهان، طلب دعا از افراد یا دعا برای آنان و آرزو داشتن تقسیم‌بندی شد. گروه مفاهیم عینی به دو مضمون اصلی اطلاعات^۴ و دستورالعمل‌ها^۵ تقسیم بندی شد که مضمون اول به سه مضمون فرعی ۱- ارجاعات به اشیا، انسان‌ها و مکان‌ها و ۲- ارجاعات به اصطلاحات مالی مثل اسناد مالی، بیمه و ... ۳- ارجاعات به خودکشی و روش آن و مضمون دوم به چهار مضمون فرعی؛ ۱- دستورالعمل مالی، ۲- دستورالعمل احساسی، ۳- دستورالعمل تجویزی و ۴- دستورالعمل صرف یا خواسته^۶ و گروه ارجاعات عینی به دو مضمون اصلی ۱- ارجاعات به اشخاص اعم از خانواده و سایر وابستگان و ۲- خداحافظی و وداع با وابستگان تقسیم‌بندی شد که نتیجه آن ایجاد ۲۶ مضمون اصلی و فرعی در تحلیل مضمونی بود.

دو ارزیاب با مدرک دکتری و ارشد رشته زبان‌شناسی اعتبار‌گذاری‌ها را ارزیابی کردند. ارزیابان با توجه به دستورالعمل‌های تعیین نوع محتوا و تعاریف آنها و با استفاده از پنج

۱- با عنایت به روش‌های متنوع به کاررفته در تحلیل مضمون توسط صاحب‌نظران این حوزه، طبقه‌بندی‌های مختلفی برای مضامین وجود دارد. برخی مضامین را براساس ماهیت (کینگ و هاروکس، ۲۰۱۰: ۱۵۳) و برخی براساس جایگاه و سلسله مراتب (کینگ، ۲۰۰۴: ۲۵۸) آن‌ها دسته‌بندی کرده‌اند (به نقل از حسن عابدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵۹-۱۶۰).

2- objective

3- subjective

4- Information

5- Instruction

6- Demand

جفت یادداشت‌های خودکشی واقعی که مربوط به این تحقیق نبود، آموزش دیدند تا از طریق ارزیابی یادداشت‌های این تحقیق پایایی تحلیل‌های مضمونی مورد ارزیابی قرار گیرد که با توجه به مطابقت کامل کدگذاری‌های محقق با نتایج ارزیاب‌ها، پایایی این تحلیل‌ها قابلیت اطمینان بیش از ۹۸ درصد را نشان داد.

در این پژوهش محدودیت‌های بسیاری وجود داشت، مانند عدم دسترسی به یادداشت‌های خودکشی؛ به خاطر محدودیت‌های سخت‌گیرانه دسترسی به اطلاعات پرونده‌ها. از سوی دیگر نمونه یادداشت‌های خودکشی موجود با توجه به درصد پایین وقوع خودکشی نسبت به کل پرونده‌های مرگ مشکوک خود نیز مزید براین محدودیت‌ها شده بود به گونه‌ای که محقق با بررسی بیش از ۲۰۰۰ پرونده مرگ مشکوک، موفق به دستیابی به ۴۱ یادداشت خودکشی در این پرونده‌ها شد که در بین این یادداشت‌ها ۳۰ مورد در پردازش اولیه قابل استفاده جهت تحقیقات علمی بود.

۱.۴. مفاهیم عینی و انتزاعی

پیش از بیان ارائه و تحلیل داده‌ها، ضروری است تعریفی از مفاهیم عینی و ذهنی که براساس آنها، تحلیل محتوای مضمونی یادداشت‌ها طبقه‌بندی گردیده است، ارائه گردد.

۱.۱.۴. مفاهیم عینی

مفاهیم عینی همین فضایی است که از طریق حواس درک می‌شود و تجربی است؛ مثل تجربه ما از فضا، آب، برق و رویدادهای حسی که مستلزم حرکت هستند و بر روی واقعیت‌هایی در محیط پیرامون ما تاثیر دارند و اثری عینی برجای خواهند گذاشت. (محمدی و سلیمانی، ۱۳۹۸؛ ص ۳۶)

۲.۱.۴. مفاهیم انتزاعی

در مقابل مفاهیم عینی، مفاهیم انتزاعی قرار دارند که برگرفته از ذهن انسان است و در عالم واقع نمونه‌ای ندارد و بر رابطه بین چند مفهوم ساده دلالت دارند مانند؛ مفاهیم فیزیکی مثل دما، سرما و مفاهیم کلامی مانند؛ اسم، فعل و قید و مفاهیم شیمیایی مثل؛ فلز، باز و قلیا (همان، ص ۲۶). این مفاهیم که به دلیل فقدان بعد فیزیکی به سختی قابل درک هستند، مثل احساسات هر انسانی که نمود عینی ندارد مثلاً احساس خوشبختی، گرسنگی و تشنگی،

مفاهیمی انتزاعی هستند و یا تجربه تصاویر حسی (رنگ‌ها، صداها، طعم‌ها، بوها و احساسات) به کار می‌رود. بهترین راه شناخت این مفاهیم از طریق بیان مصادیق آنها در عالم مادی است (شاه مرادی، ۱۳۷۴، ص ۲۶).

۲.۴. مفاهیم انتزاعی

با بررسی یادداشت‌ها، این مفاهیم به دو زیرگروه احساسات و ارجاعات انتزاعی تقسیم‌بندی شد. با توجه به تعریف مفاهیم انتزاعی مفاهیم احساسی همچون ناامیدی، سرزنش خود، گناه و شرم و... همگی مفاهیمی انتزاعی تلقی می‌شوند؛ چراکه درعالم خارج وجود نداشته و ما به اعتبار کلمات به آنها موجودیت بخشیده‌ایم. ازاین رو احساسات موجود در یادداشت‌ها را به عنوان زیر گروه مفاهیم انتزاعی در نظر می‌گیریم.

۱.۲.۴. احساسات

درخصوص زیرگروه احساسات با توجه به اینکه برخی از محتواهای موجود در یادداشت‌ها نشان دهنده نوعی از احساسات متوفی بود که در قالب داده‌های زبانی بیان می‌شد، بهترین ویژگی که در قالب آن، این محتوا را می‌توان آشکار ساخت، تقسیم‌بندی آن به هفت گروه احساسات اصلی بود که در روش تحقیق بیان شد و برگرفته از چرخه احساسات رابرت پلاتچیک (پلاتچیک، ۱۹۸۰: ۱۲) است.

۲.۲.۴. ارجاعات انتزاعی

زیرگروه ارجاعات انتزاعی همان طور که از نامش پیداست ارجاع به مفاهیم انتزاعی است که به چهار مضمون اصلی؛ ارجاعات به مسائل متافیزیکی مثل خدا، بهشت، جهنم، فرشته و...، به عنوان مثال متوفی می‌نویسد: مثال شماره ۱: «عادل ترازخدا سراغ ندارم»، مثال شماره ۲: «فقط به خدا واگذار کنید». ارجاعات به مفاهیمی مثل مرگ، وفات، ارجاعات به مفاهیمی مثل تقدیر، زندگی، جهان و روزگار مثال شماره ۳: «بروخوش باش که دنیا دو روزه»، مثال شماره ۴: «ولی دنیا برامون همش ساز مخالف میزنه» و مفاهیم دعایی و آرزویی. متوفی در یادداشتش می‌نویسد: مثال شماره ۵: «مادرم تونمازات برام دعاکن»، مثال شماره ۶: «ایشالا همیشه سلامت باشی» و مثال شماره ۷: «برای من دعا کن» تقسیم می‌شد.

۵. ارائه و تحلیل داده‌ها

داده‌های حاصل از کدگذاری، ۲۶ مضمون اصلی و فرعی را ارائه داد. این مقاله صرفاً به ۱۵ مضمون اصلی به لحاظ فراوانی و آزمون معناداری از حیث تکرار پذیری می‌پردازد. مضامین ۱۵ گانه در سه گروه مفاهیم انتزاعی، مصادیق عینی و ارجاعات عینی تقسیم‌بندی شد. در ادامه هریک از مضمون‌های اصلی را بدون توجه به بسامد وقوع، براساس دسته‌بندی مفهومی و به همراه مثال‌هایی عینی از یادداشت‌ها مورد بررسی توصیفی زبانی قرار می‌گیرد.

۱.۵. مضمون اول؛ احساس عشق‌ورزی به شریک زندگی و بیان کلمات محبت آمیز به نزدیکان

در این مضمون، نتایج با دوکد به شماره‌های ۱ و ۱۱ جمع‌آوری و به دلیل هم‌پوشانی، این کدها در هم ادغام شد و تحت عنوان یک مضمون بیان شد. در این مضمون متوفی اقدام به بیان احساسات گرم، صمیمی و خالصانه خود در قالب عبارات و ادعاهای عاشقانه در مورد همسر یا معشوقه خود می‌نماید که غالباً با بکاربردن کلماتی مثل عشقم، عزیزم، محبوبم، دلبندم، عزیز دلم و... بروز پیدا می‌کند. در یادداشتی متوفی به همسر خود این گونه ابراز عشق می‌کند مثال شماره ۸: «سلام به عشق پاک و زلالم» یا ادعای عاشقی خود را اینگونه بیان می‌کند مثال شمار ۹: «من عاشقت بودم و از ته دل دوست داشتم»، مثال شماره ۱۰: «هرچی بیشتر می‌گذره می‌فهم نبودنت مرگمه» که در مجموع کل یادداشت‌ها درصد فراوانی وقوع آن ۶۳/۲۰ درصد از یادداشت‌ها را به خود اختصاص داد.

۲.۵. مضمون دوم؛ عذر خواهی و شرم و طلب بخشش از دیگران

در این مضمون که با کد شماره ۲ کد گذاری شد، این مضمون با کلماتی مانند ببخشین، شرم‌نده‌ام، حلالم کنین عذرخواهم و عباراتی که از آن تقاضای بخشش از خانواده، دوستان و خدا استنباط می‌شد. مثال شماره ۱۱: «پدر هیچ وقت نمی‌تونم محبتاتو جبران کنم»، مثال شماره ۱۲: «لطفاً تو و پدرم از من راضی باشید»، مثال شماره ۱۳: «ببخش اینقدر رنج‌وندمت جوانی کردم» و مثال شماره ۱۴: «به خدا شرم‌نده، نتونستم پسر خوبی براتون باشم» در یادداشت‌ها مشاهده شد که در مجموع کل یادداشت‌ها، فراوانی وقوع آن ۴۶/۶ درصد بود.

۳.۵. مضمون سوم؛ سرزنش کردن خود و احساس گناه

در این مضمون که با کدهای شماره ۳ و ۵ کد گذاری شد، به دلیل هم پوشانی، نتایج ترکیب و تحت عنوان یک مضمون بیان شد. این مضمون با کلماتی مثل بی لیاقتم، بدم، بی عرضه‌ام، گناهکارم و گناه من بود و جملاتی که نشان دهنده پذیرش تقصیر و گناهکار قلمداد نمودن خود فرد است، مثال شماره ۱۵: «قدر زحمات شما رو ندونستم، ای کاش درست تصمیم می‌گرفتم»، مثال شماره ۱۶: «جوانی کردم، نادان بودم»، مثال شماره ۱۷: «ولی منه بی لیاقت هیچی واسه جبران ندارم» و «فرزند خلفی نبودم، واسه همه کسر شأن بودم» در یادداشت‌ها مشاهده شد که در مجموع کل یادداشت‌ها، درصد فراوانی وقوع آن ۳۳/۳۳ بود.

۴.۵. مضمون چهارم؛ ناامیدی از زندگی و اظهار عجز و ناتوانی

در این مضمون که با کد ۴ شماره گذاری شد. کلماتی مثل ناامیدم، نمی‌تونم، تحمل ندارم، کم آوردم، خسته شدم و.... و جملاتی که حاوی عباراتی مثل من دیگه تحمل ندارم، دیگه هیچ کسی نمی‌تونه به من کمک کنه، یا از فحواي جمله می‌توان به حس ناامیدی نویسنده پی برد، در یادداشت‌ها مشاهده شد؛ مثال شماره ۱۸: «سر سوزنی برای زنده موندنم تلاش نکنی»، مثال شماره ۱۹: «چاره‌ای نداشتم چون هیچ کس درکم نمی‌کرد» مثال شماره ۲۰: «دیگه خسته شدم دیگه چقدر، دیگه دارم از بین میرم» که می‌توان ناامیدی و عجز او را به وضوح مشاهده کرد. در مجموع کل یادداشت‌ها فراوانی وقوع آن ۵۳/۳۳ درصد بود.

۵.۵. مضمون پنجم؛ سپاسگزاری و تمجید از دیگران

در این مضمون که با کد شماره ۶ کدگذاری شد با به کار بردن کلمات و جملاتی که نشان از سپاس‌گزاری فرد از دیگران باشد، توسط متوفی بیان می‌شد؛ مثال شماره ۲۱: «ممنونم ازت، لطف کردی، نمی‌دونم چطوری جبران زحمات رو بکنم»، مثال شماره ۲۲: «پدر هیچوقت نمی‌تونم محبتات رو جبران کنم مرد تر از تو، تو این دنیا ندیدم» مثال شماره ۲۳: «کم نداشتی تو نور چشم منی» و مثال شماره ۲۴: «تو بهترین مادر دنیا بودی» که در مجموع کل یادداشت‌ها، کمترین درصد فراوانی وقوع در بین بقیه کدها را داشت و ۱۰ درصد از یادداشت‌ها را به خود اختصاص داد.

۶.۵. مضمون ششم؛ خشم و پرخاش جویی

این مضمون با کد شماره ۷ کدگذاری شد. در این مشخصه فرد با به‌کاربردن کلمات و جملاتی خشم خود را از دیگری یا از واقعه‌ای نشان می‌دهد: متنفرم، وحشی، بدجنس و جملاتی مثل، اون آدم خیلی وحشی است، مامان ازت متنفرم و .. «هر طوری تونستی بکشش» متوفی در یادداشتی می‌نویسد: مثال شماره ۲۵: «گریه نکن مادر تو منو کشتی به همسرم هیچ موقع نمی‌بخشمت»، مثال شماره ۲۶: «ای آدم یک وحشی به تمام معناست به هر طریقی تونستی بکشش برو فریمان از محمود تفنگ بگیر بکشش» و مثال شماره ۲۷: «امان از دست این زن نافرمان و بدجنس. هیچ گونه خلاصی ندارم. مثل کنه به من چسبیده نه زندگی می‌کند نه طلاق میگیره و من هم زورم به خودم میرسه» این مضمون را در یادداشت‌ها بکار می‌بردند که در مجموع کل یادداشت‌ها، فراوانی وقوع آن ۱۳/۳۳ درصد از یادداشت‌ها بود.

۷.۵. مضمون هفتم؛ انتقاد نسبت به دیگران

در این مضمون که با کد شماره ۱۲ کدگذاری شد، نویسنده با به‌کاربردن کلمات یا جملاتی از همسر و وابستگان نزدیک خود گله و شکایت می‌کند. این انتقادها می‌تواند با ابراز خشم نسبت به مخاطب خود، بیان انتقاداتی صرف از وی یا بیان سخن‌هایی طعنه‌آمیز و ابراز گلایه از او باشد. به عنوان مثال متوفی این گونه می‌نویسد: مثال شماره ۲۸: «تو از اول با من تفاهم نداشتی، چه جوری دلت اومد منو سه روز تنها بزاری»، مثال شماره ۲۹: «من تو این چند سال کلفتی شما رو می‌کردم من برم شما راحت بشین» که غالباً با خشم و تنفر نیز همراه می‌گردد که در مجموع کل یادداشت‌ها فراوانی وقوع آن ۳۳/۳۳ درصد بود.

۱.۸.۵. مضمون هشتم؛ ارجاعات به مسائل متافیزیکی

در این مضمون که با کد شماره ۱۰ کدگذاری شد متوفی به کلماتی مثل خدا، فرشته، شیطان، آخرت، جهنم و جملاتی که حاوی این کلمات بود، اشاره می‌کرد. مثال شماره ۳۰: «ای خدا مگه من ازت چی خواستم»، مثال شماره ۳۱: «خدایا سرده این پایین از اون بالا اگه میشه نگاه کنی» و به عبارت دیگر، مسائل متافیزیکی، اشاره داشت که در مجموع کل یادداشت‌ها فراوانی آن ۴۰ درصد بود.

۲.۸.۵. مضمون نهم؛ ارجاعات به مفاهیمی مانند مرگ

این مضمون که با کد شماره ۱۶ کدگذاری شد. در این مضمون متوفی به کلماتی مثل مرگ، مردن، خاک، سنگ قبر و... اشاره می‌کرد و یا جملاتی که حاوی این کلمات و مضامینی که به مرگ و مسائل پیرامونی آن اشاره داشت، به عنوان نمونه متوفی می‌نویسد: مثال شماره ۳۲: «مرگ یه چیزی که ممکنه اتفاق بیفته»، مثال شماره ۳۳: «مرا در بهشت رضا دفن کنید» و مثال شماره ۳۴: «همیشه می‌مُردم و زنده می‌شدم» استفاده می‌کرد. که در مجموع کل یادداشت درصد فراوانی وقوع آن ۵۶ درصد بود.

۳.۸.۵. مضمون دهم؛ ارجاعات به مفاهیمی مانند تقدیر، زندگی، جهان، روزگار

این مضمون که با کد شماره ۱۵ کدگذاری شد، در بردارنده کلماتی مثل روزگار، سرنوشت، زندگی، دنیا و مسائلی پیرامون آن بود و نویسنده به گلایه، انتقاد و بیان نظر درباره این مفاهیم می‌پرداخت یا تقصیر را به گردن آنها می‌انداخت متوفی درجایی می‌نویسد: مثال شماره ۳۵: «از جوانیم گِلِه دارم»، مثال شماره ۳۶: «دنیا برامون همش ساز مخالف میزنه» مثال شماره ۳۷: «همه جور از زندگی از دنیا کشیدم» و مثال شماره ۳۸: «خیلی درد کشیدم که این زندگی رو ساختم» که در مجموع کل یادداشت‌ها فراوانی آن ۳۳/۳۳ درصد بود.

۴.۸.۵. مضمون یازدهم؛ مفاهیم دعایی و آرزویی

این مورد با کد شماره ۱۷ مشخص شد. یادداشت‌های این گروه را می‌توان به مضمون‌های فرعی همچون ۱-طلب دعا و استغفار برای دیگران ۲-طلب دعا از دیگران (التماس دعا) ۳-طلب آمرزش گناهان از خداوند و ۴-داشتن آرزو تقسیم‌بندی کرد. این مضامین فرعی هم با عدد ۱۷ کدگذاری شد، اما در اینجا همه آنها در ذیل مضمون یازدهم طبقه‌بندی گردید که در مجموع کل یادداشت‌ها فراوانی آن ۴۶/۶۶ درصد بود.

۹.۵. گروه دوم؛ مفاهیم عینی

مفاهیم عینی در یادداشت‌ها بیان‌کننده واقعیت‌های عینی موجود در دنیای اطراف ماست که مورد اشاره متوفی قرار می‌گیرد تا بدینوسیله به تشریح و تبیین این موقعیت‌ها برای بازماندگان خود بپردازد؛ مانند ذکر اشیاء، مکان‌ها، اشخاص و حوتدث و رخدادهای جهان بیرون. گروه مفاهیم عینی به دو زیرگروه مصادیق و ارجاعات عینی تقسیم‌بندی شد که در زیرگروه مصادیق

عینی، مضامین اصلی، اطلاعات^۱ و دستورالعمل‌ها^۲ و در زیرگروه ارجاعات عینی نیز مضامین، ارجاعات به اشخاص اعم از خانواده و سایر افراد و خداحافظی و وداع با دیگران، قرار گرفت.

۱.۹.۵. مصادیق عینی

مصادیق عینی، نمونه‌هایی از مفاهیم عینی هستند که متوفی را در بیان مفاهیم عینی کمک می‌کنند و در اینجا پرکاربردترین مصادیق مورد استفاده در یادداشت‌ها در قالب مضامین اصلی اطلاعات و دستورالعمل‌ها تقسیم‌بندی شدند. مضمون اصلی اطلاعات به سه دسته فرعی ارجاعات به اشیا، انسان‌ها، مکان‌ها، رجاعات به اصطلاحات مالی مانند اسناد مالی، بیمه و ... ارجاعات به خودکشی و روش آن و مضمون اصلی دستورالعمل‌ها نیز به چهار مضمون فرعی؛ دستورالعمل مالی، دستورالعمل احساسی، دستورالعمل تجویزی و دستورالعمل صرف یا خواسته^۳ تقسیم‌بندی شد و در نهایت هر مضمون فرعی ذیل مضمون اصلی مرتبط طبقه‌بندی گردید.

۱.۱.۹.۵. مضمون دوازدهم؛ اطلاعات

دراین مضمون که با کد شماره ۹ مشخص شد، نویسنده به بیان موقعیت مکانی فرد یا شی، نامبردن از اشیا، انسان‌ها، اصطلاحات و اسناد مالی، بیان اخباری صرف از موقعیت افراد و یا خود که می‌تواند در قالب بیان دستورالعمل‌های مالی و احساسی، خبری از خودکشی، نحوه انجام آن و ابزار مورد استفاده در آن و یا هشدار وقوع خبری در آینده باشد، می‌پردازد؛ مثلاً در نمونه‌ای از یادداشت‌ها متوفی در بیان دستورالعمل‌هایش به بازماندگان اقدام به ارجاع به اشخاص، اشیا، اصطلاحات و اسناد مالی می‌کند: مثال شماره ۳۹: «دو کارتن شیر خشک^۴ برای دخترگل جگرگوشتم آتنا سادات^۵ خریده‌ام که به مادرش تحویل شود»، مثال شماره ۴۰: «بعد از مرگم نصف حقوقم^۶ را به پسر و اگذار می‌کنم و یک قسط دارم بانک کشاورزی سه‌راه فردوسی که ضامنم ماهی ۲۲۷۰۰۰۰ هزار تومان که به حساب آقای ... بابت خرید وام ازدواجشان پرداخت گردد» و متوفی دیگر در دستورالعمل‌هایش اشاره به ابزار خودکشی

1- Information

2- Instruction

3- Demand

۴- ارجاع به اشیا و لوازم شخصی

۵- ارجاع به اشخاص

۶- اصطلاح و سند مالی

می‌کند، مثال شماره ۴۱: «من یعنی فرزند....، بوسیلهٔ سیانور یا همان «پتاسیم سیانید (KCN)»^۱ خودکشی کردم» و دیگری به مکان خودکشی اشاره می‌کند، مثال شماره ۴۲: «فقط قبل از دفن، تست اعتیاد بگیرین که نگن زهرماری خورده، بدونن از درد زیاد آخر عامل سرچهارراه کریمی گودبرداری بزرگ^۲ کردن، فقط قولتون فراموش نشه» و متوفای دیگری به علت خودکشی خود اشاره می‌کند؛ مثال شماره ۴۳: «نان از تو فریزر برداری خواهر جان. از دست هانیه خودکشی کردم»^۳ و دیگری بازماندگان خود را از خطر و تهدیدی در آینده مطلع می‌سازد، مثال شماره ۴۴: «تو رو خدا مواظب باشین. آنتیا و خانوادش خیلی تهدید دارن میکنن. مواظب باشین. تهدید کرده منو، مامانمو، رامینو کاری میکنن. تنها جایی نرین»، مثال شماره ۴۵: «نرگس برق رو قطع کردم شیرهای گاز را واگذاشتم یکهو برق رو روشن نکنی که براتون اتفاقی نیوفته مواظب خودت باش»^۴ که همه این مضامین فرعی در یک مضمون اصلی به نام «اطلاعات» فهرست شد و در مجموع فراوانی آن ۲۶ درصد بود.

۲.۱.۹.۵. مضمون سیزدهم: دستورالعمل‌ها

این مضمون با کد شماره ۸ مشخص شد و حاوی کلمات امری و جملائی است که غالباً متوفی در آن وابستگان خود را مخاطب قرار می‌دهد و از آنها می‌خواهد که اموراتش اعم از مالی، احساسی و... را بعد از او سامان‌دهی کنند (بیشتر وصایای مالی). این دستورالعمل‌ها را براساس محتوای یادداشت‌های خودکشی می‌توان به مضمون‌های فرعی دستورالعمل‌های صرفاً مالی (وصیت) که حاوی کلمات و جملائی است که متوفی با آن امور مالی پس از خود را برای بازماندگان تشریح و انجام اعمالی را در راستای سامان بخشیدن به این امور از بازماندگانش در قالب جملائی امری می‌خواهد، مثال شماره ۴۶: «وصیت می‌کنم بعد از مرگم نصف حقوقم^۵ به به پسر^۶ به شماره ملی.. که هم‌اکنون با مادرش خانم ... زندگی می‌کند، داده شود». دستورالعمل دستورالعمل‌های عاطفی حاوی کلمات و جملائی است که متوفی توصیه‌هایی را تحت عناوینی مثل جلب حمایت عاطفی برای وابستگان خود یا توصیه به خویشتن‌داری آنها پس از

۱- ابزار خودکشی

۲- مکان خودکشی

۳- علت خودکشی

۴- تهدید و خطری در آینده

۵- اصطلاح مالی و بیان روش سامان دادن به این مال و چگونگی تخصیص آن

۶- ارجاع به خانواده

مرگش یا توصیه‌های مراقبتی و ... که جنبه امری-احساسی دارد را به افراد خانواده و حلقه دوستان و آشنایان، بیان می‌دارد؛ به عنوان نمونه، مثال شماره ۴۷: «نزار^۱ بعد رفتن من مامانم گریه کنه، بشکنه^۲، حواست به خواهر باشه...» و مثال شماره ۴۸: «خواهرم وقتی من مردم، تو فکر من نرو، غصه نخور^۳ و دستورالعمل‌های تجویزی که در این مضمون فرعی متوفی با وجودی که به صورت امری دستوراتی را به خانواده خود می‌دهد، اما، در فحوای این امر نوعی تجویز به کاری نهفته است؛ در مثال شماره ۴۹ متوفی خطاب به همسرش می‌گوید: «حالا برو با هرکس که می‌دونی خوشبخت می‌کنه باش و زندگی کن». همه این مضمون‌های فرعی در یک مضمون اصلی به نام «دستورالعمل‌ها» فهرست شد که در مجموع درصد فراوانی آن ۸۳/۳۳ درصد بود.

۱۰.۵. گروه سوم؛ ارجاعات به مفاهیم عینی

این ارجاع را به عنوان یک فرایند پویای زبانی می‌توان یکی از ویژگی‌های مهم و کاربردی زبان تلقی کرد که همواره مورد استفاده گویندگان زبان برای اشاره به اشخاص، اشیاء، مکان، زمان و یا دیگر موجودیت‌ها و در نهایت ارائه اطلاعاتی در مورد آنهاست (مدنی، ۱۳۸۹: ۱). این گروه به دو مضمون اصلی ارجاعات به اشخاص اعم از خانواده و سایر افراد، و خداحافظی و وداع با دیگران تقسیم‌بندی شد.

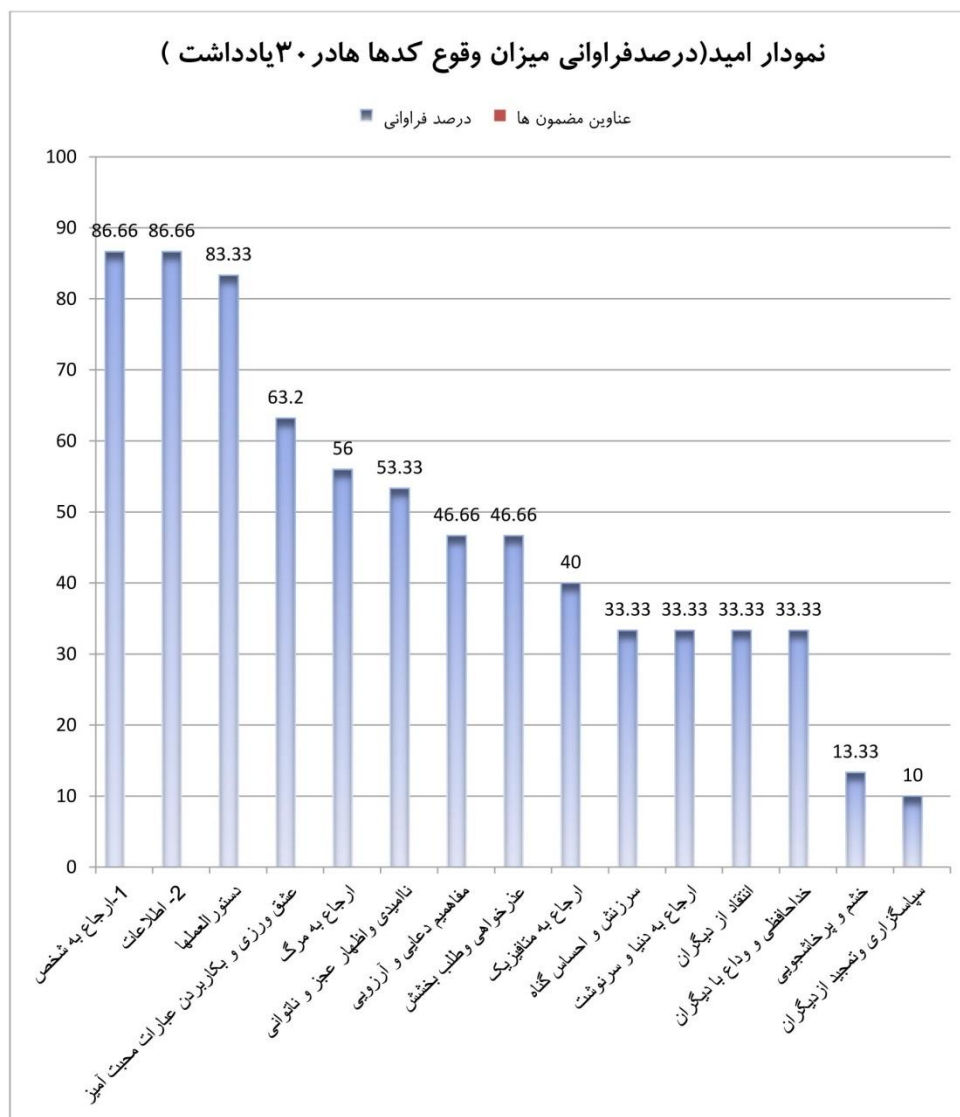
۱۰.۵.۱. مضمون چهاردهم؛ ارجاع به اشخاص اعم از خانواده و سایر نزدیکان فرد

این مضمون با کد ۱۳ مشخص شد و فرد با خطاب قرار دادن خانواده خود و وابستگانش سخنانی بیان می‌کند که می‌تواند در قالب انتقاد یا تمجید و سپاسگزاری یا ابراز خشم یا بیان دستورالعمل یا درخواست بخشش یا بکاربردن عبارات عاشقانه یا محبت آمیز و یا طلب حلالیت و مسائلی از این دست نسبت به آنها باشد، مثال شماره ۵۰: «..هرچه از من مانده مال بچه‌هامه و با نظارت برادرانم باشه...»، مثال شماره ۵۱: «مرا دربهشت رضا دفن کنید» که درصد فراوانی آن ۸۶/۶۶ درصد از یادداشت‌ها بود و پربسامدترین مضمون در بین مضمون‌های ۱۵گانه است.

۱ - در بیان دستور العمل از فعل امری استفاده شده است.

۲ - دستورالعملی که در اینجا توسط متوفی داده شده حاوی نکات احساسی و در جلب حمایت یکی از اعضای خانواده است.

۳ - دستورالعمل احساسی که حاوی توصیه به خویشتن داری خانواده پس از مرگ اوست.

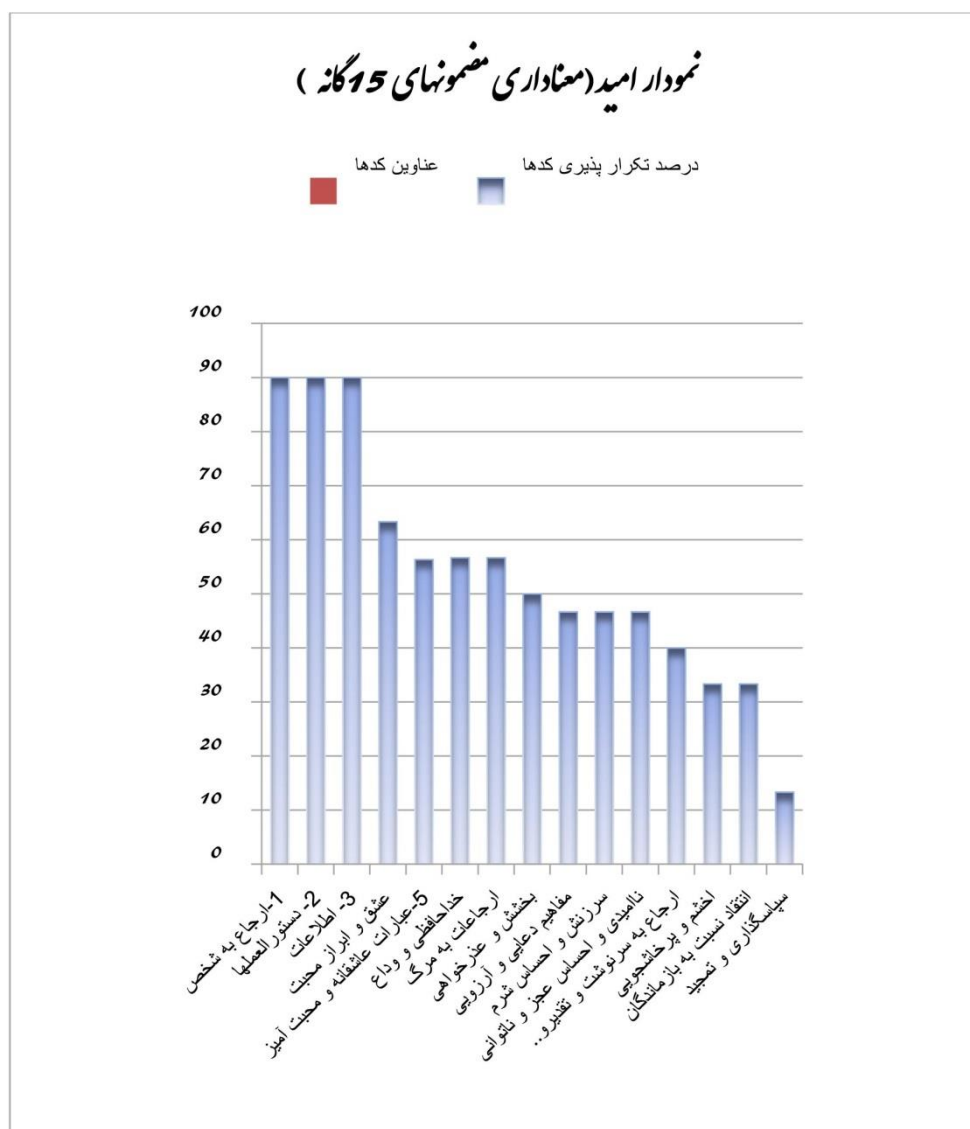


نمودار ۱- درصد فراوانی وقوع مضامین پانزده گانه

۲.۱۰.۵. مضمون پانزدهم؛ خدا حافظی و وداع با خانواده و وابستگان

در این مضمون که با کد شماره ۱۸ کدگذاری شد متوفی با بکار بردن کلماتی مثل خدا حافظ، دیدار به قیامت و امضاء در انتهای یادداشت با خانواده و وابستگان خود وداع می‌کند. به عنوان مثال در یکی از یادداشت‌ها متوفی بیان می‌دارد مثال شماره ۵۲: «خدا حافظ

همگی به روزی بالاخره همه میمیرن»، مثال شماره ۵۳ «عشق زندگی دوست دارم *امضا *ساعت ۰۲:۲۰ دقیقه شب پنج شنبه» که در مجموع کل یادداشت‌ها فراوانی آن ۳۳/۳۳ درصد بود.



نمودار ۲ - معناداری مضامین پانزده گانه

۶. نتیجه گیری

بسامد وقوع مضامین و فراوانی یادداشت های خودکشی مورد مطالعه در شهر مشهد مورد بررسی قرار گرفت. داده های پژوهش نشان داد بیشترین فراوانی در مضامین، مربوط به مضمون هشتم یعنی دستورالعمل هایی برای بازماندگان اعم از عاطفی و مالی بود که در ۸۶/۶۶ درصد از یادداشت ها گزارش شده است. اما، این نتایج، متفاوت با تحقیق های مشابه فاستر، ۲۰۰۳: ۳۲۶؛ لازاریدز، داگلاس و سخسا، ۲۰۱۸: ۱۵۲ به ترتیب در ایرلند شمالی و آفریقای جنوبی است که دستورالعملها را در ۳۶ و ۲۳ درصد یادداشت ها گزارش داده اند. اما، یافته های فاستر، ۲۰۰۳، لازاریدز، داگلاس و لنگر، اسکورفیلد و فینچام، ۲۰۰۸: ۳۰۴ از جهت بسامد وقوع مضمون با این تحقیق همسو است.

مضمون نهم، اطلاعات، با درصد فراوانی ۸۶/۶۶ و مضمون سیزدهم، ارجاعات به خانواده و وابستگی با فراوانی ۸۳/۳۳ منحصربه این تحقیق بود و در تحقیقات مشابه مورد بررسی قرار نگرفته است. درصد تکرار مضامین هشتم، نهم و سیزدهم پس از آزمون دو جمله ای نمود درصد تکرارپذیری را در جامعه آماری نشان داد.

مضمون یک، عشق ورزیدن به همسر و به کاربردن عبارات محبت آمیز نسبت به خانواده، درصد فراوانی ۶۳/۲۰ را نشان داد که در تحقیق (فاستر، ۲۰۰۳، ص ۳۲۷) ۶۰ درصد یادداشت ها حاوی این مضمون بود داگلاس و سخسا (۲۰۱۸) در ۶۴ درصد یادداشت ها گزارش شد. نتایج، گواه بر همسویی تحقیقات در فراوانی وقوع این مضمون با این تحقیق است. مضمون دوم، عذرخواهی و بخشش خواستن از بستگان، در مطالعه حاضر ۴۶/۶۶ درصد یادداشت های خودکشی را به خود اختصاص داد. در یافته های مشابه، (گیردارو همکاران، ۲۰۰۴، ص ۱۸۲؛ داگلاس و سخسا، ۲۰۱۸، ص ۱۵۳) به ترتیب در ۵۶ درصد و ۳۴ درصد از یادداشت ها گزارش شد که متفاوت با این یافته ها بود، اما در تحقیق فاستر (۲۰۰۳) که مضمون دوم و سوم را با هم تلفیق کرده بود ۷۴ درصد فراوانی را به خود اختصاص داد که در این تحقیق هم در صورت تلفیق این دو مضمون نتیجه ای مشابه با تحقیق اخیر خواهیم داشت. در این تحقیق، مضمون چهارم، ناامیدی از زندگی و اظهار عجز و ناتوانی، به لحاظ فراوانی وقوع مضمون، در ۵۳/۳۳ از یادداشت ها مشاهده شد که تقریباً با نتیجه تحقیقات فاستر (۲۰۰۳) و هو و همکاران (۱۹۹۸، ص ۴۷۱) که به ترتیب ۶۰ و ۵۷ درصد از یادداشت ها حاوی این مضمون بودند،

مشابهت داشت. مضمون هفت، خشم و پرخاش جویی، در ۱۳/۳۳ درصد از یادداشت‌ها مشاهده شد که در تحقیق گیردار و همکاران (۲۰۰۴) در ۱۰ درصد از نمونه‌های یادداشت‌های هندی دیده شد (همان: ۱۸۳) و با سایر تحقیق‌ها مشابهت چندانی مشاهده نگردید. مضمون دهم، ارجاعات به مسائل متافیزیکی، ۴۰ درصد نمونه‌ها را به خود اختصاص داد. در تحقیق لازاریدز و همکاران (۲۰۱۴) این مضمون تحت عنوان «باورهای معنوی» طبقه‌بندی و در ۳۰ درصد از یادداشت‌ها گزارش شد و در سایر تحقیقات مشابه این مضمون دیده نشد (گیردار و همکاران، ۲۰۰۴؛ ص ۱۸۳ اوکانر و لینارس، ۲۰۰۴، ص ۳۴۱) مضمون دوازدهم، انتقاد نسبت به همسر و دیگران، بود که در ۳۳/۳۳ درصد از یادداشت مشاهده شد که منحصر به این تحقیق است. مضامین نهم و دهم، به ترتیب عبارت بودند از؛ ارجاعات به مفاهیمی مثل مرگ و وفات، ارجاعات به مفاهیمی مثل تقدیر، جهان و روزگار که در ۵۶ و ۳۳/۳۳ درصد از یادداشت‌ها مشاهده گردید که در سایر تحقیقات مشابه مورد بررسی قرار نگرفته است. مضمون یازدهم، مفاهیم دعایی و آرزویی بود که ۶۶/۶۶ درصد از یادداشت‌ها را به خود اختصاص داد و در تحقیقات (لازاریدز و همکاران، ۲۰۱۴؛ گیردار و همکاران، ۲۰۰۴؛ فاستر، ۲۰۰۳)، به ترتیب ۳۱، ۵۶ و ۷۴ درصد از یادداشت‌ها را به خود اختصاص دادند که تنها در وقوع این مضمون دارای مشابهت با تحقیق حاضر هستند. مضمون پانزدهم، خدا حافظی و وداع با وابستگان، در ۵۰ درصد از یادداشت‌ها مشاهده شد که در تحقیق سنجر و ویچ (۲۰۰۸) در ۶۴ درصد از یادداشت‌ها در تایید پایان رابطه از بستگان همراه بود (همان: ۳۵۶) و مضمون ششم، سپاس‌گزاری و تمجید از دیگران، دارای ۲۵ درصد فراوانی وقوع در یادداشت‌ها بود که کمترین میزان فراوانی در یادداشت‌های خودکشی بود و بررسی آن منحصر به این تحقیق است. آنچه این تحقیق را از تحقیقات مشابه خود در سطح بین‌المللی متمایز می‌سازد، بررسی سطح معناداری فراوانی مضامین و شناسایی مضامین ارجاع به اشخاص، دستورالعملها و اطلاعات با نود درصد تکرار پذیری در جامعه آماری است که می‌تواند به عنوان یک قرینه به همراه سایر قرائن و امارات موجود در صحنه جرم، مقام قضایی را در جهت تشخیص اصالت یا ساختگی بودن یادداشت‌های خودکشی و به تبع آن صدور تصمیم نهایی درست، یاری رساند. پیشنهاد می‌شود با بررسی یادداشت‌های خودکشی ساختگی در کنار نتایج این تحقیق،

دستاوردهایی کامل تر در جهت تشخیص یادداشت های واقعی از ساختگی ارائه داد تا مقام قضایی را به عنوان یکی از امارات قضایی در صدور تصمیم نهایی یاری رساند.

کتاب نامه

۱. ایمان، محمدتقی، محمدیان، منیژه. (۱۳۸۷). *روشن شناسی نظریه بنیادی. روشن شناسی علوم انسانی* (حوزه و دانشگاه)، ۱۴ (۵۶)، ۳۱-۵۴.
۲. شاه مرادی، احمد. (۱۳۷۴). *نظریه های آموزشی و روش های کاربردی*، مجله رشد معلم، شماره ۱۱۴، ۲۴ تا ۲۸.
۳. حبیبی، آرش. (۱۵ خرداد، ۱۳۹۸)، *آزمون دوجمله ای چیست؟ برگرفته از سایت* <https://parsmodir.com/statistics/binomial.php>
۴. عصرایران، (۲۰ شهریور، ۱۳۹۹)، *آخرین آمار خودکشی ایران*، برگرفته از سایت <https://www.asriran.com/fa/news>
۵. عابدی جعفری، حسن، تسلیمی، محمد سعید، فقیهی، ابوالحسن و شیخ زاده، محمد (۱۳۹۰)، تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده های کیفی، *فصلنامه اندیشه مدیریت راهبردی*، سال پنجم، شماره دوم، ۱۵۱-۱۹۸.
۶. محمدی، مرجان، سلیمانی، بهزاد. (۱۳۹۸). *بررسی مفاهیم ذهنی و تاثیر آن در خلق فضاهای عینی هنر. هنرهای تجسمی (هنرهای زیبا)*، ۲۴ (۱)، ۲۹-۳۸.
۷. مدنی، داود، (۱۳۸۹)، ارجاع در زبان فارسی از منظر کلامی و شناختی، *فصلنامه اندیشه های ادبی*، دوره دوم، شماره ۵، صص ۱-۲۳.
۸. معروفی، یحیی و یوسف زاده، محمد رضا (۱۳۸۸) *تحلیل محتوا در علوم انسانی*. همدان: سپهر دانش.
9. Ault, R. L., Hazelwood, R. R., & Reboussin, R. (1994). Epistemological status of equivocal death analysis. *AMERICAN PSYCHOLOGIST*, 49(1), 72-73
10. Black, S. T. (1993). Comparing genuine and simulated suicide notes: A new perspective. *JOURNAL OF CONSULTING AND CLINICAL PSYCHOLOGY*, 61(4), 699-702

11. Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative research in psychology*, 3(2), 77-101
12. Bennell, C., Jones, N. J., & Taylor, A. (2011). Determining the authenticity of suicide notes: Can training improve human judgment? *Criminal Justice and Behavior*, 38(7), 669-689
13. Canter, D. (2005). Suicide or Murder?: Implicit Narratives in the Eddie Gilfoyle Case (From Forensic Psychologist's Casebook: *Psychological Profiling and Criminal Investigation*, P 315-333, 2005, Laurence Alison, ed.--See NCJ-210952)
14. Darkes, J., Otto, R., Poythress, N., & Starr, L. (1993). APA's expert panel in the congressional review of the USS Iowa incident. *American Psychologist*, 48, 5-15.
15. Edelman, Ann M. & Renshaw, Steven L. (1982). "Genuine versus Simulated Suicide Notes: An Issue Revisited Through Discourse Analysis". *Suicide and Life Threatening Behaviour*. 12(2), 103-113.
16. Etkind, Marc. (1997). ... Or Not To Be: *A Collection of Suicide Notes*. The Berkley Publishing Company, New York: Riverhead Books
17. Gottschalk, L. A., & Gleser, G. C. (1960). An analysis of the verbal content of suicide notes. *British Journal of Medical Psychology*, 33, 195-204.
18. Giles, S. P. (2007). *The final farewell: Using a narrative approach to explore suicide notes as ultra-social phenomena* (Doctoral dissertation, University of Liverpool)
19. Gregory, A. (2018). The decision to die: The psychology of the suicide note. *In Interviewing and deception* (pp. 127-156). Routledge
20. Ho, T. P., Yip, P. S. F., Chiu, C. W. F., & Halliday, P. (1998). Suicide notes: What do they tell us? *Acta Psychiatrica Scandinavica*, 98, 467-473.
21. Hannah Ritchie, Max Roser and Esteban Ortiz-Ospina (2015) - "Suicide". *Published online at OurWorldInData.org. Retrieved from: 'https://ourworldindata.org/suicide'* [Online Resource]
22. Olsson, J. (2008). *Forensic linguistics*, 2nd Edition. London: Continuum.p.8
23. Olsson, J. (2004). *Forensic linguistics: An introduction to language, crime, and the law*. London-New York: Continuum,p.67
24. Ogilvie, D. M., Stone, P. J., Shneidman, E. S., & Stone, P. J. (1966). *Some characteristics of genuine versus simulated suicide notes* (pp. 527-535). Cambridge, MA: MIT Press
25. Plutchik, R. (1980). *A general psychoevolutionary theory of emotion*. *In Theories of emotion* (pp. 3-33). Academic press.
26. World Health Organization. (2014). *Preventing suicide: A global imperative*. World Health Organization.

27. Ioannou, M., & Debowska, A. (2014). Genuine and simulated suicide notes: An analysis of content. *Forensic science international*, 245, 151-160.
28. Koehler, S. A. (2007). The role of suicide notes in death investigation. *Journal of forensic nursing*, 3(2), 87-89.
29. Lazarides A, Wassenaar DR, Sekhesa T. A thematic content analysis of suicide notes from South Africa. *South African Journal of Psychology*. ۲۰۱۹;۴۹(۱):۱۵۹-۱۶۸.
30. Langer, S., Scourfield, J., & Fincham, B. (2008). Documenting the quick and the dead: A study of suicide case files in a coroner's office. *The Sociological Review*, 56(2), 293-308- p – 304
31. Leenaars, A. A. (1996). Suicide: A multidimensional malaise. *Suicide and Life-Threatening Behavior*, 26(3), 221-236
32. Leenaars, A. A., & Balance, W. D. G. (1984). A logical empirical approach to study of suicide notes. *Canadian Journal of Behavioral Science*, 16, 249-256.
33. McClelland, L., Reicher, S., & Booth, N. (2000). A last defence: The negotiation of blame within suicide notes. *Journal of community & applied social psychology*, 10(3), 225-240.
34. O'Connor, R. C., Sheehy, N. P., & O'Connor, D. B. (1999). A thematic analysis of suicide notes. *Crisis: The Journal of Crisis Intervention and Suicide Prevention*, 20(3), 106
35. O'Donnell, I., Farmer, R., & Catalan, J. (1993). Suicide notes. *The British Journal of Psychiatry*, 163(1), 45-48.
36. Otto, R. K., Poythress, N., Starr, L., & Darkes, J. (1993). An empirical study of the reports of APA's peer review panel in the congressional review of the USS Iowa incident. *Journal of personality assessment*, 61(3), 425-442.
37. Osgood, C. E. & WJM, R. E. (1959) Motivation and language behaviour: a content analysis of suicide notes. *Journal of Abnormal and Social Psychology*, 59, 58-67
38. Shneidman, E.S. (1979). "An Overview: Personality, Motivation, and Behaviour Theories". In Hankoff, L.D. & Einsidler, Bernice (Eds.). *Suicide: Theory and Clinical Aspects*. Ch.12, p.143-163. Massachusetts: P.S.G. Publishing Company Inc
39. Suicide or Murder?: Implicit Narratives in the Eddie Gilfoyle Case (From Forensic Psychologist's Casebook: *Psychological Profiling and Criminal Investigation*, P 315-333, 2005, Laurence Alison, ed,--See NCJ-210952)
40. Tarannum, Afreen & Singh, Vinay & Sharma, Nidhi & Saran, Vaibhav. (2015). Suicide Notes on Unconventional Surface: A Trending

Challenge. *IJournals: International Journal of Social Relevance & Concern* 3 (۵)

41. Tiersma, P., & Solan, L. M. (2002). The linguist on the witness stand: forensic linguistics in American courts. *Language*, 221-239.
42. Shpero, Jess Jann. *The language of suicide note*. Diss. University of Birmingham, 2011, p.48

A thematic analysis content linguistic of suicide note analysis of notes case study of 30 samples in Mashhad

darbar,omid

PhD Student in Criminal Law and Criminology ,Islamic Azad University of Mashhad , Iran

Mirzajani, Hamidreza

Assistant Professor of Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University of Mashhad ,Iran (Corresponding Author)¹

Estaji, azam

Associate Department of Linguistics, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Sheikholeslami, Abas

Associate Professor of Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University of Mashhad ,Iran

Received: 19/06/2021

Accepted: 10/05/2022

Abstract

Since suicide notes are the only reliable documents in suspicious deaths named as suicide in special branches, determining whether they are real or fake may play undeniable role in recognition of murder and subsequent judicial decisions in initial stages. The question is that “what approaches except common ones such as fake, handwriting as well as signature expertise can be used to recognize fake or real notes in our country with experimental history than scientific”? Since content notes are filled with words and phrases called “linguistic inputs”, legal linguistics can be considered internationally alongside with other sciences as forensic medicine and forensic psychiatry and its findings in legal fields indicates a new and scientific approach in determining fake or real notes. In this paper, we are going to identify more repeatable contents in notes by analyzing 30 real notes using Brown & Clark thematic analysis and test the findings by Binomial test to introduce more repeatable and generalizable contents as distinctive features of real notes.

Legal Linguistics, Thematic Analysis, Theme, Suicide Note, Braun, V., & Clarke

1- drmirzajan@yahoo.fr



Authors retain the copyright and full publishing rights. This is an open access article distributed under article distributed under [Creative Commons Attribution 4.0 International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

سوژه بی‌آشیانه و ویژگی سبکی شعر سیاسی - انتقادی معاصر فارسی

مریم درپر استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران

صص: ۵۸-۳۱

چکیده

شناخت گونه‌ها و زیرگونه‌های شعر فارسی مسئله‌ای اساسی است؛ پژوهش حاضر با هدف کمک به گونه‌شناسی شعر معاصر فارسی، «سوژه بی‌آشیانه» را به‌عنوان خصیصه سبکی بخشی از شعر نو و سپید که شعر سیاسی - انتقادی نامیده می‌شود، معرفی می‌کند و بر همین مبنا به مطالعه و گونه‌شناسی شعر سیاسی - انتقادی چهار شاعر برجسته معاصر - نیما یوشیج، اخوان ثالث، شاملو و شفیعی کدکنی - می‌پردازد. با طرح این پرسش‌ها که طردشدگی در قالب چه ابژه‌های هراس‌آوری در شعر واقعیت پیدا کرده و سوژه طردشده از طریق چه گفتمان‌هایی به رد قدرت به‌عنوان امر آلوده پرداخته است و در نهایت چگونه در درون شبکه پیچیده قدرت اتخاذ جایگاه نموده و نقطه‌های مقاومت ایجاد کرده است؟ با مطالعه بخشی از شعر معاصر، نتایج پژوهش چهار زیرگونه شعری را نشان می‌دهد: زیرگونه شعر سیاسی - انتقادی نیما یوشیج امیدوارانه، سازش‌پذیر و مصالحه‌جو است. شعر مهدی اخوان ثالث مقاومتی ضروری، تنها و سازش‌ناپذیر را نشان می‌دهد که طرد هویتی در گفتمان سیاسی آن آشکار است؛ از این‌رو شعر اخوان را در زیرگونه مبارزه و خشم طبقه‌بندی می‌کنیم. در شعر شاملو، سوژه در جدال دائم بین مرگ و زندگی به سر می‌برد و مرگ وجه غالب شعر سیاسی - انتقادی اوست و در نهایت زیرگونه انتقادی - تغزلی را پدید می‌آورد. سرانجام در شعر انتقادی شفیعی کدکنی مویه و درد از دست دادن شکوه و شکوت دیرین برجسته است، لذا شعر انتقادی او را شکوه‌های دردآمیز می‌نامیم.

کلیدواژه‌ها: شعر سیاسی - انتقادی، سوژه بی‌آشیانه، آلوده‌انگاری، نیمایوشیج، اخوان ثالث، شاملو، شفیعی کدکنی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۳

پست الکترونیکی:

۱. مقدمه

شناخت گونه‌ها و زیرگونه‌های شعر فارسی مسئله‌ای اساسی است که پژوهش‌های حوزه سبک‌شناسی فارسی می‌توانند کمک درخوری در این زمینه داشته باشند. پژوهش حاضر با هدف کمک به گونه‌شناسی شعر معاصر و تقویت مؤلفه‌ها و شاخصه‌های سبک‌شناسی انتقادی، «سوژه بی‌آشیانه» را به عنوان خصیصه سبکی بخشی از شعر نو و سپید که شعر سیاسی- انتقادی نامیده می‌شود، معرفی می‌کند. با طرح این پرسش‌ها که طردشدگی در قالب چه ابژه‌های هراس‌آوری در شعر واقعیت پیدا کرده و سوژه طردشده (شاعر به عنوان نمونه برجسته آن) در قالب چه شکل‌هایی، از رهگذر چه مجراهایی و از طریق چه گفتمان‌هایی به رد قدرت به- عنوان امر آلوده پرداخته است. همچنین سوژه رانده شده به عنوان نهاد تولید گفتمان چگونه سکوت‌ها را مدیریت کرده و در نهایت در درون شبکه پیچیده قدرت چگونه تولید قدرت نموده و نقطه‌های مقاومت ایجاد کرده است. فرض پژوهش این است که در شعر سیاسی- انتقادی فارسی، از دست دادن خانه (وطن) یا بی‌آشیانه شدن و نیز تیره و تار شدن خانه و یا دچار زمستان، سرما و خشکی شدن (نشانه‌های دیگری از نابودی و ازدست دادن خانه/ وطن) بارزترین ابژه‌های هراس‌آوری است که معنای طردشدگی را در این گونه شعری تولید کرده و نشانه‌های دیگری از قبیل بند و زنجیر و زندان در درون همین فرآیند معنادار می‌شوند. به نظر می‌رسد که شاعر مرزهای «خود» را که «خانه» نیز بخشی از خود اوست در تهدید دائمی امر آلوده دیده و برای طرد امر آلوده و برون‌ریزی آنچه که او را آزار می‌دهد، بی‌آشیانگی خود را در شعر به عنوان یک واقعیت بیرونی تجسم بخشیده است. از نیما یوشیج - پدر شعر نو فارسی - به عنوان شاعر متعهد اجتماعی و شاعر سیاسی نام برده‌اند و بخش قابل توجهی از شعر مهدی اخوان ثالث شعر شناخته شده در مبارزات سیاسی است، در شعر احمد شاملو نیز مبارزه وجه شاخص شاعری اوست و شفیعی کدکنی شعرهایی انتقادی دارد که قابل توجه است؛ لذا شعر چهار شاعر مشهور نامبرده را مبنای گونه‌شناسی شعر نو سیاسی- انتقادی معاصر قرار می‌دهیم.

این پژوهش داده‌بنیاد است و به روش قوام‌بخش^۱ انجام شده و نویسنده در طی تحقیق به مؤلفه‌های گونه‌شناسی شعر فارسی برمبنای سوژه بی‌آشیانه و گره‌های مقاومت رسیده؛ ابتدا

1- Constitutive

اشعار را تجزیه و تحلیل نموده و سپس این چهار زیرگونه شعر سیاسی - انتقادی را معرفی کرده است. بدیهی است که مطالعه و تجزیه و تحلیل دیگر اشعار سیاسی - انتقادی منجر به شناسایی مؤلفه‌های دیگر و زیرگونه‌های دیگری خواهد شد.

۱-۱ پیشینه تحقیق

پژوهش‌هایی که به بررسی شعر نیما یوشیج پرداخته‌اند عموماً نوآوری‌های نیما را در شعر بررسی کرده‌اند. مقاله‌ای با عنوان «آسیب‌شناسی زبان شعر سیاسی ادبیات معاصر» (مشیدی و همکاران: ۱۳۹۹) به بعد سیاسی شعر نیما یوشیج پرداخته است؛ نویسندگان با اشاره به تثبیت شعر سیاسی به عنوان یک گونه ادبی بعد از نیما، به آسیب‌شناسی زبان شعر سیاسی نیما یوشیج پرداخته و آنچه را آسیب می‌دانند، عبارتند از: اهمیت اندیشه در برابر زبان، توجه به مخاطب مردمی، هنجارگریزهای ناروا و تکرار کلیشه‌ای واژگان نمادین. بیش‌تر پژوهش‌هایی که به بررسی شعر اخوان پرداخته‌اند نیز شعر او را از نظر بلاغی، ساختاری و تکنیک‌هایی از قبیل روایت، کهن‌گرایی در زبان شعری او و نقد کهن‌الگویی، بررسی نموده‌اند. پژوهش‌هایی که به بعد سیاسی شعر اخوان پرداخته‌اند، مقالاتی تطبیقی است: «کشمکش سیاسی اجتماعی در شعر خلیل حاوی و مهدی اخوان ثالث» (شکیبایی فر و همکار: ۱۳۹۷)، نویسندگان در این مقاله به این نتیجه رسیده‌اند که هر دو شاعر به شکل ضمنی و با تکیه بر نمادهای زمانی، مکانی و طبیعی کشمکش را در مقوله سیاسی - اجتماعی به کار گرفته‌اند. در مقاله‌ای دیگر با عنوان «دغدغه‌های سیاسی در شعر بدر شاکر سیاب و مهدی اخوان ثالث» (امیری و همکار: ۱۳۹۰)، نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که ناامیدی سیاسی از بن‌مایه‌های اصلی شعر این دو شاعر است. در پژوهشی دیگر با عنوان «وطن‌دوستی در سروده‌های اخوان ثالث و ایلیا ابوماضی» (حجازی و همکار: ۱۳۹۰)، نیز نویسندگان به صورت تطبیقی به مطالعه وطن‌دوستی در شعر اخوان و ایلیا ابوماضی پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که هر دو شاعر به دلیل شرایط سیاسی و اجتماعی تقریباً یکسان - حضور بیگانگان در کشور - در اشعار خود مردم را به هوشیاری و حرکت به سوی آینده تشویق می‌کنند و از هرگونه انفعال برحذر می‌دارند. پژوهش‌هایی که به بعد سیاسی شعر شاملو پرداخته‌اند، عبارتند از: سفر در مه (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۱۸۳-۱۰۹)، «واکوی برون‌متنی و درون‌متنی اشعار متعهد شاملو در دهه‌های بیست و سی» (ملک‌پایین و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۷-۹۷)؛ در این مقاله نویسندگان انگیزه اصلی شاملو در

سرودن اشعار دهه‌های بیست و سی را تعهد شاعر به گفتمان چپ دانسته‌اند. در مقاله «پدیدارشناسی و سنخ‌شناسی مخالف‌خوانی‌های احمد شاملو» (جهاندیده کوهی، ۱۳۹۱: ۱۳۴-۱۰۳)، به مخالفت‌های شاملو با گفتمان‌های مسلط ادبی و سیاسی اشاره شده و نویسنده راهبردهای مخالف‌خوانی شاملو را در چهار دسته واژگون‌سازی، بازی با ساختارها، تابوستیزی و اسطوره‌سازی دسته‌بندی می‌کند. محمدرضا شفیعی کدکنی نیز با انتشار کتاب *دوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت* (نک. شفیعی کدکنی: ۱۳۹۹)، اهمیت بعد سیاسی شعر را در نظر پژوهشگران ادب فارسی برجسته نمود و از جمله پژوهش‌هایی که به بررسی بعد سیاسی شعر خود شفیعی کدکنی پرداخته‌اند، مقاله‌ای است با عنوان «خوانش شعر شفیعی کدکنی در دهه پنجاه براساس نظریه ایدئولوژی آلتوسر» (۱۳۹۸)؛ در این مقاله با معرفی شفیعی کدکنی به‌عنوان یکی از نمایندگان شعر اجتماعی و سیاسی معاصر، ساختار شعر او در دهه پنجاه را بازتولید ساختار اجتماعی دوقطبی جامعه ایران در آن دوره دانسته‌اند که ایدئولوژی کاذب دولت در نماد خواب (و خوشه‌ای از نمادهای پیوسته به آن مثل شب، تاریکی و مرداب) و ایدئولوژی شاعر در نماد بیداری (و خوشه در پیوند آن مثل صبح، سحر، آفتاب و ... نمایان می‌گردد).

۲-۱ مبنای نظری پژوهش

شعر گفتمانی است از نشانه‌های بینامتنی که در ارتباط و تعامل چندسویه قرار دارند. هر نشانه نه تنها با دیگر نشانه‌های متن همراه است؛ بلکه با نشانه‌های فرامتن نیز پیوند می‌یابد. چنین جهشی از متن به فرامتن خواننده را با دنیایی از نشانه‌ها روبرو می‌کند و نشانه‌ها علاوه بر بار معنایی خود، باری سنگین از باورها و اندیشه‌ها را به دوش می‌کشند (سجودی و همکار، ۱۳۹۰: ۱۳۸-۱۳۷). از میان رویکردهای تحلیل متن به این دلیل نشانه‌شناسی را برگزیدیم که نشانه‌شناسی در جست‌وجوی معناهای پنهان و ضمنی است و بر اهمیت معنایی که خوانندگان به نشانه‌های متن می‌دهند، صحنه می‌گذارد، در حالی که تحلیل محتوایی بر محتوای صریح متن تمرکز دارد و عقیده دارد که این محتوا معنایی یکه و ثابت را نمایش می‌دهد. مطالعات نشانه‌شناسی به نقش بافت نشانه‌شناختی در شکل‌دهی معنا تأکید می‌کند (چندلر، ۱۳۹۴: ۲۹). ما معنا را از طریق تولید و تفسیر «نشانه‌ها» به وجود می‌آوریم و هر چیزی که به‌عنوان دلالت‌گر، ارجاع‌دهنده یا اشاره‌گر به چیزی غیر از خودش تلقی شود، می‌تواند نشانه باشد، ما این چیزها

را به‌طور کاملاً ناخودآگاه از طریق ارتباط دادن آن‌ها با نظام آشنایی از قراردادهای به‌عنوان نشانه تعبیر می‌کنیم (همان: ۴۱).

در پژوهش حاضر، یکی از نشانه‌هایی که با دلالت‌های پنهان و ضمنی و ارجاع به فرامتن مبنای گونه‌شناسی شعر است، «سوژه بی‌آشیانه» است؛ «سوژه بی‌آشیانه» اصطلاحی است که برمبنای نظرات فروید^۱ مورد توجه ژولیا کریستوا قرار گرفته است (نک. مک آفی، ۱۳۹۲: ۳۶۸). در توضیح این اصطلاح لازم به ذکر است که سوژه را اصطلاحی دانسته‌اند در برابر «خود»^۲؛ خود کاملاً از نیت خویش آگاه است، موجودی خودمختار و در جهانی که با شعور خود هدایت می‌شود. «خود» زبان را به‌عنوان ابزاری برای انتقال اندیشه به کار می‌گیرد. او چیزی را می‌گوید که منظور اوست و همان چیزی را در نظر دارد که می‌گوید. این «خود» در شکل آرمانی ارباب هستی خود است و تابع کسی نیست. درحالی‌که اصطلاح سوژکتیویته چیزی به‌کل متفاوت را پیشنهاد می‌کند، سوژه تابع انواع پدیده‌ها همچون فرهنگ، تاریخ، بافت، روابط و زبان است، این پدیده‌ها اساساً شیوه به‌هستی درآمدن انسان‌ها را شکل می‌دهند (مک آفی، ۱۳۹۲: ۱۴). تأثیرپذیری سوژه از فرآیندهای مذکور به حدی است که تعبیر «سوژه» در فرایند^۳ را به کار می‌برند، عبارت فرانسوی «en proces» دو مفهوم «درفرایند» و نیز «تحت فشار قانون بودن» را دارد (همان: ۶۶). یکی از اساسی‌ترین جریان‌های سوژه در فرآیند/ در محکمه، چیزی است که کریستوا آن را آلوده‌انگاری^۴ می‌نامد. یعنی حالتی از طرد و واپس‌زنی آنچه که برای خود، دیگری محسوب می‌شود و خود به این وسیله مرزهایی برای یک «من» همواره ناپایدار ایجاد می‌کند (همان: ۷۵). آلوده چیزی است که شخص آن را طرد می‌کند و پس می‌زند و تقریباً به شدت از خود بیرون می‌راند. به عقیده کریستوا حتی پیش از مرحله آینه‌ای (زمانی که کودک تصویرش را در آینه تشخیص می‌دهد/ شش تا هشت ماهگی) طفل شروع به جداسازی خود از دیگران می‌کند: شیر ترش‌شده، مدفوع و حتی آغوش گرم و باز

۱) فروید اصطلاح das Unheimliche را مدنظر قرار داده و می‌نویسد که «خانه» در این اصطلاح تعبیری است از زهدان مادر که خانه و آشیانه پیشین همه موجودات انسانی بوده است. در توضیح این اصطلاح فروید (۱۹۱۹ به نقل از مک آفی: ۸۱) می‌گوید: «می‌توان فهمید که چرا استعمال زبان‌شناختی، تعبیر das Heimliche (مألوف و آشنا) را به متضادش یعنی das Unheimliche بدل کرده است؛ زیرا این فضای غریب درواقع هیچ چیز تازه و بیگانه‌ای نیست، بلکه چیزی است که در ذهن آشنا و سابقه‌دار بوده است. همچنین فروید می‌گوید: وقتی آدمی خواب جا یا کشوری را می‌بیند و به خودش، درحالی‌که هنوز در خواب است، می‌گوید: این‌جا برایم آشنا است، من قبلاً در این‌جا بوده‌ام، می‌توانیم این فضا را به تن مادرش تفسیر کنیم (همان: ۳۶۸).

2 self

3 le sujet en proces

4 abjection

مادر. آنچه آلوده شمرده شده است، اصولاً طرد شده اما به کلی برطرف نمی‌شود و در پیرامون وجود شخص، دائماً در مجادله با مرزهای سست «خود» او پرسه می‌زند و به‌صورت تهدیدی هم خودآگاه و هم ناخودآگاه برای «خود» سالم و دست‌نخورده او باقی می‌ماند (همان: ۷۶-۷۷).

در تعریف بخش دوم اصطلاح مزبور این توضیح را ضروری می‌دانیم که منظور از آشیانه در پژوهش حاضر به‌طور مشخص «وطن» است. زهدان مادر در مرحله جنینی و سپس سرزمین مادری، خانه و آشیانه هر فردی به حساب می‌آید و بخشی از «خود» او، حال این «خود» اگر از جانب هر فرد یا گروه، قانون، نهاد، نیروی درونی یا بیرونی مورد تعرض قرار گیرد، و هر نیرویی که باعث تهدید مرزهای «خود» شود، به‌عنوان امر آلوده طرد می‌شود و در صورتی که سوژه تهدیدشده قدرت مقابله بیرونی نداشته باشد، در ادبیات، شعر و هنر آسیب و رنج خود را از ترک آشیانه بیرون می‌ریزد تا سبب پالایش روح گردیده و مانع از هم‌پاشیدگی سوژه شود (مک آفی، ۱۳۹۲: ۳۶۸). بدین‌ترتیب سوژه می‌تواند در روابط و مناسبات پیچیده قدرت اتخاذ جایگاه نموده، قدرت خود را بروز داده و یا نقطه‌های مقاومت را شکل دهد. بنابراین شاعر/ گفته‌پرداز به‌عنوان سوژه‌ای که وطن/ خانه/ آشیانه خود را در معرض تهدید می‌بیند، از شعر به‌عنوان ابزاری جهت ایجاد گره‌های مقاومت استفاده می‌کند. در این پژوهش نشان خواهیم داد که بحث قدرت و مقاومت و چگونگی ظهور و بروز آن زیرگونه‌های متفاوتی را در شعر سیاسی- انتقادی معاصر پدید آورده است. برحسب این که سوژه در معرض خطر- شاعری که وطن خود را در معرض تهدید دیگری می‌بیند- چگونه در شعر ایجاد مقاومت کرده و اتخاذ موضع قدرت نموده است، زیرگونه‌های متفاوتی از شعر سیاسی- انتقادی پدید آمده که با تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق- اشعار مورد بررسی- به شناسایی آن- ها خواهیم پرداخت.

در پژوهش حاضر «قدرت» و به تبع آن «مقاومت» را به مفهوم دوقطبی فرادست و فرودست در نظر نخواهیم داشت، بلکه برداشت فوکویی از قدرت و مقاومت مد نظر ماست؛ فوکو در تعریف قدرت می‌گوید: قدرت نهاد نیست، ساختار نیست؛ قدرت نامی است که به یک موقعیت استراتژیک پیچیده در جامعه‌ای معین اطلاق می‌شود. روابط قدرت نتیجه بی- واسطه تقسیم‌بندی‌ها، نابرابری‌ها و عدم توازن‌هایی است که در آن‌ها روی می‌دهد و متقابلاً

شرایط درونی این تفاوت‌گذاری‌ها است. روابط قدرت دارای جایگاهی روبنایی با نقش صرف ممنوعیت یا هدایت نیست؛ روابط قدرت هر آن‌جا که عمل می‌کند، نقشی مستقیماً مولد دارد. هر جا که قدرت وجود دارد مقاومت هم وجود دارد و با این حال، یا به عبارت بهتر از همین رو، مقاومت هرگز در موقعیت بیرونی نسبت به قدرت نیست. مناسبات قدرت فقط متناسب با کثرتی از نقاط مقاومت می‌توانند وجود داشته باشند: در روابط قدرت، نقاط مقاومت نقش رقیب، آماج و دستاویز را ایفا می‌کنند. این نقاط مقاومت در همه جای شبکه قدرت حاضرند، پس یک امکان امتناع عظیم - روح عصیان، کانون تمام سرکشی‌ها و قانون ناب انقلاب - نسبت به قدرت وجود ندارد، بلکه مقاومت‌هایی وجود دارند که مواردی‌اند: ممکن، ضروری، خودانگیخته، وحشی، تنها، هماهنگ، نوکرسفت، خشن، سازش‌ناپذیر، آماده مصالحه، منفعت - جو یا قربانی‌خواه؛ بنا بر این تعریف، این مقاومت‌ها فقط می‌توانند در حوزه استراتژیک روابط قدرت وجود داشته باشند. اما این بدان معنا نیست که مقاومت‌ها صرفاً واکنش و نشانه توخالی این حوزه‌اند که وارونه‌ای را نسبت به استیلای بنیادین می‌سازند و نهایتاً همواره منفعل و محکوم به شکستی بی‌پایان‌اند. مقاومت‌ها در روابط قدرت، سرحدی دیگراند و به منزله رویارویی رام‌نشدنی در این روابط جای گرفته‌اند. پس مقاومت‌ها نیز به گونه‌ای بی‌قاعده توزیع شده‌اند؛ نقاط، گره‌ها و کانون‌های مقاومت با تراکمی متفاوت در زمان و مکان منتشر شده‌اند (فوکو: ۱۳۹۴: ۱۰۹-۱۱۲). در پژوهش حاضر، مناسبات قدرت و مقاومت را با رویکرد نشانه - شناسی پساخترارگرا مطالعه می‌کنیم؛ مطالعه نشانه‌شناسی شعر به عنوان یک متن چندلایه به ما کمک می‌کند تا از نقش رسانه‌ای نشانه‌ها و نقشی که ما به عنوان خواننده در واسازی نشانه‌های شعری ایفا می‌کنیم، آگاه شویم (نک. چندلر، ۱۳۸۷: ۳۷ و ۳۸).

۲- بحث و بررسی

در این بخش از پژوهش جهت شناسایی زیرگونه‌های شعر سیاسی - انتقادی معاصر، اشعار نیما یوشیج، مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو و محمدرضا شفیعی کدکنی را به عنوان چهار شاعر مشهور معاصر تجزیه و تحلیل می‌کنیم. مؤلفه‌هایی که بر مبنای آن‌ها گونه‌شناسی مزبور را به انجام می‌رسانیم عبارتند از:

الف - ابژه‌های هراس‌آوری که در شعر این شاعران تعرض به مرزهای «خود» را تجسم می -

بخشد

ب- اتخاذ جایگاه در درون شبکه پیچیده قدرت و چگونگی ایجاد نقطه‌های مقاومت

۲ شعر نیما یوشیج؛ زیرگونه سازش‌پذیر و مصالحه‌جو

از نیما یوشیج - پدر شعر نو فارسی - به عنوان شاعر متعهد اجتماعی و شاعر سیاسی که علیه دوره استبداد و اختناق رضا شاه شعر سیاسی - انتقادی سروده است (منصوریان و همکار، ۱۳۹۳) نام برده‌اند. پورنامداریان به بعد سیاسی - اجتماعی شعر نیما پرداخته و در این باره نوشته است: «از همان آغاز شعرهایی که رنگ سیاسی و اجتماعی و مبارزه‌جویی دارد نیز در کنار دیگر شعرها دیده می‌شود. شعرهایی مانند بشارت، از ترکش روزگار، قلب قوی، شهید گمنام، سرباز فولادین که همه رنگی از سیاست و مخالفت با وضع نابهنجار عصر نیما دارد، از جمله شعرهایی از این دست است که در سال‌های ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ سروده شده‌اند. از سال ۱۳۰۶ به بعد با تحکیم پایه‌های قدرت رضاخانی و تنگتر شدن جو اختناق و ارعاب، حکایت‌های تمثیلی جای شعرهای سیاسی و اجتماعی را می‌گیرد. بعد از ۱۳۱۶ و شعر ققنوس که نخستین تجربه در شعر آزاد است، دوره حکایت‌های کوتاه پایان می‌گیرد. از اواخر سال ۱۳۱۸ با شروع جنگ جهانی و به خطر افتادن قدرت رضاخانی، شعرهای سیاسی و اجتماعی دوباره در زبانی سمبلیک ظاهر می‌شوند» (پورنامداریان، ۱۳۹۱: ۱۰۹-۱۱۰).

۲-۱-۱-۱-۲ ابژه‌های هراس‌آور و تعرض به مرزهای «خود»

بررسی شعرهای سیاسی - انتقادی نیما یوشیج نشان می‌دهد که در این اشعار «سوژه بی-آشیا» نشانه‌ای شاخص و برجسته است؛ در برخی از شعرها مانند *خانه‌ام ابری است*، نشانه «خانه» در متن ذکر شده است. در این شعر، خانه - بخشی از سوژه - ابری، تیره و تار شده و در معرض تهدید هم‌جانبه قرار گرفته است. غم و اندوه ناشی از این تهدید، از خانه و از خود به همه دنیا تسری یافته و بعد عاطفی کلام را گسترش می‌دهد: خانه‌ام ابری است / یکسره روی زمین ابری است با آن (یوشیج، ۱۳۸۰: ۲۹۰). قدرتی که به شکل نامتوازن رشد کرده و مرزهای سوژه را تهدید می‌کند، در استعاره «باد» تجسم بیرونی یافته است. باد افسارگسیخته و با قدرتی هم‌جانبه، خردکننده و ویران‌گر، مست و لایعقل از فراز گردنه که استعاره‌ای دیگر از قدرت مسلط است، با کنش «پیچیدن» همه ابعاد وجودی سوژه، حواس او و تمام دنیا را خراب می‌کند: از فراز گردنه خرد و خراب و مست / باد می‌پیچد. / یکسره دنیا خراب از اوست / و حواس من (همانجا). در این شعر سوژه در معرض خطر که بخشی از آن در استعاره «نی‌زن» تجسم -

یافته است، چندان کنش مقاومتی از خود بروز نمی‌دهد؛ زیرا آوای نی او را از اندیشیدن به خانه و کاشانه‌اش و حفاظت از آن دور کرده است و لذا با واژه «آی» و با پرسش «کجایی؟» مخاطب قرار می‌گیرد تا به خود آید و در ایجاد نقطه مقاومت بکوشد.

در شعر *د/روگ*، آشیا/خانه در مرکز گفت‌وگو سوژه در معرض خطر جای گرفته و نمایه - های معنایی «کومه تاریک من که ذره‌ای با آن نشاطی نیست» و «جدار دنده‌های نی به دیوار اتاقم دارد از خشکیش می‌ترکد» در بافت موقعیتی گسترده‌تر که «کشتگاه/ میهن خشک من» است، تهدید مرزهای سوژه را آشکار می‌کند. کشتگاهی که در تقابل با کشت همسایه (شمالی)، غیاب سرسبزی و طراوت را نشان می‌دهد و در تعامل با کومه/آشیا/من، خشکی چندلایه‌ای را در دنیای درون و بیرون متن تحقق می‌بخشد. خشکی تباه‌کننده هم سرتاسر کشتگاه من را فراگرفته و هم کومه تاریک من را در هم می‌شکند و این همه همانندی می‌یابد با دل یارانی که در فراق یاران نجات‌بخش خود در حال ترکیدن است: خشک آمد کشتگاه من/ در جوار کشت همسایه .../ بر بساطی که بساطی نیست/ در درون کومه تاریک من که ذره‌ای با آن نشاطی نیست/ و جدار دنده‌های نی به دیوار اتاقم دارد از خشکیش می‌ترکد - چون دل یاران که در هجران یاران (یوشیج، ۱۳۸۰: ۲۸۹).

در بیش‌تر شعرهای سیاسی - انتقادی نیما یوشیج، سیاهی و تیرگی شب نمایه پرتوانی است که هجوم وحشتناک قدرت نامتوازن را به مرزهای سوژه ترسیم می‌کند؛ در شعر *مرغ شب‌آویز*، سوژه سرگردان در قالب یک پرنده ظاهر شده و دقیقاً صفت «مطرود» برای آن ذکر شده است: به شب آویخته مرغ شب‌آویز/ مدامش کار رنج‌افزاست چرخیدن/ اگر بی‌سود می‌چرخد/ و گر از دستکار شب، در این تاریک‌جا مطرود می‌چرخد ... (همان، ۲۷۴)

۲-۱-۲ اتخاذ جایگاه در درون شبکه پیچیده قدرت و ایجاد نقطه‌های مقاومت

در شعر *خانه/م/بری* است، با وجود این که «خانه من» ابری است، تیره و تار است و مورد هجوم قرار گرفته اما امیدی هست که ابر متراکم سیاه هجوم آورده به خانه دور شود؛ زیرا ابر بارنش گرفته و از تراکم و غلظت آن کاسته می‌شود و اینجاست که نخستین نقطه مقاومت در قالب امید شکل می‌گیرد و با وجود این که مخاطب همچنان دایم نی می‌نوازد و راه خود را در پیش دارد، من در معرض خطر قرار گرفته امیدوار است؛ زیرا رو به سوی آفتاب دارد: من به روی آفتابم/ می‌برم در ساحت دریا نظاره (همانجا) آفتاب نشانه‌ای گرمابخش و امیدآفرین است؛

آفتاب شادی‌ها، خوشی‌ها، روشنایی‌ها، گرماها، لذت‌ها. آفتاب که در تقابل با ابر و در تعامل با دریاست، گستره حسی - ادراکی خانه را وسعت می‌بخشد و به سوژه در معرض خطر امکان می‌دهد تا با تولید قدرت و اتخاذ نقطه مقاومت در مقابل قدرتی بایستد که به خانه او هجوم آورده و مرزهایش را تهدید کرده است.

در شعر داروگ نیز با همه تهدیدها باز هم در درون روابط پیچیده قدرت، نقطه مقاومت شکل می‌گیرد؛ این نقطه با همان امیدی ایجاد می‌شود که داروگ با خواندن بر روی درخت می‌تواند مزده‌رسان آن باشد، مزده آمدن باران که نشانه رهایی از خشکی، تباهی و بی‌آشنایی است؛ قاصد روزان ابری، داروگ کی می‌رسد باران؟ (همانجا)؛ بیقراری که در پرسش پایانی شعر نهفته است، نوعی معنای آستانه‌ای را شکل می‌دهد، تمایل به طرد دیگری آلوده و ایجاد حکومتی نظیر همسایه شمالی که به گمان سوژه سرسبزی و طراوت را به بار می‌آورد.

در اشعار سیاسی - انتقادی نیما یوشیج، گره‌های مقاومت در فرایندهای نشانه‌ای «صبح»، «چراغ»، «نور»، «روشنایی»، «کرم شبتاب»، «قوقولی قوقوی خروس» و ... پدید می‌آید که رنگی از عناصر بومی - محلی محیط زندگی شاعر را در خود دارد: هنوز از شب دمی باقی است، می‌خواند در او شبگیر / و شبتاب از نهانجایش، به ساحل می‌زند سوسو / ... به مانند چراغ من که سوسو می‌زند در پنجره من / نگاه چشم سوزانش - امیدانگیز - با من / در این تاریک منزل می‌زند سوسو (همان: ۲۷۳). در این شعر، حس درونی امید در تبادُل با روشنایی چراغ و سوسوی شبتاب، تاریکی هجوم آورده بر آشیانه / خانه سوژه را دچار گسست کرده، برای سوژه مطرود تولید قدرت نموده و گره‌های استوار مقاومت را پدید می‌آورد. در شعر **خروس می‌خواند** (همان: ۲۲۸ - ۲۳۰) قوقولی قوقوی خروس که نویدبخش صبح و روشنایی است با کارکرد به - هم آمیخته حس شنیداری و دیداری، در تقابل با «شبکور» او را وادار به عقب‌نشینی و روی پنهان کردن و گریز می‌کند:

قوقولی قو خروس می‌خواند / از درون نهفت خلوت ده / ... قوقولی قو! ز خطه‌ای پیدا / می - گریزد سوی نهان شبکور...

آواز خروس و نوید صبح و روشنایی گره مقاومت را محکم‌تر شکل می‌دهد و همراهی همسفران را جهت ایجاد شبکه قدرت موجب می‌شود: شب از نیمه گذشته‌ست، خروس دهکده برداشته است آواز / چرا دارم ره خود را رها من / بخوان ای همسفر با من (همان، ۲۱۱).

دینگ‌دانگ ناقوس نیز مانند آواز خروس در تولید قدرت و ایجاد مقاومت در برابر تاریکی کارکرد می‌یابد: دینگ‌دانگ ... این چنین / ناقوس با نواش در انداخته طنین / از گوشه‌های جیب سحر، صبح تازه را / می‌آورد خبر (همان: ۲۱۰)

همچنین صدا و آواز که قابلیت انتشار آن در فرآیند نشانه‌ای قابل ملاحظه است، در شعر *ری‌را* در نقطه مرکزی گفتمان تولید قدرت و ایجاد نقطه مقاومت قرار گرفته و با ابهامی که در فضای شعر پدید آورده است، مسئله غیاب متن و سکوت گفتمانی را برجسته نموده است: «ری‌را» یک کشش نقلی است، روایتی ایزودیک که تداعی و خاطره، تک‌گویی درونی و تکرار و محو شخصیت را در آن می‌توان دید. بدین ترتیب، در شعر نیما یوشیج شکل‌گیری نقطه‌های مقاومت از ابهام و گریز گرفته تا روشنایی و درنگ امتداد می‌یابد؛ بر مبنای ویژگی‌هایی امیدواری و آشتی‌جویی که در شعر نیما یوشیج دیدیم گونه شعر سیاسی - انتقادی او را سازش‌پذیر و مصالحه‌جو می‌نامیم.

۲-۲ شعر مهدی اخوان ثالث؛ زیرگونه خشم و مبارزه

درباره شعر سیاسی - انتقادی اخوان ثالث گفته شده است که «شعر او، با همه ابهام‌ها و سایه - روشن‌های ویژه‌ای که دارد، روشن‌ترین آینه اجتماع دردمندان در آن سال‌هاست. براساس شعر او طرح این اجتماع را - با همه خصوصیاتش، با پیکارهای عقیم و دردناکش، با جدال‌ها، کشمکش‌ها و فریب‌ها و نیرنگ‌هایش - با روشنی و گویایی هرچه بیش‌تر می‌توانیم ترسیم کنیم» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۴: ۱۴۷ و ۱۲۳). اخوان خود مبارزه کرد، رنج زندان کشید و لذا غمی که در شعر او موج می‌زند، «غم مردی است که با غرور تشنه مجروح از زندان رها شده و هزاران شکنجه دیده است» (همان). اخوان در سال ۱۳۳۵ زمستان را منتشر کرد، در ۱۳۳۸ *آخر شاهنامه* را و در ۱۳۴۴ *از این اوستا را*. سال ۱۳۴۸ *پائیز در زندان و عاشقانه‌ها* و *کبود* را انتشار داد، سال ۱۳۵۷ *دوزخ اما سرد و زندگی می‌گوید اما باید زیست* را و سرانجام در سال ۱۳۶۸ *ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم* را منتشر کرد.

۲-۲-۱ ابژه‌های هراس‌آور و تعرض به مرزهای «خود»

بررسی شعر اخوان نشان می‌دهد که «سوژه بی‌آشیانه» در اشعار سیاسی - انتقادی او نشانه‌ای برجسته است؛ شعر *فریاد* که با مصرع «خانه‌ام آتش گرفته است، آتشی جانسوز» شروع می‌شود، خانه‌ای / وطنی در حال سوختن را به تصویر می‌کشد. لهیب پردود آتش، نقش‌هایی را که

صاحب خانه به خون دل بسته است و غنچه‌هایی را که به دشواری بر دهان گود گلدان‌ها پرورده است، می‌سوزاند و نابود می‌کند. سوژه خانمان‌سوخته برای یاری خواستن از «درون خسته سوزان» فریاد برمی‌آورد و به تکرار و با التماس یاری می‌خواهد: وز میان خنده‌هایم، تلخ، / و خروش گریه‌ام، ناشاد، / از درون خسته سوزان، / می‌کنم فریاد، ای فریاد! ای فریاد! (اخوان، ۱۳۹۶: ۸۴ و ۸۵)؛ اما نه تنها فریادرسی و یاریگری نیست که دشمنان شاد و خوشحال، سوختن خانه‌اش را به نظاره ایستاده‌اند. در رابطه قدرت، استعاره جهتی ایستادن بر بلندای بام، برتری دشمنان را در جایگاه قدرت نشان می‌دهد: از فراز بام‌هاشان شاد / دشمنانم موزیانه خنده‌های فتحشان برب، / بر من آتش به جان ناظر. / در پناه این مشبک شب. / من به هر سو می‌دوم، گریان از این بیداد. / می‌کنم فریاد، ای فریاد! ای فریاد! (همان: ۸۵ و ۸۶).

حتی انتظار یاری از همسایگان نیز با پرسش و تردید و شاید هم انکار بیان می‌شود: وای آیا هیچ سر برمی‌کنند از خواب، / مهربان همسایگانم از پی امداد؟ سوزدم این آتش بیدادگر بنیاد / می‌کنم فریاد، ای فریاد! ای فریاد! (همان: ۸۶).

در شعر **سگ‌ها و گرگ‌ها** نیز فریاد «سوژه بی‌خانمان» بلند است و نمایه‌های معنایی هوای تاریک، توفان خشمگین، شب کولاک رعب‌انگیز و وحشی، و سرمای پرسوز، رابطه نامتوازن قدرت و ستم ناشی از آن را به تصویر می‌کشد:

«شب و کولاک رعب‌انگیز و وحشی، / شب و صحرای وحشتناک و سرما؛ / بلای نیستی، سرمای پرسوز، / حکومت می‌کند بر دشت و بر ما.» «نه ما را گوشه گرم کنای، / شکاف کوهساری، سرپناهی؛» - «نه حتی جنگلی کوچک، که بتوان / در آن آسود، بی‌تشویش، گاهی.» (همان: ۷۶)

در شعر معروف **زمستان** که نقطه عطفی در شاعری اخوان ثالث است، بی‌آشیانگی و آوارگی در فضایی سرد و ستم‌آلود تصویر شده است. در این فضا به دستی که از روی محبت دراز شده، پاسخی از روی اکراه داده می‌شود. در حال و هوای بدگمانی‌ها، ترس‌ها و تردیدها، سوژه آواره بیرون از خانه مانده است و التماس‌های او به ترسای پیر پیرهن‌چرکین با بسامد و دیرش قابل توجه، تلاشی است در ایجاد گره مقاومت: مسیحای جوانمرد من ای ترسای پیر پیرهن‌چرکین! / هوا بس ناجوانمردانه سرد است ... آی ... دمت گرم و سرت خوش باد! / سلام را تو پاسخ گوی، در بگشای! ... (همان: ۱۰۸ - ۱۰۹)؛ اما التماس و درخواست‌های او راه به

جایی نمی‌برد، زیرا خورشید که امروز و اینجا چراغ آسمان تنگ‌میدان است، در تابوت سستبر ظلمت نه‌توی مرگ‌اندود روی پنهان کرده است و دانسته نیست که مرده است یا زنده. تنها شکلی از مقاومت که می‌تواند سوژه در معرض خطر را نجات داده و مانع از هم‌پاشیدگی او شود، مستی و بی‌خبری است: حریفا رو چراغ باده را بفروز، شب با روز یکسان است (همانجا). چنان‌که بند پایانی شعر، بار دیگر تأکیدی است بر عدم امکان شکل‌گرفتن گره‌های مقاومت: سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت/ هوا دلگیر، درها بسته، سرها در گریبان، دستها پنهان،/ نفسها ابر، دلها خسته و غمگین،/ درختان اسکلت‌های بلور آجین./ زمین دلمرده، سقف آسمان کوتاه،/ غبار آلوده مهر و ماه،/ زمستان است (همانجا).

در شعر اخوان، «خانه» یا «آشیانه» گاه در نمایه معنایی باغ و دشت تجسم می‌یابد؛ از این جمله است شعر **باغ من**؛ در این شعر باغ استعاره‌ای است از وطن، وطنی که ابر با پوشش سستبر و متراکم آسمان آن را در برگرفته است. ابر که در شعر نیما یوشیج نمایه معنایی است که فضای خفقان‌آور و سردی و سکوت را تجسم می‌بخشد، در شعر باغ من هم چنین کارکردی می‌یابد. حضور ابر یعنی غیبت خورشید، گرما و رویش، از این رو باغ من عریان است و ناامیدی تا به حد بی‌تفاوتی پیش می‌رود: گو بروید یا نروید، هرچه در هرجا که خواهد،/ یا نمی‌خواهد/ باغبان و رهگذاری نیست./ باغ نومیدان،/ چشم در راه بهاری نیست./ (همان: ۱۶۷).

همچنین، در شعر اخوان، آشیانه/ خانه/ وطن گاه با شاخص «اینجا» مورد توجه قرار گرفته است؛ از جمله در شعر **چاووشی** که تجسم‌بخش هجرت و ترک خانه است، هجرت از «اینجا» که تمام سازهایش بدآهنگ است و قدم در راه بی‌برگشت گذاشتن، به منظور دیدن رنگ آسمان‌های دیگر: من اینجا بس دلم تنگ است/ و هر سازی که می‌بینم بدآهنگ است./ بیا ره-توشه برداریم، قدم در راه بی‌برگشت بگذاریم؛/ ببینم آسمان هرکجا آیا همین رنگ است؟ (همان: ۱۵۵).

در شعر اخوان ثالث، پررنگ‌ترین نمایه‌ای که قدرت نامتوازن و ستم ناشی از آن را تجسم می‌بخشد، برف و سوز و سرما است. گاه این نمایه به بارانی بی‌امان و غافل‌گیرکننده تبدیل می‌شود که سقف‌ها را فرومی‌ریزد و باغ بیدار و برومند ما را درهم می‌شکند و درختانی را که «ما» پرورده‌ایم تبدیل به صلیبمان می‌کند:

باران جرجر بود و ضجه ناودان‌ها بود. / و سقف‌هایی که فرومی‌ریخت. / افسوس آن سقف بلند آرزوهای نجیب ما. / و آن باغ بیدار و برومندی که اشجارش / در هر کناری ناگهان می‌شد صلیب ما / افسوس (اخوان، ۱۳۷۰: ۴۷-۴۸).

در شعر اخوان بی‌آشیانگی، آوارگی و سرگردانی گستره وسیع‌تری می‌یابد و به ناخودآگاه جمعی و روح آواره قبیله ما می‌رسد که در جستجوی مأمی است. روح قبیله در حالی که از قتل عام هولناک قرن‌ها جسته است، مأمی خود را در *آواز چگور* می‌یابد:

در این چگور پیر تو، ای مرد، پنهان کیست؟ / ... این روح مجروح قبیله ماست. / از قتل عام هولناک قرن‌ها جسته. / آزرده و خسته، / دیریت در این کنج حسرت مأمی جسته. / گاهی که بیند زخمه‌ای دمساز و باشد پنجه‌ای همدرد / خواند رثای عهد و آیین عزیزش را / غمگین و آهسته (همان ۵۶-۵۷).

اخوان شعرهای بلند روایی سروده است که سوژه بی‌آشیانه در آن‌ها نشانه‌ای برجسته است؛ *قصه شهر سنگستان* از جمله این شعرهاست. در این شعر نشانه برجسته، شهزاده‌ای است که مردم شهرش تبدیل به سنگ شده‌اند و خود او آواره و بی‌آشیانه به سایه سدر کهنسالی پناه آورده است (همان ۲۰)؛ در این فرآیند نشانه‌ای، «سنگ شدگی» سوژه‌های در معرض خطر (مردم شهر) را از تکه‌تکه شدن و ازهم‌پاشیدن در امان نگه داشته، اگرچه که آن‌ها در این واکنش مسخ شده‌اند. تاریخ سروده شدن شعر (آبان ۱۳۳۹) خواننده را به یأس‌های درازدامن، غلیظ و متراکم و سکوت‌ها و سانسورها و خاموشی‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ ارجاع می‌دهد؛ اما ابهام هنرمندانه شعر، آن را از «من»، «اکنون» و «اینجا» فراتر برده و بر همه دوران‌ها در «گذشته»، «حال» و «آینده» و بر همه مکان‌هایی منطبق می‌کند که روابط نامتوازن قدرت آزادی‌های سوژه را به شدت محدود کرده، چنان‌که او برای حفظ موجودیت خود و ایجاد گره مقاومت، مجبور به سکوت و سکونی در حد یک سنگ می‌شود، مسخ می‌گردد و تغییر هویت می‌دهد.

۲-۲-۲ اتخاذ جایگاه در درون شبکه پیچیده قدرت و ایجاد نقطه‌های مقاومت

در شعر *فریاد*، آنچه در سامانه قدرت شکل می‌گیرد، تسلیم است: «بنوش ای برف! گلگون شو، برافروز / که این خون خون ما بی‌خانمانهاست (همان: ۷۷). اما در نهایت نقطه پایداری به صورت ایستادگی برای دفاع از آزادگی ایجاد می‌شود: «درین سرما، گرسنه، زخم‌خورده، / دویم

آسیمه‌سر بر برف، چون باد. / و لیکن عزت آزادگی را / نگهبانیم، آزادیم، آزاد (همانجا). عدم امکان شکل‌گیری گره‌های مقاومت در سوز سرمای ستم و سیاهی روزگار در شعر پند نیز آشکار است؛ در این شعر، حفظ مرزهای «خود» در معرض خطر، در قالب مقاومتی منزوی و تنها تجسم یافته است: بخز در لاکت ای حیوان! که سرما / نهانی دستش اندر دست مرگ است. / مبدا پوزه‌ات بیرون بماند! / که بیرون برف و باران و ترگ است (همان، ۱۴۹). در نهایت نیز پناه‌بردن به می چاره کار است: از این سقف سیه دانی چه بارد؟ / خدنگ ظالم سیراب از زهر. / بیا تا زیر سقف می گریزیم / چه در جنگل، چه در صحرا، چه در شهر (همان: ۱۵۰).

بدین ترتیب بی‌خبری تبدیل به پناهگاه می‌شود؛ پناه بردن به می و بنده دم بودن، اندیشه‌ای خیامی که به سبب نامساعد بودن موقعیت، سبب حفظ سوژه و حفظ مرزهایش با پناه گرفتن در درون خود می‌شود. بنده دم بودن در دیگر شعرهای اخوان نیز تکرار شده است؛ از جمله در شعر *آواز کرک*: «... کرک جان! خوب می‌خوانی / ... گرت دستی دهد با خویش در دنجی فراهم باش / بخوان آواز تلخت را، ولکن دل به غم مسپار. / کرک جان بنده دم باش ... (همان: ۱۵۲). شکل‌گیری شبکه مقاومت دشوار و یا غیرممکن است؛ زیرا در آواز کرک که می‌تواند استعاره از خود شاعر باشد و یا هر سوژه‌ای که در راه آزادی تلاش می‌کند، به تکرار و با تأکید می‌شنویم که: «... بده ... بدبد ... ره هر پیک و پیغام و خبر بسته است. / در بسته است ...» (همان: ۱۵۲). با این وجود، تلاش برای ایجاد گره‌های مقاومت به انجام می‌رسد، قول پیمان بستن برای انتشار سرود غمگین و آواز تلخ کرک: «من این غمگین سرودت را / هم‌آواز سرود آه خویشان پرواز خواهم داد. / به شهر آواز خواهم داد...» (همانجا). اما اینجا و الان اعتماد لازم برای پیمان بستن وجود ندارد: «... بده ... بدبد ... چه پیوندی؟ چه پیمانی؟...» (همانجا) و سرانجام بار دیگر کناره‌گرفتن از گیرودار پرتپش سامانه قدرت توصیه می‌شود: کرک جان خوب می‌خوانی / خوشا با خود نشست، نرم‌نرمک اشکی افشاندن / زدن پیمانه‌ای - دور از گرانان - هر شبی کنج شبستانی (همان: ۱۵۳).

در شعر *باغ من*، بعد از بروز آسیب و رنجی که سوژه از نبود باغبان و رهگذار دیده است، در صدد برمی‌آید تا در روابط و مناسبات پیچیده قدرت اتخاذ جایگاه نموده و کانون مقاومت را شکل دهد، اگرچه که شکل یافتن این کانون را به آینده موکول می‌کند تا سوژه آسیب‌دیده از هم نپاشد؛ در پایان شعر با پرسشی قوی و پرخاشگرانه طرحی از مقاومت را می‌ریزد که می-

تواند در آینده در برابر قدرت نامتوازن و ستم ناشی از آن بایستد و آن زمانی خواهد بود که هسته‌های خفته در خاک به درختانی تناور تبدیل شوند و بار و حاصل آن‌ها سرافرازانه سر به گردون بسایند؛ صفت سربه‌گردون‌سای با استعاره جهتی در اوج بلندی قرار گرفتن، حرکت دسته‌جمعی افراد برای شکل‌دادن شبکه مقاومت را تجسم می‌بخشد: گر ز چشمش پرتو گرمی نمی‌تابد،/ و به رویش برگ لبخندی نمی‌روید؛/ باغ بی‌برگی که می‌گوید که زیبا نیست؟/ داستان از میوه‌های سربه‌گردون‌سای اینک خفته در تابوت پست خاک می‌گوید (همان: ۱۶۷).

در شعر *قصه شهر سنگستان*، شهزاده و مردم شهر او برای ایجاد گره مقاومت، مجبور به سکوت و سکونی در حد سنگ شده‌اند؛ سنگ‌شدگی و مسخ مقاومتی منفی را رقم می‌زند تا از هم‌پاشیده شدن سوژه را پیشگیری کند و مرزهای خود همچنان حفظ شود.

۲-۳ شعر احمد شاملو؛ زیرگونه انتقادی - تغزلی

اگر در شعر نیما سوژه بی‌آشیانه در تلاش برای بازیافتن آشیانه است و در شعر اخوان در تلاش است تا مرزهای خود را حتی از طریق پناه بردن به بی‌خودی، درون خود و حتی مسخ شدن حفظ کند، در شعر شاملو، سوژه در جدال دائم بین مرگ و زندگی به سر می‌برد و چنان‌که در ادامه خواهد آمد، مرگ وجه غالب شعر سیاسی - انتقادی شاملو است.

۲-۳-۱ ابژه‌های هراس‌آور و تعرض به مرزهای «خود»

در شعر *مرغ باران*، سوژه/ شاعر دریغاگوی خانه/ وطن خود است؛ در این شعر نمایه‌های معنایی نیمایی از قبیل ابر، باد، شب، باران، رعد، قایق و توفان، با همان کارکردهای سیاسی و انتقادی، دست‌مایه آفرینش معنا هستند. سوژه/ عابر بی‌آنکه پاسخ مرغ باران را بدهد، درخود فرو رفته و خاموش دریغاگوی سردی و تاریکی خانه‌اش است و سردی و تاریکی هر دو تجسم‌بخش ظلم و ستم هستند: ابر می‌گردد/ باد می‌گردد/ و به خود این‌گونه در نجوای خاموش است عابر: - خانه‌ام، افسوس! بی‌چراغ و آتشی انسان که من خواهم، خاموش و سرد و تاریک است. (همان: ۹۵).

نقطه اوج بازنمایی بی‌آشیانگی سوژه در دفتر *هوای تازه*، شعر *پریا* است که با وجه جذاب فلکولوریک و البته فانتزی تجسم یافته است: یکی بود یکی نبود/ زیر گنبد کبود/ لخت و عور تنگ غروب سه تا پری نشسته بود/ زار و زار گریه می‌کردن پریا/ مژ ابرای باهار گریه می‌-

کردن پریا ... (همان: ۷۱). پریای آواره که «روبه‌روشون تو افق شهر غلامای اسیر / پشت‌شون سرد و سیاه قلعه افسانه پیر (همان: ۷۳) است، صدای زنجیر و ناله می‌شنوند: از افق جیرنگ-جیرنگ صدای زنجیر می‌اومد / از عقب از توی برج ناله شبگیر می‌اومد ... (همانجا)، آنچه برای پریا در این وضعیت بی‌آشیانگی جذاب است، «شهر ما» با همه زیبایی‌ها، رقص و شور و شادی است که راوی وعده‌اش را می‌دهد: امشب تو شهر چراغونه / خونه دیبا داغونه / مردم ده مهمون‌مان / با دامب و دومب به شهر میان / داریه و دمبک می‌زنن / می‌رقصن و می‌رقصونن / غنچه خندون می‌ریزن / های می‌کشن و هوی می‌کشن ... (همان: ۷۵). برجسته‌ترین نشانه «شهر ما» در شبکه قدرت، وعده ریختن زنجیر برده‌هاست: اگه تا زوده بلن شین / سوار اسب من شین / می‌رسیم به شهر مردم، بینین: صدش میاد / جینگ و جینگ ریختن زنجیر برده‌هاش میاد (همانجا). اما وقتی پریا وارد دنیای ما می‌شوند، همه وعده‌ها را دروغین می‌یابند: دنیای ما خار داره / بیابوناش مار داره (همان: ۷۸) / ... دنیای ما بزرگه / پر از شغال و گرگه! / ... دنیای ما همینه / بخوای نخواهی اینه (همان: ۷۹). با ورود پریا به دنیای ما، آن‌ها مورد شمات قرار می‌گیرند: خوب، پریای قصه! مرغای پر شیکسه / آبتون نبود، دونتون نبود، چایی و قلیونتون نبود؟ کی بتون گفت که بیاین دنیای ما، دنیای واویلائی ما / قلعه قصه‌تونو ول بکنین، کارتونو مشکل بکنین؟ (همانجا).

در شعر *باغ آینه* سایه مرگ بر سر سوژه سنگینی می‌کند. درخودفرورفتنی و سکوتی دردآمیز که در نمایه معنایی «لانه تاریک درد خویش» تجسم یافته است: آنگاه / من / که بودم / جغد سکوت لانه تاریک درد خویش (همان: ۸۰) و با نظر از پشت شیشه به خیابان آنچه دیده می‌شود، خون است.

۲-۳-۲ اتخاذ جایگاه در درون شبکه پیچیده قدرت و ایجاد نقطه‌های مقاومت

در مجموعه *هوای تازه*، تلاش قابل ملاحظه‌ای را برای ایجاد گره‌های مقاومت، اتخاذ جایگاه در شبکه پیچیده قدرت و حتی قدرت قهریه را می‌بینیم. اگر قهرمانی مانند *آبائی* کشته می‌شود، انتظار سوژه / شاعر این است که یکی از دختران که معشوق آبائی بوده است، سلاح او را برای روز انتقام صیقل دهد: بین شما کدام / بگوئید! / بین شما کدام / صیقل می‌دهید / سلاح آبائی را / برای / روز / انتقام؟ (شاملو، ۱۳۸۰: ۵۶). بریدگی کلام در این شعر انتقادی تا به حدی است که هر سطر شعر یک واژه است؛ این بریدگی می‌تواند تجسم‌بخش فشار عاطفی بالای

کلام باشد و بیانگر خشم و پرخاش و یا نشانه نفس‌های بریده و به‌شماره افتاده مبارزان راه آزادی باشد.

در **مرگ نازلی** هم اتخاذ جایگاه قدرت به نوعی دیگر تجسم می‌یابد؛ امتداد حیات واراتان سالاخانیان و مبارزان دیگری مانند او در هیئت گل و بنفشه که مژده‌رسان شکست زمستان ظلم و ستم است: نازلی سخن نگفت/ نازلی بنفشه بود:/ گل داد/ مژده داد: «زمستان شکست!» و/ رفت ... (همان: ۵۹).

در **شعر مرغ باران**، سوژه/ شاعر امید واهی را مخرب می‌داند: نمی‌گردانمت بر برج ابریشم/ نمی‌رقصانمت بر صحنه‌های عاج/ نمی‌گردانمت بر پهنه‌های آرزویی دور/ نمی‌رقصانمت در دودناک عنبر امید (همان: ۶۲). حتی خشم سوژه از عدم شکل‌گیری نقطه‌های مقاومت به اندازه‌ای است که فریاد برمی‌آورد: گر بدین سان زیست باید پست/ من چه بی‌شرم اگر فانوس عمرم را به رسوایی نیاویزم/ بر بلند کاج خشک کوچه بن‌بست (همان: ۷۱) و البته که این فریاد خود ایجاد گره مقاومت و اتخاذ جایگاه برای طرد امر آلوده و قدرت مسلطی است که سوژه را در معرض خطر قرار داده است.

آنگاه که در دنیای واقعی، سامانه قدرت حرکتی به نفع سوژه/ من نمی‌کند، در **شعر پریا**، نقطه مقاومت در وجه فانتزی شکل می‌گیرد و جادو یاری‌رسان می‌گردد؛ یکی از پریا تبدیل به تنگ شراب می‌شود، آن دیگری تبدیل به دریای آب و سومی تبدیل به کوه می‌شود. سپس سوژه/ راوی با سرکشیدن شراب و زدن به دریا و بالا رفتن از کوه، در پس کوه آزادی را تجربه می‌کند: شرابه رو سر کشیدم/ پاشنه رو ور کشیدم/ زدم به دریا تر شدم، از آن ورش به در شدم/ دویدم و دویدم/ بالای کوه رسیدم/ اون ور کوه ساز می‌زدن، همپای آواز می‌زدن: (همان: ۸۱)؛ کوه نشانه‌ای برجسته است و با استعاره جهتی بالا، آزادی را به‌عنوان یک فراارزش تجسم می‌بخشد که شادی و موسیقی در آن موج می‌زند و این وضعیت حسی - ادراکی از طریق وزن شعر و بار موسیقایی واژگان به خواننده منتقل می‌شود: دلنگ دلنگ، شاد شدیم/ از ستم آزاد شدیم/ خورشید خانم آفتاب کرد/ (همانجا). کاربرد واژگان «خلق» و «آزادی» رنگ سیاسی - انتقادی این شعر را که به‌قوت از وجه فانتزیک ادب عامه برخوردار است، برجسته می‌نماید: ما ظلمو نفله کردیم/ آزادی رو قبله کردیم/ از وقتی خلق پا شد/ زندگی مال ما شد (همانجا)؛ سرانجام پریای آواره و بی‌آشیانه به خانه می‌رسند: هاجستیم و واجستیم/ تو حوض نقره

جستیم/ سیب طلا رو چیدیم/ به خونه‌مون رسیدیم ... (همانجا). بدین ترتیب آزادی که در این شعر تجربه می‌شود و رسیدن به خانه/ آشیانه، به گونه‌ای طنزآمیز آرمانی را تجسم می‌بخشد که فقط در دنیای افسانه می‌تواند تحقق یابد.

در شعر **باغ آینه**، در دل سایه سیاه مرگ و اندوه، نقطه مقاومت شکل می‌گیرد و با تبدیل یاران کشته‌شده به خورشید، گفتمان مرگ به گفتمان زندگی تبدیل می‌شود: خورشید زنده است! در این شب سیا ... / آهنگ پرصلابت تپش قلب خورشید را/ من/ روشن‌تر/ پرخشم‌تر/ پرضربه‌تر شنیده‌ام از پیش/ از پشت شیشه‌ها به خیابان نظر کنید! (همان: ۸۹)؛ در این شعر، خورشید گرمابخش امیدآفرین رویشگر استعاره‌ای است که تجسم‌بخش مبارزان کشته‌شده در راه آزادی خانه/ وطن هستند. با رویش دوباره و برخاستن مبارزان دیگر، گره‌های مقاومت در شبکه پیچیده قدرت شکل می‌یابد: نوبرگ‌های خورشید/ بر پیچک کنار باغ کهنه رست/ ... جام لبان سرد شهیدان کوچه را/ با نوشند فتح شکستم (همان: ۹۰-۹۱). در این دوره از شعر سیاسی - انتقادی شاملو، خورشید برجسته‌ترین استعاره‌ای است که جای استعاره «شب» را در شعر نیما یوشیج و استعاره «سرما و ستم» را در شعر اخوان ثالث می‌گیرد.

در شعر **فریادی و دیگر هیچ** یأس و ناامیدی چنان غالب است که نقطه‌های مقاومت را کور می‌کند و تنها نقطه مقاومتی که باقی می‌ماند، «فریاد» است: فریادی و دیگر هیچ/ چرا که امید آنچنان توانا نیست/ که پا بر سر یأس بتواند نهاد (همان: ۱۰۷). در این ناامیدی است که گفتمان مبارزه با گفتمان عشق و تغزل درمی‌آمیزد: احساس می‌کنم/ در بدترین دقایق این شام مرگزای/ چندین هزار چشمه خورشید/ در دلم/ می‌جوشد از یقین... آه ای یقین گمشده، ای ماهی گریز/ در برکه‌های آینه لغزیده توبه‌تو!/ من آبگیر صافیم، اینک! به سحر عشق؛/ از برکه-های آینه راهی به من بجو! (همان: ۹۶). بعد از دردها و یأس‌های طولانی، گره مقاومت با عزت و غرور در دامن معشوق شکل می‌گیرد: آنگاه بانوی پرغرور عشق خود را دیدم/ در آستانه پرنیلوفر/ که به آسمان بارانی می‌اندیشید (همان: ۱۱۳). بدین ترتیب عشق وارد میدان می‌شود تا سوژه را که از هر طرف در معرض خطر و تهدید امر آلوده - قدرت غالب - است، نجات دهد و مانع از هم‌پاشیدن او شود. در شرایطی سیاسی و اجتماعی وحشتناکی که با استعاره‌های مزارع گندیده پر از علف‌های تلخ و باران‌های زهر تجسم یافته است: علف‌های

تلخ در مزارع گندیده خواهد رست / و باران‌های زهر به کاریزهای ویران خواهد ریخت / مرا لحظه‌ای تنها مگذار / مرا از زرّه نوازشت رویین تن کن (همان: ۱۱۸).

در شعر مشهور *باغ آینه*، با وجود همه نومی‌های بار دیگر نقطه‌های امید و مقاومت برپایه روشنایی نگاه و اعتماد معشوق شکل می‌گیرد: فریاد من همه گریز از درد بود / چرا که من، در وحشت‌انگیزترین شب‌ها، آفتاب را به دعائی / نومیدوار طلب می‌کرد. / تو از خورشیدها آمده- ای / از سپیده‌دم‌ها آمده‌ای / تو از آینه‌ها و ابریشم‌ها آمده‌ای / در خلائی که نه خدا بود و نه آتش / نگاه و اعتماد ترا به دعائی نومیدوار طلب کرده بودم. (همان: ۱۲۰).

در دفتر *آید! در آینه*، حضور معشوق در شعر سیاسی - انتقادی شاملو پررنگ‌تر می‌شود و سوژه را در مقابل امر آلوده چنان محفوظ و درآرامش نگه می‌دارد که روزگار بی‌روزن ستم و سیاهی تبدیل به کنایه‌ای طنزآمیز می‌شود: نگاهت شکست ستمگری‌ست - نگاهی که عریانی روح مرا / از مهر / جامه‌ئی کرد / بدان‌سان که کنونم / شب بی‌روزن هرگز / چنان نماید / که کنایتی طنزآمیز بوده است (همان: ۱۳۱). چشمان معشوق که لبریز از عشق است، توان مقاومت و ابزار لازم را در اختیار او می‌گذارد: آنک چشمانی که خمیرمایه مهر است! / وینک مهر تو: / نبردافزاری / تا با تقدیر خویش پنجه‌درپنجه کنم (همانجا).

در ادامه، حضور معشوق چنان پررنگ است که شعر سیاسی - انتقادی به تغزلی عاشقانه بدل می‌گردد و البته با همان رمزگان مبارزه: در من زندانی ستمگری بود / که به آواز زنجیرش خو نمی‌کرد - / من با نخستین نگاه تو آغاز شدم (همان: ۱۴۱). شاملو چنان زهر انتقاد را به شهد تغزل درمی‌آمیزد که عنوان «شعر انتقادی تغزلی» را برای شعر سیاسی - انتقادی او مناسب می‌دانیم: بندم اگرچه خود برپای نیست / سوز سرود اسیران با من است، / و امیدی خود به رهائیم ار نیست / دستی هست که اشک از چشمانم می‌سترد، / تسلائی هست /... تنها تسلائی عشقی است / که شاهین ترازو را / به‌جانب کفه فردا / خم می‌کند. (همان: ۱۸۵) و باز هم عشق است که دم زدن در هوای گندیده طاعونی و پاروکشیدن بر پهنه خاموش دریای پوسیده و سراسر پوشیده از اجساد را تحمل‌پذیر می‌کند: ما به سختی در هوای گندیده طاعونی دم می‌زدیم / و عرق‌ریزان / در تلاشی نومیدانه / پارو می‌کشیدیم / بر پهنه خاموش دریای پوسیده /... اگر عشق نیست / هرگز هیچ آدمیزاده را / تاب سفری این چنین / نیست! (همان: ۲۰۶).

۲ شعر شفيعی کدکنی؛ زیرگونه شکوه‌های دردآمیز

شعرانتقادی شفيعی کدکنی در دههٔ چهل خود را نشان می‌دهد، آنگاه که شاعر زمانهٔ خود را آمیخته به نیرنگ‌ها می‌بیند؛ از جمله در شعر **سیمرغ** که سوژه/شاعر در بافتی از اسطوره‌های کهن ایرانی، جهت رهایی از سختی‌ها و شوربختی‌ها از سیمرغ یاری می‌جوید. در این شعر سیمرغ تبدیل به ابرنشانه‌ای می‌شود که «من»، «اینجا» و «اکنون» را به گذشته‌های دیرین پیوند می‌زند و راه رهایی را به صورتی وهمناک و رازآلود در موجودی افسانه‌ای می‌جوید: از ستیغ آسمان پیوند البرز مه‌آلوده/ یا حریر رازبفت قصه‌های دور،/ بال بگشای از کنام خویش/ ای سیمرغ رازآموز!/ بنگر اینجا در نبرد این درآیینان/ عرصه بر آزادگان تنگ است/ کار از بازوی مردی و جوانمردی گذشته است/ روزگار رنگ و نیرنگ است. / گفته بودی گاه سختی‌ها،/ در حصار شوربختی‌ها!/ پر تو در آتش اندازم به یاری خوانمت باری/ اینک اینجا شعله‌ای بر جا نمانده در سیاهی‌ها/ تا پَرت در آتش اندازم/ و به یاری خوانمت... (شفيعی، ۱۳۹۵: ۴۱-۴۰).

شعرهای شفيعی کدکنی در این دهه، رنگ و نیرنگ‌ها و بی‌اعتمادی را در نمایه‌های معنایی مختلف و به‌صورت برجسته‌ای بازنمایی می‌کنند: باور مکن که ابر...؟ باور مکن که باد.../ باور مکن که خندهٔ خورشید بامداد.../ من می‌شناسم این همه نیرنگ و رنگ را. (همان: ۵۰). چنان‌که نگاشت استعاره «زمین چرکین است» در شعر کوتاه **سفرنامهٔ باران**، بی‌زاری و تنفر از نیرنگ‌ها و آلودگی‌ها را در بعد حسی - ادراکی قوی به تصویر می‌کشد: آخرین برگ سفرنامهٔ باران،/ این است: / که زمین چرکین است (همان: ۵۱). این شعر سه مصرعی بسیار کوتاه چرکین بودن را در گسترهٔ بسیار وسیعی تجسم می‌بخشد؛ نه تنها خانهٔ من/ وطن من بلکه سراسر زمین از نیرنگ‌ها و پلیدی‌ها و ... چرک‌آلود است.

ابژه‌های هراس‌آور و تعرض به مرزهای «خود»

در شعر **خموشانه** که در اواخر دههٔ چهل سروده شده، ستم‌های امروز شهر/ خانه/ وطن به ستم‌های دیرین پیوند می‌خورد و یاد و خاطرهٔ حملهٔ تاتار را زنده می‌کند؛ در این شعر، شاعر امرآلوده را آشکارا می‌بیند و در معرض خطر قرار گرفتن سوژه را بازنمایی می‌کند. در این شعر، نمایهٔ معنایی زیر سرنیزهٔ تاتار قرار گرفتن خانه - بخشی از هویت سوژه - قابل ملاحظه است و ردیف «کو» بار حسرتی جانکاه را تجسم می‌بخشد که در نتیجهٔ نبود شور و شیدایی

انبوه هزاران، فقدان نکبت صبحدم و بوی بهاران و نبود های وهوی سواران پدید آمده است؛ اینک این شهر و این خانه سوت و کور است:

شهر خاموش من! آن روح بهارانت کو؟/ شوروشیدایی انبوه هزارانت کو؟/ می‌خزد در رگ هر برگ تو خوناب خزان،/ ... زیر سرنیزه تاتار چه حالی داری؟/ دل پولادوش شیرشکارانت کو؟/ سوت و کور است شب و میکده‌ها خاموش‌اند،/ نعره و عربده باده‌گسارانت کو؟/ چهره‌ها درهم و دل‌ها همه بیگانه زهم،/ روز پیوند و صفای دل یارانت کو؟/ آسمانت، همه جا، سقف یکی زندان است،/ روشنای سحر این شب تارانت کو؟ (همان: ۸۸-۸۹).

در شعر **کوچ بنفشه‌ها**، سوژه/ شاعر با نمایه‌های معنایی بهاریه‌های فارسی و البته سرشار از غم و اندوه، راه‌هایی از این پلیدی‌ها را کوچ و مهاجرت می‌داند. او بار گران دل‌کندن از خانه/ وطن و آرزوی بودن در سرزمینی به روشنای باران و آفتاب پاک را در بیانی حسرت‌آمیز تجسم بخشیده است: ای کاش.../ ای کاش آدمی وطنش را/ مثل بنفشه‌ها/ (در جعبه‌های خاک)/ یک روز می‌توانست،/ همراه خویش ببرد هر کجا که خواست./ در روشنای باران،/ در آفتاب پاک (همان: ۵۳).

آرزوی حسرت‌بار سفر، بار دیگر در شعر **سفر بخیر** تکرار می‌شود؛ گون نماد انسان‌های پای‌دربندی است که در این سرا/ خانه گرفتارند؛ یعنی صاحب آشیانه/ خانه هستند اما شرایط آن را مساعد و مناسب نمی‌بینند، لذا با نگاهی حسرت‌بار به آنانی که چون نسیم سبکبار توان سفر دارند، می‌گویند: سفر بخیر! اما، تو و دوستی، خدا را/ چو از این کویر وحشت به سلامتی گذشتی،/ به شکوفه‌ها، به باران،/ برسان سلام ما را. (همان: ۷۴).

در شعر **فصل پنجم** نیز سوژه صاحب آشیانه است اما از بودن در خانه‌ای که با ترس و واهمه است، بیزار است و منتظر است تا فصل پنجمی برسد و دیوارهای هول و هراس را فروریزد و امر آلوده را از پیرامون او دور کند تا کوچه‌های شهر و دیار او سرشار از ترنم‌های آزادی شود: وقتی که فصل پنجم این سال/ آغاز شد،/ دیوارهای واهمه خواهد ریخت؛/ و کوچه باغ‌های نشابور/ سرشار از ترنم مجنون خواهد شد-/ مجنون بی قلاده و زنجیر./ وقتی که فصل پنجم این سال/ آغاز شد... (همان: ۷۷). در شعر **کوچه باغ‌های نیشابور**، آوازهای سرخ حلاج به‌جای نمایه معنایی ترنم مجنون می‌نشیند؛ صفت سرخ اگرچه به آوازه‌ها وجه اعتراضی و انتقادی می‌دهد اما به‌گونه‌ای تناقض‌آمیز و ایهام‌گونه، آوازهای سرخ ترنم مستان

نیم‌شب نیز هست: در کوچه باغ‌های نشابور،/ مستان نیم شب، به ترنم،/ آوازه‌های سرخ تو را/ باز/ ترجیع‌وار زمزمه کردند./ نامت هنوز ورد زبان‌هاست (همان: ۸۱).

۲-۴-۲ اتخاذ جایگاه در درون شبکه پیچیده قدرت و ایجاد نقطه‌های مقاومت

در اشعار دهه چهل شفيعی کدکنی با همه شکوه‌ها و شکایت‌ها، و نیز در اشعار دهه پنجاه او هنوز نقطه مقاومت شکل نگرفته است؛ زیرا سرودن وسیله‌ای است برای گریز از ترس‌ها و هراس‌ها، به‌مانند کودکی که در تاریکی شب تنها از کوچه گذر می‌کند و برای غلبه بر ترس خود آواز می‌خواند: در کودکی/ وقتی شب از کوچه تنها/ بهر خرید نان و سبزی می‌گذشتم،/ آواز می‌خواندم/ که یعنی نیست باکم/ از هرچه آید پیش و/ باشد سرنوشتم./ امروز هم،/ در این شبان شوکرانی،/ وقتی شرنگ شب گزندش می‌گراید،/ تنها پناهم چیست؟/ آوازم،/ که آن هم،/ در ژرفنای شب/ به خاموشی گراید/ خنیاگر غرناطه را،/ امشب، بگوئید/ با من هماوازی کند از آن دیاران/ کاینجا دلم/ در این شبان شوکرانی/ بر خویش می‌لرزد/ چو برگ از باد و باران. (همان: ۱۰۶). یک ویژگی سبکی برجسته در شعر انتقادی شفيعی کدکنی، گریختن از «اکنون» به «گذشته» است و جستن راه حل مشکلات در زمینه فرهنگی - اجتماعی تاریخی ایران است که نمود دیگری از آن را در شعر اخوان ثالث دیدیم: درین شب‌ها/ که از بی‌روغنی دارد چراغ ما/ فتیله‌ش خشک می‌سوزد/ و دود و بوی خنجیرش، ز هر سو می‌رود بالا/ بگو پیر خرد زرتشت را، یارا!! چراغ دیگری از نو برافروزد (همان: ۱۳۲ - ۱۳۱).

در شعر *نوشده‌رو پس از مرگ سهراب*، دلیل این که چرا نقطه‌های مقاومت شکل نمی‌گیرد، بیان شده است؛ هراس از فضای پریم و قرار گرفتن سوژه در معرض خطر چنان است که کسی خطر نمی‌کند و سؤالی نمی‌پرسد. در این فضا نه تنها جرأت بازخواست و مؤاخذه دیگری وجود ندارد بلکه حتی این مقدار شجاعت باقی نمانده است که جرأت پرسش از خود باشد: کسی نمی‌خواهد گویی خطر کند به سؤال/ اگر نه از کس،/ از خود بپرسد: «ای ناکس! / کتاب هستی ما، این سفینه، این دریا/ دوباره آیا شیرازه بسته خواهد شد؟/ و یا تمام اوراقش/ در تندباد حادثه/ از هم گسسته خواهد شد؟ (همان: ۱۴۷)؛ اما شاعر یا سوژه خطر می‌کند و این سؤال انتقادی را درباره هستی ما که همان فرهنگ و ادبیات دیرینه سال ماست، می‌پرسد. قابل ذکر است که در شعر شفيعی کدکنی علاوه بر نمایه‌های معنایی اسطوره‌ای، شعر فارسی نیز زمینه غنی دیگری است که انتقادهای اجتماعی را صورت‌بندی می‌کند. از جمله شعر

سعدی در قحط سال دمشق (همان: ۱۵۲-۱۵۱)، و شعر خیام در حماسه بی‌قهرمان (همان: ۱۶۴) که شکوه از اهل ریا و تزویر است.

سوگواری از دست دادن آنچه در گذشته داشته‌ایم، در شعر از مرثیه‌های سرو کاشمر نیز تجسم یافته است: ای روشنی باغ و بهاران که تو بودی / وی خرمی خاطر یاران که تو بودی / ای سرو که در پیرهن صبح نگنجید / جان تو و ای جان بهاران که تو بودی (همان: ۱۴۹). سرو کاشمر، سیاوش و ... نشانه‌هایی هستند که غم‌ها و شکوه‌های امروز را در قالب گذشته بارنمایی می‌کند:

خدایا! زین شگفتی‌ها / دلم خون شد: / سیاوشی در آتش / رفت و / زان سو / خوک بیرون شد (همان: ۱۵۳).

اندک اندک انتقاد در شعر شفيعی کدکنی پررنگ‌تر می‌شود، اگرچه که به همان دلیل که سوژه در معرض خطر تهدید امر آلوده است، وجه تمثیلی، استعاره و نمادین آن پررنگ‌تر می‌گردد؛ روایات و قصه‌های پیامبران زمینه شاخص دیگری برای سرودن غم‌های امروز است. از جمله در شعر نوح جدید، با طنزی تلخ نوحی را تصویر می‌کند که در برابر ابر عذاب و توفان راستین صاحب کشتی کاغذین است: میغ عذاب آمده است و کشتی پر بار / تندی تندر گسسته کار زهنجار / طوفان، طوفان راستین دمنده / کشتی او، کاغذی میانه رگبار! (همان: ۱۶۰).

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش نشان می‌دهد در بیش‌تر شعرهای سیاسی - انتقادی نیما یوشیج، سیاهی و تیرگی شب نمایه پرتوانی است که هجوم وحشتناک قدرت نامتوازن را به مرزهای سوژه ترسیم می‌کند و گره‌های مقاومت در تمام این شعرها در فرآیند نشانه‌ای امید؛ «صبح»، «چراغ»، «نور»، «روشنایی»، «کرم شبتاب»، «قوقولی قوقوی خروس» و ... پدید می‌آید، از این رو گونه شعر سیاسی - انتقادی او را امیدوارانه، سازش‌پذیر و مصالحه‌جو می‌نامیم. در شعر نیما سوژه بی‌آشیانه با امید در تلاش برای بازیافتن آشیانه / وطن است. شعر مهدی اخوان ثالث مقاومتی ضروری، تنها و سازش‌ناپذیر را نشان می‌دهد که طرد هویتی در گفتمان سیاسی آن آشکار است؛ نام‌دهی «دیگری» با عنوان‌های دزد دریایی، قوم جادو و ... نشان‌دهنده الزامی است که در نفی دیگری وجود دارد تا ساختارهای هویتی و تعادل درونی «خود» برقرار شده و بتواند دوباره صاحب

وطن / آشیانه خود شود؛ از این‌رو شعر اخوان را در زیرگونه خشم و مبارزه طبقه‌بندی می‌کنیم. در شعر اخوان، پررنگ‌ترین نمایه‌ای که قدرت نامتوازن و ستم ناشی از آن را تجسم می‌بخشد، برف و سوز و سرما است و سوژه در تلاش است تا مرزهای خود را از طریق پناه بردن به بی‌خودی و درون خود حفظ کند. در شعر شاملو، سوژه در جدال دائم بین مرگ و زندگی به سر می‌برد و مرگ وجه غالب شعر سیاسی - انتقادی او است، سوژه برای نجات از نابودی به دامن معشوق پناه می‌برد و دو گفتمان عشق و مبارزه درهم می‌آمیزد؛ از این‌رو عنوان شعر انتقادی - تغزلی را برای آن مناسب می‌دانیم. در شعر او خورشید برجسته‌ترین استعاره‌ای است که جای استعاره «شب» را در شعر نیما یوشیج و استعاره «سرما و ستم» را در شعر اخوان ثالث می‌گیرد. سرانجام در شعر انتقادی شفيعی کدکنی مویه و درد از دست دادن شکوه و شکوت دیرین برجسته است، لذا شعر او را در زیرگونه شکوه‌های دردآميز طبقه‌بندی می‌کنیم؛ یک ویژگی سبکی مهم در شعر انتقادی شفيعی کدکنی، گریختن از «اکنون» به «گذشته» است و جستن راه حل مشکلات امروز در فرهنگ، تاریخ و ادبیات گذشته ایران است که نمود دیگری از آن را در شعر اخوان ثالث نیز دیدیم. همچنین روایات و قصه‌های پیامبران زمینه دیگری برای سرودن غم‌های امروز در شعر او است. در شعر دیگر شاعران نیز سوژه بی‌آشیانه به‌عنوان مشخصه شعر سیاسی - انتقادی قابل بررسی است؛ ازجمله در شعر قیصر امین‌پور امرآلوده که سبب آوارگی سوژه شده است، نه یک قدرت داخلی، بلکه قدرت خارجی‌ای است که با حمله‌ای خانمان‌سوز وطن / آشیانه او را گرفته، سوزانده و نابود کرده است. در شعر فریدون مشیری این بی‌آشیانگی در زبانی نرم و تغزلی، به تصویر کشیده شده و حتی در تصویر جدایی از کودکی و لالایی‌ها واقعیت یافته است.

کتابنامه

۱. اخوان ثالث، مهدی (۱۳۹۶). *زمستان*، تهران: نشر زمستان.
۲. اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۰). *از این اوستا*، تهران: مروارید.
۳. امیری، جهانگیر و فاروق نعمتی (۱۳۹۰). «دغدغه‌های سیاسی در شعر بدر شکر سیّاب و مهدی اخوان ثالث»، *نقد و ادبیات تطبیقی*، دوره ۱، شماره ۲، صص ۷۱-۹۸.

۴. پورنامداریان، تقی (۱۳۹۱). *خانه/م ابری است؛ شعر نیما از سنت تا تجدد*، تهران: مروارید.
۵. پورنامداریان، تقی (۱۳۸۱). *تاملی در شعر احمد شاملو: سفر در مه*، تهران: نگاه.
۶. جهان‌دیده کوهی، سینا (۱۳۹۱). «پدیدارشناسی و سنخ‌شناسی مخالف‌خوانی‌های احمد شاملو»، *نقد ادبی*، شماره ۱۹، صص ۱۰۳-۱۳۴.
۷. چندلر، دنیل. (۱۳۹۴). *مبانی نشانه‌شناسی*، ترجمه مهدی پارسا، تهران: سوره مهر.
۸. حجازی، بهجت‌السادات و فائزه رحیمی (۱۳۹۰). «وطن‌دوستی در سروده‌های اخوان ثالث و ایلیا ابوماضی»، *ادبیات تطبیقی شهید باهنر کرمان*، دوره جدید، سال ۳، شماره ۵، زمستان ۱۳۹۰، صص ۷۳-۹۹.
۹. سجودی، فرزانه و فرناز کاکه‌خانی. (۱۳۹۰). «بازی نشانه‌ها و ترجمه شعر». *زبان‌پژوهی*. دانشگاه الزهرا (س). سال سوم، شماره ۵، صص ۱۵۳-۱۳۳.
۱۰. شاملو، احمد (۱۳۸۰). *شعر زمان ما*، گزیده محمد حقوقی. تهران: نگاه.
۱۱. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۹). *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*، تهران: سخن.
۱۲. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۵). *گزینه اشعار*، تهران: مروارید.
۱۳. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۴). *حالات و مقامات م. امید*، تهران: سخن.
۱۴. شکیبایی‌فر، شهلا و محسن پیشوایی علوی (۱۳۹۷). «کشمکش سیاسی اجتماعی در شعر خلیل حاوی و مهدی اخوان ثالث»، *ادبیات تطبیقی شهید باهنر کرمان*، سال ۱۰، شماره ۱۸، بهار و تابستان ۱۳۹۷، صص ۱۲۳-۱۴۴.
۱۵. فوکو، میشل (۱۳۹۴). *وراده به دانستن*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نی.
۱۶. محمدیان، حسن، غلامرضا پیروز و مرتضی محسنی (۱۳۹۸). «خوانش شعر شفیعی کدکنی در دهه پنجاه براساس نظریه ایدئولوژی آلتوسر»، *شعرپژوهی*، دوره ۱۱، شماره ۳، پیاپی ۴۱، پاییز ۱۳۹۸، صص ۱۶۹-۱۸۸.
۱۷. مشیدی، جلیل. حسن سعادت و حسن حیدری (۱۳۹۹). «آسیب‌شناسی زبان شعر سیاسی ادبیات معاصر»، *بهار ادب*، سال ۱۳، شماره ۱۲، پیاپی ۵۸، صص ۱۴۱-۱۶۲.

۱۸. مک آفی، نوئل (۱۳۹۲). *ژولیا کریستوا*، ترجمه مهرداد پارسا، تهران: مرکز.
۱۹. ملک‌پایین، مشطفی. محمد بهنام‌فر، علی‌اکبر سام‌خانیانی و سید مهدی رحیمی (۱۳۹۵). «واکاوی برون‌متنی و درون‌متنی اشعار متعهد شاملو در دهه‌های بیست و سی»، *متن-پژوهی/ادبی*، دوره ۲۰، شماره ۶۹، صص ۶۷-۹۷.
۲۰. منصوریان، حسین و هراتی، رقیه (۱۳۹۳). «جایگاه انتقاد در شعر نیما یوشیج»، *بهارستان ادب*، سال یازدهم، شماره ۲۷، صص ۱۳۵-۱۵۴.

Homeless subject is a stylistic feature of contemporary Persian political-critical poetry

Maryam Dorpar¹

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Kausar University, Bojnourd, Iran

Received: 04/03/2022 Accepted: 24/05/2022

Abstract

Knowing the genres and sub-genres of Persian poetry is a fundamental issue; The present study, with the aim of helping the typology of contemporary Persian poetry, introduces the "nestless subject" as a stylistic feature of a part of new and white poetry called political-critical poetry. The study and typology of political-critical poetry of four prominent contemporary poets - Nima Yoshij, Akhavan Sales, Shamloo and Shafiee Kadkani. By asking the questions of what frightening objects the rejection has become in reality in the poem and through what discourses the rejected subject has rejected and rejected power as a contaminated thing, and finally how within the network. The power complex has taken hold and created points of resistance. By studying contemporary poetry based on the above theory, the results of the research show four types of poetry: Nima Yoshij's political-critical poetry genre is hopeful, compromising, and compromising. The poem of Mehdi Akhavan Sales shows a necessary, lonely and irreconcilable resistance, the rejection of identity of which is evident in its political discourse; Hence, we classify the Brotherhood's poetry as fighting and anger. In Shamloo's poetry, the subject is in a constant struggle between life and death, and death is the predominant aspect of his political-critical poetry. Mixed; Hence, we consider the title of critical-lyrical poem suitable for it, and finally, in Shafi'i critical poetry, the coding of hair and the pain of losing its glory and long-standing glory are prominent, so we call his critical poetry painful glories.

¹ dorpar@kub.ac.ir



نشانه - معناشناسی «آتش» در آثار عطار نیشابوری

لیلا روحانی سروستانی دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران
محمدعلی آتش سودا دانشیار زبان و ادبیات فارسی، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران (نویسنده مسئول)
سمیرا رستمی استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی فسا، ایران.

صص: ۵۹-۸۶

چکیده

اصولاً نشانه و معنا در علم زبان‌شناسی مکمل یکدیگر هستند و هر کدام بدون دیگری چیزی به حساب نمی‌آید، عطار در گفتمانی که از آتش در آثار عرفانی خود ارایه می‌دهد، گونه‌ای از نشانه مشهود است که آتش نه تنها در جایگاه یک وسیلهٔ گرمابخش، که در جایگاه معنا و مفهوم دیگری نیز بروز می‌کند، که بررسی آن بیشتر در حوزهٔ ساختار جانشینی زبانی شکل می‌گیرد. پرسش‌های اصلی ما این است که آتش در شعر عطار نیشابوری چه حالت‌هایی پیدا می‌کند، چگونه به جریان در می‌آید و گسترش می‌یابد؛ همچنین چگونه آتش می‌تواند معناآفرینی کند و چه معانی و ارزش‌هایی را ایجاد می‌کند؛ همچنین آتش و همبسته‌های آن با کدام نظام‌های نشانه- معناشناسی از قبیل تنشی، حسی- ادراکی، عاطفی و زیبایی‌شناختی ارتباط دارند؟ در این فرآیند نشانه‌ها معمولاً در پیوند با معناها در قالب سیال، پویا و چند بعدی شکل می‌گیرند. این روش قادر است ضمن تجزیه و تحلیل متون ادبی و عرفانی، خوانشی دگرگون از آنها آشکار کند. بررسی در آثار عطار نشان می‌دهد که وی با رویکردی تازه به پدیده‌ها از جمله آتش در پیوندی حسی - ادراکی معانی و مفاهیمی زیبا را رقم زند. عطار در این رویکرد زبانی، آتش را از نشانه شناسی ساختگرا به طرف نشانه - معناشناسی سیال سوق داده است. هدف از نگارش این مقاله بررسی نشانه - معناشناسی «آتش» در آثار عطار نیشابوری است که به شیوهٔ تحلیلی -

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۱

- پست الکترونیکی: 1. 7hossein.soltani7@gmail.com 2. m.a.atashsouda7400@gmail.com
3. Srostami52@gmail.com

توصیفی انجام شده است. براساس این پژوهش می‌توان نظامی برای درک بهتر مفاهیم مرتبط با نشانه- معنای آتش در شعر عطار نیشابوری به دست آورد.

واژه‌های کلیدی: نشانه - معناشناسی، عرفان، آتش، عطار نیشابوری

۱-مقدمه

مطالعات نشانه در علم زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی ساختگرای را به سوی نشانه‌شناسی پدیدارشناختی سوق داد. رویکرد نشانه-معناشناسی، قادر است در قالب شیوای سازنده و مهم، متون ادبی را تجزیه و تحلیل نماید. همچنین کاربرد این روش، در بررسی و تحلیل متون عرفانی به نتایج قابل توجهی در این حوزه منتج می‌شود و می‌تواند زمینه درک و دریافت نو و جدیدی را برای مخاطب مهیا سازد و خوانشی تازه از آن ارائه دهد. روی آوردن به الگویی پویا در حوزه مطالعات نشانه، ناخودآگاه ذهن را به سوی حضور پدیدار شناختی گسیل می‌دارد و آن را از منظر معرفت‌شناسی در حوزه نشانه‌شناسی بررسی می‌کند. در این رویکرد جسمیت‌پذیر، مشاهده و درک و دریافت مدلول‌های با معنی امکان دارد که از این طریق می‌توانیم آن را در بوته نقد گذاشت و ضمن ارزیابی به ارزش تبدیل نمود تا جایی که قادریم نشانه‌ها را در این فرآیند معنایی به طرف جایگاه برتر و کامل‌تر ارتقاء بخشیم چنان که آتش در آثار عطار به عشق الهی و معنوی تبدیل می‌گردد. تعبیر نشانه‌شناسی در معنای مصطلح امروزی خود، در واقع علم مطالعه نشانه‌ها یا نشان دهنده‌ها یا دلالت‌کننده‌ها است. این علم اصطلاحی عام است که در حوزه زبانی و غیر زبانی و چگونگی دلالت و ارتباطشان را با مدلول بررسی می‌کند. «نشانه، هر چیزی از قبیل زبان، علائم راهنمایرانندگی، صداهای مرس، حرکات ورزشی، لباس، غذا... می‌تواند باشد. افرادی یک جامعه که فرهنگ مشترکی دارند دلالت این نشانه‌ها را در میابند. به عبارت دیگر لباس، غذا، رقص هر کدام زبانی هستند که می‌توان آنها را خواند» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۱۵) نشانه در حقیقت دالی است که مدلول آن تأویل بپذیرد در غیر این صورت نمی‌تواند در قالب نشانه هویت یابد از این نظر می‌توان استنباط نمود که نشانه نمی‌تواند امری ثابت و تغییر ناپذیر باشد چرا که هر نشانه‌ای برای هر کسی ممکن تأویلی جداگانه داشته باشد تا جایی که موریس معتقد است که نشانه به این علت که وسیله تأویل‌کننده نشانه چیز دیگری شناخته می‌شود، در قالب نشانه نمود می‌یابد (احمدی،

۱۳۷۰: ۳۱) در این باره می توان بیان داشت که نشانه‌شناسی به ما نشان می‌دهد که نشانه‌ها چه ساختاری دارند و از چه قوانینی تبعیت میکنند. «زبان شناسی تنها بخشی از این دانش عمومی است. قوانینی را که نشانه شناسی کشف خواهد کرد می توان در زبان شناسی به کار برد و به این ترتیب زبان شناسی در مجموعه رویدادهای بشری، به قلمرو کاملاً مشخصی تعلق خواهد داشت». (سوسور، ۱۳۷۸: ۲۳) سوسور مهم ترین شاخه آن را زبان‌شناسی است، چرا که تنها زبان قادر است مبنایی برای درک ماهیت آن ارائه نماید (همان: ۲۵) بنابر آنچه بیان شد، سوسور بر عملکرد اجتماعی نشانه صحنه می گذارد و پرس بر کارکرد منطقی آن نظر دارد (ر.ک: پی-یر، ۱۳۸۰: ۱۵) نشانه شناسان سعی دارند نشان دهند که گفتار تنها جلوه ای از langue (نظم کلی تفاوت ها و قوانین ترکیب پنهانی که بستر ساز استفاده بخصوصی از نشانه می باشد) است (داد، ۱۳۸۵: ۴۶۶) سوسور معتقد است که «اگر به جنبه روان شناسی اجتماعی نشانه بپردازیم راه برای دانشی مستقل در باب نشانه‌ها- و در ذیل آن زبان شناسی- فراهم خواهد شد. به این گونه نه تنها مسأله زبان روشن می شود، بلکه اگر آیین ها، آداب و رسوم و غیره را نیز نشانه محسوب کنیم، این پدیده ها به صورتی تازه ظاهر می شوند و این ضرورت احساس می شود که در حوزه دانش نشانه شناسی گرد آیند و به کمک قوانین این دانش، بررسی شوند.» (سوسور، ۱۳۷۸: ۲۶)

۲- پیشینه تحقیق

در زمینه نشانه‌شناسی در آثار عطار، معصومه روحانی فرد و حمید عالی (۱۳۹۷) در مقاله «نشانه‌شناسی عناصر عرفانی - اسطوره‌ای در منطق الطیر» به این نتیجه دست یافته‌اند که عطار در منظومه خود، از پرندگان به عنوان نشانه‌ها و عناصری عرفانی و اسطوره ای برای بیان مفاهیم سلوک عرفانی استفاده کرد است. هادی دهقانی و تیمور المیر (۱۳۹۲)، در مقاله «نشانه شناسی عناصر اسطوره‌ای در روایت‌های عرفانی»، عناصر اسطوره ای نظیر باغ و درخت، کوه و غار، حیوانات، رنگ ها، دور و مرکز، نام‌ها و اعداد را در آثار عرفانی بررسی کرده اند. رضا شجری و طاهره خواجه گیری (۱۳۹۹)، در مقاله «نشانه‌شناسی جنبه‌های عرفانی شخصیت کیخسرو بر اساس ریشه نام او» پرداخته و بر اساس رهیافت نشانه‌شناسی و با تمرکز بر ریشه‌شناسی نام کیخسرو، به بررسی نشانه‌های موجود در شاهنامه در ارتباط با این پادشاه کیانی پرداخته شده‌اند. هدف از انجام این پژوهش نشانه‌شناسی عنصر «آتش» در آثار عطار

نیشابوری است. عطار در آثار خویش کوشیده مضامین و معانی بلند عرفانی را در قالب نشانه، نماد و تمثیل بیان کند؛ بر همین اساس پژوهشگر قصد دارد، ضمن بررسی و تحلیل آثار عطار، نشانه‌شناسی آتش را در آثار وی واکاوی نماید.

۳- اهمیت و ضرورت پژوهش

در ادبیات عرفانی نشانه، یکی از شگردها و ترفندهای تصویرسازی در حوزه‌های مختلف ادبی است و این قابلیت را دارد تا با توجه به سابقه ذهنی و روحیه خواننده در دوره‌های مختلف و حتی در یک دوره، معانی متفاوتی را ارائه دهد. به بیان دیگر نشانه امری ثابت و غیر قابل تغییر نیست و می‌توان آن را در شرایط گوناگون در قالب‌های مختلفی تأویل کرد. این تأویل‌پذیری نشانه به دلیل پیچیدگی و بی‌کرانگی معانی نهفته‌ای است که در آن گنجانده شده است. از آنجا که عطار از جمله شاعران عارف‌مسلك ادب فارسی است که اشعارش مملو از نشانه، نماد و سمبل است. اگرچه نشانه به صورت کلی در بسیاری از نوشته‌ها و کتاب‌ها در آثار عطار کار شده، ولی به صورتی که در این مقاله انجام شده تا به حال کار مستقلى صورت نگرفته است. این نوشتار به صورت جامع و متمرکز به بررسی یکی از مضامین نشانه در آثار عطار پرداخته است.

۴- بحث و بررسی

۴- ۱- نشانه - معناشناسی

نشانه - معناشناسی، در نظامی فرایندی به بحث معنا در سیال‌ترین حالت‌های آن که روابطی حسی - ادراکی هستند، می‌پردازد. در این وضعیت، معنا امری پویا و طغیانگر است که در تلاقی سوژه و ابژه با یکدیگر و یا در تلاقی انسان و دنیا با هم تحقق می‌پذیرد. بر اساس این حادثه معنا، رخدادی حسی - ادراکی است که حسی از سوژه با حسی از دنیای هستی تعامل برقرار می‌کند و حاصل این تعامل، دریافتی زیبایی‌شناختی است که معنا را می‌آفریند. در این نظام، با دخالت سه عنصر ارزش، کنش و تنش، و حضور حسی - ادراکی انسان و سوژه، در یک فضای گفتمانی معنا از حالت انزوا و ایستا خارج می‌شود و حالتی سیال و پدیداری به خود می‌گیرد و به معنایی در حال "شدن" تبدیل می‌گردد. در نشانه - معناشناسی دیداری، عمیق‌ترین سطح فعالیت حسی - ادراکی وجود دارد که حس دیداری به عنوان اصلی‌ترین حس

در کنار دیگر حواس نقش ایفا می‌کند. گرمس نیز معتقد است، حس دیداری، ساده‌ترین و در دسترس‌ترین حواس است و در آن، سطوح درجه‌بندی شده مانند تصویر، رنگ و نور را می‌توان ملاحظه نمود. (گرمس، ۱۳۸۹: ۵۸) نور در ژرف‌ساخت شکل می‌گیرد و عمیق‌ترین بعد جریان دیداری را تشکیل می‌دهد. (همان، ۱۵) پس نور با نقش‌آفرینی خود، عمیق‌ترین سطح رابطه حسی - ادراکی را در گفتمان ایجاد می‌کند و عامل پیوند عوامل گفتمانی و حضور سیال و احساسی آن‌ها به شمار می‌رود. به عبارتی دیگر، نور با ایجاد زنجیره گفتمانی حواس، تعامل بین شوش‌گر و عالم احساس و ادراک و دیگر گونه‌های حسی را به وجود می‌آورد.

نشانه - معناشناسی در حقیقت رویکردی برای تجربه ساخت معنای جسمانی است که نشانه را صاحب روح تصور می‌کند و نشانه را پدیده‌ای که از حضوری هستی‌مدار برخوردار می‌باشد، تعریف می‌کند و در این فرآیند نشانه و معنا را سیال می‌داند و همواره آن دو را در یک قالب هم‌کنشی به حساب می‌آورد که از این موضوع استنباط می‌شود که معنا دارای جریانی دینامیک، تحول‌پذیر، ناپایدار، با انعطاف، تغییرپذیر، سیال و متعالی می‌باشد. این پدیده اگرچه از نشانه آغاز می‌گردد ولی مقصدش هدف است که بر پایه ارتباط بین دو سطح زبانی؛ یعنی شکل بیان و صورت محتوا قرار دارد (شعیری، ۱۳۹۵: ۴) از دیدگاه نشانه - معناشناسی، نشانه و معنا از یکدیگر جدا نیستند بلکه در پیوند با یکدیگر قرار دارند. صاحب نظران معتقدند که اصولاً نشانه بدون برخورداری از معنا نامفهوم خواهد بود «نشانه حضور را توجیه می‌کند، معنا نیز حضور نشانه را کارا، مؤثر و ضروری جلوه می‌دهد» (شعیری، ۱۳۸۵: ۲) نشانه‌شناسی اولین بار توسط چالرز سندرس پیرس (۱۹۱۴-۱۸۳۹) به عنوان یک رشته علمی معرفی گردید. به اعتقاد وی نشانه‌شناسی، در حقیقت چارچوبی ارجاعی است که شامل هر مطالعه دیگر نیز می‌شود. از طرف دیگر هم‌زمان با پیرس، زبان‌شناس سوئیسی، فردینان دوسوسور (۱۸۵۷-۱۹۱۳) نیز مطالعاتی در زمینه نشانه‌شناسی داشت. وی معتقد بود که زبان، نظامی از نشانه‌هایی است که اندیشه‌ها منعکس می‌کند «فردینان دوسوسور اصطلاحات و مفاهیم بسیاری را معرفی کرد که توسط نشانه‌شناسان به کار گرفته شد. مهم‌ترین این مفاهیم و اصطلاحات، نشانه، اختیاری بودن نشانه زبان و هویت زبان بود» (داد، ۱۳۸۵: ۴۶۶). بر این اساس او آن را با خط، الفبای کر و لال‌ها، آیین‌های نمادین، آداب معاشرت، علائم نظامی و غیره قابل مقایسه نمود. «دوسوسور نشانه‌شناسی را فقط زبان قلمداد نمی‌کرد؛ بلکه در نظر او،

زبان مهم‌ترین نظام در این زمینه به حساب می‌آید و می‌توان علمی را پایه ریزی نمود، که به بررسی زندگی نشانه‌ها در دل زندگی اجتماعی اقدام نماید. این علم قادر است به عنوان قسمتی از علوم روان‌شناسی اجتماعی و به تبع آن بخشی از روان‌شناسی عمومی تلقی گردد که دو سورسور آن را سمیولوژی نامید؛ که در یونانی به معنای نشانه گرفته شده است (گیرو، ۱۳۸۳: ۱۵). نشانه‌شناسی با چیزهایی از قبیل کلمات، شکل، تصاویر، اصوات، اشیاء و سر و کار دارد که قادر است در قالب یک نشانه محسوب شود. نشانه‌شناسان معاصر، معتقدند که نشانه‌ها را نمی‌توان به طور جداگانه و منفرد مورد بررسی و پژوهش قرار داد؛ بلکه آن‌ها را به عنوان بخشی از نظام‌های نشانه‌ای (مثل یک رسانه یا ژانر) بررسی می‌نمایند. آن‌ها در حقیقت می‌خواهند دریابند که معنا و مفهوم چگونه شکل می‌گیرد و واقعیت چطور بازتاب می‌یابد؟ (چندلر، ۱۳۸۶: ۲۴) در این باره می‌توان استنباط نمود که مطالعات مربوط به ارتباط دیداری غیر زبان را نشانه‌شناسی در نظر می‌گیریم. در این زمینه می‌توان علائم راهنمایی جاده‌ها، نقشه‌کشی، تصاویر مربوط به کالبدشناسی، شکل‌های بدنه و بال هواپیما، نمودارهای تصویری، نقشه‌های سیم‌کشی، نمودارهای سازمانی، داستان‌های مصور بدون شرح، نمودارهای ترسیمی (خطی)، آگهی‌های تبلیغاتی بصری، همگی در نشانه‌شناسی مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

۴-۲- نظام زیبایی‌شناختی «آتش» در آثار عطار

متون عرفانی در حوزه آثار ادبی، از جمله منابعی هستند که می‌توان آن‌ها را بر اساس رویکرد نشانه - معناشناختی در بوتۀ نقد قرار داد و ضمن تحلیل متن به درک و خوانش تازه‌ای از معانی و مفاهیم آن‌ها دست یافت. از این منظر هر نویسنده و گوینده‌ای با توجه به بینش فکری و استعداد هنری نشانه‌های خاصی را در آثار خود قرار می‌دهد. آثار عرفانی در حوزه نظم بخصوص، اشعار عرفانی عطار نشانه‌های عرفانی فراوانی را در خود گنجانده است که درک و دریافت آن‌ها قادر است مخاطب این گونه اشعار را به درک بهتری از مفاهیم عرفانی عطار سوق دهد. در مصراع «آتش عشق تو در جان خوشتر است»، عنصر آتش بیش از هرچیز می‌تواند با سوختن و سوزاندن جهل و نادانی، نمادی از شناخت و معرفت را برای عارف تجلی سازد. «آتش در عرفان مظهر حرص و آز است که همه مشکل‌های کار آدمی نتیجه حرص است. هم‌چنین عرفا از جمله عطار، در اثر عرفانی خود، آتش را در معانی مختلف عرفانی چون عشق، صفات و هوای نفسانی که سبب هلاکت است که مبارزه با نفس

نیز به کشتن آتش تشبیه می‌شود. شهوت و امیال جنسی، نفاق و منافقان و کافران کلان ناروا و غیبت، تهمت، شایعه و دروغ شیطان که اصل وجود او از آتش است رمز زن و مرد ترک هواهای نفسانی که چون آتش ناخالصی‌های وجود را می‌سوزاند ریاضت که سبب نابودی خارهای نفس می‌شود. به کار رفته است «(تاجدینی، ۱۳۸۳: ۳۷-۲۹) همچنین در اصطلاحات عرفانی از «آتش امتحان (آتش نمرودیان) که بر حضرت ابراهیم(ع) سرد و سالم و شد، آتش عشق (لهیب و شور عشق که عاشق را می‌سوزاند) آتش شوق (امیال مفرط) آتش شهوت، از ترکیبات آتش نام برده شده است» (سجادی: ۱۳۷۶: ۳). همچنین بر اساس باورها و اعتقادات باستانی آتش در آزمایش‌ها و داوری‌ها و تشخیص حق از باطل و راست از دروغ هم نقش داشته است. «آنان نه تنها از آتش، به عنوان منبع نور و گرما استفاده می‌کردند، بلکه به عنوان قسمتی از فرآیند قضاوت نیز آن را به کار می‌بستند» (نیبرگ، ۱۳۵۹: ۶۴). آنها معتقد بودند که «هر کس از گناه، پاک و با اشته یکی شده باشد از آتش گزند نمی‌بیند و به سلامت از آن می‌گذرد، زیرا آتش با اشته یکی است و خود را نمی‌سوزاند» (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۷۴). گذر سلامان و ابدال و سیاوش از آتش بر اساس همین اعتقاد شکل گرفته است. براساس آنچه جامی روایت می‌کند بعد از این که پادشاه متوجه عشق ابدال به سلامان می‌شود، پسرش را از این کار بر حذر می‌دارد، ولی پسر وقتی به آن نمی‌نهد و همراه با ابدال در آتشی که افروخته‌اند وارد می‌شوند:

پشته پشته هیمه از هر جا برید جمله را یکجا فراهم آورید

جمع شد ز آن پشته‌ها کوهی بلند آتشی در پشته کوه او فکند

هر دو از دیدار آتش خوش شدند دست هم بگرفته در آتش شدند

(جامی، ۱۳۸۶: ۳۵۵)

در این گذر از آتش، ابدال به خاطر فریب سلامان، گناهکار شناخته شده و می‌سوزد، اما سلامان سالم می‌ماند. در نشانه‌شناسی، گاه آتش نشانه گذر از مرحله‌ای به مرحله دیگر و پاک شدن روح تلقی می‌شود. در این میان بر اساس روایات مذهبی گذر ابراهیم از آتش می‌تواند به عنوان نمودی از گذر از آتش باشد. «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (انبیا/۶۹)

این موضوع حتی در اساطیر هم نمود داشته است و می‌توان به گذر سیاوش از آتش و اثبات بی‌گناهی او اشاره کرد:

بر آتش یکی را بیاید گذشت که بر بی‌گناهان نیارد گزند
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۸۸/۳)

در عرفان اسلامی نیز آتش معانی مختلفی را در خود نهفته و در نشانه‌های گوناگونی نمود یافته است. نجم‌الدین رازی در این باره معتقد است: «گاه باشد که نشان عبور بر صفت آتشی باشد و گاه بود که نشان گرمی طلب باشد و گاه بود که نشانه غلبه صفت غضب بود و گاه بود که نشانه غلبه صفت شیطنت بود و گاه بود که نور ذکر بود بر مثال آتش و گاه بود که آتش شوق بود که هیمة صفات بشری محو می‌کند و گاه بود که آتش قهر بود و گاه بود که آتش هدایت بود، چنانکه موسی را بود که «آنس من جانب الطور نارا» و گاه بود که آتش محبت باشد تا ماسوای حق بسوزد و گاه بود که آتش معرفت باشد که «ولو لم تمسسه نار نور» علی نور یهدی الله لنوره من یشاء» (نجم‌الدین رازی، ۱۳۲۲: ۱۸۹).

۴ - ۳ - نشانه - معناشناسی گفتمانی آتش

بررسی‌ها در آثار و متون عرفانی حکایت از آن دارد که عنصر «آتش»، یکی از جمله نشانه‌های عرفانی در این حوزه به شمار می‌رود. آتش برای عرفا و از جمله عطار نیشابوری مفاهیم زیادی را تداعی می‌کند. اساساً در نشانه - معناشناسی، بر خلاف آنچه در نشانه‌شناسی کلاسیک رخ می‌دهد، نشانه‌ها قادرند نشانه‌پذیری دیگری را تجربه کنند و از این منظر از نشانه‌های معمول و تکراری رهایی یافته و کارکردهای جدیدی را ارایه دهند (شعیری، و وفایی، ۱۳۸۸: ۶) با تحقق نشانه معنایی در حوزه ادبیات عرفانی و در فرآیند یک کنش زبانی جدید که به خلق متن منتج می‌شود، اصولاً گفتمان شکل می‌گیرد. بنویست در این باره معتقد است که «زمانی که گویشور در فرآیند گفتمانی و در یک وضعیت تعالیدی از زبان بهره می‌گیرد تا به تولید گفتمان هدایت شود. (بنویست، ۱۹۷۴: ۲۶۶) در این میان کنش نیز می‌تواند وضعیت‌ها را در یک برنامه تغییر دهد چنان که گرمس و کورتز بر این باور هستند که کنش گفتمانی در واقع حاصل برنامه‌روایی است که به علت استفاده از فرایند روایی یا نظام همنشینی تحقق می‌یابد. (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۱۲) در بسیاری از گفتمان‌ها از جمله گفتمان عرفانی، می‌توان دریافت که زبان به کمک احساس و ادراک از دنیای بیرون، قادر به تولید خواهد بود و حاصل

آن به گفتمان منتج می‌گردد؛ اما به علت زوایای پنهان و خارج از دید انسان که زبان تحت تأثیر آن تولید می‌شود، نشان می‌دهد که زبان همواره دارای نواقصی هست که می‌توان آن را نوعی توهم ارجاعی (و نه توهم واقعی) در نظر گرفت (شعیری، ۱۳۹۵: ۲۵) در فرایند بررسی گفتمان آن چه که محرز است این که اساساً کنش قادر نیست همه عوامل گفتمانی را تولید کند و لذا در این فرایند می‌بایست از شوش که مقتبس از مصدر شدن است بهره گرفت. شوش یا توصیف کننده در حقیقت حالتی است که دارای عاملی است یا بین کننده وصال عاملی یا ابژه یا گونه ای ارزشی است (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۱۲) عطار مفاهیمی چون عشق، هوای نفس، ابتلا، حرص، ریاضت، شهوت، زن، شیطان، نفس قدسیه، کلام و سواس را مصداقی از آتش و در حقیقت خود آتش تصور می‌کند. اصولاً در فرهنگ‌های عرفانی، آتش نشانه‌ای از لهیب عشق الهی آمده است. (فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ۳) واژه آتش در عرفان اسلامی از بسامد بالایی برخوردار است و این موضوع نشان می‌دهد که کاربرد نشانه‌ای آن فراوان است. «آتش با دود خود تیره و خفه می‌شود؛ آتش می‌سوزاند، پاره می‌کند، نابود می‌کند. این آتش هوس، آتش مجازات، آتش جنگ. بنا بر تفسیر تحلیلی پل دبل، آتش زمینی نشانه خرد است؛ یعنی آگاهی، با تمامی چند وجهیگری‌اش. آتش بالارونده به سوی آسمان، نشانه جهش به سوییت معنویت است، عقل تحت شکلی تغییر یابنده و رشد کننده خادم روح است. اما در ضمن شعله لرزان باعث است که آتش از یک سوی نشانه عقل باشد و از سوی دیگر فراموش کننده روح.» (شوالیه، ۱۳۷۹: ۶۸/۱) در حوزه ادبیات عرفانی ملموس-ترین نشانه‌ای که از بسامد بالایی هم برخوردار می‌باشد، آتش عشق است. کمتر اثر عرفانی را می‌توانیم بیابیم که از آتش عشق بهره نبرده باشد. «در حکمت ذوقی و اشراقی، آتش مظهریت نور حقیقی و انوار مینویه و فرّ ایزدی یا کیان خره است» (باشلار، ۱۳۶۶: ۵۴). عرفا معتقدند که عشق آتشی سوزنده است که جان عاشق را در مسیر عشق همچون آتش می‌سوزاند. اساساً در حوزه عرفان عشق و آتش پیوندی ناگسستنی دارند. نجم‌الدین رازی معتقد است که «حرارت صفت آتش است و آتش مایه محبت.» (نجم‌الدین رازی، ۱۳۲۲: ۲۲). این پیوند را می‌توان در اندیشه حافظ نیز جستجو کرد:

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

جلوه‌ای کرد رخت دید ملک عشق نداشت عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد

(حافظ، ۱۳۸۰: ۴۵)

نکته قابل توجه این است که عارفان این آتش را می‌پسندند و خوش می‌دارند و آن را به جان می‌خرند و از این که در این آتش معشوق ازلی بسوزند، لحظه‌ای تردید را به خود راه نمی‌دهند.

ما نیستانیم و عشقش آتش است منتظر کان آتش اندر نی رسد

این نیستان آب ز آتش می‌خورد تازه می‌گردد ز آتشی کز وی رسد

(مولوی، ۱۳۸۶: ۲۳۵)

روزبهان بقلی شیرازی نیز در این باره معتقد است که «عاشق اگر در عشق بکوبد، از آن شهیدش خوانند که به سیف غیرت در منزل ابتلا کشته شود و به آتش عشق و به احتراق در کتمان سوخته شود. گفت - علیه السلام - من أحرق بنار العشق فهو شهيدٌ و من قتل فی سبیل الله فهو شهيدٌ. دیگر صفات مشابه عشق نیز آتش شمرده شده اند» (بقلی شیرازی، ۱۳۴۴: ۱۳۶). در کتاب منطق الطیر در داستان کبک که نماد افراد جواهر دوست و زرپرست و علاقه‌مند به مال دنیا است که عشق به جواهر در دل اینگونه افراد حرارتی ایجاد می‌کند که اجازه دل‌کندن از آن را نمی‌دهد و افراد را وابسته به خود می‌سازد و در دام تعلقات گرفتار می‌کند. از این منظر عطار از این پرنده در قالب نشانه ادبی در مفهوم آن دسته از سالکان استفاده می‌کند که در دنیا در بند تعلقات رنگ و ظواهر گرفتار شده‌اند.

عشق گوهر آتشی زد در دلم بس بود این آتش خوش حاصلم

تف این آتش چون سر بیرون کند سنگ ریزه در درونم خون کند

آتشی دیدی که چون تأثیر کرد سنگ را خون کرد و بی تأخیر کرد

در میان سنگ و آتش مانده‌ام هم معطل و هم مشوش مانده‌ام

(عطار، ۱۳۷۸: ۴۹)

اصولاً در گفتمانی که در قالب کنش محور شکل می گیرد، جزء نخستین نظام های گفتمانی است که در شناسایی و بسط آن تحلیل گران بسیاری نقش آفرینی کرده اند. (گرماس، ۱۳۹۵: ۲۰) در هر نظام روایی کنشی سه عامل کنش، ارزش و تغییر نقش اساسی دارند. آتش می سوزاند (کنش)، گرما بخش است (ارزش) و (سنگ را خون کرد و بی تأخیر کرد) تغییر است. بنابراین در یک تغییر از آن کنش قبلی که نقصان معنا در «وجود دارد خارج می شود و اُبژه ارزشی آن تغییر می یابد و در نماد عشقی نمود می یابد که اگرچه سوزنده است ولی خوش حاصلی است.

هم چنین در حکایت شیخ سمعان زمانی که اصحاب او را از عشق به دختری نهی کرده و از او می خواهند که عشق او را ترک کند، شیخ به دوستان خود پاسخ می دهد که این آتش عشق را خداوند خود به او ارزانی داشته و در حقیقت این آتش نشانه ای از عشق خداوندی است و شیخ نمی تواند به خواسته و اراده خود آن را ترک کند:

گفت این آتش چو حق در من فکند من بخود نتوانم از گردن فکند

(عطار، ۱۳۷۸: ۷۳)

آتش در اینجا از آن کنش خود (سوختن) و ارزش (گرما بخش) تغییر می یابد و به ارزشی والا تر و مهم تر، یعنی عشق و محبت الهی در دل سالک نمود می یابد. لازم به ذکر است که همیشه نقصان در معنا، به کنش منجر نخواهد شد، زیرا یک کنش باید با دو مرحله «توانش» و «اجرای کنش» تعامل پیدا کند (گرماس، ۱۳۹۵: ۲۶) چنان در حکایتی دیگر مرغی که خود را اسیر عشق دلبری می داند که به خاطر همین عشق و علاقه خود را از رسیدن به سیمرغ ناتوان می بیند، یعنی از توانش لازم در این جا برخوردار نیست. به همین خاطر حاضر به همراهی مرغان در این راه نمی باشد، اما آن گاه که حضور عشق و علاقه او را در این ماجرا به باور می رسانند و آتش تعبیری می یابد. در حقیقت کنش آغازین تغییر دیدگاه را در پی داشته است:

کفر من و ایمان من از عشق اوست آتشی در جان من از عشق اوست

(همان: ۱۲۴)

در حکایت عشق فردی که فقیر است، اما به پادشاه عاشق گشته است و در عشق خود به پادشاه صادق می باشد. روزی که پادشاه به دیدار او می رود عشق و علاقه وافر او به پادشاه چون آتشی است که با هیچ آبی تسکین نمی یابد و تحمل عشق از ظرفیت وجودی فرد تغییر

خارج است، چرا که خود را لایق صحبت شاه نمی‌داند و در اثر شوق این محبت در برخورد با شاه جان خویش را از دست می‌دهد. در این جا هم کنش آغازین باعث تغییر ارزش‌ها می‌گردد و انگیزه معنوی که با ارزش‌تر است در فرد نمود می‌یابد:

چون گدا برداشت روی از خاک راه در برابر دید روی پادشاه

آتش سوزنده با دریای آب گرچه می‌سوزد نیارد هیچ تاب

(عطار ، ۱۳۸۷ : ۲۲۸)

۴ - ۴ - ساختار گفتمانی تجویزی

نظام گفتمانی تجویزی در حقیقت بر عهد و پیمان در بین کنش‌گزار و کنش‌گر شکل می‌گیرد. به همین علت این گفتمان ما را با کنش‌گزاری رو به رو می‌کند که در جایگاهی برتر نسبت به کنش‌گر قرار می‌گیرد و را به انجام کنش دیگر اجبار می‌کند. در این جا در داستانی که فردی وجودش در عشق خدا محو شده است، حتی اگر از حبّ و دوستی گستاخی به سوی خداوند داشته و ربّ را ربّ تلفظ کند، ظاهراً بی‌ادبی انجام شده است، اما چون سراپای او را عشق محبوب فرا گرفته و او بدون غرض این گستاخی را انجام می‌دهد. این به ظاهر بزرگ دیوانگی و گستاخی او زیبا و دلنشین است، چرا که در راه عشق به محبوب حاضر به انجام هر کاری است و تمام وجودش را وقف معشوق کرده است:

او چو دیوانه بود از شور عشق می‌رود بر روی آب از زور عشق

خوش بود گستاخی او خوش بود زانک آن دیوانه چون آتش بود

در ره آتش سلامت کی بود مرد مجنون را سلامت کی بود

(عطار ، ۱۳۷۸ : ۱۵۳)

پس در این جا آتش نشانه دیوانه‌ای است که قدرت تشخیص را از دست داده است. در جای دیگر از کتاب منطق‌الطیر در وصف پروانگان و سالکانی که طالب شمع معشوق هستند گروهی از آنان که خود را مشتاق وصال یار می‌دانند از دور به شمع نگاه می‌کنند و یا فقط دستی بر شمع زده و برمی‌گردند و برای دیگران اطلاعاتی را به قدر فهم خود بیان می‌کنند. که

این یک نقصان در معنا محسوب می شود اما در آن میان پروانه عاشق حقیقی خود را به شمع زده و پای کوبان و با شادی بر سر آتش نشسته و خود را فنای در آتش شمع (عشق به محبوب) می سازد و آتش عشق محبوب (سر تا پای او را فرا می گیرد) و محبوب خویش گم شده و نشانی از خود باقی نمی گذارد، همان طور که عاشق واقعی نیز در راه عشق به محبوب از جان نمی هراسد و جان خود را فدای معشوق می سازد و در نهایت با او یکی می شود و به وصال می رسد. در این جا این پروانه در موقعیت برتر نسبت به کنشگر اولیه قرار می گیرد و می خواهد خود را به انجام کنش دیگری وادار کند که هدف آن تغییر نابسامانی یه وضعیت ثانویه یا سامان یافته برسد:

دیگری برخاست می شد مست مست پای کوبان بر سر آتش نشست

دست درکش کرد با آتش بهم خویشتن گم کرد با او خوش بهم

چون گرفت آتش ز سر تا پای او سرخ شد چون آتش اعضای او

ناقد ایشان چو دید او را ز دور شمع با خود کرده هم رنگش ز نور

گفت این پروانه در کار است و بس کس چه داند این خبر دارست و بس

(عطار، ۱۳۷۸: ۲۳-۲۲۲)

۴ - ۵ - نظام گفتمانی شوشی

در این نظام معمولاً به دنیال بازسازی یا احیای حضور و رابطه احساسی از دست رفته هستیم. به طور کلی فرایند شوشی بر رابطه حسی - ادراکی بین سوژه و دنیای دارای احساس شکل می گیرد. اصولاً آتش از منظر عرفا دارای دو کنش خیر و شر و یا مثبت و منفی (بی ارزش و با ارزش) است. در کنش متعالی آن حتی آتش پرستش می شود و نشانه ای از معبود به خود می گیرد و می تواند به عنوان رمزی از معبود، نور، عشق و اشراق قرار گیرد. اما در کنش مقابل دیگر آتش ابعاد گسترده تری را تصاحب می کند. در این بعد منفی که تقریباً در همه ادیان و شاخه های عرفانی دیده می شود، مواردی همچون آتش نمرود، آتش نفیس، آتش جهل، آتش

شهوَت، آتش آز و ... نمود می‌یابد که دوری از آن توصیه شده است. «آتش از سویی رمز گناه و شرّ است و این طبیعی است، زیرا آتش از آغاز جنسی شده است و از همین رو جدال با تمایلات جنسی به صورت پیکار با آتش به نمایش درآمده است؛ تصاویر دوزخ سوزان و شیطان با زبان آتشین، نمودار این جنبه اهریمنی آتش است. اما از سویی دیگر، آتش نشانه پاکی نیز هست. هدف باشلار، یافتن ریشه‌های عینی تصاویر شاعرانه و استعارات اخلاقی و پی بردن به اصل این اعتقاد است که آتش زداينده ناپاکی‌هاست. یکی از مهم‌ترین دلایل این اعتقاد این است که آتش زداينده بو است و گندزدایی گویاترین گواه بر طهارت و پاک‌کنندگی چیزی است» (باشلار، ۱۳۶۶: ۳۲). «وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» (یوسف گفت) من خويشتن را بی‌گناه نمی‌دانم، زیرا نفس، آدمی را به بدی فرمان می‌دهد مگر پروردگار من ببخشد، زیرا پروردگار من آمرزنده و مهربان است» (یوسف ۵۳). عرفا این بعد از نفس اماره را آتش می‌دانند که همچون برزخی نمود می‌یابد. در کتاب منطق‌الطیر در آغاز کتاب، عطار ضمن اشاره به داستان حضرت ابراهیم(ع) و نمرود، در این داستان نمرود نشانه نفس و نفس اماره و ابراهیم نشانه ای از مرد کامل است که به هوای نفس غالب گشته است. آتش نیز می‌تواند نشانه‌ای از هواهای نفسانی و خواهش‌های نفس باشد و کسی می‌تواند بر آتش (نفس) غالب باشد که چون ابراهیم بتواند تحمل ریاضت و سختی‌های راه سلوک و معرفت بر نفس مسلط شود. در این نظام گفتمانی، سوژه از شرایط اولیه خود دور می‌شود و با حضور دوباره خود در هستی به اهمیت حضور خود واقف می‌شود:

چون خلیل آن کس که از نمرود رست خوشی تواند کرد بر آتش نشست

سر بزن نمرود را همچون قلم چون خلیل‌الله در آتش نه قدم

(عطار: ۱۳۷۸: ۳۵)

شیخ ابواسحق کازرونی هم در این باره می‌نویسد: «هرکه به آتش محبت سوخته شد، به هیچ آتش دیگر سوخته نشود، همچون ابراهیم خلیل که به آتش محبت حق سوخته بود و به آتش نمرود نسوخت» (کازرونی، ۱۳۸۵: ۳۰۹). در حکایتی دیگر نیز عطار در کتاب اسرارنامه افراد دنیا دوست بخیل را که مانند بوتیمار از نعمت‌های دنیایی استفاده نمی‌کنند این دنیا دوستی

همراه با بخل و استفاده نکردن از نعمت های دنیایی را برای آنان مایه عذاب و آتش می‌داند که سبب ناراحتی آنان می‌شود و راحتی را از آنان می‌ستاند.

تو بوتیمار با آبی در آتش بخور تواینچ داری این زمان خوش

(عطار، ۱۳۹۷: ۲۱۴)

در کتاب منطق الطیر در حکایت ققنوس از شیوه زندگی کردن و مردن این پرنده سخن گفته می‌شود که در آخر عمر او هیزم‌هایی را جمع کرده و در میان هیزم شروع به آواز خوانی می‌کند و با بال زدن خود آتشی در هیزم ایجاد می‌شود و خود را در میان هیزم‌ها و آتش می‌افکند و بعد از سوختن و مردن او تبدیل به خاکستر از خاکسترش ققنوس جدید به وجود می‌آید که در واقع تحول و تجدید حیات و نوزادی را نشان می‌دهد:

باز چون عمرش رسد با یک نفس بال و پر بر هم زند از پیش و پس

آتشی بیرون جهد از بال او بعد از آن آتش بگرد حال او

زود در هیزم آتش همی پس بوزد هیزمش خوش خوش همی

مرغ و هیزم هر دو اخگر شوند بعد از اخگر نیز خاکستر شوند

چون نماند ذره اخگر پدید ققنوسی آید ز خاکستر پدید

(عطار، ۱۳۷۸: ۱۳۰)

در این جا آتش، نشانه ای از زایش و نوزایی است. «آتش در آیین های سرسپردگی نشانه مرگ و باززایی است و با اصل متناقض خود، آب در ارتباط است. از این جاست که همزادان پوپول - ووه، پس از خاکستر شدن، دوباره از رودخانه‌یی زاییده می‌شوند، از جایی که خاکسترشان ریخته شده بود. بعدها این دو پهلوان، خورشید جدید و ماه جدید، مایا - کیشه خواهند شد و فاصله جدیدی در دو اصل متناقض آتش و آب، که حاکم بر مرگ و زندگی‌شان بوده است، به وجود خواهند آورد» (شوالیه، ۱۳۷۹: ۶۴/۱)

در کتاب منطق‌الطیر در حکایت بوعلی طوسی و وصف حال دوزخیان و بهشتیان، دوزخیان را در آتش جهنم گرفتار معرفی می‌کند که در عذاب و معرفی حال افراد گناهکار که در قیامت جایگاه آنان دوزخ است، دوزخ جایگاهی از آتش و عذاب‌های دردناک:

ز آتش حسرت به دل ناشاد ما آتش دوزخ برداز یاد ما

هر کجا لیکن آتش و آید کارگر ز آتش دوزخ کجا ماند خبر

(عطار، ۱۳۷۸: ۱۷۹)

در کتاب اسرارنامه در صفت معراج پیامبر(ص) عطار تقاضای پیامبر(ص) از خداوند را بیان می‌کند که اگر خداوند بی‌نیاز می‌خواهد که از فضل و رحمت خود و امت گناهکار خویش را از آتش دوزخ دور نگه دارد:

چو رب‌العزّه در اسرار آمد پیامبر نیز در گفتار آمد

که یا رب امتی دارم گناه کار به فضل خود ز آتش‌شان نگه دار

(عطار، ۱۳۹۷: ۱۰۰)

در کتاب الهی‌نامه نیز در بیتی به فردی که کثر رفتار و کثر رو باشد، مجازات آن را در آتش (دوزخ) بودن معرفی می‌کند:

که گر تو کثر روی، ای در راه بمانی تا ابد در آتش و چاه

(همان: ۲۰۲)

در بیت دیگر نیز کسانی که در دنیا به دنبال خورشی و راحتی و بی‌اعتنائی به عقبی هستند، که سزاوار آتش دوزخ می‌دانند:

تو در دنیا به مقراضی نشین خوش سزایت خود دهد مقراض آتش

(همان: ۲۲۲)

در بیت دیگری نیز عطار انسان را تمام هدف هستی می‌داند که نباید خود را کوچک بیندارد و چون دل انسان عرش و سینه او کرسی و دارای سکینه است، نباید از آتش دوزخ هراس داشته باشد:

توی جمله ز آتش چند ترسی دلت عرش است و صورت هست کرسی

چو دل اینجا ز عشق او فردزی کجا در آتش دوزخ بسوزی؟

(همان: ۲۲۸)

در پایان حکایت آتش و سوخته نیز از آتش به دوزخ تعبیر می‌شود که هرچند مایه عذاب و آزار را افراد گناهکار است، اما با کسی که در این دنیا به فکر آخرت خویش بود و در راه معرفت تلاش کرده و زحمت کشیده در آتش دوزخ راهی ندارد:

چو سرعت اینقدر جایز ندارد برای آتشت هرگز ندارد

(همان: ۲۲۲)

در کتاب الهی‌نامه عطار در پایان حکایت اسکندر رومی با مرد فرزانه به انسان هشدار می‌دهد که دنیا و دنیا دوستی وجود نفسانی و جسمانی را دنبال انسان سد راه فرد برای رسیدن به کمال می‌باشد که او را از معرفت باز می‌دارد و سبب شقاوت افراد در آخرت می‌شود و او را به آتش دوزخ وارد می‌کند و کسانی رستگار هستند که به دنیا و تعلقات آن دلبستگی نداشته باشند:

گر خواهی کز آتش بگذری تو به آتشگاه و دنیا ننگری تو

اگر مویی خیانت کرده باشی به کوهی آتشی در پرده باشی

چو بر آتش گذشتن عین راه است چه پرسی گر سیاوش بی گناه است

(عطار، ۱۳۹۷: ۲۷۰)

در کتاب مصیبت‌نامه در توصیف دوزخ عطار آتش دوزخ را بر طبق سوره بقره آیه ۲۴ از سنگ و مردمان بر می‌شمارد که به اذن خداوند آتش جهنم مهیا می‌شود:

دود را بی‌آتشی انجم کند سنگ آتش آرد و هیزم کند

(عطار، ۱۳۹۵: ۱۲۰)

در بیتی دیگر از کتاب مصیبت‌نامه در توصیف دوزخ آن را پر از آتش می‌داند که سختی و دشواری دوزخ نیز به دلیل وجود آتش است:

دوزخ از آتش چنین شد صعب‌بک از که دارد آتش سوزنده باک؟

(همان: ۱۲۶)

قرآن کریم شیطان را از آتش می‌داند: «قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أُمِرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» ، خدای متعال بدو فرمود: چه چیز تو را مانع از سجده (آدم) شد که چون تو را امر کردم نافرمانی کردی؟ پاسخ داد که من از او به‌ترم، که مرا از آتش و او را از خاک آفریده‌ای « (قرآن، اعراف: ۱۲). لذا از دیدگاه عرفا شیطان که وجودش از آتش است، به آتش تعبیر شده و نشانه‌ای از آتش است. عطار معتقد است که مسلمانان در ایام حج در مراسم رمی جمرات، به سوی آتش که در حقیقت نشانه‌ای از شیطان است سنگ پرتاب می‌کنند:

گهی با کفار در جنگ بودیم گهی با آتش اندر سنگ بودیم

(همان: ۱۷۲)

در مقاله دوازدهم نیز که عطار در رابطه با دنیا و گذرا بودن آن صحبت می‌کند، در حکایتی باز به آتش نژاد بودن شیطان اشاره می‌کند که حتی اگر کسی اگر جسمی خاکی داشته باشد یا همانند شیطان از آتش باشد، باز در مقابله با دنیا بازیچه‌ای بیش نیست و ارزشی ندارد:

تو گر خاکی و گر آتش‌نژادی درین دولاب سیماب چو بادی

(همان: ۱۹۲)

در کتاب مصیبت‌نامه، عطار از خلقت شیطان از آتش اشاره می‌کند و به همین خاطر شیطان خود را برتر از آدم که از خاک آفریده شده است، معرفی می‌کند و حاضر به سجده در مقابل او نمی‌شود:

زآنکه دیو از آتش است و تو زخاک تو بگیری، اوبسوزد جمله پاک

گرچه دنیای دنی اقطاع اوست آتش است او زآن ندارد هیچ دوست

آن ندیدی که ابلیس لعین ز آتشی ننهاده رویش بر زمین

گفت: من از آتش افروزنده سجده نکنم زآنکه من سوزنده‌ام

حق چو آتش افروزنده‌ام سجده نکنم زآنکه من سوزنده‌ام

حق چو آتش را سرافراز آفرید سر به سجده‌ها چون تواند آورید؟

(عطار، ۱۳۹۵: ۱۲۶)

در کتاب اسرارنامه در پایان حکایت عشق گلخن تاب به پادشاه که در دیدار با پادشاه گلخن تاب که تحمل آن دیدار را ندارد، جان خود را از دست می‌دهد، عطار افراد دروغین در عشق به خداوند که ادعای عشق دارند، چون گلخن تاب می‌داند که باید در این آتش و عشق دروغین خود گرفتار هستند و خداوند نیز به دروغین آن نیازی ندارد:

که ذات ما از این‌ها بی‌نیاز است چه جای سجده و جای نماز است

برو ای گلخن، گلخن همی‌تاب درین آتش به صد شیون همی‌تاب

برو تا چند تزویر و دستان که سجده بسی گویند مستان

اگر سلطان به سوی تو کند رای چه سازی چون نه جان داری و نه جای

نه جان آنک حالی پیشش آری نه جای آنکه نزد خویشان آری

(عطار، ۱۳۹۷: ۲۲۱)

در کتاب الهی‌نامه عطار در حکایت مرد و نمازی و مسجد و سگ، مردی برای عبادت به مسجد می‌رود و در آن تاریکی سگی وارد مسجد می‌شود، ولی مرد قادر به دیدن سگ نمی‌باشد. می‌پندارد که فردی در مسجد آمده به همین دلیل برای ریا تا صبح مشغول عبادت می‌گردد، اما در هنگام صبح متوجه سگ می‌شود و از ناراحتی و خجالت دچار غم و ناراحتی می‌شود که متوجه می‌شود خداوند او را به وسیله آن سگ مورد امتحان قرار داده است که بداند

در عشق خود به خداوند صادق نیست و اسیر ریا است که عطار در این حکایت ناراحتی تشویش آن فرد را از این مورد به آتش خجالت تعبیر می‌کند:

گشاد آن مرد چشم آنجا نهفته یکی سگ بود در مسجد بخفته

از آن تشویر خون در جانش افتاد چو باران اشک بر مژگانش افتاد

دلش بر آتش خجالت چنان سوخت که از آه دلش کام و زبان سوخت

زبان بگشاد و گفت: ای بی‌ادب مرد! تو را امشب بدین سنگ حق ادب کرد

همه شب بهر سگ در کار بودی شبی حق را چنین بیدار بودی؟

ندیدم یک شبت هرگز با اخلاص که طاعت کرد ای از بهر خدا خاص

(همان : ۱۷۹)

آتش شهوت از منظر عرفا، در این دنیا از سخت‌ترین آتش‌ها محسوب می‌شود. این آتش آدمی را به آتش دوزخ می‌کشاند:

نار بیرونی به آبی بفسرد نار شهوت تا به دوزخ می‌برد

نار شهوت می‌نیارآمد به آب زآنکه دارد طبع دوزخ در عذاب

(مولوی، ۱۳۸۴ : ۲۲۷/۱)

در کتاب *الهی‌نامه*، در حکایت زن صالحه که شوهرش به سفر رفته بود و زن در پی دیدار شوهر باعث آزادی فردی از دار می‌شود و آن مرد عاشق زن شده، اما زن پاکدامن و عفیف است و به آن مرد توجهی ندارد که عطار نداشتن تمایلات نفسانی و شهوت در وجود زن را به آتش تعبیر می‌کند:

شبی با زن بگفت و سود کی داشت که زن آتش نبود آن رودکی داشت

(عطار، ۱۳۹۷: ۱۳۶)

در کتاب منطق الطیر در بیان وادی طلب، عطار سالک واقعی را کسی معرفی می‌کند که اگر واقعاً طالب یار است، سختی‌ها و مشکلات راه را به جان می‌خرد و از مشتاقی چنان است که خودخواهان دریافت و مشکلات و سختی‌ها است و از مشکلات هراسی ندارد، چرا که با تحلیل سختی‌ها می‌تواند به گشایش امیدوار باشد که به سعادت دست پیدا کند:

گر شود در راه او آتش پرید ور شود سد وادی ناخوش پدید

خویش را از شوق او دیوانه‌وار بر سر آتش زند پروانه‌وار

سر طلب گردد ز مشتاقی خویش جرعه می‌خواهد از ساقی خویش

(عطار، ۱۳۷۸: ۱۸۱)

در کتاب اسرارنامه عطار کسی را که در وادی عشق وارد می‌شود و خود را عاشق واقعی می‌پندارد به تحمل سختی‌های راه عشق هشدار می‌دهد. همان طور که عود در آتش می‌سوزد، عاشق حقیقی نیز باید موانع و مشکلات راه عشق را تحمل کرده و حتی جان خود را نیز از دست بدهد:

چو عود از عشق بر آتش همی سوز چو شمعی می‌گری و خوش همی سوز

(عطار، ۱۳۹۷: ۱۱۰)

در کتاب منطق الطیر در بیان حکایت مالک دینار که خود را گرفتار دنیا و خواسته‌های دنیایی و حرص و طمع به آن می‌داند؛ دنیا را آتش افروخته بیان می‌کند که سبب نابودی افراد درکام خود می‌شود و هرکس که دچار علاقه به این آتش (دنیا شود)، مانند پروانه در این راه جان خود را از دست می‌دهد و کسی سالک و عارف واقعی است که بتواند خود را از این آتش رهایی دهد:

هست دنیا آتش افروخته هر زمان خلقی دیگر را سوخته

چون شود این آتش سوزنده تیز شیرمردی گر از او گیری گریز

همچو شیران چشم از این آتش بدوز ورنه چون پروانه زین آتش بسوز

هرکه چون پروانه شد و آتش پرست سوختن را شاید آن مغرور مست

این همه آتش ترا در پیش و پس نیست ممکن گر سوزی هر نفس

(عطار، ۱۳۷۸: ۱۱۵-۱۱۴)

در حکایت دیگر نیز در کتاب منطق‌الطیر دنیا نشانه آتش است که افراد را گرفتار خود کرده و سبب نابودی آنان می‌شود که باید از این آتش گذر کرد تا بتوان به سعادت و آرامش رسید و برای گذر از این آتش باید سختی‌ها را تحمل کرده و حتی از جان خود نیز گذشت تا به جهان واقعی و واقعیت وجودی دست پیدا کرد:

آتش تو چیست دنیا در گذر هم چو شیران کنی از این آتش گذر

چون گذر کردی دل خویش آیدت پس سرای خوش شدن پیش آیدت

آتش در پیشرو راهی سخت دور تن ضعیف و دل اسیر و جان نفور

تو ز جمله فارغ و پرداخته در میان کاری چنین بر ساخته

گر بسی دیدی جهان جان برفشان کز جهان نه نام داری نه نشان

گر بسی بینی نه بینی هیچ تو چند گویم بیش از کم پیچ تو

(عطار، ۱۳۷۸: ۳۳)

عطار در بیان وادی حیرت، کسی را که در این وادی وارد می‌شود، دچار حیرت معرفی می‌کند؛ به طوری که شب و روز دچار آه و درد و سوز است و حتی اگر مانند آتشی که به

ظاهر گرم و سوزنده است و کارایی دارد. در این وادی، چون یخ فسرده و ناکارآمد است، زیرا که هر چه قدر هم علم و آگاهی داشته باشد، در این وادی گم کرده راه است و به دنبال نشانی صحیح است و از خود بی خبر می باشد و از واقعیت خود خبر ندارد:

آتشی باشد فسرده مرد این یا یخی بس سوخته از درد این

مرد حیران چو رسد این جایگاه در تحیر مانده و گم کرده راه

هر چه زد توحید بر جانش رقم جمله گم کرد ازو گم نیز هم

گر بدو گویند مستی یا نه‌ای نیستی گویی که هستی یا نه‌ای

در میانی یا برونی از میان برکناری یا نمائی یا عیان

فانی یا باقی یا هر دوی یا نه‌ای هر تویی یا نه توی

(عطار، ۱۳۷۸: ۲۱۲)

یا در حکایت شیخ نصرآباد که بعد از انجام چهل حج و داشتن سن زیاد، زُناری در میان بسته و به آتشگاه گبران آمده و مشغول طواف می شود. افرادی که او را می شناسند از او ایراد می گیرند که این کار سبب بدنامی است، با سابقه دین داری که تو در اسلام داری، می شود. شیخ پاسخ می دهد: اگر شما نیز مانند من دچار حیرت بودید و در این راه معرفت، به حیرت می رسیدید. آتش حیرت با درون سالک کاری انجام می دهد که خود را از خویشتن دور می سازد و نمی دانی که آیا گبر هستی یا مسلمان؟ و از کعبه و کنشت، دچار حیرت و بیزاری می شوی: کرده چندین حج و بس سروری حاصل آن جمله آمد کافری

این چنین کار از سر خامی بود اهل دل را از تو بدنامی بود

این کدامین شیخ کرد این راه کیست می ندانی این که آتش گاه کیست

شیخ گفت کارمن سخت او فتاد آتشم در خانه ورخت افتاد

شد از این آتش مرا خرمن ببار داد کلی نام و ننگ من بباد

(عطار، ۱۳۷۸: ۲۱۸)

در کتاب *منطق‌الطیر* در حکایت مردی که چند بار توبه کرده و دوباره توبه می‌شکند، اما دوباره دچار پشیمانی می‌شود و علاقه‌مند برای بازگشت است، از این اضطراب، دغدغه درونی و علاقمندی او به تحول، به آتش تعبیر می‌شود که در حقیقت نشانه ای از آتش است که در درون سالک وجود دارد و او را برای توبه مجدد به تلاش وادار می‌دارد:

روز و شب چون قلیه وی بر تابه‌ای دل پر آتش داشت در خونابه‌ای

(عطار، ۱۳۷۸: ۱۰۱)

۵- نتیجه گیری

علم نشانه - معناشناسی در متون ادبی، انواع نشانه‌ها را از جهت تأویل وقواعد حاکم بر آنها بررسی و نقد می‌کند؛ و از این منظر به چگونگی ارتباط و معنا در پدیده‌ها و نظام‌های نشانه‌ای مختلف می‌پردازد. در حقیقت، نشانه، پدیده‌ای ملموس و در عین حال قابل رؤیت است که به عنوان جانشین یک پدیده‌ی غایب نقش آفرینی میکند و بر آن دلالت می‌کند. نشانه، ضرورتاً باید نمود مادی داشته باشد تا به وسیله یکی از حواس انسان دریافت شود. اما چیزی که نشانه بر آن دلالت می‌کند می‌تواند مادی یا ذهنی، واقعی، یا خیالی، و طبیعی یا مصنوعی باشد. آنچه در یک بافت نشانه است، خود در بافت دیگر می‌تواند مدلول یک نشانه دیگر باشد. در عین حال هر پدیده می‌تواند در بافت‌های متفاوت، نقش‌های نشانه‌ای متفاوتی داشته باشد. علم نشانه‌شناسی با بررسی انواع نشانه‌ها باعث میشود که بتوانیم درک و دریافت بهتری از دنیای اطراف خود داشته باشیم. عطار از جمله شاعران عارف‌مسلك حوزه زبان و ادب فارسی است که در آثار خود آگاهانه از نشانه بهره برده و با استفاده از آن مفاهیم و مضامین والای مجرد عرفانی را که در نظر داشته، ملموس و محسوس ساخته است تا به فهم خواننده

نزدیکتر باشد و درک و دریافت آن آسان گردد. وی کوشیده است تا واژه‌ها و عبارات ذهنی و انتزاعی را که خارج از درک و فهم انسان قرار دارند، برای فهم بیشتر و دریافت بهتر به عنوان نشانه بیان دارد تا ضمن مفهوم‌سازی به آنها عینیت بخشد. با توجه به این که ماهیت و ذات ادبیات زبان است، عطار معتقد است که استفاده از نشانه به افزایش قدرت و تأثیر زبان منتج می‌شود و حتی کلام رمزآلود و نمادین به غنای هر چه بیشتر زبان شعر منجر خواهد شد. همین عوامل باعث شده است که عطار زبان شعر خود را با استفاده از نشانه غنی سازد. عطار عنصر آتش را که در عرفان از بسامد بالایی برخوردار است، در نشانه‌های متفاوتی به کار برده است: در عرفان یکی از ملموس‌ترین نشانه‌ها که از بسامد بالایی هم برخوردار است، عنصر آتش است که در آثار عرفا، بیشتر در قالب و ترکیب آتش عشق نمود یافته است. کمتر اثر عرفانی را می‌توانیم بیابیم که از آتش عشق بهره نبرده باشد. عطار معتقد است که عشق آتشی سوزنده است که جان عاشق را در مسیر عشق همچون آتش می‌سوزاند. اساساً در حوزه عرفان عشق و آتش پیوندی ناگسستنی دارند.

آتش در بینش عرفانی عرفا دارای دو بُعد خیر و شر است. در بُعد متعالی، آتش پرستش می‌شود و نشانه معبود به خود می‌گیرد و می‌تواند به عنوان نشانه‌ای از معبود، نور، عشق و اشراق قرار گیرد. اما در بُعد منفی که تقریباً در همه ادیان و شاخه‌های عرفانی دیده می‌شود، مواردی همچون آتش نمرود، آتش نفس، آتش جهل، آتش شهوت، آتش آز و ... نمود می‌یابد که دوری از آن توصیه شده است. این منهیات هر کدام نشانه‌ای از آتش هستند. آتش نشانه‌ای از سوختن، مردن، حیات مجدد و نوزایی است. آتش نشانه‌ای از دنیا و دنیا دوستی، وجود نفسانی و جسمانی است که سد راه فرد برای رسیدن به کمال می‌باشد و انسان را از معرفت باز می‌دارد و سبب شقاوت افراد در آخرت می‌شود و او را به آتش دوزخ وارد می‌کند. از دیدگاه عطار شیطان که وجودش از آتش است، به آتش تعبیر می‌شود و در حقیقت نشانه‌ای از آتش است.

عطار افراد دروغین در عشق به خداوند که ادعای عشق دارند، چون آتش می‌داند که باید در این آتش و عشق دروغین خود گرفتار هستند و خداوند نیز به دروغین آن نیازی ندارد. آتش شهوت از منظر عطار، در این دنیا از سخت‌ترین آتش‌ها محسوب می‌شود. این آتش آدمی را به آتش دوزخ می‌کشاند. دنیا و تعلقات دنیایی دنیا نیز نشانه‌ای از آتش است که افراد را

گرفتار خود کرده و سبب نابودی آنان می‌شود که باید از این آتش گذر کرد تا بتوان به سعادت و آرامش رسید و برای گذر از این آتش باید سختی‌ها را تحمل کرده و حتی از جان خود نیز گذشت تا به جهان واقعی و واقعیت وجودی دست پیدا کرد. آتش نشانه‌ای از حیرت نیر است که در درون سالک برافروخته می‌گردد و با درون سالک کاری انجام می‌دهد که خود را از خویشتن دور می‌سازد که نمی‌داند کیست. اضطراب درونی در وجود سالک و علاقه‌مند به تحول درونی به آتش تعبیر می‌شود که در درون سالک وجود دارد و او را برای توبه مجدد به تلاش وادار می‌دارد. محبت خداوند به بنده و سالک نشانه‌ای از آتش است، چون از سوی پروردگار و نشان عنایت او به بنده باشد، برایش لذت بخش است.

کتابنامه

۱. باشلار، گاستون (۱۳۶۶)، *روانکاوی آتش*، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس.
۲. بقلی شیرازی، شیخ روزبهان (۱۳۴۴)، *شرح شطحیات*، به تصحیح هنری گرین، تهران: قسمت ایران‌شناسی، ایران-فرانسه.
۳. تاجدینی، علی (۱۳۸۳)، *فرهنگ نمادها و نشانه‌ها در اندیشه مولانا*، تهران: سروش.
۴. جامی، عبدالرحمان (۱۳۸۶)، *مثنوی هفت اورنگ*، به تصحیح و مقدمه مرتضی مدرس گیلانی، تهران: اهورا.
۵. چندلر، دانیل (۱۳۸۶)، *مبانی نشانه‌شناسی*، پارسا، تهران: سوره مهر.
۶. حافظ (۱۳۸۰)، *دیوان*، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی‌علیشاه.
۷. دشتی، محمد (۱۳۸۰)، *ترجمه نهج البلاغه*، قم: سلسال.
۸. سجادی، سید جعفر (۱۳۷۵)، *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، چاپ سوم، تهران: طهوری.
۹. شعیری حمیدرضا و ترانه وفایی (۱۳۸۸)، *راهی به نشانه - معناشناسی سیال با بررسی ققنوس نیما*، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۰. شمیسا، سیروس (۱۳۸۵)، *نقد ادبی*، تهران: میترا.
۱۱. شوالیه، ژان (۱۳۷۹)، *فرهنگ نمادها*، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، تهران: جیحون.
۱۲. عطار (۱۳۷۱)، *منطق‌الطیر*، به اهتمام سید صادق گوهرین، تهران: علمی و فرهنگی.

۱۳. _____ (۱۳۸۴)، *تذکره الاولیاء*، به کوشش ا. توکلی، تهران: بهزاد.
۱۴. _____ (۱۳۹۷)، *اسرارنامه*، مقدمه و تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
۱۵. _____ (۱۳۶۲)، *دیوان عطار*، به تصحیح تقی تفضلی، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۶. _____ (۱۳۷۸)، *مصیبت‌نامه*، مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
۱۷. _____ (۱۳۹۷)، *الهی‌نامه*، مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
۱۸. _____ (۱۳۸۴)، *شاهنامه*، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
۱۹. گرماس، آلثیرداس (۱۳۹۵)، *نشانه معناشناسی ادبیات*، ترجمه حمیدرضا شعیری، تهران: تربیت مدرس.
۲۰. گیرو، پی‌یر (۱۳۸۳)، *نشانه‌شناسی*، ترجمه محمد نبوی، تهران: آگه.
۲۱. مجتبیایی، فتح الله (۱۳۵۲)، *شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان*، تهران: کاویان.
۲۲. مولوی. (۱۳۸۴)، *مثنوی معنوی. تصحیح محمد استعلامی*، تهران: سخن.
۲۳. نجم الدین رازی (۱۳۸۰)، *مرصادالعباد*، با مقدمه محمدامین ریاحی، تهران: علمی.
۲۴. نیبرگ، ساموئل (۱۳۵۹)، *دین‌های ایران باستان*، ترجمه دکتر سیف الله نجم آبادی، تهران: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها.

Sign of the meaning of 'fire' in the works of Attar Neishabouri

Leila Rohani Sarostani

PhD student of Persian language and literature, Fasa branch, Islamic Azad University, Fasa, Iran

Mohammad Ali Atash Souda¹

Associate Professor of Persian Language and Literature, Fasa Branch, Islamic Azad University, Fasa, Iran (corresponding author)

Samira Rostami

assistant professor of Persian language and literature, Fasa Islamic Azad University, Iran

Received: 22/02/2022

Accepted: 01/06/2022

Abstract

Basically, sign and meaning in language science complements each other and each one does not count anything without another, Attar in a discourse that provides fire in their mystical works, A species of signs is evident that the fire is not only in the position of a heated warfare, which also occurs in the position of the meaning and meaning, which is further investigated in the field of linguistic substitution. Our main questions are that the fire in the poetry of Attar Neishaburi finds, how to flow and expands; Also how fire can make meaningful and mean meanings and values; Also, fire and correlations are related to which semantics signs, such as tension, perceptual, emotional and aesthetic systems? In this process, symptoms are commonly used in transplantation with seminal fluid, dynamic and multidimensional. This method is able to reveal the alternative reading of literary and mystical texts. Investigating Attar's works shows that he has a new approach to phenomena, including fire in perceptual transplantation, and beautiful concepts and concepts. Attar in this linguistic approach, the fire from the constructive semiotics has led to a sign of fluid semantics. The purpose of this article is to examine the meaning of 'fire' in the works of Attar Neishaburi, which has been done in descriptive analytical manner. According to this research, a military can be achieved for better understanding of concepts associated with the sign of fire in Attar Neishaburi poetry.

Key words: Sign of semantics, mysticism, fire, Attar Neishabouri

1- m.a.atashsouda7400@gmail.com



الگوهای بومی‌سازی واجی نام‌های کوچک قرضی تک‌جزئی^۱ در گونه ترکی اسفیدانی^۲

علی ایزانلو، استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

صص: ۸۷-۱۲۶

چکیده

نام‌های خاص از مواردی است که ترجمه نمی‌شود و از زبانی به زبانی دیگر قرض گرفته می‌شود. زبان‌ها بسته به ویژگی‌های نظام واجی منحصر به فرد خود، تغییراتی در صورت نام‌های قرضی می‌دهند. در این پژوهش تغییرات واجی نام‌های کوچک تک‌جزئی در گونه ترکی رو به انقراض اسفیدانی (یکی از روستاهای شهرستان بجنورد) از منظر همزمانی مورد بررسی قرار گرفته است. برای این منظور، ابتدا، از میان نام‌های اهالی روستا، با استناد به فهرستی از نام‌ها و همچنین به صورت میدانی، ۱۴۰ نام کوچک تک‌جزئی گردآوری شده است که با صورت معادل آنها در فارسی متفاوت بودند. سپس یک یک آنها با نام معادل خود در زبان فارسی معیار مقایسه و تفاوت‌های آنها در قالب فرایندهای واجی شناسایی و دسته‌بندی شده‌اند. پس از آن، انگیزه‌های واجی یا کاربردشناختی این تغییرات مورد بحث قرار گرفته است. فرایندهای واجی حذف واکه، همخوان یا حذف یک زنجیره واجی، نرم‌شدگی، افتادگی و افراستگی از برجسته‌ترین انواع فرایندها در بومی‌سازی داده‌ها بوده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد انگیزه‌های گوناگونی در پس این تغییرات قابل شناسایی هستند: برخی از تغییرات در راستای همگونی با نظام واجی این گونه ترکی بوده است و

۱- در این پژوهش نام‌های تک‌جزئی (مانند علی، اسماعیل، اعظم، معصومه و جز این)، در مقابل نام‌های دوجزئی (مانند محمدعلی، قدرت‌الله، فاطمه صغری و جز این) قرار می‌گیرند. نام‌های تک‌جزئی از یک نام تشکیل شده‌اند و در صورت نوشتاری نیز به صورت یک کل بدون فاصله می‌آیند.

۲- بر خود لازم می‌دانم تا بدین وسیله از دوستان، خویشان و نزدیکانی که به هنگام گردآوری، تلفظ و اصلاح نام‌ها مرا یاری کردند صمیمانه تشکر کنم. همچنین، از سرکار خانم دکتر اعظم استاجی بسیار سپاسگزارم که زحمت مطالعه و اصلاح نسخه اولیه این مقاله را قبول کردند.

برخی نیز به دلایل کاربردشناختی (مانند تحقیر، تحیب، ایجاد صمیمیت و مخاطب‌شناسی) انجام گرفته است. داده‌ها و یافته‌های این پژوهش می‌تواند در شناخت پژوهشگران از یک گونه اقلیت زبانی به طور کلی و فرایند قرض‌گیری نام‌های کوچک به طور خاص سهم داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: فرایند واجی؛ گونه ترکی اسفیدانی؛ نام کوچک تک‌جزئی

مقدمه

قرض‌گیری^۱ یکی از رایج‌ترین پدیده‌های زبانی است. هرچه ارتباطات اجتماعی و فرهنگی جوامع بیشتر باشد، قرض‌گیری نیز بیشتر رخ می‌دهد. در حقیقت، قرض‌گیری‌های زبانی بر مبنای قرض‌گیری‌های فرازبانی (مادی، تاریخی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و جز این) استوار است. عموماً، ترجمه نام‌های خاص^۲ به دلایل مختلف در زبان‌ها انجام نمی‌گیرد و به همین دلیل، یکی از بسترهای رایج و اجباری قرض‌گیری بین زبانی به شمار می‌رود.

نام‌های خاص، همانند دیگر صورت‌های قرضی، عموماً، نه به صورت اصلی خود، بلکه به همراه تغییراتی وارد زبان می‌شوند؛ تغییراتی که به دلایل مختلف و متناسب با زبان مقصد روی می‌دهد. این تغییرات، معمولاً، در سطح واجی اتفاق می‌افتد، ولی پیامدهای آنها لزوماً محدود به سطح واجی زبان نیستند. مطالعه الگوهای تغییرات واجی که به هنگام قرض‌گیری نام‌های خاص در یک زبان رخ می‌دهد، اطلاعات ارزشمندی از سطوح مختلف نظام زبانی مقصد در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد. در واقع، هر تغییر یک مانور زبانی است که به دلایل استراتژیکی زبانی صورت می‌گیرد.

در پژوهش حاضر، با تجزیه و تحلیل نام‌های کوچک تک‌جزئی وام گرفته شده در گونه ترکی اسفیدانی، تغییرات واجی و دلایل واجی و غیرواجی آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد. گونه ترکی اسفیدانی یکی از انواع گونه‌های ترکی خراسانی است که در روستای اسفیدان شهرستان بجنورد به کار می‌رود. به گفته قلی‌زاده (۱۳۹۰: ۴۷ و ۵۷) امروزه ترکی خراسانی به عنوان یک گونه مستقل از شاخه زبانی اوغوز شناخته می‌شود. زبان ترکی از حیث منشأ جزء

1- borrowing

2- proper names

زبان‌های اورال-آلتایی است و از نظر ساختوازی جزء زبان‌های پیوندی و پسوندی است که با افزودن وندهای گوناگون واژه‌های جدیدی خلق می‌کند (هیئت، ۱۳۸۰: ۶).

پیشینه

به طور کلی، در زبان فارسی سه گونه پژوهش بر روی نام‌ها انجام شده است: یک دسته از پژوهش‌ها از نوع گردآوری نام‌ها در قالب فرهنگ می‌باشد (برای نمونه، حاجی‌زاده، ۱۳۷۹؛ بخشوده، ۱۳۷۹). برخی پژوهش‌ها به تحلیل بسترهای نامگذاری و تبیین برخی عوامل مؤثر در انتخاب نام‌ها پرداخته‌اند (برای نمونه، شاه‌ناصری، ۱۳۹۶؛ زندی و میرمکری، ۱۳۹۶). دسته سوم پژوهش‌ها در حوزه نام نیز از بُعد ساختمان هجا به موضوع پرداخته‌اند (برای نمونه، طیب و علی‌نژاد، ۱۳۸۲؛ منصوری، ۱۳۸۹). هیچ کدام از این پژوهش‌ها، هدف پژوهش حاضر در قالب تحلیل فرایندهای واجی و تبیین آنها در نام‌های کوچک را دنبال نکرده‌اند.

بر روی فرایندهای واجی در زبان‌های مختلف ترکی نیز پژوهش‌های بسیاری انجام شده است (کردزعفرانلو کامبوزیا و رضویان، ۱۳۸۴؛ کردزعفرانلو و رنگین‌کمان، ۱۳۸۸؛ حامدی شیروان و پهلوان‌نژاد، ۱۳۹۲؛ علائی، ۱۳۹۲؛ رضی‌نژاد، ۱۳۹۳؛ منصف و کرد زعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۹۴؛ احمدخانی و رشیدیان، ۱۳۹۵). تمامی این پژوهش‌ها نیز تنها به فرایندهای واجی درون‌زبانی توجه کرده‌اند و هیچ کدام به موضوع وام‌گیری نام‌های خاص نپرداخته‌اند. علاوه بر این، تأکید تمامی این پژوهش‌ها بر روی وجه واج‌شناختی زبان می‌باشد و توجهی به وجه کاربردشناختی تغییرات ندارند.

آخرین دسته از پژوهش‌های مرتبط با پژوهش حاضر آنهایی است که با هدف بررسی بومی‌سازی‌های^۱ وام‌واژه‌ها در زبان‌های گوناگون انجام گرفته است. برای نمونه، یاواش^۲ (۱۹۷۸) با بررسی وام‌واژه‌هایی که دارای خوشه همخوانی آغاز و پایان هجا هستند، تلاش می‌کند نشان دهد که همگونی همخوانی و همگونی واکه‌ای در ترکی استانبولی می‌توانند در ارتباط با هم تعریف شوند؛ به این معنا که پس از تحلیل انواع موارد مجاز و غیرمجاز به این نتیجه می‌رسد که فرایند هماهنگی واکه‌ای در تعامل با دو فرایند دیگر (شرطی‌سازی کناری^۳ و

1- adaptations

2- Yavaş

3- lateral conditioning

شرطی‌سازی نرم‌کامی^۱ با ترتیب خاص عمل می‌کند. به اعتقاد وی، ابتدا فرایند هماهنگی واکه‌ای، سپس، فرایند شرطی‌سازی کناری و در نهایت فرایند شرطی‌سازی نرم‌کامی رخ می‌دهد. میائو^۲ (۲۰۰۵) به بررسی بومی‌سازی‌های واژه‌های قرضی در زبان چینی ماندرین پرداخته است. وی پس از تحلیل انواع فرایندهای واجی به این نتیجه می‌رسد که از بُعد تولیدی، مشخصه‌های شیوه تولید (خیشومی یا رسا بودن) نسبت به مشخصه‌های دیگر، از جمله واکداری یا جایگاه تولید در گذر از زبان مقصد به زبان چینی ماندرین حفظ می‌شوند. یکی دیگر از یافته‌های این پژوهش این است که عوامل زبان‌شناسی اجتماعی-فرهنگی (مانند نوع وام‌گیری از نظر نوشتاری یا گفتاری بودن وام‌واژه‌ها و مقولات معنایی وام‌واژه‌ها) نیز در کنار عوامل واجی در بومی‌سازی وام‌واژه‌ها نقش ایفا می‌کنند. یاووز^۳ و بالچی^۴ (۲۰۱۱) نیز به معرفی چند فرایند واجی در ترکی استانبولی می‌پردازند. ابتدا، با ارائه نمونه‌هایی به محدودیت خوشه همخوان آغاز هجا اشاره می‌کنند و در ادامه به ابعاد فرایند بی‌واک‌سازی پایان هجا می‌پردازند. سپس، به انواع همگونی پیشرو و پسرو در جایگاه تولید و واکداری برای همخوان‌ها، و انواع همگونی واکه‌ای در مشخصه‌های پسین و گرد می‌پردازند. نور ابو قبا (۲۰۱۶) برخلاف میائو (۲۰۰۵) تأکید می‌کند که در بومی‌سازی وام‌واژه‌های انگلیسی در زبان عربی عُمانی اهمیت حفظ مشخصه‌های جایگاه تولید بسیار بااهمیت‌تر از مشخصه‌های شیوه تولید است. علاوه بر این، وی نتیجه می‌گیرد که بومی‌سازی‌ها در گونه عُمانی اساساً ماهیت واج‌شناختی دارند. با این حال، تأثیر مشخصه‌های ادراکی (مانند رسایی) و ساختواری در کنار تأثیر نظام نوشتاری و عوامل زبان‌شناختی-اجتماعی مانند سطح دوزبانگی، نگرش و اعتبار اجتماعی^۵ نیز قابل تأمل است. وی در نهایت نتیجه می‌گیرد که بهترین مدل تبیینی بومی‌سازی وام‌واژه‌ها یک مدل آمیخته است که همه ابعاد واجی، آوایی، نوشتاری و عوامل اجتماعی را در نظر بگیرد.

در این میان، یافتن پژوهشی که به فرایندهای واجی نام‌های خاص قرضی پرداخته باشد، بسیار مشکل است و این خود ضرورت این گونه پژوهش‌ها را نشان می‌دهد. ندیم (۱۳۸۴)

1- velar conditioning

2- Miao

3- Yavuz

4- Balçi

5- prestige

یکی از معدود پژوهش‌هایی است که بخشی از آن، از نظر نوع داده‌ها، به پژوهش حاضر نزدیک است. وی به مطالعه نامگذاری غیررسمی در جزیره قشم پرداخته است. منظور نویسنده از نام‌های غیررسمی همان نام‌هایی است که از صورت‌های فارسی معیار و یا شناسنامه‌ای فاصله گرفته‌اند. برای نمونه، صورت «فاطمه» در داده‌های پژوهش وی به صورت‌های فاطی /fati/، فاتیم /fa.tim/، فوتیم /fu.tim/ و فاطومو /fa.to.mu/ ظاهر شده‌اند. پژوهشگر ضمن اشاره به آشکال تغییر (تخفیف واژه: فاطمه ← فاطی؛ تغییر ساختمان واژه: فاطمه ← فوتیم؛ کاربرد لقب: عبدا... ← عبْدُل گُرو= گربه) به کارکردهای این نوع نامگذاری می‌پردازد. وی به کارکردهای خُرد اجتماعی مانند ایجاد صمیمیت، ایجاد شادمانی و تحقیر اشاره می‌کند. علاوه بر این، به زمینه‌های اجتماعی مانند سبک زندگی (پوشاک، غذا، موسیقی، آداب و رسوم و جز این) که بستر این نوع نامگذاری است نیز، به عنوان یک کارکرد اجتماعی جمعی اشاره می‌کند. همچنان‌که پژوهشگر تأکید می‌کند هدف اصلی وی «تنها تحلیل محتوایی واژه‌ها» است «و نه حالات دستوری و آوایی واژه‌ها» (ندیم، ۱۳۸۴: ۱۵۱)، و از همین رو، به فرایندها و تبیین‌های واجی مرتبط نپرداخته است. پژوهش مورد نظر اساساً به این پدیده نگاه درون‌زبانی داشته است. این در حالی است که پژوهش حاضر اساساً نگاهی بین‌زبانی دارد و به این پدیده در بستر وام‌گیری‌های زبانی می‌نگرد. ایزانلو (۱۳۹۸) نیز از دیگر پژوهش‌های مرتبطی است که بر روی نام‌های کوچک دوجزئی در گونه ترکی اسفیدانی انجام شده است. پژوهش مورد نظر، به تحلیل واجی نام‌های کوچک دوجزئی با تأکید بر کارکردهای ارتباطی پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در تغییرات آوایی نام‌های کوچک دوجزئی در گونه مورد پژوهش، فرایندهای نرم‌شدگی، نیمه‌افراستگی، افتادگی و پیشین‌شدگی بسامد بالایی دارند. همچنین، داده‌ها حاکی از آن است که گونه مورد پژوهش گرایش بسیاری به کوتاه‌سازی واژگانی نام‌های کوچک دوجزئی از طریق فرایند حذف یک آوا و/یا یک یا چند هجا دارد. از منظر کارکرد ارتباطی نیز، داده‌های پژوهش اشاره بر این نکته دارد که صورت‌های تغییر یافته نام‌های کوچک دوجزئی با کارکردهای گفتمانی (فراستی-فروستی) و ارتباطی (افزایش رسایی در فاصله‌های دور) مرتبط است.

مبانی نظری

تحلیل پیش رو در چارچوب مفاهیم واج‌شناسی زایشی (کنستویچ، ۱۹۹۴) انجام گرفته است. در این رویکرد، با تأکید بر مؤلفه‌های واجی به عنوان عناصر تشکیل دهنده هر واج،

تغییرات واجی رصد و تحلیل می‌شوند. در قالب این رویکرد، فرایندهای واجی گوناگونی در زبان‌های مختلف شناسایی و تحلیل شده است که از آن میان می‌توان به فرایندهای شناخته شده همگون‌سازی،^۱ ناهمگون‌سازی،^۲ نرم‌شدگی،^۳ سخت‌شدگی،^۴ پیشین‌شدگی،^۵ پسین‌شدگی،^۶ پسین‌شدگی،^۶ افراشتگی،^۷ افتادگی،^۸ خیشومی‌شدگی،^۹ ادغام،^{۱۰} قلب،^{۱۱} حذف^{۱۲} و افزایش^{۱۳} اشاره کرد (بیل^{۱۴} و رایس،^{۱۵} ۲۰۱۸). قبل از پرداختن به ادامه بحث، ابتدا، بر پایه مشکوه‌الدینی (۱۳۷۷) نگاهی به نمونه‌های فارسی مفاهیم نظری فوق می‌پردازیم.

(الف) همگون‌سازی یکی از رایج‌ترین فرایندهای واجی است. به گفته مشکوه‌الدینی (۱۳۷۷: ۱۳۰) «شاید هیچ صدایی نباشد که در بافت آوایی تحت تأثیر همگون‌سازی و یا ناهمگون‌سازی قرار نگیرد». همگون‌سازی بسته به قرابت محل تولید، واک یا شیوه تولید قابل تقسیم‌بندی است. در واژه‌های گونه، کام، گینه و کم، همخوان‌های /k/ و /g/ از نظر محل تولید تحت تأثیر واکه‌های ماقبل خود پیش‌کام یا پس‌کام می‌شوند؛ در واژه‌های بدتر، از سر و صلتا، مشخصه بی‌واکی همخوان‌های /t/ و /s/ باعث می‌شود همخوان‌های باواک مجاور بی‌واک شوند؛ تأثیر شیوه تولید را نیز می‌توان در واژه‌های آن و من مشاهده کرد که در آنها واکه تحت تأثیر همخوان خیشومی قرار می‌گیرد.

(ب) ناهمگون‌سازی عکس فرایند همگون‌سازی است و در آن «صدایی شباهت‌های آوایی خود را با صدای مجاور از دست می‌دهد» (مشکوه‌الدینی، ۱۳۷۷: ۱۳۲). در واژه‌های /ین‌جور، خودجوش و بدجایی، همخوان‌های /d/ و /dʒ/ مشخصه واک خود را از دست داده با همخوان مجاور ناهمگون می‌شوند.

-
- 1- assimilation
 - 2- dissimilation
 - 3- lenition
 - 4- fortition
 - 5- fronting
 - 6- backing
 - 7- raising
 - 8- lowering
 - 9- nasalization
 - 10- coalescence
 - 11- metathesis
 - 12- deletion
 - 13- epenthesis
 - 14- Bale, A.
 - 15- Reiss, Ch.

(پ) فرایند حذف واج نیز بسیار رایج است. همخوان‌ها یا واکه‌ها در جایگاه‌های مختلف واجی ممکن است تحت تأثیر این فرایند قرار گیرند. برای نمونه، در واژه‌های شتر (شتر)، سپید (سپید) و سپند (سپند)، واکه آغازین در برش در زمانی حذف شده است. در واژه‌های چیدم (چیدم)، دسبند (دستبند) و بشینم (بشینم)، نیز واکه میانی در گفتار سریع و غیرکتابی حذف می‌شود.

(ت) فرایند افزایش عکس فرایند حذف عمل می‌کند و واج یا هجایی را به زنجیره واجی یک واژه اضافه می‌کند. برای نمونه، در واژه‌های سازگار و رستخیز گاهی یک واکه میانجی افزوده می‌شود و به صورت سازگار و رستخیز تولید می‌شود.

(ث) فرایند قلب از فرایندهای بسیار کم‌بسامد است که در واژه‌هایی مانند قفل، مشق و یا عکس در گفتار برخی افراد مشاهده می‌شود. در این فرایند دو همخوان مجاور در زنجیره واجی جابه‌جا می‌شوند. بنابراین، واژه‌های فوق به شکل /qolf/، /maqf/ و /?sk/ تولید می‌شود.

(ج) فرایند نرم‌شدگی از جمله فرایندهایی است که جهت افزایش رسایی در همخوان‌ها رخ می‌دهد. در این فرایند، عبور جریان هوا روان‌تر و گیرش هوا کمتر می‌شود. برای نمونه، در گونه کردی کلهری (زمانی و بدخشان، ۱۳۹۵) واژه‌های سقف و رقص به صورت /saxf/ و /raxs/ تولید می‌شوند که در آنها همخوان‌های انسدادی به سایشی تبدیل شده‌اند.

(چ) فرایندهای افراشتگی، افتادگی، پسین‌شدگی و پیشین‌شدگی همگی در واکه‌ها قابل مشاهده هستند. در این فرایندها جایگاه زبان در اثر تأثیر واکه یا همخوان مجاور یا نزدیک تغییر پیدا می‌کند. برای نمونه، فرایند افراشتگی در زبان فارسی معیار در جایگاه پیش‌خیشومی (جم، ۱۳۹۶) یکی از رایج‌ترین انواع فرایندها است که در واژه‌های بسیاری از جمله نان، بام، جان، خانه و جز این رخ می‌دهد و آنها را به /nun/، /bum/، /dʒun/ و /xune/ تبدیل می‌کند.

روش‌شناسی

در این بخش به معرفی نظام واجی گونه مورد پژوهش، نوع داده‌ها، شیوه گردآوری و شیوه تحلیل آنها می‌پردازیم.

۴-۱. نظام واجی گونه ترکی اسفیدانی

گونه ترکی اسفیدانی دارای ۸ واکه و ۲۳ همخوان است (ایزانلو، ۱۴۰۰). جدول (۱) واکه‌ها و جدول (۲) همخوان‌های این گونه زبانی را نشان می‌دهد:

جدول ۱- واکه‌های گونه ترکی اسفیدانی					
۱.	/a/	افتاده، پیشین، غیرگرد	۵.	/ɒ/	افتاده، پسین، گرد
۲.	/e/	نیمه‌افراشته، پیشین، غیرگرد	۶.	/i/	افراشته، پیشین، غیرگرد
۳.	/o/	نیمه‌افراشته، پسین، گرد	۷.	/u/	افراشته، پسین، گرد
۴.	/ø/	نیمه‌افراشته، پیشین، گرد	۸.	/y/	افراشته، پیشین، گرد
جدول ۲- همخوان‌های گونه ترکی اسفیدانی					
۱.	/p/	انفجاری، لبی، بی‌واک	۱۳.	/f/	سایشی، کامی، بی‌واک
۲.	/b/	انفجاری، لبی، واکدار	۱۴.	/χ/	سایشی، ملازی، بی‌واک
۳.	/t/	انفجاری، دندانی-لثوی، بی‌واک	۱۵.	/ʁ/	سایشی، ملازی، باواک
۴.	/d/	انفجاری، دندانی-لثوی، واکدار	۱۶.	/h/	سایشی، چاکنایی، بی‌واک
۵.	/c/	انفجاری، کامی، بی‌واک	۱۷.	/tʃ/	انسایشی، لثوی-کامی، بی‌واک
۶.	/ʒ/	انفجاری، کامی، واکدار	۱۸.	/dʒ/	انسایشی، لثوی-کامی، واکدار
۷.	/g/	انفجاری، ملازی، واکدار	۱۹.	/m/	خیشومی، دولبی
۸.	/ʔ/	انفجاری، چاکنایی	۲۰.	/n/	خیشومی، دندانی-لثوی
۹.	/f/	سایشی، لبی-دندانی، بی‌واک	۲۱.	/l/	ناسوده، کناری، لثوی
۱۰.	/v/	سایشی، لبی-دندانی، واکدار	۲۲.	/j/	ناسوده، کامی
۱۱.	/s/	سایشی، لثوی، بی‌واک	۲۳.	/r/	لرزشی، لثوی
۱۲.	/z/	سایشی، لثوی، واکدار			

۴-۲. داده‌ها و شیوه گردآوری آنها

داده‌های این پژوهش متشکل از ۱۴۰ نام کوچک تک‌جزئی تغییر یافته اهالی روستای ترک‌زبان اسفیدان است. تعداد نام‌های بررسی شده بسیار بیشتر از این است، اما در اینجا تنها نام‌هایی که در مقایسه با صورت فارسی متفاوت بوده‌اند مدنظر قرار گرفتند و به عنوان داده

۱- لازم به ذکر است که این نشانه در الگوهای ارائه شده به معنای حذف یک آوا می‌باشد که در سنت واج‌شناسی نیز رایج است. با توجه توجه به اینکه در الگوها تنها به مشخصه‌ها اشاره شده است، کاربرد این نشانه واحد در دو معنای «حذف» یا یک «آوای نیمه‌افراشته، پیشین و گرد» کاملاً متمایز و مشخص است.

گزارش شده‌اند. نام افراد و اطمینان از صحت تلفظ آنها در این گونه ترکی از طریق مشورت با اعضای خانواده یکی از اعضای شورای اسلامی روستا، ۷۳ نفر از اهالی در دسترس با سنین بین ۲۰ تا ۷۰ سال و با جنسیت مختلف و همچنین، بر اساس فهرستی است که در دسترس رئیس شورای اسلامی روستا بوده است. اغلب نام‌ها در حال حاضر نیز به کار می‌روند، ولی برخی از نام‌ها متعلق به یک یا دو نسل قبل تر هستند.

۳-۴. شیوه تحلیل داده‌ها

جهت آماده‌سازی داده‌ها، از یک سخنگوی تک‌زبان فارسی زبان که در منزل و بیرون با آنچه به اصطلاح گونه معیار نامیده می‌شود صحبت می‌کند خواسته شد تا تک‌تک نام‌ها را تولید کند. صورت‌های آوایی تولید شده با صورت‌های آوایی همان نام‌ها که توسط یکی از سخنگویان مسن این روستا تولید شد مطابقت داده شدند و فرایندهای واجی حاصل ثبت شد. علاوه بر این، برای درک بهتر محدودیت‌های واجی و هجایی در این گونه ترکی، از داده‌های فرهنگ لغت کاربردیناد چاپ نشده پنج هزار واژه‌ای همین گونه ترکی (ایزائلو، ۱۴۰۰) استفاده شد.

تحلیل داده‌ها

در ادامه به تحلیل فرایندهای واجی موجود در نام‌های کوچک تک‌جزئی در گونه ترکی مورد تحلیل می‌پردازیم. فرایندهای مذکور در دو دسته فرایندهای حذف و فرایندهای تبدیل تقسیم‌بندی شده‌اند. فرایندهای حذف خود به سه دسته فرایندهای حذف همخوان، حذف واکه و حذف زنجیره واجی تقسیم شده‌اند. فرایندهای تبدیل نیز به تبدیل همخوان‌ها و واکه‌ها اختصاص یافته است.

۱-۵. فرایند واجی حذف

در این فرایند، یک یا چند آوا از صورت درونداد حذف می‌شود. داده‌ها نشان می‌دهد که آواهای گوناگون در جایگاه‌های مختلف حذف می‌شوند. در ادامه به الگوهای به دست آمده از داده‌ها به همراه نمونه‌های^۱ مرتبط اشاره شده است.

۱- نمونه‌ها هم به صورت الفبای آوانگاری بین‌المللی و هم به شکل فارسی آمده است. در معادل‌های فارسی سعی شده است جهت تمرکز بر تغییرات رخ داده، در حروف چندگانه فارسی (مثل «ث، س، ص» یا «ز، ذ، ض، ط») از نویسه یکسانی استفاده شود (برای نمونه، أعظم—أظم). لازم به ذکر است که در گونه مورد تحلیل، همچون فارسی، تمایزی در تلفظ انواع این حروف وجود ندارد.

۵-۱-۱. الگوهای حذف همخوان

۵-۱-۱-۱. حذف همخوان انفجاری، چاکنایی [ʔ]

$$\left[\begin{array}{c} + \text{ انفجاری} \\ + \text{ چاکنایی} \end{array} \right] \rightarrow \emptyset / \left\{ \begin{array}{l} \left[\begin{array}{c} + \text{ همخوان} \\ - \text{ همخوان} \end{array} \right] _____\$ \\ \left[\begin{array}{c} + \text{ همخوان} \\ - \text{ همخوان} \end{array} \right] \$_____\$ \end{array} \right\}$$

جدول ۳- نمونه‌های حذف همخوان انفجاری، چاکنایی [ʔ]			
dʒaʔ.far → dʒa.far	ʔaʔ.zam → ʔa.zam	maʔ.su.me → mas.ma	mas.ʔud → ma.sud
جَعْفَر ← جَعْفَر	أَعْظَم ← أَعْظَم	مَعْصُومَه ← مَعْصَم	مَسْعُود ← مَسُود

بر اساس الگوی (۱)، در دو حالت همخوان انفجاری و چاکنایی [ʔ] حذف می‌شود: اول زمانی است که در مرز هجا، بعد از واکه و قبل از همخوان قرار می‌گیرد؛ و دیگر، زمانی است که در مرز هجا، بعد از همخوان و قبل از واکه قرار گرفته باشد. با توجه به اینکه در این گونه ترکی واژه‌ای با زنجیره واجی [Vʔ.C] و یا [C.ʔV] وجود ندارد (ایزانلو، ۱۴۰۰)، می‌توان این فرایند نرم‌شدگی (گروویچ، ۲۰۱۱) را به دلیل محدودیت‌های واج‌آرایی دانست. شاید بتوان دلیل عدم وقوع این زنجیره را اصل کم‌کوشی در نظر گرفت؛ چراکه توقف کامل چاکنایی قبل و بعد از رهایی واکه‌ای نیازمند انرژی بسیاری است؛ به خصوص زمانی که لازم است پس از این توقف دوباره برای تولید همخوان اقدام کرد. به تبع حذف همخوان انفجاری و چاکنایی، در برخی از نمونه‌ها، آرایش هجایی واژه‌ها نیز تغییر می‌کند؛ برای نمونه، در مسعود آرایش اولیه [CVC + CVC] به آرایش [CV + CVC] تبدیل می‌شود.

۵-۱-۱-۲. حذف همخوان انفجاری، دولبی، واکدار [b]

$$\left[\begin{array}{c} + \text{ انفجاری} \\ + \text{ دولبی} \\ + \text{ واک} \end{array} \right] \rightarrow \emptyset / \left[\begin{array}{c} - \text{ همخوان} \end{array} \right] _____\#$$

۱- در قواعد صورت‌بندی شده، به جهت محدودیت شدید فضا و اجتناب از تکرار، فرایندهای مرتبط با هر الگو به صورت فشرده در یک قاعده ارائه شده است.

جدول ۴- نمونه‌های حذف همخوان انفجاری، دولبی، واکدار [b]	
$tp.leb \rightarrow tp.lo$ طَالِب ← طَالُ	$ra.dzab \rightarrow ra.dzo$ رَجَب ← رَجُ

الگوی (۲) نرم‌شدگی همخوان [b] در جایگاه پایان نام را از طریق حذف آن نشان می‌دهد. همچنانکه که مشاهده می‌شود تأثیر حضور همخوان [b] در واکه ماقبل آن به صورت همگونی در مشخصه دولبی نمایان است.

۳-۱-۵. حذف همخوان سایشی، لبی‌دندانی، بی‌واک [f]

$$\left[\begin{array}{c} + \text{سایشی} \\ + \text{لبی‌دندانی} \\ - \text{واک} \end{array} \right] \rightarrow \emptyset / \left\{ \begin{array}{l} \left[\begin{array}{c} + \text{سایشی} \\ + \text{کامی} \\ - \text{واک} \end{array} \right] - \left[\begin{array}{c} + \text{افتاده} \\ - \text{پسین} \end{array} \right] \\ \left[\begin{array}{c} + \text{سایشی} \\ + \text{لبی‌دندانی} \\ - \text{واک} \end{array} \right] - \left[\begin{array}{c} + \text{افتاده} \\ - \text{پسین} \end{array} \right] \end{array} \right.$$

جدول ۵- نمونه‌های حذف همخوان سایشی، لبی‌دندانی، بی‌واک [f]	
$?ef.fat \rightarrow ?i.fat$ عِفَّت ← عِفَّتْ	$ba.naf.fe \rightarrow ba.no.fə$ بَنَفْشَه ← بَنُشْ

بر اساس الگوی (۳) در دو حالت، همخوان سایشی، لبی‌دندانی و بی‌واک [f] حذف می‌شود: اول، زمانی است که همخوان موردنظر در جایگاه انتهای هجای میانی واقع می‌شود. در این جایگاه، نرم‌شدگی همخوان [f] از طریق حذف آن اتفاق می‌افتد. همچنانکه مشاهده می‌شود تأثیر مشخصه لبی همخوان [f] در واکه قبل در نام بنفشه کاملاً نمایان است. دوم، زمانی است که همخوان موردنظر به صورت خوشه همخوانی و مشدد واقع می‌شود. این فرایند یکی از انواع فرایندهای نرم‌شدگی است که در زبان‌های مختلف مشاهده شده است (گورویچ، ۲۰۱۱). حذف یکی از همخوان‌های مشدد در تغییر کیفیت واکه ماقبل، از مشخصه کوتاه به مشخصه بلند، نیز مؤثر بوده است.

۴-۱-۱-۵. حذف همخوان سایشی، چاکنایی، بی‌واک [h]

$$\left[\begin{array}{c} + \text{سایشی} \\ + \text{چاکنایی} \end{array} \right] \rightarrow \emptyset / \left\{ \begin{array}{l} \left[\begin{array}{c} - \text{همخوان} \\ - \text{همخوان} \end{array} \right] \$ \left[\begin{array}{c} + \text{همخوان} \\ - \text{همخوان} \end{array} \right] \\ \left[\begin{array}{c} - \text{همخوان} \\ + \text{همخوان} \end{array} \right] \$ \left[\begin{array}{c} - \text{همخوان} \\ + \text{همخوان} \end{array} \right] \end{array} \right.$$

جدول ۶- نمونه‌های حذف همخوان سایشی، چاکنایی، بی‌واک [h]			
ʔes.hɒg → ʔi.sɒk إِسْحَاق ← اِيسَاغ	far.hɒd → fa.rɒd فَرِهَاد ← فَرَاد	tv.he.re → tvj.ra طَاهِرِه ← طَايرَ	mo.ham.mad → ma.m.mad مُحَمَّد ← مَمَد
mo.had.de.se → mad.de.sa مُحَدِّثَه ← مَدَّثَ	moh.ta.ram → mu.ta.ram مُحْتَرَم ← مَوْتَرَم	mah.mud → ma.mud مَحْمُود ← مَمُود	zoh.re → zo.ra زُهرِه ← زَر
moh.sen → mo.sen مُحْسِن ← مُسِّن	beh.nɒz → be.nɒz بِهَنَاز ← بِنَاز	beh.zɒd → be.zɒd بِهَزَاد ← بَزَاد	beh.nɒm → be.nɒm بِهَنَام ← بِنَام
zah.rɒ → za.rɒ زَهْرَا ← زَرَا	zah.rɒ → zari زَهْرَا ← زَرِي	ʔah.mad → ʔa.maj أَحْمَد ← أَمِي	ʔeh.sɒn → ʔe.sɒn إِحْسَان ← إِسَان
soh.rɒb → so.rɒb سُهرَاب ← سُرَاب	bah.rɒm → ba.rɒm بَهْرَام ← بَرَام	beh.ruz → be.ruz بِهْرُوز ← بَرُوز	rah.mɒn → ra.mɒn رَحْمَان ← رَمَان
ʃah.nɒz → ʃa.nɒz شَهَنَاز ← شَنَاز	ʃah.rɒm → ʃa.rɒm شَهْرَام ← شَرَام		

بر اساس الگوی (۴) در سه حالت همخوان سایشی، چاکنایی و بی‌واک [h] حذف می‌شود: اول، زمانی است که در مرز هجا، قبل از واکه و بعد از همخوان قرار می‌گیرد؛ دوم، زمانی است که همخوان موردنظر در مرز هجا، در جایگاه بین‌واکه‌ای قرار می‌گیرد؛ و در نهایت، زمانی است که در مرز هجا، بعد از واکه و قبل از همخوان قرار می‌گیرد. به طور قطع می‌توان گفت که این هر سه مورد به دلیل محدودیت واجی کاربرد زنجیره‌های [Vh.C], [C.hV] و [V.hV] در این گونه ترکی است؛ چراکه هیچ واژه ترکی در این گونه با زنجیره‌های فوق به کار نمی‌رود.

۵-۱-۱-۵. حذف همخوان ناسوده کامی [j]

$$[+ \text{ناسوده}] \rightarrow \emptyset / \left\{ \begin{array}{l} \text{---} [\begin{array}{l} - \text{افتاده} \\ + \text{پسین} \end{array}] \\ \text{---} [\begin{array}{l} - \text{افتاده} \\ - \text{افراشته} \end{array}] \text{---} [\begin{array}{l} + \text{خیشومی} \\ + \text{دندانی لثوی} \end{array}] \\ \text{---} [\begin{array}{l} - \text{پسین} \end{array}] \end{array} \right.$$

جدول ۷- نمونه‌های حذف همخوان ناسوده کامی [j]	
j u.sof → y.sef یوسف ← یوسف	h o.s e j n → h y.s e n حسین ← حوسین

بر اساس الگوی (۵) همخوان ناسوده کامی [j] هم در جایگاه ابتدای واژه حذف می‌شود و هم در جایگاه بعد از واکه و قبل از همخوان خیشومی در هجای پایانی. همچنانکه مشاهده می‌شود در یوسف با فرایند آشنایی روبرو هستیم که در زبان‌های ترکی بسیار پربسامد است و در نتیجه آن واکه پسین [u] در جایگاه‌های مختلف از جمله بعد از همخوان ناسوده و کامی به جفت پیشین خود تبدیل می‌شود (الهامی، ۲۰۱۶). در نتیجه، همخوان ناسوده و کامی، پس از انتقال مشخصه پیشینی خود به واکه بعد، حذف می‌گردد. همین فرایند در حسین مشاهده می‌شود که نه در هجای واحد، بلکه در هجای مجاور رخ داده است. به این معنا که واکه هجای اول با واکه هجای دوم از نظر پیشین بودن همگون شده و در نتیجه، واکه پسین گرد [o] به واکه پیشین گرد [y] تبدیل شده است، در نهایت، شاهد نرم‌شدگی همخوان [j] از طریق حذف کامل آن هستیم.

۵-۱-۲. الگوهای حذف واکه

۵-۱-۲-۱. حذف واکه نیمه‌افراشته، پیشین، غیرگرد [e]

$$[\begin{array}{l} - \text{افتاده} \\ - \text{افراشته} \\ - \text{پسین} \end{array}] \rightarrow \emptyset / \left\{ \begin{array}{l} \$ [+ \text{همخوان}] \text{---} \$ [+ \text{همخوان}] \\ [+ \text{همخوان}] \text{---} \neq \end{array} \right.$$

۱- در این پژوهش از نویسه «ؤ» برای نمایش صدای [y] استفاده شده است.

جدول ۸- نمونه‌های حذف واکه نیمه‌افراشته، پیشین، غیرگرد [e]			
rp.he.le→rp.hil راحله←راحیل	taj.je.be→tej.jeb طَیْبَه←طَیْب	χa.di.dze→χa.did خَدِیْجَه←خَدِیْج 3	rej.hv.ne→rej.hvn رِیْحَانَه←رِیْحَان
maʔ.su.me→ma.su m مَعْصُومَه←مَعْصُوم	sed.di.ge→sa.dek صِدَیْقَه←صَدِیْغ	ga.di.le→ga.dil قَدِیْلَه←قَدِیْل	mah.bu.be→ma.bu b مَحْبُوبَه←مَحْبُوب
mo.ni.re→mu.nir مُنِیْرَه←مُنِیْر	man.su.re→man.s ur مَنْصُورَه←مَنْصُور	dza.mi.le→dza.m il جَمِیْلَه←جَمِیْل	fp.te.me→fpt.ma فَاطِمَه←فَاطِم
ʔv.me.ne→ʔvm.na آمِنَه←آمَن			

در تمامی نمونه‌های الگوی (۶) شاهد کاهش تعداد هجا از طریق حذف واکه میانی و یا پایانی [e] و چینش جدید هجایی هستیم. در راحله، طاهره، خدیجه، قدیله، محبوبه، و منیره با حذف واکه انتهایی، ساخت سه هجایی [CV.CV.CV] به دو هجای [CV.CVC] کاهش یافته است. در ریحانه و طیبیه ساخت سه هجایی [CVC.CV.CV] به دو هجای [CVC.CVC] تقلیل یافته است. در صدیقه و معصومه ساخت سه هجایی [CVC.CV.CV] به دو هجای [CV.CVC] تبدیل شده است. در فاطمه و آمنه نیز ساخت سه هجایی [CV.CV.CV] به دو هجای [CVC.CV] تبدیل شده است.

۵-۱-۲-۲. حذف واکه افتاده، پسین، غیرگرد [v]

$$\left[\begin{array}{c} + \text{افتاده} \\ - \\ + \text{پسین} \end{array} \right] \rightarrow \emptyset / s \left[+ \text{مخوان} \right] \#$$

جدول ۹- نمونه‌های حذف واکه افتاده، پسین، غیرگرد [v]	
mor.te.zv→mur.tez مُورْتِضِی←مُورْتِض	sa.fu.rv→sa.fur صَفُورَا←صَفُور

در الگوی (۷) شاهد کاهش هجا از طریق حذف واکه پایانی و چینش هجایی جدید هستیم. در مرتضی ساخت سه هجایی [CVC.CV.CV] در فارسی به ساخت دو هجایی [CVC.CVC] تقلیل یافته است. در صفورا نیز با حذف واکه آخر، ساخت سه هجایی [CV.CV.CV] به دو هجای [CV.CVC] کاسته شده است.

۵-۱-۲-۳. حذف واکه افراشته، پیشین، غیرگرد [i]

$$\begin{bmatrix} - \text{افتاده} \\ - \text{پسین} \\ - \text{گرد} \end{bmatrix} \rightarrow \emptyset / \$ \left[+ \text{همخوان} \right] _____\$ \left[+ \text{همخوان} \right]$$

جدول ۱۰- نمونه‌های حذف واکه افراشته، پیشین، غیر گرد [i]

ha.ci.me → hac.ma حکیمه ← حکم	sa.ci.ne → sac.na سکینه ← سکن	sa.li.me → sal.ma سلیمه ← سلم	fa.ri.fe → fer.fa شریفه ← شرف
----------------------------------	----------------------------------	----------------------------------	----------------------------------

در الگوی (۸) شاهد کاهش هجا از طریق حذف واکه میانی [i] در نام‌های سه‌هجایی هستیم. در همه نمونه‌ها ساخت سه‌هجایی [CV.CV.CV] به دو هجای [CVC.CV] تقلیل یافته است.

۵-۱-۲-۴. حذف واکه افراشته، پسین، گرد [u]

$$\begin{bmatrix} - \text{افتاده} \\ + \text{پسین} \end{bmatrix} \rightarrow \emptyset / \begin{bmatrix} + \text{انفجاری} \\ + \text{چاکنایی} \end{bmatrix} \$ \left[+ \text{همخوان} \right] _____\$ \left[+ \text{همخوان} \right]$$

جدول ۱۱- نمونه‌های حذف واکه افراشته، پسین، گرد [u]

maʔ.su.me → mas.ma معصومه ← مصم

در الگوی (۹) واکه پسین واقع در هجای ماقبل آخر حذف شده است. این الگو پدیده‌ای رایج در زبان‌های ترکی است که به گفته محمودی (۱۳۸۴) در اثر همنشینی با واکه تکیه‌دار در هجای آخر اتفاق می‌افتد. در اثر حذف واکه میانی و چینش هجایی جدید شاهد کاهش هجایی نیز هستیم. در معصومه ساخت سه‌هجایی [CVC.CV.CV] به دو هجای [CVC.CV] تبدیل شده است.

۵-۱-۳. الگوهای حذف زنجیره واجی

در برخی نام‌ها بیش از یک آوا به یکباره حذف می‌گردد. در این موارد، معمولاً زنجیره حذف شده یک هجا را تشکیل می‌دهد. به طور کلی، نام‌های این دسته با تغییر ساخت هجایی همراه هستند. حذف یک یا چند هجا^۱ پدیده شناخته شده‌ای در زبان‌های مختلف است که معمولاً در گفتار پیوسته رخ می‌دهد (وارنر، ۲۰۱۱). فرایندهای پیش‌رو انواع زنجیره‌های واجی حذف شده در داده‌های پژوهش حاضر را نمایش می‌دهند:

1- syllable reduction

جدول ۱۲- نمونه‌های حذف زنجیره واجی	
(10). $fe \rightarrow \emptyset / V[e] _\#$: $\text{ʔv.te.} \textbf{fe} \rightarrow \text{ʔv.ti}$ عاطفه ← عاطی	(11). $ge \rightarrow \emptyset / V[i] _\#$: $\text{ha.di.} \textbf{ge} \rightarrow \text{ha.di}$ خدیقه ← خدی $\text{sed.di.} \textbf{ge} \rightarrow \text{sa.di}$ صدیقه ← صدی
(12). $ne \rightarrow \emptyset / V[i] _\#$: $\text{ma.di.} \textbf{ne} \rightarrow \text{ma.di}$ مدینه ← مدی	(13). $re \rightarrow \emptyset / V[i] _\#$: $\text{mo.ni.} \textbf{re} \rightarrow \text{mu.ni}$ منیره ← مونی
(14). $jp \rightarrow \emptyset / V[i] _\#$: $\text{pu.ri.} \textbf{jp} \rightarrow \text{pu.ri}$ پوریا ← پوری	(15). $jp \rightarrow \emptyset / C[j] _\#$: $\text{so.raj.} \textbf{jp} \rightarrow \text{su.ri}$ ثریا ← ثوری
(16). $he \rightarrow \emptyset / V[i] _\#$: $\text{ma.li.} \textbf{he} \rightarrow \text{ma.li}$ ملیحه ← ملی $\text{e.lv.} \textbf{he} \rightarrow \text{i.lv}$ الهه ← ایلا	(17). $je \rightarrow \emptyset / C[j] _\#$: $\text{ro.gaj.} \textbf{je} \rightarrow \text{ru.kej}$ رغیّه ← روغی
(18). $je \rightarrow \emptyset / V[i] _\#$: $\text{ʔv.si.} \textbf{je} \rightarrow \text{ʔv.si}$ آسیه ← آسی $\text{ʔen.si.} \textbf{je} \rightarrow \text{ʔin.si}$ انسیه ← اینسی $\text{rv.zi.} \textbf{je} \rightarrow \text{rv.zi}$ راضیه ← راضی	(19). $\text{ram} \rightarrow \emptyset / V _\#$: $\text{moh.ta.} \textbf{ram} \rightarrow \text{mu.ti}$ مُحترَم ← موتی
(20). $\text{am} \rightarrow \emptyset / C[r] _\#$: $\text{moh.ta.r.} \textbf{am} \rightarrow \text{mu.tar}$ مُحترَم ← موثر	(21). $\text{aj} \rightarrow \emptyset / C[g] _\# C[j]$: $\text{ro.gaj.} \textbf{je} \rightarrow \text{ru.k.ja}$ رغیّه ← روغی
(22). $\text{ij} \rightarrow \emptyset / C[f] _\# C[j]$: $\text{sa.fij.} \textbf{je} \rightarrow \text{saf.ja}$ صفیّه ← صفی	(23). $\text{ʔi} \rightarrow \emptyset / V[p] _\# C[l]$: $\text{ʔes.mp.} \textbf{ʔil} \rightarrow \text{ʔis.mpl}$ إسماعیل ← ایسمال
(24). $\text{hi} \rightarrow \emptyset / V[p] _\# C[m]$: $\text{ʔeb.rv.} \textbf{him} \rightarrow \text{ʔiv.rvm}$ إبراهیم ← ایورام	(25). $\text{di} \rightarrow \emptyset / V[a] _\# C[dʒ]$: $\text{ʒa.} \textbf{di.dʒe} \rightarrow \text{ʒa.dʒa}$ خدیجه ← خج
(26). $\text{hv} \rightarrow \emptyset / V[a] _\# C[n]$: $\text{dʒa.} \textbf{hvn.}$ $\text{jir} \rightarrow \text{dʒvn. jir}$ جّهانگیر ← جانگیر	(27). $\text{fte} \rightarrow \emptyset / V[e] _\#$: $\text{fe.ref.} \textbf{te} \rightarrow \text{fe.ri}$ فرشته ← فری
(28). $\text{ndar} \rightarrow \emptyset / V[a] _\#$: $\text{ʔes.can.} \textbf{dar} \rightarrow \text{ʔis. jo}$ اسکندر ← ایسگ	

همانطور که مشاهده می‌شود در الگوهای (۱۰) تا (۱۹) هجای پایانی نام حذف شده است. در الگوی (۲۰) زنجیره [VC] هجای پایانی حذف شده است. در الگوی (۲۱) و (۲۲) زنجیره [VC] هجای میانی حذف شده است. در الگوهای (۲۳) و (۲۴) زنجیره [CV] هجای پایانی حذف شده است. در الگوهای (۲۵) و (۲۶) نیز زنجیره [CV] از هجای میانی حذف شده است. تنها نمونه‌هایی که حذف صورت گرفته شامل عناصری از دو هجای مجاور بوده است نام‌های فرشته و اسکندر می‌باشد که در هر دو مورد همخوان آخر هجای میانی به همراه هجای پایانی به یکباره حذف شده است. در تمامی نمونه‌های فوق تعداد هجا در گونه ترکی مورد پژوهش برابر با $N-1$ است که N تعداد هجای نام در صورت فارسی آن می‌باشد.

۵-۱-۳-۱. الگوهای حذف هجاهای غیرآغازی

یکی از انواع حذف زنجیره واجی زمانی است که هجاهای غیرآغازی حذف می‌شود و به جای آن یک آوا یا زنجیره ثابت قرار می‌گیرد. در برخی نام‌ها پس از حذف هجاهای غیرآغازی واکه^۱ [o] به انتهای نام اضافه می‌شود. برای نمونه، یکی از صورت‌های کاربرد سکینه [sa.co]، فاطمه [fb.to] و ربابه [re.bo] یا [ro.bo] می‌باشد. به همین ترتیب، زینباده به صورت [zi.bo]، سوسن [so.so]، آزاد [ʔʌz.zo]، بنفشه [ba.no]، موسی [mu.so]، صفیه [sa.fo]، ایمان [i.mo]، ولی [va.lo]، مجتبی [muʃ.to]، اصغر [ʔʌz.ʃo]، اسماعیل [ʔis.mo]، اسکندر [ʔis.ʃo]، سلاطین [sa.lo]، مصطفی [mus.to]، جعفر [dʒa.fo]، محمد [ma.mo]، رضا [ra.zo]، برات [ba.ro] یا [bʌ.ro]، و شجاع به صورت [se.dʒo] به کار می‌رود. نقطه مشترک همه این نمونه‌ها این است که زنجیره ابتدایی [CVC] در همه آنها حفظ شده، بقیه نام حذف می‌شود، سپس، واکه [o] بدان اضافه می‌شود.

در بسیاری از نام‌ها پس از حفظ زنجیره [CVC] آغازی و حذف مابقی عناصر واجی، برای دو هجایی کردن جزء باقی مانده، از زنجیره [ej] استفاده می‌شود. برای نمونه، یکی از صورت‌های کاربرد نام‌های مریم، فاطمه، سکینه، خدیجه، ستاره، صغری، درنا و معصومه به ترتیب به شکل [ma.rej]، [fb.tej]، [sa.cej]، [ʃa.dʒej]، [se.tej]، [su.kej]، [du.rej] و [ma.sej] می‌باشد.

۱- لازم به ذکر است که زنجیره [ov] به عنوان گونه آزاد به جای واکه [o] می‌تواند به کار رود. با توجه به اینکه همخوان [v] در این گونه ترکی اندکی دولبی است، این زنجیره قرابت بسیاری با زنجیره [ow] در زبان فارسی (مشکوه‌الدینی، ۱۳۷۷، ص. ۷۹) دارد.

۵-۲. فرایند واجی تبدیل

آنچه تحت عنوان فرایند واجی تبدیل در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است، تمام تغییراتی است که در مقوله حذف دسته‌بندی و تحلیل نمی‌شوند. این دسته شامل تغییراتی است که همخوان‌ها و واکه‌های مختلف به دلایل گوناگون از جمله همگونی، پیشین‌شدگی، پسین‌شدگی، نرم‌شدگی و جز این به نمایش می‌گذارند.

۵-۲-۱. الگوهای تبدیل همخوان

۵-۲-۱-۱. تبدیل همخوان انفجاری، چاکنایی [ʔ]

$$\begin{bmatrix} + \text{انفجاری} \\ + \text{چاکنایی} \end{bmatrix} \rightarrow \begin{bmatrix} + \text{ناسوده} \\ + \text{کامی} \end{bmatrix} / \begin{bmatrix} + \text{افتاده} \\ + \text{پسین} \end{bmatrix} \$ \begin{bmatrix} - \text{افتاده} \\ - \text{پسین} \\ - \text{گرد} \end{bmatrix}$$

جدول ۱۳- نمونه‌های تبدیل همخوان انفجاری، چاکنایی [ʔ]

ʔes.mɒ.ʔil → ʔis.mɒ.jel

إسماعیل ← ایسمایل

الگوی (۲۹) نرم‌شدگی همخوان انفجاری و چاکنایی [ʔ] را از طریق تبدیل به ناسوده [j] نشان می‌دهد. این تبدیل به دلیل محدودیت وقوع همخوان انفجاری و چاکنایی در جایگاه بین واکه‌ای [VʔV] اتفاق افتاده است.

۵-۲-۱-۲. تبدیل همخوان انفجاری، ملازی، واکدار [G]

$$\begin{bmatrix} + \text{انفجاری} \\ + \text{ملازی} \end{bmatrix} \rightarrow \begin{bmatrix} + \text{سایشی} \end{bmatrix} / \left\{ \begin{array}{l} \begin{bmatrix} - \text{همخوان} \end{bmatrix} \text{ — } \neq \\ \begin{bmatrix} - \text{همخوان} \end{bmatrix} \text{ — } \begin{bmatrix} - \text{همخوان} \end{bmatrix} \end{array} \right\}$$

جدول ۱۴- نمونه‌های تبدیل همخوان انفجاری، ملازی، واکدار [g]			
$\text{ʔas.gar}^1 \rightarrow \text{ʔaz.ka}^r$	$\text{ro.gaj.je} \rightarrow \text{ru.kej}$	$\text{sed.di.ge} \rightarrow \text{sa.de.ka}$	$\text{bp.ger} \rightarrow \text{bp.ber}$
اصغر ← آزغر	رُقیّه ← روغی	صدّیقه ← صدغ	باقر ← باغر
$\text{sp.deg} \rightarrow \text{sp.dek}$	$\text{ʔes.hmg} \rightarrow \text{ʔi.sak}$		
صادق ← صادغ	اسحاق ← ایساغ		

الگوی (۳۰) نرم‌شدگی همخوان انفجاری، ملازی و واکدار را در اثر قرارگیری در جایگاه بین واکه‌ای [VGv] نشان می‌دهد. این فرایند یکی از پربسامدترین انواع نرم‌شدگی در زبان‌های دنیا می‌باشد (گورویچ، ۲۰۱۱). الگوی مذکور، همچنین، نرم‌شدگی همخوان انفجاری، ملازی و واکدار را در جایگاه انتهای هجای آخر به نمایش می‌گذارد.

۳-۱-۲-۵. تبدیل همخوان انفجاری، دولبی، واکدار [b]

$$\left[\begin{array}{c} \text{انفجاری} \\ \text{+ دولبی} \\ \text{+ واک} \end{array} \right] \rightarrow \left[\begin{array}{c} \text{سایشی} \\ \text{+} \end{array} \right] / \left\{ \begin{array}{l} \left[\begin{array}{c} \text{افتاده} \\ \text{+ پسین} \end{array} \right] \text{---} \neq \\ \left[\begin{array}{c} \text{افتاده} \\ \text{+ پسین} \end{array} \right] \$ \text{---} \left[\begin{array}{c} \text{افتاده} \\ \text{+ پسین} \end{array} \right] \$ \\ \left[\begin{array}{c} \text{افتاده} \\ \text{+ پسین} \end{array} \right] \text{---} \left[\begin{array}{c} \text{افراشته} \\ \text{+ پسین} \end{array} \right] \$ \left[\begin{array}{c} \text{لرزشی} \\ \text{+ لثوی} \end{array} \right] \end{array} \right\}$$

جدول ۱۵- نمونه‌های تبدیل همخوان انفجاری، دولبی، واکدار [b]				
$\text{cob.rv} \rightarrow \text{civ.rv}$	$\text{jo.lv.ba.tun} \rightarrow \text{ju.lv.v.n.ten}$	$\text{co.cab} \rightarrow \text{cu.ca.v}$	$\text{ra.dʒab} \rightarrow \text{ra.d.ʒa.v}$	$\text{zej.nab} \rightarrow \text{zej.na.v}$
کُبری ← کیورا	گُلاتون ← گولاواتن	کوکب ← کوکاو	رَجَب ← رَجَو	زَيْنَب ← زَيْنَو

در الگوی (۳۱) شاهد نرم‌شدگی همخوان [b] در جایگاه‌های مختلف، از طریق تغییر مشخصه انفجاری آن به سایشی هستیم. این پدیده در دیگر گونه‌های ترکی نیز مشاهده شده است.

۴-۱-۲-۵. تبدیل همخوان انفجاری، لثوی-دندانی، واکدار [d]

۱- داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در فارسی واج /d/ به صورت کاربرد آزاد در برخی از جایگاه‌های آوایی به جای واج /g/ می‌تواند به کار رود. پژوهشگران (برای نمونه، ثمره، ۱۳۸۵؛ مشکوه‌الدینی، ۱۳۷۷)، زبان فارسی را فاقد واج /d/ می‌دانند. این بدان معناست که این آوا نه نقش واجی و تمایزدهنده و نه نقش واجگونه‌ای و تکمیل‌کننده در زبان فارسی دارد و تنها به عنوان واجی آزاد در کنار جفت انفجاری خود به کار می‌رود. در تحلیل پژوهش حاضر گونه تلفظ انفجاری گزینش شده است تا فرایند نرم‌شدگی بین‌واکه‌ای به صورت برجسته نشان داده شود.

$$\left[\begin{array}{c} + \text{ انفجاری} \\ + \text{ لثوی-دندانی} \\ + \text{ واک} \end{array} \right] \rightarrow \left[\begin{array}{c} + \text{ ناسوده} \\ + \text{ کامی} \end{array} \right] / \left\{ \begin{array}{l} \left[\begin{array}{c} + \text{ افتاده} \\ - \text{ پسین} \end{array} \right] \text{---} \neq \\ \left[\begin{array}{c} - \text{ افتاده} \\ - \text{ افراشته} \\ + \text{ پسین} \end{array} \right] \text{---} \$ \left[\begin{array}{c} + \text{ لرزشی} \\ + \text{ کامی} \end{array} \right] \\ \left[\begin{array}{c} + \text{ افتاده} \\ - \text{ پسین} \end{array} \right] \$ \left[\begin{array}{c} - \text{ افتاده} \\ - \text{ پسین} \\ - \text{ مجرد} \end{array} \right] \end{array} \right\}$$

جدول ۱۶- نمونه‌های تبدیل همخوان انفجاری، لثوی-دندانی، واکدار [d]			
?ah.ma d →?a.ma j أحمد←آمی	mo.ham.ma d →mam.ma j مُحَمَّد←مَمَمی	god. r at→goj.ra t قُدْرَت←قُیرَت	χa.di.dze→χaj.dz a خَدِیجَه←خَجِجَ

در الگوی (۳۲) نرم‌شدگی همخوان [d] در اثر همگونی پیشرو یا پسرو با واکه‌های ماقبل و مابعد خود را شاهد هستیم.

۵-۲-۱-۵. تبدیل همخوان انفجاری، کامی، واکدار [j]

$$\left[\begin{array}{c} + \text{ انفجاری} \\ + \text{ کامی} \\ + \text{ واک} \end{array} \right] \rightarrow \left[\begin{array}{c} + \text{ ناسوده} \\ + \text{ کامی} \end{array} \right] / \left[\begin{array}{c} - \text{ افتاده} \\ - \text{ افراشته} \\ - \text{ پسین} \end{array} \right] \$ \left[\begin{array}{c} + \text{ افتاده} \\ - \text{ پسین} \end{array} \right]$$

جدول ۱۷- نمونه تبدیل همخوان انفجاری، کامی، واکدار [j]
ne. j pr→ni. j pr نیگار←نییار

الگوی (۳۳) فرایند نرم‌شدگی همخوان انفجاری [j] را در اثر قرارگیری در جایگاه بین واکه‌ای [VCV] نشان می‌دهد.

۵-۲-۱-۶. تبدیل همخوان سایشی، چاکنایی، بی‌واک [h]

$$[+سایشی] \rightarrow [+ناسوده] / \left\{ \begin{array}{l} \left[\begin{array}{l} +\text{افتاده} \\ -\text{پسین} \end{array} \right] \$ \left[\begin{array}{l} +\text{افتاده} \\ -\text{پسین} \\ -\text{مُرد} \end{array} \right] \\ \left[\begin{array}{l} +\text{افتاده} \\ -\text{پسین} \end{array} \right] \$ \left[\begin{array}{l} -\text{افتاده} \\ -\text{افراشته} \\ -\text{پسین} \end{array} \right] \\ \left[\begin{array}{l} +\text{افتاده} \\ -\text{پسین} \end{array} \right] \$ \left[\begin{array}{l} +\text{انفجاری} \\ +\text{لغوی دندانی} \\ +\text{واک} \end{array} \right] \end{array} \right.$$

جدول ۱۸- نمونه‌های تبدیل همخوان سایشی، چاکنایی، بی‌واک [h]			
sa.har → sa.jer سَحَر ← سَیَر	ra.him → ra.jem رَحیم ← رَیَم	mah.di → mej.di مَهْدی ← مَیْدی	to.he.re → to.jir طَاهِرَه ← طَایِر

برخلاف تمام نمونه‌هایی که تا بدین جا داشته‌ایم، الگوی (۳۴) فرایند سخت‌شدگی همخوان سایشی، چاکنایی و بی‌واک [h] در اثر همگونی پیشرو (یا پسرو) همخوان با واکه‌های ماقبل یا مابعد خود را نشان می‌دهند.

۷-۱-۲-۵. تبدیل همخوان انفجاری، کامی، بی‌واک [c]

$$[+انفجاری] \rightarrow [+کامی] / \left\{ \begin{array}{l} -\text{افتاده} \\ -\text{افراشته} \\ +\text{پسین} \end{array} \right. \neq \left[\begin{array}{l} +\text{افتاده} \\ -\text{پسین} \end{array} \right] \$ \left[\begin{array}{l} +\text{افتاده} \\ -\text{پسین} \end{array} \right]$$

جدول ۱۹- نمونه‌های تبدیل همخوان انفجاری، کامی، بی‌واک [c]	
col.sum → jül.sem کُلْثوم ← کُؤْلُثِم	?es.can.dar → ?is. jo اِسْکَنْدَر ← اِیْسْگُ

در الگوی (۳۵) فرایند نرم‌شدگی در اثر همگونی پسرو همخوان [c] با واکه بلافصل [o] در همان هجا در نام کثوم و در اثر همگونی پسرو با واکه [a] در نام /سکندر اتفاق افتاده است. همچنانکه سلطان‌زاده (۲۰۱۳) اشاره می‌کند، در گونه ترکی قبرسی نیز فرایند واکدار کردن همخوان‌های بی‌واک در ابتدای واژه بسیار رایج است. جالب است که در گونه مورد پژوهش حاضر بسیاری از واژه‌ها همانند گونه قبرسی و برخلاف ترکی استانبولی با همخوان

واکدار شروع می‌شوند: « g1z – k1z ‘girl’; gan – kan ‘blood’; barmak – parmak »
 ... duz – tuz ‘salt’; ‘finger’ (سلطان‌زاده، ۲۰۱۳: ۲).

۵-۲-۱-۸. تبدیل همخوان انفجاری، دولبی، بی‌واک [p]

$$\left[\begin{array}{c} + \text{ انفجاری} \\ + \text{ دولبی} \\ - \text{ واک} \end{array} \right] \rightarrow \left[\begin{array}{c} + \text{ سایشی} \\ + \text{ لبی‌دندانی} \\ - \text{ واک} \end{array} \right] / \left[\begin{array}{c} - \text{ افتاده} \\ - \text{ افراشته} \\ - \text{ پسین} \end{array} \right] \$ \left[\begin{array}{c} - \text{ افتاده} \\ - \text{ پسین} \\ - \text{ گرد} \end{array} \right]$$

جدول ۲۰- نمونه تبدیل همخوان انفجاری، دولبی، بی‌واک [p]

se.pi.de → se.fi.da

سپیده ← سیفید

الگوی (۳۶) نرم‌شدگی همخوان انفجاری، دولبی و بی‌واک [p] را از طریق سایشی شدن نشان می‌دهد که در جایگاه بین واکه‌ای رخ می‌دهد.

۵-۲-۱-۹. تبدیل همخوان سایشی، لثوی، بی‌واک [s]

$$\left[\begin{array}{c} + \text{ سایشی} \\ + \text{ لثوی} \\ - \text{ واک} \end{array} \right] \rightarrow \left[\begin{array}{c} + \text{ واک} \\ + \text{ پسین} \end{array} \right] / \left[\begin{array}{c} + \text{ افتاده} \\ - \text{ پسین} \end{array} \right] \$ \left[\begin{array}{c} + \text{ سایشی} \\ + \text{ ملازی} \\ + \text{ واک} \end{array} \right]$$

جدول ۲۱- نمونه تبدیل همخوان سایشی، لثوی، بی‌واک [s]

?as.gar → ?az.ɣar

آصغر ← آزغر

در الگوی (۳۷) نیز فرایند نرم‌شدگی در اثر همگونی پیشرو رخ داده است.

۵-۲-۱-۱۰. تبدیل همخوان سایشی، کامی، بی‌واک [ʃ]

$$\left[\begin{array}{c} + \text{ سایشی} \\ + \text{ کامی} \\ - \text{ واک} \end{array} \right] \rightarrow \left[\begin{array}{c} + \text{ لثوی} \\ + \text{ پسین} \end{array} \right] / \# \left[\begin{array}{c} - \text{ افتاده} \\ - \text{ افراشته} \\ + \text{ پسین} \end{array} \right] \$$$

جدول ۲۲- نمونه تبدیل همخوان سایشی، کامی، بی‌واک [ʃ]

fo.dʒɒ → se.dʒɒ

شجاع ← سیج

الگوی (۳۸) یکی از انواع کمیاب ناهمگونی همخوانی است که در آن آوای [l] لثوی شده است.

۲-۲-۵. الگوهای تبدیل واکه

۵-۲-۲-۱. تبدیل واکه افتاده، پیشین، غیر گرد [a]

$$\left\{ \begin{array}{l} \left\{ \begin{array}{l} \left[\begin{array}{l} + \text{ انفجاری} \\ + \text{ دولتی} \end{array} \right] \$ \left[\begin{array}{l} - \text{ پسین} \end{array} \right] \neq \\ \left[\begin{array}{l} + \text{ همخوان} \end{array} \right] \$ \left[\begin{array}{l} + \text{ پسین} \end{array} \right] \text{ — } \\ \text{ — } \$ \left[\begin{array}{l} + \text{ همخوان} \end{array} \right] \left[\begin{array}{l} + \text{ پسین} \end{array} \right] \end{array} \right\} / \left\{ \begin{array}{l} \left[\begin{array}{l} - \text{ افتاده} \\ - \text{ افراشته} \end{array} \right] \$ \left[\begin{array}{l} + \text{ همخوان} \end{array} \right] \text{ — } \\ \text{ — } \$ \left[\begin{array}{l} + \text{ همخوان} \end{array} \right] \left[\begin{array}{l} + \text{ پسین} \end{array} \right] \end{array} \right\} \\ \\ \left[\begin{array}{l} - \text{ افتاده} \\ - \text{ افراشته} \end{array} \right] \left[\begin{array}{l} + \text{ پسین} \end{array} \right] / \left[\begin{array}{l} + \text{ افتاده} \\ - \text{ پسین} \end{array} \right] \$ \left[\begin{array}{l} + \text{ سایشی} \\ + \text{ لیبی دندانی} \\ + \text{ واگ} \end{array} \right] \left[\begin{array}{l} - \text{ افتاده} \\ - \text{ افراشته} \\ - \text{ پسین} \end{array} \right] \end{array} \right\} \rightarrow \left\{ \begin{array}{l} \left[\begin{array}{l} + \text{ افتاده} \\ - \text{ پسین} \end{array} \right] \text{ — } \left[\begin{array}{l} - \text{ افتاده} \\ - \text{ افراشته} \end{array} \right] \$ \left[\begin{array}{l} + \text{ ناسوده} \\ + \text{ کاسی} \end{array} \right] \left[\begin{array}{l} - \text{ افتاده} \\ - \text{ افراشته} \\ - \text{ پسین} \end{array} \right] \\ \\ \left[\begin{array}{l} - \text{ افتاده} \\ - \text{ افراشته} \\ - \text{ پسین} \end{array} \right] / \left\{ \begin{array}{l} \text{ — } \$ \left[\begin{array}{l} - \text{ افتاده} \\ - \text{ پسین} \end{array} \right] \$ \left[\begin{array}{l} - \text{ افتاده} \\ - \text{ افراشته} \\ - \text{ پسین} \end{array} \right] \\ \\ \text{ — } \left[\begin{array}{l} + \text{ سایشی} \\ + \text{ چاکنایی} \end{array} \right] \$ \left[\begin{array}{l} - \text{ افتاده} \\ - \text{ پسین} \\ - \text{ مجرد} \end{array} \right] \\ \\ \left[\begin{array}{l} + \text{ افتاده} \\ - \text{ پسین} \end{array} \right] \$ \left[\begin{array}{l} + \text{ سایشی} \\ + \text{ چاکنایی} \end{array} \right] \text{ — } \left[\begin{array}{l} + \text{ لرزشی} \\ + \text{ لنوی} \end{array} \right] \end{array} \right\} \end{array} \right\}$$

جدول ۲۳- نمونه‌های تبدیل واکه افتاده، پیشین، غیرگرد [a]

جدول ۲۳ – نمونه‌های تبدیل واکه افتاده، پیشین، غیر گرد [a]			
zej.nab→zej.n v زینَب ← زیناو	jo.l a .ba.tun→ju.l a .v v .ten گلاتون ← گولاواتن	sa.m a .ne→s a .m v .na سمانه ← سامان	ba.r a t→b a .r a t برات ← بارات
d3a.h a n.jir→d3 a n.jir	ro.f a n→ro.f a n روشن ← رُشان	co.c a b→cu.c a v کوکب ← کوکاو	ba.n a f.je→ba.n a .f a

بَنَفْشه ← بَنَشْ			جَهانگیر ← جانگیر
so.maj.je → su.m ej.ja سُمَّیه ← سُمویَّ	ʔaj.jub → ʔej.jeb اَيُّوب ← اَيِّب	mo.saj.jeb → mu.sej.j eb مُصَيِّب ← موصِيب	ro.gaj.je → ru.ʔej رُقَيَّه ← رُوغِي
sa.har → sa.jer سَحَر ← مَير	mah.di → mej.di مَهدِي ← مِيدِي	ʃa.ri.fe → ʃer.fa شَرِيفه ← شَرِفَة	taj.je.be → tej.jeb طَيَّيه ← طَيِّب

الگوی (۳۹) فرایندهای همگونی، ناهمگونی و نیمه‌افراشتگی واکه [a] را در جایگاه‌های مختلف نمایش می‌دهد. نام‌های *سمانه*، *برات* و *گلادتون* فرایندهای همگونی واکه مذکور با مشخصه پسین واکه واقع در هجای ماقبل یا مابعد خود را نمایش می‌دهند. نام‌های *سحر*، *مهدی*، *شریفه*، *طیبه*، *سمیه*، *ایوب*، *مصیب* و *رقیه* همگی نمایشگر فرایند نیمه‌افراشتگی واکه [a] در اثر همگونی با واکه‌های نیمه‌افراشته در هجاهای مجاور هستند. همانطور که الهاشمی (۲۰۱۶: ۲۶۸) اشاره می‌کند در ترکی استانبولی نیز گرایش به تبدیل آوای [a] به [e] در وام‌واژه‌های عربی وجود دارد: /dars//ders/ در این میان، در نام *زینب* شاهد ناهمگونی واکه [a] با واکه ماقبل خود در مشخصه پیشین بودن هستیم که باعث شده است واکه مذکور به واکه [v] تبدیل شود.

۲-۲-۵. تبدیل واکه نیمه‌افراشته، پیشین، غیرگرد [e]

$$\left[\begin{array}{c} \text{افتاده} \\ \text{پسین} \end{array} \right] \rightarrow \left\{ \begin{array}{l} \left[\begin{array}{c} \text{افتاده} \\ \text{پسین} \end{array} \right] / \left\{ \begin{array}{l} \text{---} \left[\begin{array}{c} + \\ \text{همخوان} \end{array} \right] \$ \\ \text{---} \$ \left[\begin{array}{c} + \\ \text{افتاده} \end{array} \right] \\ \text{---} \$ \left[\begin{array}{c} + \\ \text{پسین} \end{array} \right] \end{array} \right\} \\ \\ \left[\begin{array}{c} \text{افتاده} \\ \text{افراشته} \\ \text{پسین} \end{array} \right] / \left[\begin{array}{c} + \\ \text{افتاده} \\ \text{پسین} \end{array} \right] \$ \left[\begin{array}{c} + \\ \text{دوبلی} \\ \text{واک} \end{array} \right] \neq \left[\begin{array}{c} + \\ \text{انفجاری} \end{array} \right] \\ \\ \left[\begin{array}{c} \text{افتاده} \\ \text{پسین} \end{array} \right] / \left[\begin{array}{c} \text{افتاده} \\ \text{افراشته} \\ \text{پسین} \end{array} \right] \$ \left[\begin{array}{c} + \\ \text{لرزشی} \\ \text{لنوی} \end{array} \right] \neq \text{---} \\ \\ \left[\begin{array}{c} \text{افتاده} \\ \text{افراشته} \\ \text{پسین} \end{array} \right] / \left[\begin{array}{c} \text{افتاده} \\ \text{پسین} \end{array} \right] \$ \left[\begin{array}{c} + \\ \text{سایشی} \\ \text{چاکنایی} \end{array} \right] \text{---} \left[\begin{array}{c} + \\ \text{کاسی} \\ \text{واک} \end{array} \right] \\ \\ \left[\begin{array}{c} \text{افتاده} \\ \text{پسین} \end{array} \right] / \left\{ \begin{array}{l} \neq \left[\begin{array}{c} + \\ \text{سایشی} \\ \text{چاکنایی} \end{array} \right] \text{---} \left[\begin{array}{c} + \\ \text{کاسی} \\ \text{واک} \end{array} \right] \$ \\ \\ \neq \left[\begin{array}{c} + \\ \text{انفجاری} \end{array} \right] \$ \\ \\ \$ \left[\begin{array}{c} + \\ \text{سایشی} \\ \text{چاکنایی} \end{array} \right] \\ \\ \neq \left[\begin{array}{c} + \\ \text{خیشومی} \\ \text{دندانی لنوی} \end{array} \right] \$ \left[\begin{array}{c} + \\ \text{انفجاری} \\ \text{نرمکاسی} \\ \text{واک} \end{array} \right] \end{array} \right\}
 \end{array} \right.$$

جدول ۲۴- نمونه‌های تبدیل واکه نیمه‌افراشته، پیشین، غیرگرد [e]

fi.ru.ze → fi.ru.za فیروزه ← فیروز	gon.tfe → gun.tfa غنچه ← غونج	fa.hi.me → fa.hi.m fheime → fheime فهییم ← فهییم	?e.lb.he → ?i.lb.ha لهه ← ایلا
?en.si.je → ?in.si. ja انسیه ← اینسی	par.vb.ne → par.vb.n a پروانه ← پروان	lb.le → lb.la لاله ← لال	far.zv.ne → far.zv.na فرزانه ← فرزانه
se.tv.re → se.tv.ra ستاره ← ستار	fa.ri.de → fa.ri.da فریده ← فرید	fv.te.me → fvt.ma فاطمه ← فاطم	mo.had.de.se → mad. de.sa محدثه ← مدث
fe.ref.te → fe.ref.t a	?v.me.ne → ?vm.na	ga.di.le → ga.di.la	ma.di.ne → ma.di.na

مدینه ← مدین	قدیله ← قدیل	آمنه ← آمن	فرشته ← فرشت
ma.li.he → ma.li.ha	sa.li.me → sal.ma	mo.ni.re → mo.ni.ra	to.he.re → to.j.ra
ملیحه ← ملیح	سلیمه ← سلم	منیره ← منیر	طاهره ← طایر
sa.fij.je → saf.ja	ha.di.ge → ha.de.ɤ a	maʔ.su.me → ma.su. ma	sa.mv.ne → sv.m v.na
صفیه ← صفی	حدیقه ← خدیغ	معصومه ← مسوم	سمانه ← سامان
man.su.re → man.su.r a	mah.bu.be → ma.b u.ba	ʔv.si.je → ʔv.si.ja	rej.hv.ne → rej.hv .na
منصوره ← منصور	محبوب ← مبوب	آسیه ← آسی	ریحانه ← ریحان
ro.gaj.je → ru.kij.ja	ro.he.le → ro.hi.la	ro.zi.je → ro.zi.ja	ro.bv.be → ro.bv. ba
رقیه ← روغی	راحله ← راحیل	راضیه ← راضی	ربابه ← رباب
dʒa.mi.le → dʒa.mi.la	ɣa.di.dʒe → ɣa.dʒa	so.maj.je → su.mej.j a	ʃa.ri.fe → ʃer.fa
جمیله ← جمیل	خدیجه ← خج	سمیه ← سومی	شریفه ← شرف
to.leb → to.lo	hej.dar → haj.dar	re.zv → ra.zv	ʃe.car → ʃa.car
طالب ← طال	حیدر ← حیدر	رضا ← رضا	شکر ← شکر
to.he.re → to.jir	ne.jvr → ni.jvr	hef.mat → hyf.mat	nog.re → nuɤ.rv
طاهره ← طایر	نگار ← نیار	حشمت ← حوشت	نقره ← نوغرا
ʔez.zat → ʔiz.zat	ʔe.bvd → ʔi.bvd	hef.mat → hij.mat	ro.he.le → ro.hil
عزت ← عزت	عباد ← عباد	حشمت ← حشمت	راحله ← راحیل
ʔel.jps → ʔil.jas	ʔel.hvm → ʔil.hv m	ʔes.can.dar → ʔis.ca n.dar	ʔef.te.ɣpr → ʔif.t e.ɣpr
الیاس ← ایلپاس	الهام ← ایلهام	اسکندر ← اسکندر	افتخار ← یفتخار
ʔef.fat → ʔi.fat	ʔed.ris → ʔid.res	to.he.re → to.jir	to.he.re → to.jir
عفت ← عفت	ایدریس ← ایدرس	طاهره ← طایر	طاهره ← طایر

الگوی (۴۰) فرایندهای افتادگی، پسین‌شدگی و افراشتگی واکه [e] را در جایگاه‌های مختلف نمایش می‌دهد. فرایند بسیار پربسامد افتادگی واکه هجای پایانی در اثر همگونی با واکه‌های قبل خود را در نام‌هایی مانند پروانه، لاله، فرزانه، ربابه و جز این شاهد هستیم. نام طالب فرایند پسین‌شدگی واکه [e] در اثر همگونی با واکه ماقبل خود را نشان می‌دهد. افراشتگی واکه [e] در هجای آغازی یا پایانی را نیز در نام‌های بسیاری از جمله طاهره، عفت، الیاس و ادریس شاهد هستیم.

۳-۲-۵. تبدیل واکه نیمه‌افراشته، پسین، گرد [o]

$$\left[\begin{array}{c} + \text{ افتاده} \\ - \text{ پین} \end{array} \right] / \neq \left[\begin{array}{c} + \text{ خستومی} \\ + \text{ دولی} \end{array} \right] \text{---} \$ \left[\begin{array}{c} + \text{ سایشی} \\ + \text{ چاکنایی} \end{array} \right] \left[\begin{array}{c} + \text{ افتاده} \\ - \text{ پین} \end{array} \right]$$

$$\left[\begin{array}{c} - \text{ پین} \end{array} \right] / \left\{ \begin{array}{l} \text{---} \$ \left[\begin{array}{c} + \text{ پین} \end{array} \right] \\ \text{---} \$ \left[\begin{array}{c} - \text{ افتاده} \\ - \text{ افراشته} \\ - \text{ پین} \end{array} \right] \left[\begin{array}{c} + \text{ ناسوده} \\ + \text{ کامی} \end{array} \right] \\ \left[\begin{array}{c} + \text{ ناسوده} \\ + \text{ کامی} \end{array} \right] \left[\begin{array}{c} - \text{ افتاده} \\ + \text{ پین} \\ + \text{ محمد} \end{array} \right] \$ \text{---} \end{array} \right\}$$

$$\left[\begin{array}{c} - \text{ پین} \end{array} \right] / \neq \text{---} \$ \left[\begin{array}{c} + \text{ افتاده} \\ + \text{ پین} \\ + \text{ محمد} \end{array} \right] \neq$$

$$\left[\begin{array}{c} - \text{ افتاده} \\ - \text{ افراشته} \\ + \text{ پین} \end{array} \right] \rightarrow \left\{ \begin{array}{l} \left[\begin{array}{c} - \text{ افتاده} \\ - \text{ پین} \\ - \text{ محمد} \end{array} \right] / \neq \left[\begin{array}{c} + \text{ انفجاری} \\ + \text{ کامی} \\ - \text{ واک} \end{array} \right] \text{---} \left[\begin{array}{c} + \text{ انفجاری} \\ + \text{ دولی} \\ + \text{ واک} \end{array} \right] \$ \\ \left[\begin{array}{c} - \text{ افتاده} \\ - \text{ پین} \\ + \text{ محمد} \end{array} \right] / \left\{ \neq \left[\begin{array}{c} + \text{ انفجاری} \\ + \text{ کامی} \\ + \text{ واک} \end{array} \right] \left[\begin{array}{c} + \text{ ناسوده} \\ + \text{ کناری} \\ + \text{ لثوی} \end{array} \right] \right. \\ \left. \neq \left[\begin{array}{c} - \text{ افتاده} \\ - \text{ افراشته} \\ - \text{ پین} \end{array} \right] \right\}$$

$$\left[\begin{array}{c} - \text{ افتاده} \\ + \text{ پین} \\ + \text{ محمد} \end{array} \right] / \neq \left[\begin{array}{c} + \text{ همخوان} \\ + \text{ پین} \\ + \text{ محمد} \end{array} \right] \text{---} \left[\begin{array}{c} + \text{ همخوان} \\ + \text{ پین} \\ + \text{ محمد} \end{array} \right] \$ (\#)$$

جدول ۲۵- نمونه‌های تبدیل واکه نیمه‌افراشته، پسین، گرد [۵]

mo.ham.mad→ma m.maj مُحَمَّد←مَمَى	mo.had.de.se→mad .de.sa مُحَدَّث←مَدَّتْ	bor.zu→ber.zo بُرزو←بِرْزُ	ro.bp.be→re.bp. ba رُبابه←رِبَابْ
zo.lej.xp→ze.lej.xp زُلیخا←زِلیخا	sol.tvn→sel.tvn سُلطان←سِلْطان	so.lej.mvn→se.lej. mvn سُلیمان←سِلیمان	ju.sof→ʔy.sef یوسف←ʔسِفْ

ros.tam→rø.s.tam رُستَم ← رُوستَم	jø.har→jø.har گوهر ← گوهر'	cob.rv→civ.rv کُبری ← کبورا	ho.sejn→hy.sen حُسین ← حُوسین
dor.di→dyr.de دُردی ← دُورد	sar.jol→sar.jyl سَرگُل ← سَرگُل	moh.ta.ram→mu.ta.ram مُحترَم ← موترَم	gom.ri→gum.re قُمری ← قومر
go.lbm→gu.lbm غُلام ← غولام	bol.bol→bul.bul بُلایل ← بولبول	dor.nv→dur.na دُرنا ← دورن	ro.gaj.je→ru.kej رُقیّه ← روغی
so.maj.je→su.mej.je سُمیّه ← سومی	so.rv→su.rv صُغری ← صوغرا	gon.tje→gun.tje غُنجه ← غونج	mos.lem→mus.lem مُسلِم ← موسلِم
mo.ni.re→mu.ni مُنیره ← مونی	moχ.tvr→muχ.tvr مُختار ← موختار	so.raj.jp→su.ri ثُریّا ← ثوری	mo.rvd→mu.rvd مُراد ← موراد
co.cab→cu.cpv کوکَب ← کوکاو	jø.lb.ba.tun→ju.lb.vp.ten گُلابتون ← گولابتون	mor.te.zv→mur.te.z مُرتضی ← مورتض	jor.dzi→jur.dze گُرجی ← گورج
mod3.ta.bo→muf.ta.vp مُجَتبی ← موشتوا	mo.saj.jeb→mu.sej.jeb مُصیَّب ← موصیب	nog.re→nu.rv نُقره ← نوغر	mos.ta.fb→mus.ta.fb مُصطَفی ← موصطفا

الگوی (۴۱) انواع مختلف پیشین‌شدگی و افراشتگی واکه [o] را نشان می‌دهند. پیشین‌شدگی مذکور در محمد، زلیخا، رستم، گوهر و حسین، از نوع همگونی پسرو و در بُرزو، ربابه، سلطان، سلیمان، کبری و کلثوم از نوع ناهمگونی پسرو می‌باشد. نام‌هایی مانند کوکب، ثریا، مسلم و مراد افراشتگی واکه [o] را نشان می‌دهد. نکته قابل توجه این است که این نوع افراشتگی تنها در هجای اول رخ می‌دهد. در همه نام‌ها این الگوی افراشتگی در نتیجه ناهمگونی پسرو اتفاق افتاده است. احتمالاً، یکی از دلایل این ناهمگونی به خاطر محدودیت کاربرد بسیاری از هجاهایی است که در نام‌های معادل فارسی به کار رفته است؛ برای نمونه، در این گونه ترکی هجای اول با زنجیره‌های [moh]، [gom]، [bol]، [dor]، [mos] به کار نمی‌رود و در تمامی موارد واکه گرد، پسین، نیمه‌افراشته تبدیل به واکه گرد، پسین، افراشته می‌شود.^۲

۴-۲-۵. تبدیل واکه افتاده، پسین، غیرگرد [o]

۱- در این پژوهش از نویسه «و» برای نمایش صدای [Ø] استفاده شده است.

۲- این فرایند در بسیاری از واژه‌های فارسی دخیل غیرنام هم دیده می‌شود: مُستند [mus.ta.nad]

$$[\begin{matrix} \text{افتاده} \\ \text{پسین} \end{matrix} +] \rightarrow \left\{ \begin{array}{l} \left[\begin{matrix} \alpha \text{ پسین} \\ \$ \end{matrix} \begin{matrix} + \\ - \end{matrix} \right] \begin{matrix} \text{همخوان} \\ \text{پسین} \end{matrix} \neq \end{array} \right\} / \left\{ \begin{array}{l} \left[\begin{matrix} \text{افتاده} \\ \text{پسین} \end{matrix} \right] \begin{matrix} + \\ - \end{matrix} \end{array} \right\} \begin{matrix} \text{لرزشی} \\ \text{لنوی} \end{matrix} \neq \end{array} \right.$$

$$\left[\begin{matrix} \text{افتاده} \\ \text{پسین} \end{matrix} + \right] \rightarrow \left\{ \begin{array}{l} \left[\begin{matrix} \text{افتاده} \\ \text{پسین} \end{matrix} \right] \begin{matrix} + \\ - \end{matrix} \end{array} \right\} / \left\{ \begin{array}{l} \left[\begin{matrix} \text{افتاده} \\ \text{پسین} \end{matrix} \right] \begin{matrix} + \\ - \end{matrix} \end{array} \right\} \begin{matrix} \text{لرزشی} \\ \text{لنوی} \end{matrix} \neq \end{array} \right.$$

$$\left[\begin{matrix} \text{افتاده} \\ \text{پسین} \end{matrix} + \right] \rightarrow \left\{ \begin{array}{l} \left[\begin{matrix} \text{افتاده} \\ \text{پسین} \end{matrix} \right] \begin{matrix} + \\ - \end{matrix} \end{array} \right\} / \left\{ \begin{array}{l} \left[\begin{matrix} \text{افتاده} \\ \text{پسین} \end{matrix} \right] \begin{matrix} + \\ - \end{matrix} \end{array} \right\} \begin{matrix} \text{لرزشی} \\ \text{لنوی} \end{matrix} \neq \end{array} \right.$$

جدول ۲۶- نمونه‌های تبدیل واکه افتاده، پسین، غیرگرد [v]

rp.zi.je → ra.zi راضیه ← رضی	?p.fur → ?a.fir عاشور ← عَشیر	dor.nv → dur.na دُرنا ← دورن	sa.fu.rv → sa.fu.ra صَفُورا ← صَفُور
svrv → svra سارا ← سارَ	zah.rv → za.ri زَهرا ← زری	tv.vus → to.ves طاووس ← طُوس	

الگوی (۴۲) فرایندهای پیشین‌شدگی، افراشتگی یا نیمه‌افراشتگی واکه [v] را نمایش می‌دهد. در راضیه واکه [v] تحت تأثیر [i] در جزء دوم به واکه [a] تبدیل شده است که از انواع همگونی واکه است. در سارا نیز همگونی با واکه قبل رخ داده است. در دُرنا، عاشور و صَفُورا واکه [v] تحت تأثیر واکه [u] ناهمگون شده و به [a] تبدیل شده است. در زهرا واکه پایانی هجای آخر افراشته و پیشین شده است. در طاووس فرایند افراشتگی [v] در اثر همگونی با واکه بعد از خود را شاهد هستیم.

۵-۲-۲-۵. تبدیل واکه افراشته، پیشین، غیرگرد [i]

$$\left[\begin{matrix} \text{افتاده} \\ \text{پسین} \\ \text{مگرد} \end{matrix} \right] \rightarrow \left[\begin{matrix} \text{افتاده} \\ \text{افراشته} \end{matrix} \right] / \left\{ \begin{array}{l} \left[\begin{matrix} \text{افتاده} \\ \text{پسین} \end{matrix} \right] \begin{matrix} + \\ - \end{matrix} \end{array} \right\} \begin{matrix} \text{لرزشی} \\ \text{لنوی} \end{matrix} \neq \end{array} \right.$$

$$\left[\begin{matrix} \text{افتاده} \\ \text{پسین} \\ \text{مگرد} \end{matrix} \right] \rightarrow \left[\begin{matrix} \text{افتاده} \\ \text{افراشته} \end{matrix} \right] / \left\{ \begin{array}{l} \left[\begin{matrix} \text{افتاده} \\ \text{پسین} \end{matrix} \right] \begin{matrix} + \\ - \end{matrix} \end{array} \right\} \begin{matrix} \text{لرزشی} \\ \text{لنوی} \end{matrix} \neq \end{array} \right.$$

$$\left[\begin{matrix} \text{افتاده} \\ \text{پسین} \\ \text{مگرد} \end{matrix} \right] \rightarrow \left[\begin{matrix} \text{افتاده} \\ \text{افراشته} \end{matrix} \right] / \left\{ \begin{array}{l} \left[\begin{matrix} \text{افتاده} \\ \text{پسین} \end{matrix} \right] \begin{matrix} + \\ - \end{matrix} \end{array} \right\} \begin{matrix} \text{لرزشی} \\ \text{لنوی} \end{matrix} \neq \end{array} \right.$$

جدول ۲۷- نمونه‌های تبدیل واکه افراشته، پیشین، غیرگرد [i]			
ʔi.radʒ → ʔe.radʒ ایرج ← ایرج	ʔi.rɒn → ʔe.rɒn ایران ← اران	ʔed.ris → ʔid.res اِدریس ← ایدرس	ʔa.li → ʔa.le علی ← علی
va.li → va.le ولی ← ول	lej.li → lej.le لیلی ← لیل	ʔor.dʒi → ʔur.dʒe گرجی ← گورج	dor.di → dyr.de دردی ← دورد
tel.li → tel.le تلی ← تل	gom.ri → gum.re قمری ← قومر	ta.gi → ta.ge تقی ← تق	ʃam.si → ʃam.se شمسی ← شمس
ca.rim → ca.rem کریم ← کرم	sed.di.ge → sa.de.ʁa صدیقه ← صدغ	ha.di.ge → ha.de.ʁa حدیقه ← حدغ	ra.him → ra.jem رحیم ← ریم
sa.lɒ.tin → sa.lɒ.ten سلاطین ← سلاطین	ʃi.rin → ʃi.ren شیرین ← شیرن		

در الگوی (۴۳) واکه افراشته [i] تحت تأثیر واکه‌های نیمه‌افراشته یا افتاده مجاور، نیمه‌افراشته شده و در این مشخصه با واکه‌های مجاور همگون شده است. بر این اساس، در نمونه‌های کریم، صدیقه، رحیم، حدیقه، سلاطین، علی، ولی، تقی و ایرج، واکه [i] تحت تأثیر واکه افتاده [a] به واکه نیمه‌افراشته [e] تبدیل شده است. شایان ذکر است که ترکیب برخی نام‌ها با القاب دیگر تغییراتی در صورت واجی آنها ایجاد می‌کند. برای نمونه، علی زمانی که با عنوان حاج به کار می‌رود فرایند نیمه‌افراستگی را نمایش می‌دهد: [hɒdʒ.a.le]؛ اما زمانی که با عنوان خان به عنوان جزء اول به کار می‌رود بدون تغییر می‌ماند: [ʔa.li.χɒn]. در دُردی واکه [i] با واکه افراشته [y] همگون و در شیرین با واکه افراشته [i] ناهمگون شده است. در لیلی واکه هجای دوم با واکه هجای اول همگون شده است. در قمری جهت همگونی با [u] و در ایرج جهت همگونی با [a] پدیده نیمه‌افراستگی واکه افراشته [i] رخ داده است.

۵-۲-۲-۶. تبدیل واکه افراشته، پسین، گرد [u]

$$\left[\begin{array}{c} - \text{افتاده} \\ + \text{پسین} \\ + \text{گرد} \end{array} \right] \rightarrow \left\{ \begin{array}{l} \left[\begin{array}{c} - \text{افتاده} \\ - \text{افراشته} \\ - \text{پسین} \end{array} \right] / \left[\begin{array}{c} + \text{افتاده} \\ - \text{افراشته} \\ + \text{پسین} \end{array} \right] \$ \text{---} [+ \text{همخوان}] \neq \\ \left[\begin{array}{c} - \text{افتاده} \\ - \text{افراشته} \\ + \text{پسین} \end{array} \right] \left\{ \begin{array}{l} \left[\begin{array}{c} + \text{سایشی} \\ + \text{لتوی} \\ + \text{واک} \end{array} \right] \$ \text{---} [+ \text{همخوان}] \neq \\ \left[\begin{array}{c} + \text{سایشی} \\ + \text{لتوی} \\ - \text{واک} \end{array} \right] \$ \text{---} [+ \text{افتاده} \\ - \text{پسین} \end{array} \right] \neq \end{array} \right. \\ \left[\begin{array}{c} - \text{افتاده} \\ - \text{پسین} \\ - \text{گرد} \end{array} \right] / \left\{ \begin{array}{l} \left[\begin{array}{c} + \text{سایشی} \\ + \text{کامی} \\ - \text{واک} \end{array} \right] \$ \text{---} [+ \text{همخوان}] \neq \\ \left[\begin{array}{c} - \text{افتاده} \\ - \text{افراشته} \\ + \text{پسین} \end{array} \right] \$ \text{---} [+ \text{همخوان}] \neq \end{array} \right. \\ \left[\begin{array}{c} - \text{افتاده} \\ - \text{پسین} \\ + \text{گرد} \end{array} \right] / \left[\begin{array}{c} + \text{ناسوده} \\ + \text{کامی} \end{array} \right] \neq \left[\begin{array}{c} - \text{افتاده} \\ - \text{افراشته} \\ + \text{پسین} \end{array} \right] \neq \left[\begin{array}{c} + \text{ناسوده} \\ + \text{کامی} \end{array} \right] \neq \left[\begin{array}{c} - \text{افتاده} \\ - \text{افراشته} \\ + \text{پسین} \end{array} \right] \end{array} \right.$$

جدول ۲۸- نمونه‌های تبدیل واکه افراشته، پسین، گرد [u]			
?aj.jub → ?ej.jeb آیوب ← ایِب	col.sum → ?yl.sem کلثوم ← کؤلثم	tp.vus → to.ves طاووس ← طُوس	jo.lb.ba.tun → ju.lb.vp.ten گلابتون ← گولاواتن
bor.zu → ber.zo برزو ← برژ	su.san → so.san سوسن ← سُسن	?v.fur → ?a.fir عاشور ← عَشیر	ju.sof → ?i.sef یوسف ← ایسف
ju.sof → ?y.sef یوسف ← یُسف			

الگوی (۴۴) به تبدیل واکه [u] اختصاص دارد که نمایشگر فرایندهای پیشین‌شدگی و افتادگی این واکه است. در /یوب همگونی کامل در مشخصه‌های پیشین و نیمه‌افراشته‌گی مشاهده می‌شود که بر آن اساس واکه [u] که پسین و افراشته است، تحت تأثیر واکه پیشین و نیمه‌افراشته [e] در هجای قبل، به طور کامل همگون می‌شود. در کلثوم ابتدا پیشین‌شدگی واکه [o] به [y] رخ داده است و در اثر این تغییر واکه [u] در هجای دوم در مشخصه پیشین با [y] همگون شده است. در طاووس نیز ابتدا نیمه‌افراشته‌گی واکه هجای اول را داریم و در پی آن پیشین‌شدگی و نیمه‌افراشته‌شدگی واکه هجای دوم را مشاهده می‌کنیم. از آنجاکه واژه‌های

بسیط غیر تک‌هجایی با پایانه [Cu] در این گونه ترکی مجاز نیستند، واکه [u] در انتهای بُرزو تحت تأثیر واکه [e] نیمه‌افراشته شده است. در سوسن نیز واکه هجای اول تحت تأثیر واکه هجای دوم نیمه‌افتاده شده است.

۳-۵. قلب

آخرین الگوی تغییر واجی در بومی‌سازی نام‌های تک‌جزئی در گونه ترکی اسفیدانی فرایند قلب است که تنها در نام مریم مشاهده شده است. همان‌طور که در الگوی زیر مشاهده می‌شود دو آوای [j] و [r] جابه‌جا شده‌اند.

$$\begin{bmatrix} + \text{لرزشی} \\ + \text{لنوی} \\ 1 \end{bmatrix} \rightarrow \begin{bmatrix} + \text{ناسوده} \\ + \text{کامی} \\ 2 \end{bmatrix} \$ \begin{bmatrix} 2 \\ 1 \end{bmatrix}$$

جدول ۲۹- نمونه قلب [j] و [r]
mar.jam → maj.ram مریم ← مَیرَم

بحث و بررسی

بسیاری از فرایندهای شناسایی شده در الگوهای بومی‌سازی نام‌ها در این پژوهش، در دیگر پژوهش‌ها نیز مشاهده شده‌اند. برای نمونه، محمودی (۱۳۸۴) در پژوهش خود بر روی گونه ترکی تبریزی، فرایند نرم‌شدگی همخوان انفجاری [J] در الگوی (۳۲) را در واژه‌های اگر، مگر، لگن، جگر و زگیل؛ فرایند نرم‌شدگی در اثر همگونی پیشرو در الگوی (۳۶) را در جایگاه پایان هجای آخر در واژه‌های نرگس، طاووس و خروس؛ فرایند افتادگی واکه هجای پایانی در اثر همگونی با واکه قبل خود را در واژه لاله؛ و فرایند افراشتگی واکه [e] در هجای آغازی یا پایانی را در واژه‌های سیر، جن، حرص و در هجای اول واژه‌های ملل، رشته، صفت، تکه، کشمش و طلسم گزارش کرده است. این نکته نشان می‌دهد که این نوع فرایندها نقش مهمی در بومی‌سازی صورت‌های قرضی و شکل‌دهی نظام‌های مختلف واجی ایفا می‌کنند.

همچنانکه در بخش تحلیل داده‌ها مشاهده شد، کوتاه‌سازی نام‌ها که در نتیجه حذف یکبارہ چند آوا، یک هجای کامل و یا تمام هجاهای غیرآغازی صورت می‌گیرد از فرایندهای رایج در بومی‌سازی نام‌ها در گونه ترکی مورد پژوهش به شمار می‌رود. در کوتاه‌سازی نام‌ها یا

ساختمان باقی مانده نام، بدون تغییر می‌ماند (برای نمونه، الگوهای ۱۱، ۱۲ و ۱۴) و یا دستخوش تغییر می‌شوند (برای نمونه، الگوهای ۱۰، ۱۳ و ۱۵). در نام‌هایی که به چند صورت به کار می‌روند (مثل فاطمه، ربابه، سکینه)، کاربرد صورت‌های مختلف وجوه کاربردشناختی به خود گرفته‌اند. برای نمونه، نام‌هایی که بعد از حذف هجاهای غیرآغازی به انتهای آنها آوای [o] اضافه می‌شود در اغلب بافت‌ها می‌تواند (اندکی) اهانت‌آمیز و تحقیرکننده باشد. بر این اساس، در روابط ادب منفی (براون و لوینسون، ۱۹۸۷) نام /سماعیل به صورت [ʔis.mo.jel] و در روابط ادب مثبت به صورت [ʔis.mo] به کار می‌رود. همین داستان برای نام‌هایی که بعد از حذف هجاهای غیرآغازی به زنجیره [ej] منتهی می‌شوند صادق است. این نام‌ها نیز همانند کاربرد [CV.Co] دارای بار کاربردشناختی هستند که یا در روابط بسیار صمیمی با هدف تحقیر و یا در روابط غیرصمیمی با هدف تحقیر به کار می‌روند. سومین الگوی کوتاه‌سازی نام‌ها حذف هجا(های) غیرآغازی و اضافه کردن واکه [i] به انتهای بخش باقی مانده می‌باشد. بر این اساس، محمد به [ma.mi] تبدیل می‌شود. این فرمول نیز همانند دو فرمول [CV.Co] و [CV.Cej] دارای وجه کاربردشناختی است و در موقعیت‌های صمیمی یا اهانت به کار می‌رود.

بر اساس داده‌ها، در این گونه ترکی، زنجیره پایان هجایی [Ce] غیرمجاز است. برای رفع این محدودیت سه راهبرد پیش رو گرفته می‌شود. اولین راهبرد حذف زنجیره مذکور است. این راهبرد در نام‌های رقیه، مدینه، ملیحه، الهه، مرضیه، انسیه، راضیه و آسیه به کار گرفته شده است. در این نام‌ها، هجای آخر حذف می‌شود و بقیه هجاها گاهی بدون تغییر (مانند مرضیه به صورت [mar.zi]) و گاهی با اندکی تغییر (مانند رقیه به صورت [ru.kej]) تلفظ می‌شوند. با اتخاذ این راهبرد، نام‌های سه‌هجایی به دو هجا تقلیل می‌یابند که در راستای افزایش کم‌کوشی و افزایش سرعت گفتار می‌باشد. راهبرد دوم، تبدیل واکه [e] انتهای هجا به [a] می‌باشد که در همه نام‌های منتهی به هجای [Ce] به عنوان گزینه دیگر به طور همزمان وجود دارد و تمامی این نام‌ها به صورت واکه انتهایی [a] نیز تلفظ می‌شوند. بر این اساس، علاوه بر نام‌های فوق نام‌های فیروزه، حلیمه، حبیبه، مهدیه، غنچه، پروانه، ستاره، سپیده، محدثه، نقره، حکیمه، صدیقه، سکینه، الهه، منیره، حدیقه و زهره نیز به صورت [Ca] تلفظ می‌شوند. آخرین راهبرد، حذف واکه انتهایی [e] می‌باشد. اعضای این دسته از نام‌ها شامل جمیله، معصومه، طیبه،

محبوبه، طاهره، سمیه، راحله، خدیجه، و ریحانه می‌باشد. نتیجه این راهبرد تبدیل نام‌های سه هجایی به دو هجایی و همچنین آرایش جدید هجایی در این نام‌هاست. برای نمونه، منیره که دارای سه هجای [mo.ni.re] می‌باشد به دو هجای [mo.nir] تبدیل می‌شود که در این تغییر، هجای پایانی دو واجی [CV] به [CVC] تبدیل شده است. همانطور که گفته شد، تمامی این نام‌ها به صورت راهبرد دوم (تبدیل [e] به [a]) نیز به کار می‌روند. هیچ یک از نام‌های فوق با هر سه راهبرد به کار نمی‌روند، اما بسیاری از آنها علاوه بر راهبرد دوم، به صورت راهبرد اول یا سوم نیز به کار می‌روند. به نظر می‌آید انتخاب یک راهبرد یا راهبرد دیگر به عوامل کاربردشناختی مربوط باشد. همچنانکه ندیم (۱۳۸۴) به کارکردهای خُرد اجتماعی مانند ایجاد صمیمت، شادی و تحقیر به عنوان عوامل کاربردشناختی کاربرد یا عدم کاربرد یک صورت اشاره می‌کند، آنچه از مشاهده پژوهشگر در طول سالها تجربه در محیط این زبان به دست آمده این است که راهبرد دوم اغلب فضایی کمترآشنا و کمترصمیمی را می‌طلبد. هرچند شاخص صمیمت در روستا و شهر متفاوت است؛ به طوری که فاصله صمیمی و غیرصمیمی در شهر بسیار بیشتر از صمیمی و غیرصمیمی روستایی است. با در نظر گرفتن این نکته می‌توان ادعا کرد که راهبرد دوم برای کسانی که کار می‌رود که کمتر می‌شناسیم و یا از نظر سن یا جایگاه اجتماعی فاصله‌ای با سخنگو دارند. بنابراین، به عنوان نمونه، اگر نام بستگان نزدیک یک فرد خدیجه باشد در محیط‌های صمیمی (خانه و غیره) می‌توان وی را [χa.didʒ] و در محیط‌های کمترصمیمی [χa.di.dʒa] بخواند. در این بین، صورت [χa.dʒej] هم وجود دارد و معمولاً زمانی به کار می‌رود که مخاطب سن کمتری داشته باشد. شایان ذکر است که ترکیب نام‌ها با القاب و نسبت‌ها تغییراتی در شاخص صمیمت می‌دهند. برای نمونه، همین نام خدیجه اگر به همراه واژه‌های [χa.lej] (خاله)، [bu.du] (زن‌عمو، زن‌دایی، و زن‌های دیگری که مطمئن نیستیم چه نسبتی دارند) و [ʔa.mej] یا [ʔa.mo] (عمه) بیاید، به راحتی می‌توانیم حتی با فاصله کمتر صمیمیت از صورت [χa.didʒ] نیز استفاده کنیم و وی را به صورت‌های [χa.didʒ bu.du]، [χa.didʒ χa.lej] و یا [χa.didʒ a.mej] بخوانیم.

همانطور که نوستروم^۱ (۲۰۱۶) اشاره می‌کند نام‌ها دارای معانی ضمنی (شامل معانی متداعی و عاطفی) می‌توانند باشند. وی نام آدولف را به عنوان نمونه نام می‌برد که بعد از

1- Nyström

گذشت حدود ۷۰ سال از جنگ جهانی دوم، به دلیل بار منفی تحت تأثیر فرمانروایی آدولف هیتلر، هنوز هم در کشور سودان تنها هر از گاهی این نام بر روی کودکان گذاشته می شود. رنگ و بوی مذهبی نام ها نیز جزء معانی ضمنی آنها به شمار می آیند. یکی از نکات کاربردشناختی مرتبط با تغییرات واجی نام های کوچک در گونه مورد پژوهش این است که هویت مقدس نام های مذهبی با تغییر واجی کم رنگ تر می شود. به عبارت دقیق تر، هنگامی که نامی مانند محمد به صورت [mam.mad] تلفظ می شود، ارتباط بالقوه این نام با صورت اصلی خود بسیار کم رنگ تر می شود؛ این بدان معناست که تفاوت آوایی صورت [mam.mad] با صورت [mo.ham.mad] فضای مذهبی کمتری را به تصویر می کشد. این نکته در مراسم مذهبی به وضوح قابل مشاهده است. برای نمونه، زمانی که یک روحانی یا مداح در سخنرانی خود در یک جلسه مذهبی، به نام پیامبر اکرم (ص) می رسد، آن را نه به صورت [mam.mad]، [ma.mi] یا [mam.maj]، بلکه به صورت [mo.ham.mad] تلفظ می کند. این بدان معناست که آوای [h] به صورت حلقی تلفظ می شود تا هرچه بیشتر تداعی گر فضای عربی و قرآنی باشد.

نتیجه گیری

در این پژوهش تغییرات واجی نام های کوچک قرضی تک جزئی را در گونه ترکی اسفیدانی مورد بررسی قرار دادیم. تحلیل داده ها نشان می دهد که وقوع برخی فرایندها به طور برجسته بیشتر بودند. از سوی دیگر، می توان الگوهایی را برای تغییرات مشاهده شده در نظر گرفت که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

بر اساس داده ها سه فرایند نرم شدگی (۴۲.۶٪)، افتادگی (۲۴.۶٪) و افراشتگی (۱۸.۷٪) به ترتیب از پربسامدترین انواع فرایندهای واجی به کار گرفته شده در بومی سازی نام ها هستند. فرایند نرم شدگی اساساً مرتبط با همخوان ها و دو فرایند دیگر مرتبط با واکه ها است. با توجه به اینکه یکی از پربسامدترین انواع نرم شدگی در داده ها حذف یک آوا یا یک زنجیره واجی است، می توان چنین نتیجه گرفت که گرایش شدید این گونه ترکی به کوتاه سازی نام ها و کاهش تعداد هجاها از طریق دو ابزار بالا انجام می گیرد: از یک سو، با حذف آوا که گونه ای از نرم شدگی است، تعداد هجاها کاسته می شود و از سوی دیگر، با تغییر کیفیت واکه ها از طریق افتادگی یا افراشتگی ساختمان هجا(های) باقی مانده با الگوهای هجایی مجاز این گونه ترکی

همسو می‌شود. در پژوهش ایزانلو (۱۳۹۸) فرایندهای نرم‌شدگی، نیمه‌افراشتگی، افتادگی و پیشین‌شدگی به عنوان پربسامدترین فرایندها شناسایی شده‌اند که در فرایندهای نرم‌شدگی و افتادگی با پژوهش حاضر همسو است. با توجه به اینکه فرایندهای مذکور (به خصوص نرم‌شدگی) اغلب باعث افزایش رسایی در صورت‌های برون‌داد نسبت به صورت‌های درون‌داد می‌شود، به نظر می‌آید ارتباطی معنادار میان بسامد بالای این نوع فرایندها و شیوه زندگی و ارتباطی در روستا وجود داشته باشد که به عنوان یک سؤال پژوهشی قابل بررسی است.

این پژوهش در کنار توصیف الگوهای واجی بومی‌سازی نام‌های قرضی تک‌جزئی در گونه ترکی اسفیدانی، تلاش داشته است تا برهمکنش و تأثیر دو سطح واجی و کاربردشناختی را در یک گونه زبانی اقلیت مورد نظر قرار دهد و از این رو، داده‌های پژوهش نمایشگر ارتباط تنگاتنگ دو سطح مذکور می‌باشد. در این راستا، یافته‌ها نشان می‌دهد که چگونه یک نظام زبانی در راستای نیازهای واجی و کاربردشناختی خود، تغییراتی را در صورت‌های زبانی (در اینجا، نام‌ها) می‌دهد. داده‌ها و یافته‌های پژوهش، همچنین، از جنبه نظری، امکان مقایسه دیگر گونه‌های زبانی با گونه مورد تحلیل در این مقاله را فراهم می‌آورد. پژوهش‌های آتی با بررسی الگوهای بومی‌سازی نام‌ها یا دیگر صورت‌های زبانی، در دیگر گونه‌های زبانی، فهرست مجموعه کارکردها و یا انگیزه‌های تغییرات انجام گرفته را تکمیل خواهند نمود.

کتابنامه

۱. احمدخانی، محمدرضا؛ رشیدیان، دیانا. (۱۳۹۵). *بومی‌سازی واجی و صرفی وام‌واژه‌ها در زبان ترکی آذربایجانی*. زبان‌شناخت، سال هفتم، شماره ۱. ۱۵-۱.
۲. ایزانلو، علی. (۱۴۰۰). *فرهنگ لغت گونه ترکی اسفیدانی*. چاپ نشده.
۳. ایزانلو، علی. (۱۳۹۸). کارکرد ارتباطی تغییرات آوایی نام‌های کوچک قرضی دوجزئی در گونه ترکی اسفیدانی. *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، سال یازدهم، شماره ۱. ۲۸۴-۲۶۱.
۴. بخشوده، ابراهیم. (۱۳۷۹). *فرهنگ نامگذاری*. تهران: انتشارات محقق.
۵. ثمره، یدالله. (۱۳۸۵). *آواشناسی زبان فارسی (آواها و ساخت آوایی هجا)*. چاپ دهم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۶. جم، بشیر. (۱۳۹۶). تحلیل استثناءها و گوناگونی آزاد در فرایند افراشتگی پیش‌خیشومی در چارچوب نظریه بهینگی. *پژوهش‌های زبانی*، دوره هفتم، شماره ۲. ۱۹-۳۸.
۷. حاجی‌زاده، محمد. (۱۳۷۹). *فرهنگ جامع نام‌ها*. تهران: دریاچه.
۸. حامدی شیروان؛ پهلوان‌نژاد، محمدرضا. (۱۳۹۲). بررسی و توصیف فرایندهای واجی در گویش ترکی شیروان. *دومین همایش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور*. تهران.
۹. رضی‌نژاد، سیدمحمد. (۱۳۹۳). فرایند درج واکه در خوشه‌های همخوانی پایانی در زبان ترکی آذربایجانی. *فصلنامه زبان و مطالعات گویش‌های غرب ایران*، سال دوم، شماره ۷. ۸۱-۹۳.
۱۰. زمانی، محمد؛ بدخشان، ابراهیم. (۱۳۹۵). تحلیل و توصیف فرایند نرم‌شدگی در زبان کردی (گویش کلهری). *فصلنامه زبان‌پژوهی*، سال هشتم، شماره ۱۹. ۸۹-۱۰۱.
۱۱. زندی، بهمن و میرمکری، منیژه. (۱۳۹۶). روند نامگذاری فرزندان در شهر مهاباد از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی. *فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، سال پنجم، شماره ۱۹، ۱-۱۸.
۱۲. شاه‌ناصری، شادی. (۱۳۹۶). بررسی تناوب‌های جدید در نامگذاری کودکان ایرانی بر اساس رویکرد نشانه‌ای. *نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، سال هفتم، شماره ۱۳، ۲۰۱-۲۱۲.
۱۳. قلی‌زاده مرزجی، جلال. (۱۳۹۰). *آشنایی با زبان ترکی خراسانی*. مشهد: انتشارات دامینه.
۱۴. کردزعفرانلو کامبوزیان، عالیّه و رضویان، سید حسین. (۱۳۸۴). برخی از فرایندهای واجی در ترکی بیجار. *زبان و زبان‌شناسی*، دوره اول شماره ۲، ۸۹-۱۰۴.
۱۵. کردزعفرانلو کامبوزیا، عالیّه و رنگین‌کمان، فرانک. (۱۳۸۸). بررسی واج‌شناختی زبان ترکی گونه زنجان. *مجله علم و فناوری*. جلد هشتم، شماره ۱ و ۲، ۵۸-۷۰.
۱۶. محمودی، بتول. (۱۳۸۴). تغییرات تلفظی واژگان فارسی هنگام استفاده در گفتار رسمی زبان نوشتاری ترک‌زبانان تبریز. *زبان و زبان‌شناسی*، دوره اول، شماره ۲، ۱-۱۹.
۱۷. مشکوه‌الدینی، مهدی. (۱۳۷۷). *ساخت آوایی زبان*. چاپ چهارم. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

۱۸. منصف، ماهرخ؛ کرد زعفرانلو کامبوزیان، عالیہ. (۱۳۹۴). برخی از فرایندهای واجی در ترکی قشقایی. *فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین*، شماره ۱۰، ۱۲۸-۱۰۵.
۱۹. منصوری، مهرزاد. (۱۳۸۹). تحلیل بسامدی هجا در اسامی زنان و مردان ایرانی. *پژوهش‌های زبان‌شناسی*. دانشگاه اصفهان. اصفهان.
۲۰. ندیم، مصطفی. (۱۳۸۴). نظام نام‌گذاری غیررسمی عامه در میان جزیره‌نشینان قشم. *نامه انسان‌شناسی*، سال چهارم، شماره ۷، ۱۶۰-۱۴۷.
۲۱. نقش‌بندی، شهرام؛ راه‌انداز، سعید. (۱۳۹۱). تعیین هویت واجی چهار همخوان گرفته در ترکی آذری (گونه‌های تبریزی و گوگانی ترکی). *زبان و زبان‌شناسی*. دوره هشتم، شماره ۱۶، ۱۱۵-۱۳۶.
۲۲. هیئت، جواد. (۱۳۸۰). *تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی*. تهران: نشر نو.
23. Al-Hashemi, Sh. (2016). *The phonetics and phonology of Arabic loanwords in Turkish: residual effects of gutturals*. Unpublished PhD. Dissertation. University of York. England.
24. Bale, A. and Reiss, Ch. (2018). *Phonology: A formal introduction*. MIT Press
25. Brown, P. and Levinson, S. C. (1987). *Politeness: Some universals in language usage*. Cambridge: Cambridge University Press.
26. Gurevich, N. (2011). Lenition. In Marc van Oostendorp, Colin J. Ewen, Elizabeth Hume, and Keren Rice (eds.), *the Blackwell companion to phonology vol. 3: phonological processes*, 1559-1576. John Wiley & Sons, Ltd.
27. Kenstowicz, M. (1994). *Phonology in Generative Grammar*. Oxford: Blackwell.
28. Miao, R. (2005). *Loanword adaptations in Mandarin Chinese: Perceptual, phonological and sociolinguistic factors*. Unpublished PhD. Dissertation. Stony Brook University, New York.
29. Nour Abu Guba, M. (2016). *Phonological adaptation of English Loanwords in Ammani Arabic*. Unpublished PhD. Dissertation. University of Salford, United Kingdom.
30. Nyström, S. (2016). Names and meaning. In Carole Hough (ed.), *the Oxford handbook of names and naming*, 39-51. Oxford: Oxford University Press.
31. Sultanzade, V. (2013). Phonetic adaptations of loanwords in Cypriot Turkish. *Dialectologia et Geolinguistica*, 21, 70-81.
32. Warner, N. (2011). Reduction. In Marc van Oostendorp, Colin J. Ewen, Elizabeth Hume, and Keren Rice (eds.), *the Blackwell companion to*

- phonology vol. 3: phonological processes*, 1866-1892. John Wiley & Sons, Ltd.
33. Yavaş, M. (1978). Borrowing and its implications for Turkish phonology. University of Kansas. *Linguistics Graduate Student Association*, 3(34), pp. 34-44.
34. Yavuz, H., & Balçı, A. (2011). *Turkish phonology and morphology (Türkçe ses ve biçim bilgisi)*. Anadolu: Anadolu University Press.

Phonological adaptations of single-part loan names in Esfidani Turkish

Ali Izanloo¹

Assistant professor of linguistics, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Received: 11/11/2021 Accepted: 14/06/2022

Abstract

One of the characteristics in each language (or, more precisely, the speakers of each language) is that it changes the loan words and names, so as to both assimilate them into its phonological system to be pronounced and give them the vernacular taste and color in accordance with its specific characteristics. In the meantime, proper names come from areas where they are not translated and borrowed between languages. The present study investigated the phonological changes of single-part first loan names in the endangered species of Esfidani (village in Bojnourd) Turkish. To this end, modified loan names were first collected from among the villagers' names. Each of them was then compared with their form in standard Farsi language and the phonological processes performed were identified and classified. Subsequently, the phonological or pragmatic motives of each name were discussed. The phonological processes of deleting vowels, consonants or a chain, lenition, raising and fronting were the most prominent types of processes in the localization of data. The findings showed that there exist various motivations behind these changes: some of them were due to the assimilation into the Turkish phonemic system and some had pragmatic reasons.

Keywords: Esfidani Turkish, single-part first name, phonological process

1- aliizanloo@um.ac.ir



Authors retain the copyright and full publishing rights. This is an open access article distributed under article distributed under [Creative Commons Attribution 4.0 International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

مجلهٔ زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، سال چهاردهم، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۱، شمارهٔ پیاپی ۲۷

تلفیق نظام نیرو-پویایی و استعاره‌های مفهومی در تحلیل استعاره‌های کوید-۱۹ زبان فارسی

رضا کاظمیان، دانشجوی دکتری، گروه زبان‌شناسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
(نویسنده مسئول)

سمیه حاتم زاده دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

صص: ۱۵۳-۱۲۷

چکیده

با ظهور ویروس کرونا، تعبیر استعاره‌ای آن مورد توجه پژوهش‌های متعددی قرار گرفت تا نقش نظام شناختی در درک یک مفهوم جدید و ناشناخته آشکار گردد. این در حالی است که پژوهش‌های گذشته از اهمیت برخی فرایندهای مفهومی همچون نیرو-پویایی که نقش قابل توجهی در مفهوم پروری ویروس کرونا ایفا می‌کند باز مانده اند. لذا پژوهش حاضر با استفاده از مدل کوچش (۲۰۲۰a، بزودی) که ترکیبی از نظریهٔ استعارهٔ مفهومی و نظام نیرو-پویایی است، به دنبال آشکار کردن نقش اساسی نیرو-پویایی در تفسیر استعاره‌های کرونا است. همچنین، این مقاله قصد دارد دریابد آیا ارتباط پایداری بین استعارهٔ مفهومی (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۹) و نیرو-پویایی (تالمی، ۲۰۰۰) وجود دارد تا درک عمیق‌تری از استعاره‌های کرونا حاصل شود. بدین منظور، با استفاده از یافته‌های مطالعات پیشین حوزه‌های معنایی مورد نیاز را شناسایی نموده که عبارتند از جنگ، آتش، نیروی طبیعی، حیوان وحشی و ابزار که همگی شامل طحواؤهٔ نیرو هستند. یافته‌های این پژوهش حاکی از ارتباط میان استعاره‌های بیماری و نیرو-پویایی است که در درک بهتر ساختارهای استعاره‌ای پیچیده کمک شایانی به ما نموده و ماهیت‌های نیرو و گرایش‌های آن را مشخص می‌کند.

کلیدواژه‌ها: استعارهٔ مفهومی، نیرو-پویایی، استعاره‌های بیماری، طحواؤهٔ نیرو، کوید ۱۹.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۸

پست الکترونیکی: 1. reza.kazemian.linguistics@gmail.com 2. somayehhatamzadeh@gmail.com

مقدمه

استعاره‌های مفهومی^۱ به عنوان یکی از فرایندهای تأویل نقش قابل توجهی در شکل‌گیری تصورات و تجربیات ما ایفا می‌کند. مفهوم پروری در استعاره از طریق نگاشت‌هایی^۲ بین حوزه مبدأ^۳ که آشنا، ملموس و عینی بوده و حوزه مقصد^۴ که انتزاعی، پیچیده و ناشناخته است صورت می‌گیرد (ر.ک. لیکاف و جانسون^۵ ۱۹۸۷؛ کوچش^۶ ۲۰۰۳، ۲۰۰۰). از آنجا که استعاره‌ها ریشه در نظام شناختی انسان دارند ردشان در زندگی و انواع گفتمان‌های روزمره به خوبی قابل مشاهده است. از جمله گفتمان‌هایی که در دو سال اخیر به دلیل ظهور و گسترش ویروس کرونا بخش قابل ملاحظه‌ای از تعاملات بشری در آن بروز یافته گفتمان سلامت و بیماری است که متقابلاً باعث ظهور استعاره‌های بیماری‌گشته و در نتیجه مطالعات حوزه زبان‌شناسی شناختی مشخصاً مطالعات استعاره‌های مفهومی را نیز به این سمت سوق داده است (مانند، نرلیش^۷، ۲۰۲۰؛ کریگ^۸، ۲۰۲۰؛ نرلیش و جاسپال^۹، ۲۰۲۱؛ سمینو^{۱۰}، ۲۰۲۱؛ عبدالرحیم^{۱۱}، ۲۰۲۱؛ کاظمیان و حاتم زاده، ۲۰۲۲). به علاوه، تأثیر استعاره‌ها در تفهیم بیماری‌های واگیردار ناشناخته در دهه‌های گذشته نیز بطور گسترده مورد بررسی قرار گرفته است (مانند، سانتگ^{۱۲}، ۱۹۷۸، ۱۹۸۹؛ نرلیش و دیگران^{۱۳}، ۲۰۰۲؛ نرلیش، ۲۰۰۴؛ براون و دیگران^{۱۴}؛ ۲۰۰۹؛ نرلیش و کوتیکو^{۱۵}، ۲۰۱۲).

علیرغم حجم عظیمی از مطالعات شناختی روی بیماری‌ها، به ویژه ویروس جدید کرونا و سهم ارزشمند آنها در درک هرچه بهتر فرایندهایی همچون استعاره، مجاز^{۱۶}، و آمیزه مفهومی^{۱۷}،

- 1- Conceptual metaphors
- 2- Mapping
- 3- Source domain
- 4- Target domain
- 5- Lakoff and Johnson
- 6- Kövecses
- 7- Nerlich
- 8- Criag
- 9- Nerlich and Jaspal
- 10- Semino
- 11- Abdel-Raheem
- 12- Sontag
- 13- Nerlich et.al.
- 14- Brown et.al.
- 15- Nerlich and Koteyko
- 16- Metonymy
- 17- Conceptual blending

نگاهی دقیق به این تحقیقات می‌تواند شکاف در میان این پژوهش‌ها را نشان دهد. به نظر می‌رسد این شکاف ناشی از عمومیت برخی از نظریه‌های زبانشناسی شناختی^۱ از جمله نظریه استعاره مفهومی^۲ و نادیده گرفته شدن برخی دیگر همچون نظریه نیرو-پویایی^۳ است. ظاهراً در خصوص بیماری‌ها به ویژه بیماری کرونا تا کنون به جز یک مورد (کاظمیان و دیگران، ۲۰۲۲) مطالعات مشخصی صورت نگرفته که ارتباط دو نظریه استعاره مفهومی و نیرو-پویایی را مورد مطالعه قرار دهد. با پیروی از الگوی تالمی^۴ و با بهره‌گیری از نظریه نیرو-پویایی، کوچش برای اولین بار در پی رفع شکاف مذکور به تحلیل استعاره‌های مفهومی پرداخته است. اگرچه مدل پیشنهادی کوچش (بزودی) بر روی استعاره‌ها و نظریه نیرو-پویایی محدود به استعاره‌های احساسات می‌باشد، اما به نظر می‌رسد که دامنه اعمال این مدل محدود به احساسات نیست و در حیطه‌های دیگر نیز قابل اجرا است. نظر به اینکه استعاره‌های بیماری به ویژه استعاره‌هایی که به توصیف ویروس کرونا می‌پردازند ریشه در نیروها و اعمال دارند (ر.ک. سمینو ۲۰۲۰)، این پژوهش قصد دارد چگونگی پیوند دو مدل نیرو-پویایی (تالمی، ۱۹۸۸، ۲۰۰۰) و استعاره مفهومی (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰) در تحلیل استعاره‌های کرونا را دریابد.

مطالعه حاضر با اقتباس از پژوهش کوچش (۲۰۲۰a، بزودی)، به نقش تحلیلی این مدل ترکیبی پرداخته و دیدگاه چند سطحی^۵ استعاره و نیروپویایی را در تفسیر استعاره‌های کرونا مورد مطالعه قرار می‌دهد. در این پژوهش، ما قصد داریم نشان دهیم که چگونه یک مدل ترکیبی از استعاره مفهومی و فرایند نیرو-پویایی در ساختارهای استعاره‌ای کرونا، قابل اجراست. مطالعات گذشته حاکی از آن است که بیشتر استعاره‌های مفهومی مربوط به کرونا با نیروها ارتباط تنگاتنگی دارند (ر.ک. به سمینو، ۲۰۲۱؛ الزا و دیگران^۶، ۲۰۲۱؛ کاظمیان و حاتم زاده، ۲۰۲۲). بنابراین تجسم استعاره‌های مربوط به کرونا در قالب سطح کلی استعاره‌ها و با کمک استعاره مفهومی بیماری‌ها نیروها هستند^۷، امکان پذیر است. همچنین محققین شناختی براین باورند که استعاره مفهومی علت‌ها نیروها هستند^۸، در زمره استعاره ساختار رویداد^۱

1- Cognitive linguistics

2- Conceptual metaphor theory

3- Force-dynamics theory

4- Talmy

5- Multilevel view

6- Olza et.al.

7- DISEASES ARE FORCES.

8- CAUSES ARE FORCES.

(لیکاف، ۱۹۹۳) قرار می‌گیرد. بنابراین، به واسطه استعاره بیماری‌ها نیروها هستند، بیماری‌ها در قالب نیروها تعریف شده و بر این اساس با علت‌ها معادل در نظر گرفته می‌شوند.

پیشینه پژوهش

استعاره

در چهار دهه اخیر، نظریه استعاره مفهومی شاهد موجی از تحقیقات و پژوهش‌های وسیعی بوده است که جملگی با اتکا بر کتاب لیکاف و جانسون^۲ (۱۹۸۰)، به این موضوع اهتمام ورزیده‌اند. با در نظر گرفتن استعاره به عنوان ابزاری در جهت توصیف مفاهیم و نه صرفاً تزئینی، نظریه استعاره مفهومی تغییری اساسی در الگوی سنتی استعاره بوجود آورد. این نظریه، استعاره‌های مفهومی را در قالب نگاشت‌هایی تعریف می‌کند که مفهومی کلیدی در این حوزه محسوب می‌شود. یک استعاره مفهومی نگاشتی است از یک حوزه معنایی (عینی) به حوزه معنایی دیگر (انتزاعی) یا درک یک حوزه معنایی در قالب حوزه معنایی دیگر (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰).

اگرچه نظریه استعاره مفهومی به خاطر دستاوردهای قابل توجهش در حیطه زبان‌شناسی شناختی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است، با این وجود با انتقادهای گسترده‌ای هم مواجه شده است. انتقاد اساسی که به این نظریه وارد است، بحث مهمی است که عمیقاً ریشه‌ای مفهومی-نظری دارد و به مفهوم حوزه^۳ باز می‌گردد (کوچش، ۲۰۲۰: ۵۰). به نظر می‌رسد دیدگاه چندوجهی (کوچش، ۲۰۲۰b) به استعاره‌ها راهی در جهت برون رفت از این چالش است. هنگامی که ما استعاره‌ها را در چهار سطح طرح‌وارگی بطور همزمان به صورت یک نمودار عمودی شامل طرح‌واره‌های تصویری^۴، حوزه‌ها^۵، قالب‌ها^۶ و فضاها^۷ ذهنی^۷ در نظر بگیریم، معضل حوزه و مفهوم آن به شکلی رفع می‌شود (ر.ک. کوچش، ۲۰۲۰b). نمودار سلسله مراتب چهار وجهی (شکل ۱) نشان می‌دهد که سطح طرح‌وارگی با جهت پیکان

1- Event Structure Metaphor

2- Lakoff and Johnson

3- domain

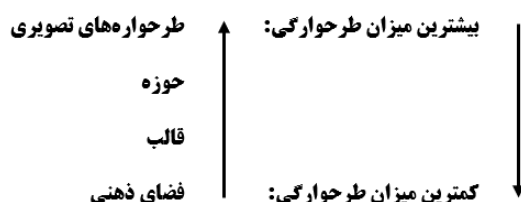
4- Image Schemas

5- Domains

6- Frames

7- Mental Spaces

هماهنگ است؛ پیکان به سمت بالا نشان دهنده افزایش طرحوارگی و پیکان به سمت پایین نشان دهنده افزایش اختصاصی شدن است.



شکل ۱- سلسله مراتب طرحوارگی در ساختارهای مفهومی (کوچش، ۲۰۲۰: ۵۲)

ارائه شرح کاملی از استعاره نیازمند فهم مفاهیم اصلی زبان‌شناسی شناختی است (که عبارتند از؛ طرحواره تصویری، حوزه، قالب، فضای ذهنی). اولین مفهوم، طرحواره تصویری است که یک الگوی به شدت طرحواره ای است و ریشه در حواس اصلی ما و نحوه تأثیر محیط بر ما دارد (ر.ک. همپ^۱، ۲۰۰۵؛ سوئیستر و دنسیگیر^۲ ۲۰۱۴). طرحواره‌های اصلی شامل؛ مسیر^۳، نیرو^۴، ضد نیرو^۵، تعادل^۶، کنترل^۷، چرخه^۸، درون/بیرون^۹، مرکز/پیرامون^{۱۰}، ارتباط^{۱۱} (ر.ک. لیکاف و جانسون، ۱۹۸۹؛ جانسون، ۱۹۸۷) هستند. حوزه‌ها نیز از میزان بالای طرحوارگی برخوردارند و در این نمودار عمودی بلافاصله پس از طرحواره‌های تصویری قرار می‌گیرند. در مقایسه با دو مفهوم قبلی، قالب‌ها (فیلمور^{۱۲}، ۱۹۸۲) از درجه کمتری از طرحوارگی برخوردارند. آنها جنبه‌های مختلف یک حوزه را نشان می‌دهند و روابط موجود بین حوزه‌ها و قالب‌ها را آشکار می‌سازند (سولیوان^{۱۳}، ۲۰۱۳). فضاهای ذهنی (فوکونیه^{۱۴}، ۱۹۹۴) به عنوان

-
- 1- Hampe
 - 2- Sweester and Dancygier
 - 3- Path
 - 4- Force
 - 5- counterforce
 - 6- Ballance
 - 7- Control
 - 8- Cycle
 - 9- In/Out
 - 10- Center/Periphery
 - 11- Link
 - 12- Fillmore
 - 13- Sullivan
 - 14- Fauconnier

اختصاصی‌ترین ساختارهای شناختی در یک سطح مفهومی بسیار غنی عمل می‌کنند و در درک آنی ما از مفاهیم نقش مهمی را ایفا می‌کنند (کوچش، ۲۰۲۰b: ۵۴).

طبق آن چه گفته شد می‌توانیم سلسله مراتبی از استعاره‌ها را جهت تفسیر استعاره‌های برخاسته از کرونا تصور کنیم. سطحی که بیشترین میزان طرحواره‌گی را دارد طرحواره‌های تصویری هستند که جنبه‌های مختلفی از استعاره را دربر می‌گیرند. محققین این سطح را انتزاعی‌ترین سطح دانسته و بر این باورند که این سطح بر پایه تجربیات ما استوار است. در واقع این سطح تجسم یک ساختار مفهومی است که طبق نظریه تالمی از نمودهای مفهومی^۱ تشکیل شده و از تجربیات ما که ناشی از تعامل ما با دنیای اطراف ماست نشأت می‌گیرد. تالمی بین ساختار مفهومی^۲ و ساختار معنایی^۳ تمایز قائل است و معتقد است که در ساختار مفهومی خلق مفاهیم کلی و انتزاعی رخ می‌دهد، درحالی که در ساختارهای معنایی خلق واحدهای معنایی صورت می‌گیرد. آنچه از تحلیل تالمی برمی‌آید این است که "ساختار معنایی که از تجربیات و دانسته‌های ما برمی‌خیزد منعکس کننده ساختار مفهومی است" (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۱۷۷). در الگوی ارائه شده کوچش سطح بعدی سطح حوزه است که پایه و اساس نیرو-پویایی است اما عمیقاً در سطح طرحواره تصویری ریشه دارد. سطح بعدی در نمودار عمودی طرحواره‌گی سطح قالب در نظر گرفته شده که در آن ویژگی‌های خاص استعاره‌ها وجود دارند. پایین‌ترین قسمت نمودار متعلق به سطح فضاهای ذهنی است که شامل جزئی‌ترین اطلاعات مربوط به استعاره‌هاست. بنابراین، چهارچوبی که کوچش ارائه می‌دهد کمک شایانی به درک عمیق‌تر ما از ساختارهای پیچیده استعاره‌ای می‌کند و ارتباط آنها با الگوی نیرو-پویایی را آشکار می‌سازد.

استعاره بیماری و نیرو-پویایی

-
- 1- Conceptual Representations
 - 2- Conceptual Structure
 - 3- Semantic Structure
 - 4- Evans & Green

در دهه‌های اخیر شاهد موج عظیمی از پژوهش‌هایی بوده‌ایم که بر استعاره‌های بیماری تمرکز داشته‌اند، به گونه‌ای که پیشینه قابل ملاحظه‌ای در باب بیماری‌ها و استعاره‌هایی که به مفهوم پروری در این حوزه می‌پردازند پدید آمده است. در این خصوص، حیطة‌ای که به صورت گسترده مورد پژوهش قرار گرفته است، حوزه بیماری سرطان است. از اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین پژوهش‌های استعاره‌های بیماری می‌توان به مطالعه جالب سانتگ^۱ (۱۹۷۹، ۱۹۸۹) اشاره کرد که استعاره‌های مربوط به بیماری‌های سل^۲، سرطان^۳ و ایدز^۴ را مورد بررسی قرار داد. سمینو و دیگران (۲۰۱۵، ۲۰۱۸) نشان دادند چگونه استعاره‌های جنگ^۵ و استعاره‌های سفر^۶ در زبان بیماران و پزشکان در صحبت از سرطان به وفور دیده می‌شود. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که در حالی که استعاره‌های سفر به بیماران قدرت می‌دهند، استعاره‌های جنگ احساس ناامیدی و درماندگی در بیماران ایجاد می‌کنند. به همین ترتیب، در مورد همه‌گیری نیز، استعاره‌های جنگ به طرز چشمگیری مورد توجه واقع شده که ظاهراً دلیل آن این است که استعاره‌های جنگ در همه‌گیری‌ها بخشی از سیاست‌های کلی کنترل بیماری و عامل ایجاد حس همبستگی و همکاری در جامعه است (لارسون و دیگران^۷، ۲۰۰۵).

بدین ترتیب می‌توان گفت که استعاره‌های بیماری بخش مهمی از نظام شناختی ما را تشکیل می‌دهند که به فهم و درک ما از بیماری‌ها کمک می‌کنند. بیماری نوظهور کرونا نیز از این قاعده مستثنی نبوده و مطالعات شناختی، زبان شناختی بسیاری در همین زمان اندک از ظهور آن به بررسی استعاره‌های مفهومی مربوط به آن پرداخته‌اند (نظیر، نرلیش و جاسپال^۸، ۲۰۲۱؛ سمینو^۹، ۲۰۲۱؛ عبدالرحیم^{۱۰}، ۲۰۲۱؛ کاظمیان و حاتم زاده، ۲۰۲۲). با این وجود، به نظر می‌رسد تحقیقاتی که تا کنون انجام شده‌اند، به غیر از یک مورد (کاظمیان و دیگران، ۲۰۲۲)، نسبت به نقش برجسته طرحواره نیرو در استعاره‌های مربوط به کرونا بی‌توجه بوده و ارتباط تنگاتنگ استعاره‌های مفهومی و نظام نیرو-پویایی را مورد بررسی قرار نداده‌اند. آنچه که

1- Sontag

2- Tuberculosis

3- Cancer

4- AIDS

5- War Metaphors

6 -Journey Metaphors

7- Larson et.al.

8- Nerlich and Jaspal

9- Semino

10- Abdel-Raheem

تاکنون مورد توجه پژوهشگران این حوزه به ویژه پژوهشگران زبان فارسی نبوده است و چندان روشن نیست، تأثیر نظریه نیرو-پویایی در درک مفاهیم استعاره‌ای پیچیده است. این مطلب نشان دهنده این است که در جهت کشف این پیچیدگی‌ها، طراحی یک مدل ترکیبی از استعاره‌های مفهومی و نظام نیرو-پویایی ضروری به نظر می‌رسد. مقاله حاضر می‌کوشد تا ارتباط نزدیک بین این دو نظریه را دریابد و مدل ترکیبی که کوچش ارائه کرده است را در خصوص استعاره‌های مربوط به کرونا در زبان فارسی را به کار بندد.

نظام نیرو-پویایی در دسته بندی کرافت و کروز (۲۰۰۴) زیرمجموعه فرایندهای تأویل گشتالتی قرار می‌گیرد. طرحواره‌های نیرو-پویایی حاصل تجربه فشار و حرکت است و بر خلاف سایر فرایندهای تأویل که اساساً تصویری هستند، بر پایه حرکت شکل می‌گیرند. نظام نیرو-پویایی اساساً حول چهار مفهوم موجب شدن، اجازه دادن، کمک کردن و مانع شدن می‌چرخد (تالمی، ۲۰۰۰: ۴۰۹) و تصور حاکم بدین مضمون است که تعامل پدیده‌ها در قالب روابط اعمال نیرو، مقاومت در برابر نیرو، برتری مقاومت، ممانعت از اعمال نیرو و رفع مانع قرار می‌گیرند (تالمی، ۲۰۰۰: ۲۱۹). طرحواره‌های نیرو-پویایی در زبان بسیار رایج هستند و در تمامی تعاملات سببی به دلیل اعمال نیرو شاهد حضور آن‌ها هستیم. گفتمان بیماری از آن جهت که دربردارنده چنین تعاملات سببی است و همچنین اینکه به خوبی نشان دهنده تجربه فشار و حرکت است می‌تواند به عنوان منبعی مناسب برای درک بهتر کارکرد این دست از فرایندهای تأویل به حساب آید. در نظام نیرو-پویایی دو ماهیت وجود دارد که نیرو وارد می‌کنند: عامل^۱ و ضد عامل^۲. عامل توجه اصلی را به خود جلب می‌کند و ضد عامل با نیروی عامل مقابله می‌کند تا بر آن غالب شود و یا شکست یخورد.

همان گونه که در مباحث قبلی به آن پرداخته شد، برخی از استعاره‌های مفهومی (مانند استعاره‌های احساسات) به نظام نیرو-پویایی گره خورده‌اند و انگیزه ایجاد شدن خود را از نظام نیرو-پویایی می‌گیرند (کوچش، ۲۰۰۰، ۲۰۰۳). در این نوع از استعاره‌ها دو ماهیت وجود دارند که به یکدیگر نیرو وارد می‌کنند (خود احساسی و خود منطقی) که در نهایت یکی از آنها پیروز می‌شود. با این وجود، این نکته فقط در مورد استعاره‌های احساسات صدق نمی‌کند و

1- Agonist

2- Antagonist

استعاره‌های دیگری هم یافت می‌شوند که ویژگی بارز نیرو در آنها دیده می‌شود و در نتیجه زنجیره‌ای از سبب‌ها خلق می‌شوند (کوچش، بزودی).

از آن جا که استعاره‌های بیماری تبادلی نیروها و حرکات را نشان می‌دهند (سمینو، ۲۰۲۱)، می‌توان آنها را به عنوان نمونه‌هایی از سبب و نیرو در نظر گرفت. با تعیین خصوصیات نیرو-پویایی و پیوند آنها با این استعاره‌ها و نقش آنها در تحلیل مفاهیم استعاره‌ای، این فرضیه که استعاره‌های بیماری به طرز پویایی ریشه در نیروها دارند قابل بحث و بررسی است.

به همین ترتیب که استعاره‌های احساسات به طرحواره نیرو پیوند خورده اند، تفسیر استعاره‌های بیماری نیز به کمک طرحواره نیرو تسهیل شده و ملموس‌تر خواهد بود (شکل ۲). در هر دو نوع از این استعاره‌ها، رشته‌ای از سبب‌ها در یک توالی به دنبال هم آمده‌اند. همچنین دو ماهیت عامل و ضد عامل نیز وجود دارند که با هم تعامل دارند و به یکدیگر نیرو وارد می‌کنند. بدین ترتیب، طرحواره نیرو دو بار قابل اجراست؛ ابتدا یک عامل قوی (ویروس) بر عامل قوی دیگری (انسان) تأثیر گذاشته که در نتیجه بیماری ظهور می‌یابد. از طرفی دیگر، تأثیر یک هویت قدرتمند (بیماری) بر هویت دیگری (انسان) که همواره سعی در غلبه بر بیماری دارد، قابل توجه است. دلایل خاصی منجر به بروز بیماری شده و بیماری خود باعث ایجاد واکنش در انسان می‌شود. در اینجا علت بیماری (ویروس) نیرویی دارد که وضعیت بدن انسان را تغییر می‌دهد و بیماری نیز قدرتی دارد که بر واکنش انسان مؤثر است.



شکل ۲- الگوی طرحواره‌گی بیماری (الهام گرفته از کوچش ۲۰۲۰: ۱۲۹)

با در نظر گرفتن مدل بالا می‌توانیم بیماری را به عنوان یکی از طرحواره‌های تصویری خود، یعنی طرحواره نیرو به حساب آوریم. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که اکثر مؤلفه‌های اصلی درک و فهم ما از بیماری، الگوهای نیرو-پویایی هستند. در واقع، مفهوم نیرو که برگرفته از طرحواره نیرو است در ویروس کرونا نهفته است که متضمن عواملی از جمله تعامل بین ماهیت‌های نیرو، زنجیره‌ای از علت‌ها، عدم تعادل قدرت بین دو ماهیت نیرو، وجود یک سد در جریان این ارتباط و غیره می‌باشد. ناگفته نماند که هدف این تحقیق بررسی جنبه‌های مختلف

طرحواره نیرو نیست، بلکه در این پژوهش ما می‌کوشیم با به کارگیری مدل ترکیبی از استعاره‌های مفهومی و نظام نیرو-پویایی به درک کامل و درستی از مفاهیم استعاره‌ای مربوط به کوید-۱۹ برسیم.

به کمک نظریه استعاره‌های مفهومی، حوزه‌های مبدأ متعددی مشاهده شدند که در شناخت ماهیت ویروس کرونا نقش مهمی را ایفا کردند (کاظمیان و حاتم زاده، ۲۰۲۲). جنگ^۱، آتش^۲، نیروی طبیعی^۳، حیوان وحشی^۴ و ابزار^۵ از حوزه‌های معنایی مهمی تلقی می‌شوند که مسئول توصیف و تعبیر کرونا در ساختارهای استعاره‌ای هستند. نکته جالب توجه این است که این حوزه‌های معنایی بر انگیزنده حس قدرت هستند که موضوع مورد بحث در نظام نیرو-پویایی است لذا می‌توان گفت که جنبه‌های مختلف استعاره‌های کرونایی در طرحواره نیروظهور می‌یابد.

علاوه بر این، نکته مهم دیگری که در مورد ویروس کرونا به وضوح دیده می‌شود، وجود سیری از عللی است که در تشکیل استعاره‌های کوید ۱۹ نقش دارند. ویروس کرونا که منشأ طبیعی دارد، باعث بروز بیماری شده و بدن انسان را شدیداً تحت تأثیر قرار می‌دهد. اگرچه همین مفهوم از استعاره علت‌ها نیروها هستند نیز حاصل می‌شود اما مفهوم نیرو که از حوزه‌های معنایی مذکور برمی‌خیزد، در طرحواره نیرو یک موضوع کلیدی به حساب می‌آید.

دلیل دیگری که نظام نیرو-پویایی را کاربردی تر از نظریه استعاره‌های مفهومی می‌شمارد، یکی از موضوعات کلیدی زبان‌شناسی شناختی یعنی مفهوم بدن مندی^۶ است. طبق نظریه تالمی (۲۰۰۰)، دانش و تجربیات ما از جهان پیرامون خود در نموده‌های مفهومی منعکس شده و به نمایش در می‌آیند و باعث ظهور ساختارهای مفهومی ما خواهند شد. این ساختارهای مفهومی که اساس بسیاری از استعاره‌های متداول ما هستند، طرحواره‌های ما را شکل می‌دهند. در حالی که استعاره مفهومی در سطح طرحواره‌ها و بسیار کلی اتفاق می‌افتد، نیرو-پویایی در سطح حوزه واقع شده که بسیار جزئی‌تر و دقیق‌تر به تحلیل مفاهیم می‌پردازد. بنابراین مفهوم بدن مندی به منظور فهم دانش طرحواره‌گی ما ضروری بوده و مسئول تعبیر مفاهیم پیچیده و

1- WAR

2- FIRE

3- NATURAL FORCE

4- WILD ANIMAL

5- INSTRUMENT

6- Embodiment

حساس همچون بیماری‌ها است. از آنجایی که ویروس کرونا موردی ناشناخته، عجیب و مرموز است و ریشه در دانش و تجربیات ما دارد، بررسی این ویروس در قالب نظام نیرو-پویایی نیز قابل توجه است.

به علاوه، با وجود دستاوردهای مهم در تفهیم و توصیف مفاهیم ناآشنا و پیچیده و ظهور آنها در بافت‌های متنوع، استعاره‌های مفهومی از نقایصی نیز برخوردار هستند. یکی از محدودیت‌هایی که نظریه استعاره‌های مفهومی بر مفاهیم تحمیل می‌کند این است که در سطحی بسیار کلی عمل می‌کند (کوچش، ۲۰۲۰). علیرغم دستیابی به موفقیت‌های فراوانی که در بافت‌های متعدد کسب کرده است، این نظریه ظاهراً در آشکارسازی و بازنمایی ارتباط پیوسته میان ماهیت‌های نیرو و تعامل بین آنها در مفاهیم استعاره‌ای ناتوان بوده است. این در حالی است که نظام نیرو-پویایی این پیچیدگی را حل می‌کند، همبستگی بین عامل و ضد عامل را نشان می‌دهد و امکان تحلیل دقیق‌تر و جزئی‌تری از مفاهیم استعاره‌ای را فراهم می‌آورد.

توضیح قابل توجه دیگری که برتری نظریه نیرو-پویایی را در مقایسه با نظریه استعاره‌های مفهومی نشان می‌دهد، جنبه‌های روانشناختی عامل و ضدعامل است که در نظریه استعاره‌های مفهومی نادیده گرفته شده است. طبق نظریه تالمی (۲۰۰۰)، این وضعیت روانی عامل است که آرزوها و خواسته‌های او را تشکیل می‌دهد و عامل را تحریک به مقابله با ضدعامل می‌کند. در حقیقت تالمی معتقد است که این جنبه‌های روانشناختی عامل هستند که به او قدرت رویارویی با ضد عامل را می‌دهند (تالمی، ۲۰۰۰: ۴۳۵). از آنجا که در مورد بیماری کرونا جنبه‌های روانشناختی و نه منحصرراً جنبه‌های فیزیکی عامل نقش مهمی را ایفا می‌کنند، به تصویر کشیدن کوید ۱۹ از منظر نظام نیرو-پویایی کاملاً منطقی و جالب به نظر می‌رسد و به نوعی در صدد رفع بی‌توجهی به جنبه‌ی روانی استعاره‌ها در نظریه استعاره مفهومی است.

الگوی کوچش

استعاره‌های احساسات همواره مورد توجه محققین شناختی بوده اند و در قالب پژوهش‌های گوناگونی به تحلیل استعاره‌های عواطف و احساسات اهتمام ورزیده‌اند (کوچش، ۱۹۹۰؛ سابی^۱، ۱۹۹۸؛ بارسلونا^۲، ۱۹۸۶). اما نظر به اینکه همه این محققین از

1- Csábi

2- Barcelona

دیدگاه نظریه استعاره مفهومی به تعبیر و تفسیر مفاهیم احساسی پرداخته‌اند، ظاهراً هیچ کدام قادر نبوده‌اند به تحلیل جزئی‌تر و دقیق‌تری از استعاره‌های احساسات دست یابند. همانگونه قبلاً ذکر شد، مفاهیم احساسات در قالب علت‌ها نیروها هستند تعبیر شده و بر اساس طرحواره نیرو تعریف می‌شوند. علاوه بر این، آنچه تعامل نزدیک احساسات با نظام نیرو-پویایی را توجیه می‌کند استعاره احساس نیرو است^۱ می‌باشد که روشن کننده این پیچیدگی است. بنابراین، طبق الگوی کوچش، نظریه نیرو-پویایی در تفسیر استعاره‌های احساسات کلیدی به نظر می‌رسد و قادر است جنبه‌های مختلف احساسات از جمله عامل و ضد عامل را بررسی کند. تا قبل از مدل ترکیبی کوچش نقش مهم نیرو-پویایی در تحلیل جنبه‌های مختلف استعاره‌های احساسات نادیده گرفته شده است.

با بهره‌مندی از نظریه تالمی در خصوص نیرو-پویایی (۲۰۰۰)، کوچش در می‌یابد چگونه تحلیل استعاره‌های احساسات از منظر نظام نیرو-پویایی با تکیه بر جزئیات امکان پذیر می‌باشد. با استفاده از این چهارچوب، کوچش (۲۰۰۰) نشان می‌دهد چگونه نظریه استعاره‌های مفهومی و نظریه نیرو-پویایی به یکدیگر پیوسته تا تصویری جامع، کامل و دقیق‌تری از ساختارهای استعاره‌ای مربوط به احساسات ارائه دهند. در این چهارچوب عواطف ضدعامل در نظر گرفته شده‌اند که گرایش به سمت انجام فعل دارند، در حالی که عامل (خود شخص) تمایل به حالت سکون دارد. در تعامل بین عامل و ضد عامل، عامل می‌کوشد تا در مقابل عمل ضدعامل بدون تغییر باقی بماند در حالی که ضد عامل به ایجاد تغییر در رفتار عامل گرایش دارد.

کوچش (۲۰۰۰) تحلیل استعاره‌های احساسات در قالب نظام نیرو-پویایی را با پیوند دادن به طرحواره نیرو و استعاره احساس فشار درونی داخل یک ظرف است^۲ آغاز کرد. از مفهوم "فشار درونی داخل یک ظرف" دو استعاره دربرگیرنده استنباط می‌شود؛ مردم ظرف هستند^۳ و احساس یک ماده داخل یک ظرف است^۴. در این استعاره بدن انسان یک ظرف در نظر گرفته شده است. با توجه به الگوی نیرو-پویایی، یک نگاشت مفهومی بین فشار درونی و احساس برقرار می‌شود. در این نگاشت فشار درونی حوزه معنایی مبدأ است؛ بنابراین ظرف عامل

1- EMOTION IS FORCE.

2- EMOTION IS INTERNAL PRESSURE INSIDE A CONTAINER.

3- PEOPLE ARE CONTAINERS.

4- EMOTION IS A SUBSTANCE IN A CONTAINER.

محسوب می‌شود و ماده تحت فشار ضد عامل در نظر گرفته می‌شود. با این توصیفات، ضدعامل (ماده تحت فشار) تمایل به تغییر دارد درحالی که عامل در مقابل این تغییر مقاومت می‌کند. در نتیجه ضدعامل که قوی‌تر است پیروز می‌شود و از ظرف بیرون می‌ریزد که باعث تغییر رفتار عامل می‌شود.

از طرفی دیگر، احساس در قالب حوزه معنایی مقصد تعریف می‌شود که در آن عامل، خود منطقی و ضدعامل، احساس در نظر گرفته می‌شود. در حوزه معنایی مقصد، تمایل ضدعامل (احساس) به سمت این است که خود منطقی به این ماده تحت فشار واکنش نشان دهد، اما گرایش عامل (خود منطقی) به سمت مقاومت در برابر این تغییر است. بدلیل وجود یک ضدعامل قوی‌تر، عامل (خود منطقی) تسلیم می‌شود و نسبت به ضدعامل واکنش نشان می‌دهد و خود منطقی تحت تأثیر ماده تحت فشار قرار می‌گیرد.

این الگوی نسبتاً پیچیده ارتباط نزدیک و تعامل استعاره‌ها و نظام نیرو-پویایی را نشان می‌دهد. به منظور رسیدن به تحلیلی جامع‌تر و دقیق‌تر نسبت به استعاره‌هایی که مفهوم نیرو را القا می‌کنند و از طرحواره نیرو برمی‌خیزند، این مدل ترکیبی مفید و کارآمد خواهد بود. از طرفی، مطالعه مفاهیم ناشناخته، حساس و پیچیده از منظر استعاره‌های مفهومی فقط یک نگرش کلی به ما می‌دهد و اطلاعات دقیقی از هویت‌های نیرو واردکننده در اختیار ما نمی‌گذارد، نظام نیرو-پویایی می‌تواند این مشکل را حل می‌کند.

۳- داده‌ها و روش تحقیق

به علت برتری داده‌های پیکره‌ای در تحقیقات استعاره‌ای نسبت به انواع داده‌های ساختگی (کورت^۱ ۲۰۱۷؛ دینان^۲ ۲۰۰۵)، این پژوهش سعی کرده تا از داده‌های واقعی بهره گیرد. از آن جا که زبان فارسی فاقد پیکره‌ی خاص استعاره‌های کرونیایی است و در حال حاضر شیوه‌ی تمام رایانشی جهت گردآوری استعاره‌ها از درون پیکره ممکن نیست، داده‌های مورد نیاز این مطالعه از وب سایت های خبری و روزنامه‌های فارسی زبان گردآوری شده است.

از آنجا که حوزه‌های معنایی مبدأ در استعاره‌های مربوط به کرونا در تحقیقات پیشین ارائه شده و مورد بحث قرار گرفته است (ر.ک. الزا و دیگران ۲۰۲۱؛ سمینو ۲۰۲۱؛ کاظمیان و حاتم

1- Kort

2- Deignan

زاده ۲۰۲۲) نیازی به ارائه نمونه‌ها و لیستی از این حوزه‌های معنایی در اینجا نیست. پس از جمع‌آوری لیست حوزه‌های مبدأ از تحقیقات قبلی، کلید واژه‌های جنگ، دشمن، آتش، نیروی طبیعی، طوفان و غیره در متون خبری مربوط به کرونا جستجو شد تا نمونه‌های مناسبی جهت تحلیل یافت شود. به دلیل بالا بردن دقت جستجو و حجم بالای داده‌ها، در برخی موارد جستجو از کلید واژه‌های چند کلمه‌ای استفاده شد. سپس روش چهار مرحله‌ای تشخیص استعاره^۱ (گروه پراگله‌جاز^۲، ۲۰۰۷) اتخاذ و پس از آن مدل ترکیبی کوچش (۲۰۰۰) ترکیبی از نظریه‌ی استعاره مفهومی و نظام نیرو-پویایی، جهت تحلیل کیفی بکار گرفته شد.

۴- بحث

۴-۱- ویروس یک دشمن است.

آنچه ما از استعاره ویروس یک دشمن است^۳ می‌دانیم به تحقیقات انجام شده در حوزه کرونا بر می‌گردد که به تحلیل استعاره‌ای این ویروس نوظهور پرداخته‌اند (نرلیش^۴، ۲۰۲۰؛ نرلیش و جاسپال^۵، ۲۰۲۱؛ کاظمیان و حاتم زاده، ۲۰۲۲). اساساً، استعاره‌های خشم در برگیرنده مفهوم نیرو هستند و از طرحواره خشم بر می‌خیزند. بطور کلی، هنگامی که بین دو ماهیت نیرو برتری مقاومت دیده می‌شود، طرحواره نیرو در سیستم شناختی ما فعال می‌شود (جانسون، ۱۹۷۴: ۴۲). جانسون^۶ (۱۹۷۴) اشاره به ویژگی‌هایی می‌کند که با طرحواره نیرو تداعی می‌شوند. این ویژگی‌ها که عبارتند از لزوم تعامل بین دو ماهیت، برتری مقاومت و وجود زنجیره‌ای از علت‌ها که به صورت یک توالی در پی یکدیگر می‌آیند، در مورد ویروس کرونا به وضوح دیده می‌شوند. به منظور تحلیل استعاره‌های کرونا در قالب مدل ترکیبی کوچش و با بهره‌گیری از استعاره کلی علت‌ها نیرو هستند، ساختار زیر قابل تصور است:

جدول (۱) نبرد بین ویروس و سیستم ایمنی انسان را نشان می‌دهد. ابتدا ویروس به سیستم ایمنی بدن انسان حمله می‌کند و با اعمال فشار به سمت سیستم ایمنی، باعث می‌شود بدن

1- Metaphor Identification Procedure: MIP

2- Pragglejaz Group 2007

3- VIRUS IS AN OPPONENT

4- Nerlich

5- Nerlich and Jaspal

6- Johnson

انسان عکس‌العمل نشان داده و مقاومت کند. این نبرد که منجر به پیروزی ویروس و شکست بدن انسان و یا برعکس می‌شود در نمونه (۱) دیده می‌شود:

نبرد سیستم ایمنی انسان با کرونا (یورو نیوز ۱۷ دسامبر ۲۰۲۱)

جدول ۱- ویروس یک دشمن است.

نگاشت استعاره‌ای	گرایش حرکتی عامل	گرایش حرکتی ضد عامل	نتیجه حرکت
حوزه مبدأ	حریف اول	حریف دوم	
دشمن در مبارزه	تلاش حریف اول در مقاومت در برابر حریف دوم	تلاش حریف دوم در شکست حریف اول	یا حریف اول برنده می‌شود یا حریف دوم
حوزه مقصد	بدن انسان	ویروس	
ویروس	تلاش سیستم ایمنی بدن انسان در مقابله با حمله ویروس	تلاش ویروس در شکست سیستم ایمنی بدن انسان و تسلیم در برابر فشار ویروس	سیستم ایمنی بدن انسان یا پیروز می‌شود یا در برابر فشار ویروس تسلیم می‌شود.

جمله بالا نبرد عامل و ضد عامل را نشان می‌دهد که در آن سیستم ایمنی بدن انسان به عامل و ویروس کرونا به ضد عامل تأویل می‌شوند.

سطح طرحواره تصویری

علتها نیروها هستند.

سطح حوزه

بیماری‌ها نیرو هستند.

سطح قالب

ویروس یک دشمن است.

سطح فضای ذهنی

از دست دادن کنترل بدن انسان در برابر ویروس یعنی نیروی ویروس بیشتر است از آنچه بدن انسان قادر به مقاومت در برابر آن است.

کوچش (۲۰۰۰) اظهار داشت که نظام نیرو-پویایی استعاره‌های سطح کلی را بر می‌انگیزد. بنابراین، به منظور درک مفاهیم استعاره‌ای احساسات لازم است استعاره‌ها در یک قالب چهار سطحی طبق مدل کوچش (بزودی) تعریف شوند. با بهره‌گیری از مدل کوچش و با در نظر گرفتن استعاره و ویروس یک دشمن است، استعاره‌ای که در سطح طرحواره تصویری قابل تصور است علت‌ها نیروها هستند می‌باشد. اما دامنه معنایی این استعاره بسیار گسترده است و قادر نیست مفهومی که در استعاره‌های جنگ در مورد ویروس کرونا نهان است را به وضوح نشان دهد. بنابراین به منظور ارائه ساختاری که نقش ویروس را به عنوان یک نیرو نشان دهد و تحریک کننده طرحواره نیرو نیز باشد، استعاره بیماری‌ها نیروها هستند به نظر مرتبط و مناسب می‌آید. در این سلسله مراتب طرحواره‌گی، سطح بعدی استعاره سطح قالب خواهد بود که در آن استعاره ویروس یک دشمن است پدیدار می‌گردد که بدین ترتیب علت بیماری که ویروس است در قالب دشمن تعبیر می‌شود. و بالاخره تجسم دقیق‌تر و جزئی‌تر در سطح فضای ذهنی صورت می‌گیرد که در آن گرایش‌ات عامل و ضد عامل به وضوح نشان داده شده است. اگرچه استعاره‌ای که در این سطح قابل تصور است یک استعاره متداول نیست، ولی عدم تعادل در قدرت عامل و ضد عامل را به روشنی نشان می‌دهد.

ویروس نیروی طبیعی است.

ویروس آتش است.

با عنایت به مطالعات پیشین (سمینو، ۲۰۲۱؛ کاظمیان و حاتم زاده، ۲۰۲۲)، استعاره دیگری را مورد بحث قرار می‌دهیم که از دریچه آن ویروس کرونا قابل تجسم است. آتش حوزه مبدأ دیگری است که در مفهوم پروری ویروس کرونا نقش مهمی دارد. اساساً، آنچه از طرحواره آتش بر می‌آید مفهوم ممانعت^۱ است که در طرحواره نیرو هم وجود دارد. ویروس کرونا همچون آتشی می‌ماند که به سرعت در بدن ما گسترش یافته و ضد عامل محسوب می‌شود. جدول (۲) این مدل ترکیبی از استعاره آتش و نیرو-پویایی را نشان می‌دهد:

چهار البرزی دیگر در آتش کرونا سوختند. (خبرگزاری صدا و سیما ۲۶ آبان ۱۴۰۰)

آنچه از این جدول استنباط می‌شود تشابه و تطابق آتش و ویروس است که در قالب طرحواره نیرو قابل تصور است. ویروس که در قالب آتش تعریف می‌شود باعث ایجاد

1- Blockage

تغییراتی در بدن انسان می‌شود. در حالی که ضد عامل (ویروس) گرایش دارد بدن انسان را در معرض بیماری قرار دهد و منجر به ایجاد تغییراتی در بدن انسان شود (عوارض مربوط به بیماری)، عامل (بدن انسان) می‌کوشد تا از این تغییرات در امان بماند. علیرغم تلاش‌های زیاد عامل جهت مقاومت در برابر ضد عامل، در نهایت تسلیم می‌شود و تحت تأثیر ضد عامل قرار می‌گیرد و دچار تغییراتی می‌شود.

جدول ۲- ویروس آتش است.

نگاشت استعاره‌ای	گرایش حرکتی عامل	گرایش حرکتی ضد عامل	نتیجه حرکت
حوزه مبدأ	آنچه می‌سوزد	آتش	
آتش	در برابر آتش بی تغییر می‌ماند.	باعث ایجاد تغییراتی در شئی‌ای که می‌سوزد می‌شود.	آنچه می‌سوزد دچار تغییر می‌شود.
حوزه مقصد	انسان در موقعیت بیماری	ویروس	
ویروس	در برابر ویروس بی تغییر می‌ماند.	باعث ایجاد تغییراتی در بدن انسان می‌شود.	بدن انسان بواسطه کرونا دچار تغییر می‌شود.

سطح قالب

ویروس آتش است.

سطح فضای ذهنی

تغییر بدن انسان توسط ویروس، نیرویی است که از طرف ویروس وارد می‌شود و از آنچه بدن انسان قادر است مقاومت کند، بیشتر است.

استعاره‌های مفهومی ارائه شده در بالا در تفهیم ساختار استعاره‌ای جمله (۲) نقش برجسته‌ای دارند. استعاره ویروس آتش است نقش ویروس را به عنوان آتش و یک نیروی طبیعی نشان می‌دهد که در قالب طرحواره نیرو قابل تعبیر است. نمایش دقیق‌تری از ساختار استعاره‌ای نمونه (۲) در سطح فضای ذهنی اتفاق می‌افتد که نقش عامل و ضد عامل را در

توصیف استعاره و ارتباط آنها با یکدیگر را به وضوح نمایان می‌کند. از آنجا که استعاره‌های سطح طرحواره تصویری و سطح حوزه در همه حوزه‌های مبدأ همسان است، ما در اینجا از تکرار این سطوح خودداری می‌کنیم.

۲-۲-۴- ویروس طوفان است.

نگاهی به تحقیقات پیشین، حوزه معنایی طوفان را ارائه می‌دهد که در توصیف ویروس کرونا نقش دارد و از دسته نیروهای طبیعی تلقی می‌شود (ر.ک. نرلیش و هلیدی^۱، ۲۰۰۷؛ نرلیش، ۲۰۲۰؛ کاظمیان و حاتم زاده، ۲۰۲۲). نکته جالب توجه در استعاره ویروس طوفان است ارتباط معنایی آن با طرحواره نیرو است. مفهوم برجسته‌ای که از حوزه معنایی نیروی طبیعی بر می‌خیزد، گرایش ضدعامل (طوفان، سونامی، باد) به ایجاد تغییر در عامل (انسان) است. بدین ترتیب، همانگونه که طوفان باعث ایجاد تغییر در شئی فیزیکی می‌شود، ویروس کرونا نیز در عضو بدن انسان تغییراتی را بوجود می‌آورد.

محافظت از ضعیف‌ترین عضو بدن در مقابل طوفان کرونا (خبر آنلاین ۴ بهمن ۱۴۰۰)

جدول ۳- ویروس طوفان است.

نگاشت استعاره‌ای	گرایش حرکتی عامل	گرایش حرکتی ضد عامل	نتیجه حرکت
حوزه مبدأ	شئی فیزیکی	نیروی طبیعی	
طوفان	در مقابل طوفان بی حرکت می‌ماند.	باعث ایجاد تغییراتی در یک شئی فیزیکی می‌شود.	شئی فیزیکی دچار تغییر می‌شود.
حوزه مقصد	شخص	ویروس	
ویروس	در مقابل نیروی طبیعی بدون تغییر می‌ماند.	باعث ایجاد تغییراتی در عضو بدن می‌شود.	عضو بدن بواسطه کرونا دچار تغییر می‌شود.

جدول (۳) تأثیر مدل ترکیبی استعاره مفهومی و نیرو-پویایی در تحلیل ساختارهای استعاره‌ای همچون جمله (۳) را نشان می‌دهد. بر این اساس، ویروس کرونا که در قالب طوفان تعبیر می‌شود نقش ضد عامل می‌گیرد و عضو بدن، نقش عامل دارد. در حالیکه ویروس کرونا در قالب طوفان تمایل به تغییر موقعیت عضو بدن دارد، عضو بدن می‌کوشد بدون حرکت باقی بماند و تحت تأثیر ویروس تغییر نکند.

سطح قالب

ویروس یک نیروی طبیعی است.

سطح فضای ذهنی

تغییر بدن انسان توسط ویروس، نیرویی است که از طرف ویروس وارد می‌شود و از آنچه بدن انسان قادر است مقاومت کند، بیشتر است.

همانگونه که قبلاً به آن اشاره شد، جهت درک مفهوم این مدل ترکیبی، سلسله مراتبی از استعاره‌ها قابل تصور است که به تعبیر و تأویل مفاهیم پیچیده استعاره‌ای می‌پردازند. به منظور اجتناب از تکرار، از دو سطح اول گذشته و به سطح قالب می‌رسیم که در آن ویروس به نیروی طبیعی (طوفان، سونامی) می‌ماند که هر جسمی سر راه خود را تخریب کرده و بر بدن انسان تأثیر می‌گذارد. سطح آخر سطح فضای ذهنی است که در آن نقش عامل و ضدعامل به صورت برجسته نمایان می‌شود. لازم به ذکر است که استعاره‌های این سطح تحت تأثیر بافت و موقعیت تغییر می‌کنند.

۳-۴- ویروس یک حیوان وحشی است.

تطبیق معنایی بین دو حوزه معنایی حیوان وحشی و ویروس منجر به خلق استعاره دیگری در صحبت از کرونا می‌شود، ویروس یک حیوان وحشی است (ر.ک. کاظمیان و حاتم زاده، ۲۰۲۲). ویژگی بارز یک حیوان وحشی قدرت عظیم و غیر قابل کنترل آن است که در نگاشت مفهومی در مورد ویروس کرونا نیز صادق است.

حمله کرونای هندی به کودکان/کرونا وحشی تر شد. (دنیای اقتصاد ۱۶ تیر ۱۴۰۰)

جدول ۴- ویروس یک حیوان وحشی است.

نگاشت	گرایش حرکتی	گرایش حرکتی ضد عامل	نتیجه حرکت
استعاره‌ای	عامل		
حوزه مبدأ	رام کننده	حیوان وحشی	
حیوان	حیوان را به عقب	از رام کننده فرار می‌کند.	یا حیوان از رام کننده فرار می‌کند یا رام
وحشی	می‌راند.		کننده حیوان را کنترل می‌کند.
حوزه مقصد	شخص	ویروس	
ویروس	می‌کوشد از حمله	بر شخص نیرو وارد می‌کند	شخص یا کنترل خود را از دست
	ویروس در امان	تا بدن انسان کنترل خود را از	می‌دهد و تسلیم ویروس شود یا کنترل
	بماند.	دست بدهد.	خود را به دست می‌گیرد.

طبق جدول (۴)، رام کننده عامل و حیوان وحشی ضد عامل تلقی می‌شود. در حالی که ضد عامل (حیوان وحشی در حوزه مبدأ) می‌کوشد بر رام کننده نیرو وارد کند، رام کننده سعی در مقاومت در برابر نیروی ضد عامل دارد. اما ضد عامل قوی‌تر است و به ناچار عامل تسلیم ضد عامل می‌شود. بنابراین، در حوزه مقصد انسان که تحت تأثیر ویروس قرار گرفته، کنترل خود را از دست می‌دهد و ویروس قوی پیروز می‌شود.

سطح قالب

ویروس حیوان وحشی است.

سطح فضای ذهنی

تأثیر بدن انسان از ویروس، نیرویی است که از طرف ویروس وارد می‌شود و از آنچه بدن انسان قادر است در برابر آن مقاومت کند، بیشتر است.

استعاره ویروس حیوان وحشی است که به طرز گسترده‌ای بکار گرفته شده در سطح قالب رخ می‌دهد. با این وجود، هیچ یک از استعاره‌ها قادر نبوده‌اند به تحلیل ماهیت‌های نیرو پردازند. به همین دلیل، استعاره‌ای در سطح بعدی، سطح فضای ذهنی ایجاد می‌شود که ماهیت‌های نیرو و گرایش‌ات آن‌ها را به وضوح نشان می‌دهد.

۳-۵- ویروس ابزار است.

حوزه مبدأ دیگری که در تفهیم ویروس کرونا مؤثر گزارش شده است ابزار است که در مطالعات پیشین نیز به چشم می‌خورد (کاظمیان و حاتم زاده، ۲۰۲۲). عامل برجسته ای که در

حوزه معنایی ابزار مورد توجه است ارتباط معنایی نزدیک آن در قالب طرحواره نیرو است. آنچه از مثال زیر برداشت می‌شود تداعی ویروس کرونا با فنر است که هردو دارای نیروی عظیمی هستند و باعث ایجاد تغییر در جسمی می‌شوند که سر راه خود باشند.

نگذاریم فنر کرونا آزاد شود. (ایران ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۹)

جدول بالا تطبیق دو حوزه معنایی ویروس و فنر را در جمله (۵) نشان می‌دهد. بر اساس این جدول، همان گونه که فنر تمایل دارد باز شود و نیروی خود را آزاد کند ویروس کرونا نیز تمایل به رها شدن و درگیر کردن افراد بیشتری را در جامعه دارد. اما انسان با بکارگیری پروتکل‌های بهداشتی و واکسیناسیون سعی در مهار فنر کرونا دارند. بدین ترتیب دو نتیجه حاصل می‌شود: یا فنر کرونا رها می‌شود و نیروی عظیم خود را بر جامعه‌ی انسانی وارد می‌کند یا توسط پزشکان و پرستاران مهار می‌شود.

نگاشت استعاره‌ای	گرایش حرکتی عامل	گرایش حرکتی ضد عامل	نتیجه حرکت
حوزه مبدأ	فنر	انسان	
فنر	تمایل دارد باز شود و انرژی خود را آزاد کند.	تمایل دارد نیروی فنر را مهار کند.	نیروی فنر یا مهار می‌شود یا آزاد می‌شود.
حوزه مقصد	کرونا	انسان	
ویروس	تمایل دارد نیروی خود را آزاد کند و افراد بیشتری را درگیر کند.	تمایل دارد ویروس کرونا را کنترل کند.	کرونا یا کنترل می‌شود یا افراد بیشتری را درگیر می‌کند.

سطح قالب

ویروس یک ابزار است.

سطح فضای ذهنی

آزاد شدن فنر کرونا معادل اعمال نیرو از سوی کرونا و گسترش آن است. عدم آزاد شدن آن و کنترل آن معادل مقاومت در برابر نیروی آن جلوگیری از گسترش آن در جامعه‌ی بشری است.

طبق آنچه قبلاً گفته شد، به منظور درک کامل‌تر نمونه (۵) استعاره‌های بالا در چهار سطح قابل بررسی است. از توضیح دو سطح اول که در دیگر حوزه‌های معنایی نیز یکسان بوده اجتناب کرده و به دو سطح قالب و فضای ذهنی می‌پردازیم. در سطح قالب ویروس در قالب ابزاری (فتر) تعبیر می‌شود که تمایل دارد رها شود و نیروی خود را آزاد کند. در حالی که کادر درمان که ضداعامل محسوب می‌شوند به فتر کرونا اجازه نمی‌دهند باز شود و نیروی خود را رها کند. آنها همواره می‌کوشند با رعایت دستورالعمل‌های بهداشتی و واکسیناسیون این فتر را بسته نگه دارند و نیروی کرونا را مهار کنند. سطح فضای ذهنی اشاره به تمایلات عامل و ضداعامل دارد.

۴-۴- خود از هم مجزا^۱

اصطلاح خود از هم مجزا که نقش مهمی در الگوی نیرو-پویایی دارد، ریشه در نظریه فروید و تقسیم بندی سه شقی معروف ذهن دارد. تالمی در تعریف مفهوم "خود از هم مجزا" اشاره به ماهیت‌های متناقض نیرو می‌کند که در یک روان وجود دارند. تالمی با مثالی مفهوم "خود از هم مجزا" را توضیح می‌دهد: "خودم را از جواب دادن بازداشتم" و "از جواب دادن خودداری کردم". آنچه از این دو جمله استنباط می‌شود این است که در حالی که یک قسمت از خود تمایل به انجام یک فعل خاص دارد، قسمت دیگر گرایشی به انجام فعل ندارد که البته قسمت دوم قوی‌تر بوده و از انجام فعل جلوگیری می‌کند. بدین ترتیب، روان نیز به دو ماهیت متناقض نیرو تقسیم می‌شود، عامل و ضداعامل که قوی‌تر است. این ایده در مورد کوید ۱۹ هم صادق است که در آن دو ماهیت در یک روان در کشمکش و نزاع با یکدیگر هستند.

آیا جهش زیاد سویه امیکرون مرگ آن را رقم می‌زند؟ (خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) ۱۷ آذر ۱۴۰۰).

آنچه توجه ما را به این جمله جلب می‌کند، دو ماهیت متفاوت و ناسازگار کرونا هستند که قابل بحث و بررسی است. در حالی که یک قسمت از کرونا تمایل به تخریب بدن انسان دارد (جهش زیاد سویه امیکرون)، قسمت دیگر حاکی از مرگ کرونا می‌باشد. قسمت اول که دربرگیرنده خواسته کروناست عامل در نظر گرفته می‌شود و قسمت دوم که قوی‌تر است و مانع از اجرای خواسته آن می‌شود به ضداعامل تعبیر می‌شود.

1 Divided self

با در نظر گرفتن مفهوم "خود از هم مجزا" و بروز آن در مثال بالا چهارچوب نیرو-پویایی بر چهارچوب استعاره مفهومی برتری یافته و کاربردی تر محسوب می‌شود. آنچه به درستی نیرو-پویا اعتبار می‌دهد، توجه ویژه به عوامل روانشناختی و تعامل بین هویت‌های در حال ستیز یعنی خود آرزو کننده و خود بازدارنده است. الگوی نیرو-پویایی پیچیدگی موجود در ساختارهای استعاره‌ای مرتبط با طرحواره نیرو را حل می‌کند. بدین ترتیب، مشکل چند معنایی مفاهیم استعاره‌ای در جملاتی که به توصیف مفاهیم ناشناخته و پیچیده می‌پردازند نیز مرتفع خواهد شد. با این وجود این حقیقت که نظریه استعاره مفهومی به تنهایی قادر نیست ماهیت‌های نیرو و تمایلات آنها را شرح دهد به معنای زیر سوال بردن درستی این نظریه نیست بلکه حاکی از این نظر است که در رفع ابهامات موجود در مفاهیم استعاره‌ای مرتبط با طرحواره نیرو، مدل نیرو-پویایی به مراتب کارآمدتر است.

نتیجه گیری

به نظر می‌رسد نظام نیرو-پویایی با بسیاری از استعاره‌های مفهومی مربوط به کرونا از قبیل جنگ، آتش، نیروی طبیعی، حیوان وحشی و ابزار که در مفهوم پروری کرونا نقش دارند ارتباط نزدیکی دارند. در این تحقیق ما دریافتیم که یک مدل ترکیبی از استعاره مفهومی و نظام نیرو-پویایی به ما کمک می‌کند تا به درک عمیق‌تری از استعاره‌های مربوط به کرونا برسیم. همچنین این گونه استنباط شد که بررسی استعاره‌های کرونا از منظر نیرو-پویایی به درک بهتر ما از پیوند دو نظریه استعاره مفهومی و نظام نیرو-پویایی منجر خواهد شد و این مدل به خلق معنا در استعاره‌های مفهومی کمک شایانی می‌کند. با نگاهی دوباره به سوالی که در ابتدای این مقاله مطرح شد، اکنون می‌توانیم ادعا کنیم که مفهوم بیماری نمونه بارز و آشکاری است که در برگیرنده ساختارهایی است که به نظام مفهومی مرتبط هستند. قالب بیماری نمونه ویژه‌ای از طرحواره نیرو است و استعاره‌های بیماری در زمره استعاره مفهومی علت‌ها نیروها هستند قرار دارند. با بهره‌گیری از مدل نیرو-پویایی تالمی، به درک بهتری از مفاهیمی که زنجیره‌ای از علت‌ها در خلق آنها نقش دارند دست می‌یابیم. از آنجایی که در مورد ویروس کرونا ما با سلسله‌ای از علت‌ها مواجه هستیم، تحلیل این مفاهیم در چهارچوب نیرو-پویایی کاملاً منطقی و مرتبط به نظر می‌رسد.

در همین راستا پژوهش حاضر مبحث مهم دیگری در زمینه تحلیل طرحواره‌ای را با اقتباس از مدل کوچش (۲۰۲۰) مطرح می‌کند که متصور زنجیره‌ای از استعاره‌ها بر اساس میزان طرحواره‌گی است. طبق این استعاره‌های چند سطحی، درک و توصیف ویروس کرونا از تجربیات شخصی ما از دنیای اطراف ما نشأت می‌گیرد، ساختارهای استعاره‌ای در سطح طرحواره تصویری را برمی‌انگیزد و به ترتیب منجر به خلق استعاره‌هایی در سطح قالب و فضای ذهنی می‌شود. از آنجا که سطح حوزه سطحی است که مفاهیم نیرو-پویایی در آن رخ می‌دهند، ارتباط بین استعاره‌های بدن مند و نیرو-پویا کاملاً معنا دار محسوب می‌شود.

کتابنامه

1. Abdel-Raheem A. Reality bites: How the pandemic has begun to shape the way we, metaphorically, see the world. *Discourse & Society*. 2021;32(5):519-541. doi:[10.1177/09579265211013118](https://doi.org/10.1177/09579265211013118)
2. [Barcelona, A. \(1986\). On the concept of depression in American English: A cognitive approach. *Rivista Canaria de Estudios Ingleses*, 12, 7-33.](#)
3. Brown, B., Nerlich, B., Crawford, P., Koteyko, N., & Carter, R. (2009). Hygiene and biosecurity: The language and politics of risk in an era of emerging infectious diseases. *Sociology Compass*, 3(5), 811-823.
4. Craig, D. (2020). Pandemic and its metaphors: Sontag revisited in the Covid-19 era. *European Journal of Cultural Studies* 23(6): 1025–1032.
5. Csábi, S. (1998). The conceptualization of lust in English. Paper presented at the meeting of the *Viennese Semiotic Society*. March 26-29
6. Dancygier, B., & Sweetser, E. (2014). *Figurative language*. Cambridge University Press.
7. Deignan, A. (2005). *Metaphor and corpus linguistics*. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
8. Evans, V. & Green, M. (2006) *Cognitive linguistics: An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
9. Fillmore, C., J. (1982). Frame semantics. In: Linguistics Society of Korea (Ed.), *Linguistics in the Morning Calm*. Seoul: Hanshin, pp. 111-138.
10. Fauconnier, G. (1994). *Mental spaces: Aspects of meaning construction in natural language*. Cambridge University Press.
11. Hampe, B. (2005). *From perception to meaning*. Berlin: Mouton de Gruyter.

12. Johnson, M. (1987). *The body in the mind: The bodily basis of meaning, imagination, and reason*.
13. University of Chicago Press.
14. Kövecses, Z. (1986). *Metaphors of anger, pride, and love: An lexical approach to the structure of*
15. *concepts*. Amsterdam: John Benjamin. Kövecses, Z. (1990). *Emotion concepts*. New York: Springer-Verlag.
16. Kövecses, Z. (2000). *Metaphor and emotion*. New York/Cambridge: Cambridge University Press.
17. Kövecses, Z. (2003). *Metaphor and emotion: Language, culture, and body in human feeling*. Cambridge University Press.
18. Kövecses, Z. (2020a) "Emotion concepts in a new light", *Rivista Italiana di Filosofia del Linguaggio*. doi: 10.4396/SFL2019I7.
19. Kövecses, Z. (2020b). *Extended Conceptual Metaphor Theory*. Cambridge: Cambridge University Press.
20. Kövecses, Z. (forthcoming). Force dynamics, conceptual metaphor theory, emotion concepts. It will appear in the Handbook of Cognitive Semantics edited by Fuyin Li.
21. Kazemian, R. & Hatamzadeh, R. (2022). COVID-19 in English and Persian: A Cognitive Linguistic Study of Illness Metaphors across Languages, *Metaphor and Symbol* 37(2): 152-170. DOI: 10.1080/10926488.2021.1994839.
22. Kazemian, R., Rezaei, H., & Hatamzadeh, S. (2022). Unraveling the force dynamics in conceptual metaphors of COVID-19: A multilevel analysis. *Language and Cognition*. doi:10.1017/langcog.2022.9
23. Kort, S., (2017). *Metaphor in Media Discourse: Representations of 'Arabs' and 'Americans' in American and Arab News Media* [Unpublished doctoral dissertation]. Bristol University of West England.
24. Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors we live by*. University of Chicago press.
25. Lakoff, G. (1993). The contemporary theory of metaphor. In A. Ortony (ed.), *Metaphor and Thought*, 202–251. New York and Cambridge: Cambridge University Press.
26. Larson, B. M., Nerlich, B., & Wallis, P. (2005). Metaphors and biorisks: The war on infectious diseases and invasive species. *Science communication*, 26(3), 243-268.
27. Nerlich, B., & Halliday, C. (2007). Avian flu: the creation of expectations in the interplay between science and the media. *Sociology of Health & Illness*, 29(1), 46-65. <http://doi:10.1111/j.1467-9566.2007.00517.x>

28. Nerlich, B., Hamilton, C., & Rowe, V. (2002). Conceptualising foot and mouth disease: The socio-cultural role of metaphors, frames and narratives. *Metaphorik. de*, 2(2002), 90-108.
29. Nerlich, B. (2004). War on foot and mouth disease in the UK, 2001: Towards a cultural understanding of agriculture. *Agriculture and human values*, 21(1), 15-25.
30. Nerlich, B., & Koteyko, N. (2012). Crying wolf? Biosecurity and metacommunication in the context of the 2009 swine flu pandemic. *Health & Place*, 18(4), 710-717. <https://doi.org/10.1016/j.healthplace.2011.02.008>.
31. Nerlich, B. (2020). Metaphors in the time of coronavirus. Making Science Public, 17 March. Available at: <https://blogs.nottingham.ac.uk/makingsciencepublic/2020/03/17/metaphors-in-the-time-of-coronavirus/> (accessed 23 March 2021).
32. Nerlich, B., & Jaspal, R. (2021). Social representations of 'social distancing' in response to COVID-19 in the UK media. *Current Sociology*, 0011392121990030.
33. Olza, I., Koller, V., Ibarretxe-Antuñano, I., Pérez-Sobrino, P., & Semino, E. (2021). The# ReframeCovid initiative: From Twitter to society via metaphor. *Metaphor and the Social World*, 11(1), 98-120.
34. Pragglejaz Group. (2007). MIP: A method for identifying metaphorically used words in discourse. *Metaphor and Symbol*, 22(1), 1-39. doi:10.1080/10926480709336752
35. Semino, E. (2021). "Not soldiers but fire-fighters"—metaphors and COVID-19. *Health Communication*, 36(1), 50-58.
36. Sontag, S. (1978). *Illness as metaphor*. Farrar, Straus and Giroux.
37. Sontag, S. (1989). *Illness as Metaphor and AIDS and Its Metaphors*. New York, NY: Doubleday.
38. Sullivan, K. (2013). *Frames and constructions in metaphoric language* (Vol. 14). John Benjamins Publishing.
39. Talmy, L. (1988). Force Dynamics in Language and Cognition. *Cognitive Science* 12, 49-100.
40. Talmy, L. (2000). *Toward a Cognitive Semantics*. Volume 1., *Concept Structuring Systems*. Cambridge, MA: The MIT Press.

The Conjoined Model of Force Dynamics and Conceptual Metaphors in Interpreting Metaphors of COVID- 19 in Persian

Reza Kazemian¹

PhD student, Department of Linguistics, Faculty of Foreign Languages, Isfahan University, Isfahan, Iran. (Corresponding author)

Samieh Hatemzadeh

Master's student, Department of English Language and Literature, Faculty of Foreign Languages, Isfahan University, Isfahan, Iran

Received: 11/04/2022 Accepted: 19/07/2022

Abstract

With the emergence of Covid-19 in 2020, metaphorical conceptualization of coronavirus has been the focus of several investigations into the role of the cognitive system in understanding a novel, unknown and mysterious concept. However, previous research ignored the role of other operations of conceptualization such as force-dynamics (FD), which seems to be a foregrounded element in thinking of coronavirus. Grounding on Kövecses's combined model of conceptual metaphor theory (CMT) and FD, this study seeks to reveal the role of FD in interpreting the metaphors framing Covid-19. The present study sets out to determine if there is any constant correlation between CMT (Lakoff & Johnson, 1989) and FD (Talmy, 2000) to gain a deeper understanding of Covid-19 metaphors. In doing so, the current paper used the findings of the previous research revealing source domains by which conceptualization became possible. The source domains in this study include WAR, FIRE, NATURAL FORCE, WILD ANIMAL and TOOL which all are imbued with some degree of force. Our findings provide a solid evidence base to highlight the close relationship between CMT and FD and contribute to a better understanding of metaphorical expressions of coronavirus through illuminating the role of force entities and their tendencies.

Keywords: Conceptual metaphors, Force dynamics, Illness metaphors, Force Schema, Covid-19.

1- reza.kazemian.linguistics@gmail.com



Authors retain the copyright and full publishing rights. This is an open access article distributed under article distributed under [Creative Commons Attribution 4.0 International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

بررسی قطب‌بندی نظام گفتمانی در ترکیب‌بند محتشم کاشانی بر اساس نظریهٔ مربع ایدئولوژیک ون دایک

فرشته ناصری استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی،
تهران، ایران

صص: ۱۷۹-۱۵۵

چکیده

تحلیل گفتمان به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های علم زبان‌شناسی به تبیین جهان‌بینی، عقاید، باورها و انگاره‌های ذهنی شاعر بر مبنای روابط و مناسبات کلامی متن می‌پردازد. در این میان ترکیب‌بند محتشم کاشانی به دلیل برخورداری از سازوکارهای متعدد کلامی، بستر مناسبی را جهت نقد و تحلیل عناصر درونی متن بر مبنای عقاید نظریه‌پردازان فراهم می‌آورد. از این رو در پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به تبیین نظریه‌ی مربع ایدئولوژیک ون دایک و تحلیل گفتمان انتقادی وی، در ترکیب‌بند شاخص محتشم پرداخته شده است. هدف اصلی پژوهش حاضر دستیابی به روابط و مناسباتی است که شاعر جهت بیان مقاصد خویش بر مبنای ساختارهای کلامی از آن بهره جسته است. سؤال مورد بحث در پژوهش حاضر آن است که محتشم کاشانی جهت ترسیم محتوای اثر خویش از چه تمهیداتی بهره جسته و کلام وی تا چه بر مبنای ساختار تحلیل گفتمان انتقادی، قابلیت نقد و تحلیل می‌یابد. نتایج پژوهش با بررسی بُرش افقی گفتمان ترکیب‌بند، حاکی از آن است که، حاشیه‌رانی هویت دیگری، قطب برجستهٔ ترکیب‌بند است (۶۱٪) که با بُرش‌های عمودی‌ای که شامل سطوح معنی، ساختار گزاره‌ای، دستور زبان و استدلال است، تقویت می‌گردد.

واژگان کلیدی: تحلیل گفتمان انتقادی، ون‌دایک، برجسته‌سازی، حاشیه‌رانی، محتشم کاشانی، ترکیب‌بند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۸

پست الکترونیکی:

1. naseri91@yahoo.com

۱. مقدمه

مصادیق بارز تحلیل گفتمان، در ارتباط با شعر شیعه و شعر عاشورایی که غالباً بر پایه‌ی برجسته‌سازی قطب مثبت «خود» و حاشیه‌رانی قطب منفی «دیگری» بنا شده است، نمود و بروز بیشتری یافته است. ترکیب‌بند محتشم کاشانی از جمله شاهکارهای ادبیات فارسی است که نظام دوقطبی برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، نقش اساسی در شکل‌بندی گفتمان آن دارد. از آنجاکه این اثر در واکنش به ظلمی که در واقعه عاشورا به امام حسین (ع) و اطرافیانش روا شد، شکل گرفت؛ لذا متن آن تبدیل به شبکه‌ی زبانی‌ای گردیده که به دلیل بُعد تأویلی نشانه‌ها و آگاهی محتشم نسبت به قدرت زبان و سطوح گفتمانی، هویت «خود» برجسته‌سازی می‌شود و هویت «دیگری» به حاشیه‌رانده می‌شود. ون دایک بر اساس رویکردی چند رشته‌ای و بر اساس مثلی که از ترکیب گفتمان، شناخت و اجتماع شکل می‌دهد، سعی دارد نظریه‌ای جامع درباره ایدئولوژیک ارائه دهد. جنبه گفتمانی ایدئولوژی‌ها توضیح می‌دهد که چگونه ایدئولوژی‌ها بر گفتار و نوشتار روزانه‌ی ما تأثیر می‌گذارند و چگونه ما گفتمان ایدئولوژیک را می‌فهمیم و چگونه گفتمان در بازتولید ایدئولوژی نقش دارد.. در ادامه به طرح چند پرسش می‌پردازیم:

۱. کدام یک از عوامل تحلیل گفتمان موجب ساخت هویت‌ها و فعلیت‌های مندرج در ترکیب‌بند محتشم کاشانی گردیده است؟
۲. محتشم کاشانی چگونه از عنصر زبان جهت معنادادن به هویت خود در مقابل هویت دیگری، بهره جسته است؟
۳. صورت‌های متنی ترکیب‌بند با چه ابزارهایی در خدمت تأکیدات معنایی آن قرار گرفته است؟
۴. به لحاظ ایدئولوژیک، چه نوع روابط معنایی میان واحدهای زبانی ترکیب‌بند وجود دارد؟

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های گسترده‌ای درباره محتشم کاشانی و ترکیب‌بند وی صورت پذیرفته . اما تحقیق مستقلی در خصوص بررسی قطب‌بندی نظام گفتمانی در ترکیب‌بند محتشم کاشانی بر اساس نظریه ون دایک، انجام نگرفته است. در ادامه به ذکر نمونه‌هایی از آثار شکل گرفته در خصوص ترکیب‌بند شاخص وی می‌پردازیم:

۱. لطف (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مقایسه‌ای مرثیه‌ای امام حسین(ع) در دیوان محتشم کاشانی و شریف رضی»؛ به بررسی و تبیین وجوه تشابه و تفاوت میان مرثیه‌های محتشم و شریف رضی و بررسی مضامین و قالب‌های مرثیه‌های این دو شاعر پرداخته است.
۲. محمدرضایی و کیا (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «جستاری بر مرثیه‌های شریف رضی و محتشم کاشانی»؛ به بررسی سوگ سروده‌ی محتشم کاشانی و شریف رضی بر مبنای شش رویکرد روایی، تاریخی، روایی-سیاسی، عاطفی، تخیلی، اخلاقی و فلسفی پرداخته‌اند.
۳. محمدی و همکاران (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه‌ی کلیم کاشانی و محتشم کاشانی از منظر بلاغت شعری»؛ به تطبیق ساختار بلاغی سروده‌های دو شاعر نامبرده به لحاظ تنوع آرایه‌های به‌کاررفته در آثار هریک پرداخته‌اند.
۴. موحدی محب (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «بازخوانی زمینه‌ها و پیشینه‌ی پیدایش ترکیب‌بند محتشم کاشانی»؛ به تبیین مبانی مقدماتی و زمینه‌ساز ترکیب‌بند محتشم کاشانی پرداخته است.
۵. برادران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی موسیقی شعر در مرثیه‌ی عاشورایی محتشم کاشانی» به بررسی انسجام متن بر پایه‌ی عناصر درونی متن بر مبنای مصادیق زیبایی‌شناسی شعر و جلوه‌های آن در کلام شعری پرداخته است.

۳- مبانی نظری

جهت تبیین مبانی تحلیل نظام گفتمانی در ترکیب‌بند محتشم کاشانی در ابتدا به ذکر مباحثی پیرامون مبانی ساختاری پژوهش حاضر می‌پردازیم:

۳-۱- وندایک و تحلیل گفتمان انتقادی

. تئون ون دایک از چهره‌های شاخص و پیشرو حوزه‌ی تحلیل گفتمان انتقادی است که برای تحلیل ساختار تکوین و بازتولید گفتمان به مسئله‌ی ایدئولوژی به عنوان یک زیرساخت و مبنا توجه ویژه دارد، به طوری که می‌توان کلید واژه‌ی رهیافت ون دایک را مقوله‌ی ایدئولوژی دانست. او به‌طور عام ایدئولوژی را این گونه تعریف می‌کند: «ایدئولوژی باورهای بنیادین گروه و اعضای آن هستند» (ون دایک، ۲۰۰۰: ۷). تحلیل گفتمان انتقادی، رویکرد جدیدی از

تحلیل گفتمان است که قائل به کنش اجتماعی زبان است و شیوه‌ی به کارگیری زبان توسط گوینده یا نویسنده را متأثر از ایدئولوژی و قدرت می‌بیند.

برای تبدیل ایدئولوژی به گفتمان، نیاز به راهبردهای کلامی است تا از طریق آن‌ها این امر محقق شود. قطب بندی یا قرار دادن قطب خودی در برابر قطب رقیب یا به عبارت دیگر «ما» در برابر «آن‌ها» اولین و مهم‌ترین راهبرد کلامی است. راهبرد ایدئولوژیکی قطب بندی کنشگران اجتماعی، استراتژی عمومی این است که بر خوبی‌های «ما» و بدی‌های «آن‌ها» تأکید شود و بدی‌های «ما» و خوبی‌های «آن‌ها» نادیده گرفته شود. (همان، ۲۰۰۶: ۲۴) ون دایک به مفهوم ایدئولوژی توجه خاصی نشان می‌دهد و معتقد است ایدئولوژی‌ها بیشتر بر اساس مربع ایدئولوژیک بیان می‌شوند در نتیجه تحقیقات نشان می‌دهد که «گفتمان‌های ایدئولوژیک اغلب استراتژی عمومی را شکل می‌دهند که مربع ایدئولوژیک خواننده می‌شود و می‌تواند برای تحلیل تمام سطوح ساختارهای گفتمان به کار رود..» (ون دایک، ۲۰۰۰: ۶۴).

چهار اصل مربع ایدئولوژیک ون دایک عبارتند از:

۱. تأکید یا برجسته‌سازی ویژگی‌ها و کارهای خوب ما
۲. تأکید یا برجسته‌سازی ویژگی‌ها و کارهای بد آن‌ها
۳. کمرنگ کردن ویژگی‌ها و کارهای بد ما
۴. کمرنگ کردن ویژگی‌ها و کارهای خوب آن‌ها

مربع ایدئولوژیک علاوه بر تحلیل تمام سطوح ساختار گفتمان، با توجه به ظرفیت ممکن است در آنالیز معنایی و واژگانی پدیدار شود (همان، ۶۴).

به باور ون دایک، مکانیسم‌های گوناگون متنی - زبانی قابلیت برجسته سازی و حاشیه رانی معنا را دارند. او این نموده‌های متنی - زبانی منعکس کننده ایدئولوژی را به قرار زیر شرح می‌دهد:

سبک واژگان و نحوه واژه‌گزینی که می‌تواند حامل بار ارزشی مثبت یا منفی باشد.. صورت‌های بلاغی همچون اغراق در کنش‌های منفی «دیگری» و کنش‌های مثبت «خودی»، حسن تعبیر، تکذیب و قصور در بیان کنش‌های منفی «ما» و کنش‌های مثبت «دیگری» استدلال که باید ارزیابی منفی یا مثبت از واقعیت را به دنبال داشته باشد. تدوین

ساختارهای بیانی که کنش‌های رفتاری «خودی» را مثبت و کنش‌های «دیگری» را منفی جلوه می‌دهد یا اهمیتی خلاف امر واقع را به مخاطب منتقل می‌کند. (ون دایک، ۲۰۰۰: ۷۸).

کاربرد زبان، متن، گفتار و تعاملات و ارتباطات کلامی با عنوان عام گفتمان بررسی می‌شود، تعریف شناختی از ایدئولوژی در قالب شناخت اجتماعی‌ای ارائه می‌شود که میان اعضای یک گروه مشترک است (ون دایک^۱، ۲۰۰۱: ۶-۱).

فهم دقیق مفاهیم سه‌گانه گفتمان، شناخت و اجتماع برای آشنایی با این رویکرد اهمیتی بسزا دارد. منظور از گفتمان در اینجا معنای عام یک رویداد ارتباطی از جمله تعامل محاوره‌ای، متن نوشتاری، حرکات بدن و سرودست، طرح صفحه‌بندی، تصاویر و جنبه‌های نشانه‌شناختی و چند رسانه‌ای دیگر دلالت معنایی است. (همان: ۹۸)

ون دایک، تحلیل گفتمان انتقادی را از حوزه‌ی زبان‌شناسی به عالم سیاست و اجتماع کشاند و از آن به مثابه ابزاری نیرومند برای تحلیل‌های اجتماعی استفاده نمود (ون دایک، ۱۹۹۳: ۱۱). او با ارائه مربع ایدئولوژیک^۲ در تحلیل نظام زبانی متن و همچنین مفصل‌بندی سطوح مختلف گفتمان (ون دایک، ۲۰۰۰: ۴۴). الگویش را چنین معرفی می‌کند: «با برجسته‌سازی نکات مثبت خود و نکات منفی دیگری و حاشیه‌رانی نکات منفی خود و نکات مثبت دیگری، می‌توان در سیستم فکری افراد رخنه کرد» (ون دایک، ۲۰۰۶: ۱۲۱) و اذهان و رفتار کارگزاران فردی و اجتماعی را تحلیل نمود. همان‌گونه که در نقد امروزه تضاد را سبب کمال و آگاهی می‌دانند. گفتمان، واحد معناداری از زبان است که دارای اجزایی به هم پیوسته است و هدف خاصی را دنبال می‌کند (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱). گفتمان می‌تواند به فراتر از زبان نیز اطلاق گردد؛ بدین شکل که «متضمن هماهنگ کردن زبان با شیوه عمل، تعامل، ارزش‌گذاری، باورداشتن، احساس، بدن‌ها، لباس‌ها، نمادهای غیرزبانی، اشیاء، ابزارها، تکنولوژی‌ها، زمان و مکان باشد» (جی^۳، ۱۹۹۹: ۲۵). از منظر جامعه‌شناسی، گفتمان عبارت است از «کاربرد زبان در رابطه با صورت‌بندی‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی-زبانی که بازتاب‌دهنده نظم اجتماعی است» (جاورسکی^۴ و کوپلند^۳، ۱۹۹۱: ۳). بنابراین برای دستیابی به کارکردهای زبان در

1- Van Dijk

2- Gee.

3- Jaworski

4- Coupland

بافت‌های مختلف، در وهله نخست باید گفتمان آن زبان مورد بررسی قرار گیرد (الراجحی، ۱۹۷۷: ۱۰؛ جابر، ۱۹۸۳: ۶۱).

تحلیل گفتمان امروزه به عنوان یکی از روش‌های پژوهش زبان مورد استفاده قرار می‌گیرد، (کانل^۱ و گالسنسکی^۲، ۱۹۹۶: ۱۶۵). زبان‌شناس با کمک ابزارهای تحلیل گفتمان و از طریق توصیف کلام معنی‌دار فراتر از جمله، به شناخت مقصود اصلی متن مورد مطالعه نائل می‌شود (کوبلی^۳، ۱۳۸۷: ۶۰۰/۳؛ آقاگل‌زاده ۱۳۸۵: ۴۶). تحلیل گفتمان انتقادی، یکی از شاخه‌های تحلیل گفتمان است که بیشترین وجه جامعه‌شناختی را دارد (آقاگل‌زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶: ۴۵). این شاخه از تحلیل گفتمان، برای بررسی گفتمان‌هایی که اساس آن بر پایه «بیان قدرت، نابرابری و بازتولید و مقاومت در برابر قدرت متون» (فاضلی، ۱۳۸۳: ۸۸) بنا شده است، بسیار کاربردی است.

۳-۲- بُرش افقی

در بُرش افقی یک متن توجه به تعریف ون دایک از تحلیل گفتمان انتقادی امری ضروری است. او سه مفهوم گفتمان، شناخت و اجتماع را این چنین با یکدیگر پیوند می‌دهد. گفتمان به رویداد ارتباطی اطلاق می‌شود که شامل «تعاملات گفتاری، متن نوشتاری، حرکات بدن و تصاویر» (عباینه، ۲۰۱۳: ۱۸۳) و همچنین شامل «طرح صفحه‌بندی و جنبه‌های نشانه-شناختی مرتبط با دلالت معنایی» است. (سلطانی، ۱۳۸۴: ۵۹-۵۸)

منظور از شناخت، «شناخت فردی و اجتماعی، باورها، اهداف و ارزش‌یابی‌ها، احساسات و سایر ساختارهای ذهنی است» (ون دایک، ۱۹۹۸: ۳۱). جامعه نیز شامل «تعاملات خرد محلی و ساختارهای کلان سیاسی، اجتماعی و جهانی» می‌باشد. (همان: ۳۲).

نقش هویت به عنوان برجسته‌ترین نقش در گفتمان ترکیب‌بند سبب می‌شود تا «موضوعات و ابژه‌هایی نظام‌مند، رویکردهای گفتمان را برجسته نماید» (فوکال^۴، ۱۹۷۲: ۴۹). لازمه تحقق این هدف آن است که «چگونگی بازتولید و استمرار سلطه اجتماعی در بافتار سیاسی و اجتماعی بررسی شود» (شیفرن^۵ و همکاران، ۲۰۰۱: ۱۲).

1- Connell

2- Galasinski

3- Kubley

4- Foucault

5- Schifffrin

۳-۳. بُرش عمودی

با بُرش عمودی یک قطعه می‌توان به سطوح مختلف گفتمان آن دست یافت. با درک هریک از این سطوح و ارتباط عمودی آن‌ها با یکدیگر، می‌توان دریافت که شاعر تا چه حد نسبت به جنبه‌های کاربردی-زبانی^۱ و اجتماعی- کاربردی^۲ آگاهی داشته‌است؟ بنابراین هرچه شاعر درک بالاتری از کاربرد صحیح ابزارهای گفتمانی برجسته‌ساز و حاشیه‌ران داشته باشد، انتقال‌های مثبتِ هویت خود و منفیِ هویتِ دیگری به مخاطب بهتر صورت می‌گیرد، در نتیجه مخاطب بهتر می‌تواند با نظام گفتمانی اثر وی همذات‌پنداری نماید. همان امری که در ترکیب‌بند محتشم به‌طور کامل رعایت شده‌است. بُرش عمودی ترکیب‌بند شامل سطوح گفتمانی «معنی، ساختار گزاره‌ای، دستور زبان، صورت‌های گفتمان و استدلال» (کسایی و رحیمیان، ۱۳۹۳: ۱۳۳) است که در ادامه به ذکر آن‌ها با مصادیقی از ترکیب‌بند محتشم اشاره می‌شود.

۳-۴. ساختار گزاره‌ای^۳

تحلیلگر گفتمان انتقادی به دنبال یافتن رابطه‌ی میان ساختارهای زبانی و ایدئولوژی پنهانِ ورای گفتمان است تا کشف کند چگونه کارکردهای اجتماعی بُرش‌های افقی گفتمان در بُرش‌های عمودی آن بازنمایی می‌شود. یکی از این راه‌ها «شناخت ساختار گزاره‌ای گفتمان و اجزای آن، یعنی موضوع و محمول است» (ون دایک، ۲۰۰۶: ۱۳۰). منظور از موضوع «هر آن چیزی است که درباره‌ی حالات و ویژگی‌های آن سخن گفته می‌شود» (الجزر، ۲۰۱۴: ۴۲۹) و منظور از محمول «بخشی از کلام است که به موضوع اسناد داده می‌شود» (همان: ۴۳۱). ون دایک معتقد است موضوع و محمولِ گفتمان در جهت بازتولید برتری اجتماعی است؛ بنابراین مفاهیمی همچون «قدرت، سلطه، ایدئولوژی، سلطه‌طلبی، جنسیت و ساختار اجتماعی» (ون دایک، ۱۹۸۸: ۳۵۴). می‌تواند از جمله مفاهیم اساسی باشد که ساختار گزاره‌ای به آن اشاره دارد.

1- Pragmalinguistic

2- Sociopragmatic

3- Propositional Structures

۳-۵. معناسازی^۱

هدف اصلی گفتمان، «معنابخشی به مفاهیم و ارزش‌های یک مجموعه خاص و تعریف چارچوب لازم برای موضوع مورد بحث است» (کالداس کولفارد^۲ و کولفارد^۳، ۲۰۰۳: ۷). این چارچوب از طریق معنی و معنی نیز همواره از طریق زبان بازنمایی می‌شود و نیازمند درک و تفسیر مداوم است؛ بنابراین باید «شبکه پیچیده دال و مدلول‌ها کشف شود تا ایدئولوژی نهفته در ورای ظاهر طبیعی معنی، آشکار گردد» (عرب یوسف‌آبادی و میرزاده، ۱۳۹۵: ۸۰). ایدئولوژی می‌تواند در هر نقطه از گفتمان، خود را نشان دهد؛ اما «محتوای این ایدئولوژی به صورت مستقیم در معنی پدیدار می‌گردد» (ون دایک، ۲۰۰۶: ۱۲۸)؛ زیرا «طبیعت زبان چنین است که قادر به معناسازی، دنیاسازی و فعالیت‌سازی است» (جی، ۱۹۹۹: ۸۶).

از مؤلفه‌های معناساز در گفتمان اشاره ضمنی است. گاه تولیدکننده گفتمان منظور خود را به صراحت به مخاطب انتقال نمی‌دهد؛ بلکه از اشاره‌های ضمنی زبان استفاده می‌کند تا پیش‌زمینه‌ای از پیام را به مخاطب انتقال نماید (آزابط، ۱۹۹۶: ۲۶۴؛ بنعیش، ۲۰۰۴: ۳۲۰). در این صورت است که پیام‌رسان از پیام‌گیر انتظار دارد با مراجعه به دانش پیش‌زمینه، منظور وی را دریافت کند. علت استفاده از این ساختار زبانی این است که «فاصله اجتماعی میان پیام‌رسان و پیام‌گیر ایجاب می‌کند پیام‌رسان منظور خود را به صورت غیرمستقیم بیان کند» (کاده، ۲۰۱۴: ۱۸۰)؛ به نقل از عرب یوسف‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۷: ۸۶). کاربردشناسی زبان این امکان را فراهم می‌آورد تا منظور اشاره‌های ضمنی توسط پیام‌گیر بهتر درک شود؛ زیرا «در کاربردشناسی بیشتر به منظور افراد از پاره‌گفتارها توجه می‌شود تا به معنای معناشناختی واژه‌ها و عبارت‌ها» (گرین^۴، ۱۹۹۶: ۳۵).

۳-۶ دستور زبان^۵

منظور از دستور زبان، ساختارهایی است که «تغییر و تبدیل آن‌ها به صورتی دیگر در گفته یا متن، موجب می‌شود از آن گفته، برداشت‌های متفاوتی صورت پذیرد» (یارمحمدی، ۱۳۸۱: ۱۳۸۱).

1- Meaning

2- Caldas-Coulthard

3- Coulthard

4- Green

5- Sentence Syntax

۱۰۸). به‌عنوان مثال درباره مفهوم باریدن باران، می‌توان از جابجایی‌های واژگانی جهت برجسته‌سازی قطبی خاص بهره برد. نظیر عبارت‌های زیر:

«الف. امروز باران می‌بارد. ب. امروز باران می‌بارد؟؟ ج. امروز باران می‌بارد!!! د. باران، امروز می‌بارد». در سه عبارت نخست، واژه امروز، حکم آغاز دارد؛ با این تفاوت که دستور زبان هریک با دیگری متفاوت است. سخن از حالت خبری به پرسشی و پس از آن به حالت تعجب گرایش می‌یابد. همچنین در عبارت چهارم، واژه باران، حکم آغاز دارد و از لحاظ کارکرد گفتمانی، با عبارات پیشین متفاوت است. ذکر این مثال‌ها برای این است که بدانیم در برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی گفتمان، «تغییر دستور کلام و انتخاب یکی از دو کنشگر عامل یا پذیرنده، می‌تواند دیدگاه متفاوتی را منعکس نماید» (مزوز، ۲۰۰۹: ۱۶۷). استفاده از قیدهای مختلف دستوری نیز همچنین کارکردی به دنبال دارد و ساختاری گفتمان‌مدار به حساب می‌آید؛ زیرا تأکید بر قیدی خاص می‌تواند جهت برجسته‌سازی هویت خود یا حاشیه‌رانی هویت دیگری باشد.

۳-۷. استدلال^۱

تولیدکننده گفتمان سعی می‌کند «سخنان خود را با استناد به دلایل کافی و شواهد تاریخی، استحکام بخشد تا با این راهکار بتواند قدرت و ایدئولوژی خود را برتری دهد» (ون دایک، ۲۰۰۶: ۱۳۳). استدلال علاوه بر این که از جمله راه‌های ایجاد اعتماد در مخاطب است، «به‌منظور طرح ادعا علیه دیگری و اثبات هویت خود نیز شکل می‌گیرد» (عشیر، ۲۰۰۶: ۱۳۶).

۳-۸ ترکیب بند محتشم کاشانی

مرثیه مذهبی که عموماً در ذکر مناقب ائمه اطهار و سوگ رهبران مذهبی سروده می‌شود، «از ژرفای اعتقادات و احساسات شاعر برمی‌خیزد و نشان‌دهنده شور عاطفی و غلیان احساسات وی است» (رزمجو، ۱۳۸۵: ۱۲۱). تحلیل گفتمان این گونه شعری می‌تواند در ارزیابی موفقیت و یا ضعف شاعر در استفاده از ظرفیت‌های زبانی مؤثر باشد. ترکیب‌بند محتشم کاشانی در رثای سیدالشهداء (ع) و یاران او که به‌عنوان پرآوازه‌ترین مرثیه ادبیات فارسی شناخته می‌شود (بیک‌منشی، ۱۳۵۰: ۲۷۶؛ یوسفی، ۱۳۶۹: ۲۷۹)، به دلیل استفاده‌ی چشمگیر در استفاده از ساختارهای زبانی نظام‌مند و ابزارهای گفتمانی، مورد تقلید بسیاری از

شاعران زبان فارسی قرار گرفت (انوشه، ۱۳۷۵: ۱۲۴۳؛ رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۷۲؛ طایفی، ۱۳۸۹: ۱۰۹). از آن‌جا که در تحلیل گفتمان متون «تمام متن‌ها به یک منبع قدرت مرتبط هستند» (بهرام‌پور، ۱۳۷۹: ۲۲)؛ لذا با در نظر گرفتن موقعیت و شرایطی که ترکیب‌بند محتشم در آن سروده شده‌است، می‌توان دریافت لایه‌های زیرین ترکیب‌بند، حاصل دوقطبی برجسته‌سازی هویت خود و حاشیه‌رانی هویت دیگری است.

۴. روش پژوهش

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، به تبیین مبانی تحلیل منظم گفتمانی ون داک بر اساس تفکیک اجزا و مشخصه‌های مختلف بر مبنای ستوه برش‌های افقی و عمودی و همچنین ساختارهای خرد و کلان در سطح و عمق متن پرداخته است. بنابراین در یک گزاره‌ی کلان با ایجاد برش‌های افقی و عمودی در سطح و عمق متن، معانی کلان و فوقانی ابتدا از طریق تجرید مؤلفه‌های متنی از یکدیگر و سپس با بررسی ساختارهای خرد و کلان از لایه‌های مختلف متنی و فرا متنی در یک رابطه‌ی متقابل و همزمان تحلیل‌ها انجام پذیرفت. با بُرش‌های افقی و عمودی ترکیب‌بند، «چرایی تولید متن، در ارتباط با عوامل جامعه‌شناختی، تاریخی و اجتماعی توصیف می‌شود» (مکدونیل^۱، ۲۰۰۱: ۱۱) و پس از آن، تحلیل از سطح توصیف متن ترکیب‌بند به سطح تبیین ارتقا می‌یابد و «از لحاظ محدوده تحقیق نیز گستره‌ی تحلیل به سطح کلان، یعنی جامعه، تاریخ و ایدئولوژی وسعت می‌یابد» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۸).

۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها

قطب‌بندی نظام گفتمانی ترکیب‌بند محتشم^۲

شعرایدئولوژیک و مذهبی محتشم با طرح ساختار هویت «خود» در راستای برجسته‌سازی امام حسین (ع)، اهل بیت (ع) و پیروان آن‌ها و همچنین ساختار هویت «دیگری» در راستای به‌حاشیه‌راندن کوفیان، یزیدیان و پیروان آن‌ها صورت پذیرفته است. با عنایت به این امر نظامی از برجسته‌سازی‌ها (B+) و حاشیه‌رانی‌ها (H-) به این شکل به‌وجود می‌آید.

1- Mecadonil

۲- جهت مطالعه کامل ترکیب‌بند مراجعه شود به: کاشانی (۱۳۷۰ ش).

۳- کدهای مقابل هر قطب، جهت تسهیل درک و تحلیل گفتمان ترکیب‌بند است.

جدول ۱- قطب گفتمانی

ردیف	نمونه مثال	قطب گفتمانی
۱	گویا عزای اشرف اولاد آدم است	B+
۲	خورشید آسمان و زمین، نور مشرقین	B+
۳	زان گل که شد شکفته به بُستان کربلا	B+
۴	از آب هم مضایقه کردند کوفیان	H-
۵	بودند دیو و دَد همه سیراب	H-
۶	آه از دمی که لشکر اعدا نکرد شرم	H-
۷	نخل بلند او چو خَسان بر زمین زدند	H-
۸	کاش آن زمان که کشتی آل نبی شکست	H-
۹	زان ضربتی که بر سر شیر خدا زدند	H-
۱۰	پس آتشی ز اخگر الماس‌ریزه‌ها افروختند	H-
۱۱	وَز تیشه سَتیزه در آن دشت کوفیان	H-
۱۲	پس ضربتی کزان جگر مصطفی درید/ بر حلقِ تشنه خَلَف مرتضی زدند	H-
۱۳	چون اهل بیت دست در اهل ستم زنند	H-
۱۴	آن ناکسان که تیغ به صید حرم زنند	H-
۱۵	روزی که شد به نیزه سرِ آن بزرگوار	B+
۱۶	این کشته فتاده به هامون، حسین توست	B+
۱۷	وین صید دست و پا زده در خون، حسین توست	B+
۱۸	اولاد خویش را که شفیعیان محشرند	B+
۱۹	در ورطه عقوبت اهل جفا ببین	H-
۲۰	سرهای سروران همه بر نیزه‌ها ببین	B+
۲۱	آن سر که بود بر دوش نبی مدام	B+
۲۲	ای زاده زیاد نکرده‌ست هیچ‌گه/ نمرود این عمل که تو شداد کرده‌ای	H-
۲۳	کام یزید داده‌ای از کشتن حسین	H-

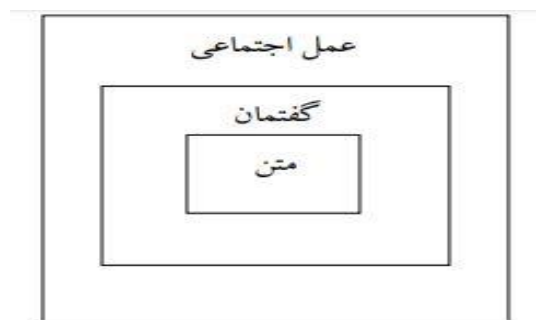
با نگاه به جدول بالا می‌توان دریافت نظام گفتمانی ترکیب‌بند محتشم بیشتر برپایه حاشیه‌رانی هویت دیگری بنا شده‌است. شاعر با آگاهی از شیوه‌های بازتولید قدرت در گفتمان، با برجسته‌سازی هویت خود (امام حسین و اهل بیت) و حاشیه‌رانی هویت دیگری (کوفیان و یزید و ابن زیاد)، فرایند تولید و درک گفتمان را به صورت توأمان عملی می‌کند. «با فرایند تولید

گفتمان، سلطه وارد زبان می‌شود و روی ساختارهای زبانی تأثیر می‌گذارد و با فرایند درک گفتمان، سلطه اذهان مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد» (ون دایک، ۲۰۰۲: ۱۱۰). شاعر در ابتدا با برتری دادن امام حسین (اشرف اولاد آدم) و قبله آمال خواندن او (خورشید آسمان و زمین) و تالو معنویت در وجود پاک او (نور مشرقین)، زمینه را برای به‌حاشیه‌راندن هویت خصم فراهم می‌کند. او با بندهای متعدد و پشت‌سرهم، تمام نکات منفی را به هویت کوفیان و یزیدیان ارتباط می‌دهد و آن‌ها را دیو و دد، اهل ستم، اهل جفا و دشمن دین می‌خواند. در مثال‌های بالا، همنشینی واژگان متعدد و استفاده از ساختارهای زبانی مختلف برای اشاره به هویت دیگری، صرفاً در راستای درهم‌شکستن وجهه اجتماعی آن‌ها و در نهایت، برملا ساختن حقایق تاریخی است که دشمنان اهل بیت، مدت‌های زیادی آن را از انظار مخاطب می‌پوشاندند. با این توضیحات، می‌توان بُرش افقی ترکیب‌بند محتشم را در ارتباط با سه ضلع جامعه، گفتمان و متن، مورد نقد و بررسی قرار داد. (هیل^۱، ۲۰۰۹: ۷۵)

- ساختار بُرش افقی در ترکیب بند محتشم

. بُرش افقی ترکیب‌بند محتشم شامل سه قسمت است :

۱- جامعه یا عمل اجتماعی ۲- گفتمان ۳- متن



ارزش کاربردشناختی اشاره‌های ضمنی در ترکیب‌بند محتشم در دانش پیش‌زمینه‌ای است که معانی به‌ظاهر متفاوت را به یکدیگر پیوند می‌دهد؛ لذا مخاطب با درنگ و تلاش ذهنی به معنای پوشیده و نهفته آن پی می‌برد:

گویا طلوع می‌کند از مغرب آفتاب کآشوب در تمام ذرات عالم است B+

از نظر شاعر عزاداری محرم آن‌قدر عظیم و پورشور است که حضور گسترده و عمومی مردم، یادآور قیامت و ظهور نشانه‌های آن (طلوع خورشید از مغرب) است. اشاره ضمنی‌ای که جز با دانش پیش‌زمینه‌ای مخاطب نسبت به آیات و روایات، قابل درک نیست. این مقطع از ترکیب‌بند به آیه «أو يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ» ترجمه: روزی که برخی از نشانه‌های پروردگارت ظاهر شود (الانعام: ۱۵۸) اشاره دارد. در تفسیر این آیه آمده است که طلوع خورشید از مغرب یکی از نشانه‌های نزدیک شدن قیامت است (ابن‌عیاش، ۱۹۹۱: ۱۲۸/۲؛ الطباطبایی، ۲۰۰۱: ۴۰۴/۷؛ الدانی، ۱۹۹۶: ۱۴۵). شاعر در مقطعی دیگر نیز با استفاده از شگرد اشاره ضمنی، مخاطب را به دانش پیشین او ارجاع می‌دهد:

کشتی شکست خورده طوفان کربلا در خاک و خون فتاده میدان کربلا B+

واژه کشتی برای اشاره ضمنی به امام حسین(ع) است که برگرفته از حدیث «إِنَّ الْحُسَيْنَ مَصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النِّجَاةِ» ترجمه: حسین(ع) چراغ هدایت و کشتی نجات است (ابن‌نما، ۱۴۰۶: ۴؛ البحرانی، ۱۴۱۳: ۵۲/۴). مخاطب در صورتی که نسبت به این حدیث آگاهی داشته باشد، ارتباط نزدیکی با روایت دیگری از پیامبر(ص) برقرار می‌کند که می‌فرماید: این عبارت در طرف راست عرش الهی نوشته شده است (ابن‌بابویه، ۱۴۰۴: ۶۲/۲)؛ لذا با پیوند این دو مسأله و مراجعه به دانش پیش‌زمینه‌ای خود، به جایگاه والای امام حسین(ع) پی می‌برد. در بخشی دیگر از ترکیب‌بند، شاعر برای بیان مظلومیت امام حسین(ع) و بسته شدن آب بر روی ایشان، اشاره‌ای ضمنی به داستان ربوده شدن انگشتر حضرت سلیمان(ع) توسط یکی از شیاطین دارد و آن را به امام حسین(ع) و واقعه کربلا پیوند می‌دهد:

بودند دیو و دد همه سیراب و می‌مکید خاتم ز قحط آب سلیمان کربلا H-

بنابر آن‌چه در برخی از کتب تفسیری در ذیل آیات ۳۴ و ۳۵ سوره (ص) آمده است، سلیمان(ع) انگشتری داشت که گویا تمامی قدرت و حکومت او وابسته به آن بود، به طوری که وقتی یکی از شیاطین، آن را از وی ربود، سلیمان تا مدتی از قدرت و حکومت معزول شد و شیطان به جای او بر سریر سلطنت نشست (الطبرسی، ۱۴۲۱: ۴۷۵/۴؛ کاشانی، ۱۳۶۸: ۵۳/۸). محتشم با استناد به این داستان، مخاطب را برای چند لحظه به دانش پیش‌زمینه‌ای او ارجاع می‌دهد و او را در ادامه روند معناسازی گفتمان ترکیب‌بند سهیم می‌سازد. همچنین است ابیات

زیر که هر یک از آن‌ها به‌نوعی اشاره‌ی ضمنی به موضوع و یا داستانی خاص دارند و در روند معناسازی گفتمان تأثیرگذار هستند:

H- از آب هم مضایقه کردن کوفیان خوش داشتند حرمت مهمان کربلا

اشاره‌ی ضمنی به ضرب المثل مشهور «الکوفی لا یوفی» ترجمه: کوفی وفا ندارد؛ و «أغدر من الکوفی» ترجمه: فریبکارتر از کوفی (الطبری، ۱۹۳۸: ۳۷۱؛ حبیبی، ۱۳۸۹: ۳۳۶) که صرفاً جهت حاشیه‌رانی هویت دیگری به کار رفته است. محتشم در ادامه با اشاره‌ی ضمنی به روایت مشهور «البلاء للولاء» واقعه‌ی کربلا را اینچنین توجیه می‌نماید که مقربان الهی بیشتر در معرض آزمایش قرار می‌گیرند:

B+ بر خوان غم چون عالمیان را صلا زدند اول صلا به سلسله انبیا زدند

اشاره‌ی ضمنی به چند روایت مشهور «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الْأُمَثَلُ فَأَلَا مَثَلٌ» ترجمه: سخت‌ترین مردم از لحاظ بلا و گرفتاری پیغمبرانند، سپس کسانی که در پی آنانند، سپس کسی که از دیگران بهتر است به ترتیب (الکلینی، ۱۹۶۷: ۲۵۲/۲)؛ «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ» ترجمه: وقتی خداوند گروهی را دوست بدارد، آن‌ها را مبتلا می‌سازد (همان: ۲۵۳/۲). لازمه‌ی درک هریک از واحدهای گفتمانی بالا و ارتباط آن با بُرش‌های عمودی ترکیب‌بند، آگاهی نسبی مخاطب و دانش پیش‌زمینه‌ای او از برخی از رخدادها و پدیده‌های تاریخ است.

یکی دیگر از مؤلفه‌های معناساز در نظام گفتمانی ترکیب‌بند، دگرگویی^۱ است که از آن «به‌عنوان یکی از پربسامدترین روابط معنایی در گفتمان» (راستگو و فرضی‌شوب، ۱۳۹۶: ۱۱) یاد می‌شود. این رابطه‌ی مفهومی در واقع کاربرد واژگانی است که معنی یکسانی دارند، ولی در ساختار، کاملاً با هم متفاوت هستند. این امر زمانی محقق می‌شود که «بتوان به‌جای جزء یا اجزایی از یک زنجیره‌ی زبانی، جزء یا اجزای دیگری نهاد، بی‌آنکه معنی زنجیره تغییر یابد» (لاینس^۲، ۱۹۹۵: ۶۴). از آن‌جاکه واژه‌های هم‌معنی به لحاظ عاطفی و شناختی با هم تفاوت دارند؛ لذا یافتن این چنین واژگانی مهارت و دقت خاصی می‌طلبد. در ترکیب‌بند محتشم دگرگویی‌های واژگانی مشهود است؛ اما هریک از آن‌ها با کسب مشخصه‌ی معنایی اضافی و

1- Synonymy

2- Lyon

تمایزدهنده، به جدایی از دیگری می‌گراید. کارکرد واژگانی دگرگویی به‌صورت عامدانه از جانب محتشم در ابیات مختلف ترکیب‌بند صورت پذیرفته‌است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان ویژگی بارز گفتمانی ترکیب‌بند را دگرگونی‌های پیاپی و متعدد آن دانست. در جدول زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

جدول ۲- دگرگویی

قطب گفتمانی	دگرگویی ^۱
H-	نوحه ↔ عزاء؛ قیامت دنیا ↔ رستخیز عام؛ دیو ↔ دد؛ نگون‌شدن ↔ ستون بی‌ستون شدن؛ شور ↔ واهمه؛ نوحه ↔ گریه؛ تیغ ↔ سنان؛ کشته فتاده به هامون ↔ صید دست‌وپا زده در خون؛ ماهی فتاده به دریای خون ↔ خشک لب‌فتاده؛ شاه کم‌سپاه ↔ قالب طپان؛ فتنه ↔ بلا؛ صبر ↔ طاقت؛ بیداد ↔ کین

نکنه قابل‌تأمل آن است که دگرگونی‌های ترکیب‌بند، به‌طور کامل نمی‌توانند در بافت زبانی ترکیب‌بند به‌جای یکدیگر به‌کار روند و تغییری در معنی آن زنجیره پدید نیاید؛ بلکه برای ذکر هر یک از آن‌ها غرضی توسط محتشم نهفته است که غالباً جهت حاشیه‌رانی هویت دیگری (H-) به‌کار رفته‌است.

از دیگر ابزارهای معنا‌ساز در گفتمان، ایجاد فاصله^۲ است. در گفتمان‌ها، مفهوم قدرت و همبستگی سبب پیدایش فاصله یا حذف آن می‌شود؛ بدین‌شکل که «هرچه میزان قدرت میان پیام‌رسان و پیام‌گیر بیشتر باشد، فاصله میان آن دو نیز بیشتر خواهد شد و هرچه از قدرت کاسته شود و همبستگی میان این دو بیشتر شود، از فاصله موجود کاسته می‌شود» (والکر^۳، ۲۰۱۱، ۳۶۲). در ترکیب‌بند محتشم، بیشتر واژگان و تعابیری که به‌نوعی برای برجسته‌سازی هویت خود و یا حاشیه‌رانی هویت دیگری به‌کار رفته‌است، جهت ایجاد فاصله میان دو هویت موردبحث قرار می‌گیرد. محتشم با کمک این ابزارهای شناختی، بر قطب‌بندی^۴ نظام گفتمانی ترکیب‌بند تأکید می‌کند. در جدول زیر به برخی از تعابیر فاصله‌ساز اشاره می‌شود:

۱- علامت ↔ بیانگر محور همنشینی دگرگویی‌ها در نظام گفتمانی ترکیب‌بند است.

2- Distancing.

3- Walker

4- Polarization

جدول ۳- ایجاد فاصله

ردیف	ایجاد فاصله	قطب گفتمانی
۱	اشرف اولاد آدم؛ پرورده کنار رسول خدا؛ مهمان کربلا؛ کشتی آل نبی؛ گلشن آل عبا؛ ارکان دین؛ نخل بلند؛ کفن خونچکان؛ گلگون کفن؛ سر آن بزرگوار؛ دختر زهرا؛ پیکر شریف امام زمان؛ بضعه الرسول؛ مونس شکسته دلان؛ شفیعان محشر؛ سرهای سروان	B+
۲	دیو و دد؛ لشگر اعداء؛ اهل ستم؛ خوفِ خصم؛ آتش افروختن؛ ضربت زدن؛ تاریک شدن؛ خون ریختن؛ خانه خراب کردن؛ شکستن؛ خسان؛ قاتل؛ گنه خلق؛ صف به هم زدن؛ سر به نیزه کردن؛ از حرکت افتادن؛ سرنگون کردن؛ آشیان افتادن؛ تیغ و سنان افتادن؛ آتش تشنگی؛ سیلِ فتنه؛ موجِ بلا؛ جدا کردن سر؛ ستم آباد؛ خصم؛ بیداد کردن؛ کام یزید؛ کشتن؛ درخت شقاوت؛ خنجر زدن؛ سراق کندن؛ تیشه ستیزه؛ ناکسان؛ اهل جفا؛ زاده زیاد؛ دشمنان دین	H-

ساختار گزاره‌ای در ترکیب‌بند بدین شکل است که موضوعِ هویتِ خود با اسناد به محمول‌های گفتمانی که اشاره مستقیم یا ضمنی به امام حسین (ع) و حادثه کربلا دارد، در ضدیت با موضوعِ هویتِ دیگری شکل می‌گیرد. محمول نیز برای هویت بخشیدن به موضوع/خود در برابر دیگر، در قالب محمول‌های دوقطبی متشکل از ما و دیگری ایجاد می‌شود. بنابراین به واسطه سازوکارهای واژگانی که انسجام و معنای کل متن را در اختیار می‌گیرد، ویژگی‌های مثبتِ هویتِ خود در برابر ویژگی‌های منفیِ هویتِ دیگری برجسته‌سازی می‌شود. در جدول زیر به برخی از این ساختارها با تأکید بر قطب گفتمانی آن‌ها، اشاره می‌شود:

استفاده از قیده‌های مختلف دستوری نیز همچنین کارکردی به دنبال دارد و ساختاری گفتمان‌مدار به حساب می‌آید؛ زیرا تأکید بر قیدی خاص می‌تواند جهت برجسته‌سازی هویت خود یا حاشیه‌رانی هویت دیگری باشد.

در بخش‌هایی از ترکیب‌بند، هریک از عامل و پذیرنده به عنوان مشارکین عمل، در دستور زبان متفاوتی بازنمایانده می‌شود:

جدول ۴- موضوع و محمول

ردیف	محمول	موضوع	قطب گفتمانی
۱	سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است	عزای ملکوت برای امام حسین	B+
۲	نگرفت دستِ دهر، گلابی به غیر اشک/ زان گل که شد شکفته به بستان کربلا	جایگاه والای امام حسین	B+
۳	حلق تشنه خلف مرتضی	مظلومیت امام حسین	B+
۴	با کفن خونچکان ز خاک علم زنند	تظلم خواهی اهل بیت	B+
۵	آن خیمه‌ای که گیسوی حورش طناب بود	جایگاه والای اهل بیت	B+
۶	بانگ نوحه غلغله در شش جهت فکند	عزای عمومی محرم	B+
۷	شاه کم سپاه	بی‌وفایی کوفیان	H-
۸	در ورطه عقوبت اهل جفا	ظلم یزیدیان	H-
۹	طغیان سیل فتنه و موج بلا	کینه‌توزی یزیدیان	H-
۱۰	ز ابن زیاد داد/ کو خاک اهل بیت رسالت به باد داد	ظلم ابن زیاد	H-
۱۱	ای چرخ، غافلی که چه بیداد کرده‌ای؟	ظلم زمانه	H-
۱۲	با عترت رسول بیداد کرده خصم و تو امداد کرده‌ای	همراهی زمانه با یزیدیان	H-
۱۳	نکرده است نمرود این عمل، که تو شداد کرده‌ای	رفتار وحشیانه ابن زیاد	H-
۱۴	کام یزید داده‌ای از کشتن حسین	همکاری ناجوانمردانه ابن زیاد با یزید	H-

محتشم در بندهای بالا برای تأثیرگذاری و انتقال عاطفه و احساس بیشتر به مخاطب، از ساختارهای پرسشی، تشبیه و شرط استفاده می‌کند. شاعر قصد دارد از طریق این ساختارهای دستوری، ذهن مخاطب را به برجسته‌سازی‌ها و حاشیه‌رانی‌های گفتمان ترغیب نماید. به همین جهت است که بنابر سطح تردید مخاطب نسبت به درک جایگاه پست دشمنان اهل بیت، گفتمان ترکیب‌بند را با تلفیقی از قیده‌های تأسف و آرزو درمی‌آمیزد. تنوع دستوری در ترکیب‌بند که در تمامی ابیات آن مشهود است، نشان‌دهنده مهارت بالای محتشم در استفاده از توانمندی‌های زبان برای بیان مقصود و همچنین سلامت ذوق وی و مهارت در چینش اجزای کلام است.

جدول ۵- دستور زبان

ردیف	گفتمان	دستور زبان	کارکرد	قطب گفتمانی
۱	باز این چه شورش است؟	قید پرسش	تعجب	B+
۲	گویا طلوع می‌کند از مغرب آفتاب	قید تشبیه	مبالغه	B+
۳	گر خوانمش قیامت دنیا، بعید نیست	قید شرط	مبالغه	B+
۴	زان تشنگان هنوز به عیوق می‌رسد فریاد العطش	قید مختص	تداوم	B+
۵	اول صلا به سلسله انبیا زدند	قید ترتیب	تعظیم	B+
۶	نخل بلند او چو خسان بر زمین زدند	صفت	تعظیم	B+
۷	فریاد از آن زمان که جوانان اهل بیت...	قید تعجب	مبالغه	B+
۸	روزی که شد به نیزه سر آن بزرگوار	صفت	تعظیم	B+
۹	نوعی که عقل گفت قیامت قیام کرد	نهاد	تعظیم	H-
۱۰	وز تیشه ستیزه در آن دشت کوفیان/ بس نخل‌ها ز گلشن آل عبا زدند	تقدیم متمم بر نهاد	تأکید	H-
۱۱	آه از دمی که لشگر اعدا نکرد شرم	قید تأسف	تأسف	H-
۱۲	کاش آن زمان سراق گردون، نگون شدی	قید آرزو	امر محال	H-

از شگرد گفتمانی استدلال به‌عنوان ابراز ادراک و شناخت زیربنایی حادثه کربلا و برجسته‌سازی هویت امام حسین(ع) و اهل بیت استفاده می‌شود:

جدول ۶- استدلال

ردیف	گفتمان	استدلال	قطب گفتمانی
۱	پرورده کنار رسول خدا، حسین	پرورش امام حسین در دامان پیامبر	B+
۲	چون این خبر به عیسی گردون‌نشین رسید	متأثر شدن عیسی	B+
۳	پس با زبان پُرگله آن بضعه الرسول	شدت تعلق پیامبر به فاطمه	B+
۴	آن سر که بود بر سر دوش نبی مدام	تعلق امام حسین به پیامبر	B+
۵	حلقی که سوده لعل لب خود نبی بر آن	عزیز بودن امام حسین برای پیامبر	B+

۶. نتیجه‌گیری

تحلیل گفتمان ترکیب‌بند محتشم نشان می‌دهد این اثر زمینه غنای کمی و کیفی مرثیه مذهبی در ادبیات فارسی را فراهم آورد و سرفصل ممتازی را در سابقه شعر عاشورایی گشود. از منظر تحلیل گفتمان انتقادی، این اثر با عناصر فرامتنی، به‌ویژه اندیشگی و تاریخی، در پیوند است و در یک فضای ارتباطی تناظری با آن‌ها، با اوج بی‌نظیر و استفاده از سطوح گفتمانی متفاوت روبروست. بسامد بالای حاشیه‌رانی هویت دیگری (۶۱٪) در مقابل برجسته‌سازی هویت خود (۳۹٪) حاکی از آن است که محتشم قصد دارد از خلال ترکیب‌بند، عمل زشت و نابخشودنی یزیدیان و کوفیان را با زبانی سوزناک به مخاطب القا نماید.

معناسازی، هسته اصلی و مرکزی ترکیب‌بند محتشم به‌شمار می‌آید؛ زیرا هدف اصلی محتشم تولید ایدئولوژی عاشورایی است. این ایدئولوژی با کمک معنی، در هر نقطه از گفتمان مشهود است. شاعر برای معناسازی گفتمان ترکیب‌بند از ابزار اشاره ضمنی، دگرگویی و ایجاد فاصله بهره می‌گیرد. بدین‌شکل که عموم واژگان و تعبیری که به‌نوعی برای برجسته‌سازی هویت خود و حاشیه‌رانی هویت دیگری به‌کار رفته‌است، جهت ایجاد فاصله میان دو هویت موردبحث قرار می‌گیرد. شاعر با کمک این ابزار شناختی از مخاطب انتظار دارد با مراجعه به دانش پیش‌زمینه‌ای خود، منظور وی را دریافت کند و اشارات ضمنی ترکیب‌بند را با نظام گفتمانی آن پیوند زند. شاعر از شگرد دگرگویی به‌گونه‌ای استفاده می‌کند که هر واژه و تعبیر، توان جانشینی واژه دیگر را داشته باشد؛ اما ویژگی متمایزکننده‌ای نسبت به واژه هم‌معنا داشته باشد. بنابراین هر دو واژه در محور همنشینی کنار یکدیگر قرار می‌گیرند تا ایدئولوژی اصلی گفتمان که حاشیه‌رانی هویت دیگری است، محقق گردد.

محتشم به این مهم واقف است که هرچه دستور زبان ترکیب‌بند و ساختار گزاره‌ای آن، دورتر از ساختارهای متعارف و عادی باشد، خواننده را بیشتر می‌تواند جذب ترکیب‌بند نماید و او را در همذات‌پنداری با اثر یاری رساند. شاعر این مهم را با استفاده متنوع و متعدد از قیده‌های مختلف مکانی، حالت، کیفیت، آرزو و پرسش، محقق می‌سازد و با تکرارهای متعدد این ساختارها، ارزش هنری ترکیب‌بند را بیشتر می‌سازد و ذهن خواننده را برای دریافت این انسجام، دچار چالش اندیشگانی می‌نماید. بنابراین، انسجام در سطح ساختارهای گزاره‌ای و

دستور زبان ترکیب‌بند و پیوند افقی و عمودی سطوح گفتمانی آن، سبب می‌شود گفتمان این اثر جان مایه‌ای مشترک بیابد و دارای بی‌طرح گفتمانی واحد و هدفمند باشد.

کتابنامه

۱. ابن بابویه، أبوجعفر (۱۴۰۴)، *عیون أخبار الرضا*، ط ۱، بیروت: الأعلمی للطباعة.
۲. ابن عیاش، محمد بن مسعود، (۱۹۹۱)، *تفسیر العیاشی*، ط ۱، بیروت: مؤسسه الإعلامی.
۳. ابن‌نما، محمد بن جعفر، (۱۴۰۶)، *مثیر الأحزان و منیر سبیل الأشجان*، ط ۱، نجف الأشرف: المطبعة الحیدریه.
۴. أزابیط، بنعیسی، (۱۹۹۶)، «المعنی المضمّر فی الخطاب اللغوی العربی: البنیة والقیمة التنجیزیة»، مکناس: *جامعه مولای اسماعیل*، أطروحة دکتوراه.
۵. انوشه، حسن، (۱۳۷۵)، *دانشنامه ادبی فارسی*، چاپ دوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۶. البحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۳)، *مدینه معاجز الأئمة الاثنی عشر ودلائل الحجج علی البشر*، ط ۱، قم: المعارف الإسلامیة.
۷. الجزر، هنی محمد، (۲۰۱۴)، «القضية الحملیة الأرسطیة وموقف المنطق الرمزی منها: فریجة نموذجاً»، جامعه دمشق: *العلوم الإنسانیة*، السنة ۳۰، العدد ۴، صص ۴۲۱-۴۶۱.
۸. الدانی، أبو عمرو (۱۹۹۶)، *السنن الواردة فی الفتن*، ط ۱. الرياض: دار العاصمة.
۹. الراجحی، عبده، (۱۹۷۷)، *اللغة وعلوم المجتمع*، ط ۱، بیروت: دار النهضة العربیة.
۱۰. الطباطبائی، محمد حسین، (۲۰۰۱)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ط ۲، بیروت: دار الأمیره للطباعة والنشر.
۱۱. الطبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۲۱)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ط ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۲. الطبری، محمد بن جریر (۱۹۳۸)، *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهیم، ط ۲، بیروت: روائع التراث الإسلامیة.
۱۳. الكلینی، محمد بن یعقوب، (۱۹۶۷)، *اصول کافی*، ط ۲، قم: علمیه اسلامیة.

۱۴. آقاگل زاده، فردوس، (۱۳۸۵)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، چ ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۵. آقاگل زاده، فردوس، (۱۳۸۶)، «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات»، دانشگاه گیلان: *ادب پژوهی*، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۷-۲۷.
۱۶. آقاگل زاده، فردوس؛ غیاثیان، مریم (۱۳۸۶). رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی. *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی: زبان و زبان‌شناسی*، دوره ۳، شماره ۵، صص ۳۹-۵۴.
۱۷. برادران، شکوه، (۱۳۹۷)، «بررسی موسیقی شعر در مرثیه عاشورایی محتشم کاشانی»، *مجله‌ی رشد زبان و ادب فارسی*، دوره ۳۲، شماره ۱، صص ۵۸-۶۲.
۱۸. بنعیش، عبدالعزیز، (۲۰۰۴)، «التواصل بين القصد والاستقصاء: مقاربه تداولیه لفاعلیتی التذلیل والتأویل»، فاس: *جامعه سیدی محمد بن عبدالله*، أطروحه دکتورا.
۱۹. بهرام‌پور، شعبان‌علی، (۱۳۷۹)، *درآمدی بر تحلیل گفتمان، گفتمان و تحلیل گفتمانی* (مجموعه مقالات)، به اهتمام: محمدرضا تاجیک، تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان، صص ۱۹-۳۸.
۲۰. بیک منشی، اسکندر، (۱۳۵۰)، *عالم آرای عباسی*، چ ۱، تهران: امیر کبیر.
۲۱. -جابر، سامیه، (۱۹۸۳)، *الاتصال الجماهیری والمجتمع الحديث*، ط ۱، الإسكندريه: دار المعرفة الجامعية.
۲۲. راستگو، کبری؛ فرضی شوب، فرشته (۱۳۹۶)، «بررسی هم‌معنایی در گفتمان قرآنی برپایه نظریه‌ی تحلیل مؤلفه‌ای»، دانشگاه علامه طباطبایی: *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، دوره ۷، شماره ۱۶، صص ۱۱-۳۴.
۲۳. رزمجو، حسین، (۱۳۸۵)، *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی*، چ ۱، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۲۴. رستگار فسایی، منصور، (۱۳۸۰)، *انواع شعر فارسی: بحثی در صورت‌ها و معانی شعر کهن و نو پارسی*، چ ۱، شیراز: نوید.
۲۵. سلطانی، علی اصغر، (۱۳۸۴)، «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، دانشگاه باقرالعلوم: *علوم سیاسی*، دوره ۷، شماره ۲۸، صص ۱۵۳-۱۸۰.

۲۶. طایفی، شیرزاد، (۱۳۸۹)، «بررسی نمودهای مذهبی در شعر عهد قاجار»، دانشگاه تهران: *ادیان و عرفان*، دوره ۲، شماره ۴۳، صص ۹۹-۱۱۵.
۲۷. عباینه، یحیی، (۲۰۱۳)، *الأسس الفلسفية لتحليل الخطاب*، جامعة مؤتة: *سلسلة العلوم الانسانية والاجتماعية*، السنة ۳۱، العدد ۳، صص ۱۷۲-۲۰۰.
۲۸. عرب یوسف‌آبادی، عبدالباسط و دیگران، (۱۳۹۷). «بررسی ادب‌مندی استراتژی‌های بیان در داستان‌های کودکان شادی فقیه»، دانشگاه امام خمینی: *لسان مبین*، دوره ۹، شماره ۳۲، صص ۷۹-۱۰۱.
۲۹. عرب یوسف‌آبادی، عبدالباسط؛ میرزاده، طاهره (۱۳۹۵)، «تحلیل گفتمان انتقادی نامه محمد بن عبدالله و منصور عباسی بر اساس الگوی لاکلا و موف»، دانشگاه امام خمینی: *لسان مبین*، دوره ۸، شماره ۲۶، صص ۷۳-۱۰۱.
۳۰. عشیر، عبدالسلام (۲۰۰۶)، *عندما نتواصل نغیر: مقاربه تداولیه معرفیه لآليات التواصل والحجاج*، ط ۱، المغرب: إفريقيا الشرق.
۳۱. فاضلی، محمد، (۱۳۸۳)، «گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی»، دانشگاه مازندران: *پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی*، دوره ۴، شماره ۱۴، صص ۸۱-۱۰۷.
۳۲. کاشانی، محتشم، (۱۳۷۰)، *دیوان، تصحیح: گرگانی، مهرعلی، چ ۱*، تهران: سنایی.
۳۳. کاشانی، ملا فتح‌الله، (۱۳۶۸)، *منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*، ج ۲، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۳۴. کادۀ، لیلی (۲۰۱۴)، «الاستلزام الحواری فی الدرس اللسانی الحدیث: طه عبدالرحمن أنموذجاً»، جامعة مولود معمري: *الممارسات اللغوية*، السنة ۱، العدد ۲۱، صص ۱۶۹-۱۹۴.
۳۵. کسائی، علیرضا؛ رحیمیان، جلال، (۱۳۹۱)، «بررسی کتاب اندیشه اسلامی ۱ از دید تحلیل گفتمان انتقادی»، دانشگاه شیراز: *اندیشه دینی*، دوره ۱۴، شماره ۲، صص ۱۳۱-۱۵۳.
۳۶. کوبلی، پاول (۱۳۸۷ ش)، *نظریه‌های ارتباطات*، ترجمه: شافاسمی، احسان، چ ۱، تهران: پژوهشکده‌ی علوم انسانی.

۳۷. لطف، یوسف (۱۳۸۸)، «بررسی مقایسه‌ای مرثیه‌ای امام حسین (ع) در دیوان محتشم کاشانی و شریف رضی، *مجله مطالعات ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد واحد جیرفت*، دوره ۳، شماره ۱۱، صص: ۲۱۲-۱۸۷
۳۸. محمدرضایی، علیرضا؛ کیا، مریم (۱۳۸۹)، «جستاری بر مرثیه‌های شریف رضی و محتشم کاشانی»، *ادبیات تطبیقی* (ادب و زبان نشریه دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی کرمان)، دوره ۱، شماره ۳، صص: ۳۲۹-۳۵۴
۳۹. محمدی، علی؛ پرستگاری، انتصار (۱۳۹۰)، مقایسه‌ی کلیم کاشانی و محتشم کاشانی از منظر بلاغت شعری، *پژوهش‌های ادب عرفانی* (گوهر گویا)، دوره ۵، شماره ۱ (پیاپی ۱۷)، صص: ۷۴-۴۵
۴۰. مزوز، دلیله، (۲۰۰۹). المبنى للمجهول بین اختزال البنية و استرسال المعنى، جامعه‌ی محمد خيضر: *مجله كلية الآداب والعلوم الإنسانية والاجتماعية*، السنة ۳، العدد ۵، صص ۱۶۳-۱۸۹
۴۱. مکدونیل، دیان، (۲۰۰۱)، *مقدمه فی نظریات الخطاب*، ترجمه: عزالدین اسماعیل، ط ۱، القاهرة: المكتبة الأكاديمية.
۴۲. موحدی محب، عبدا.. (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «بازخوانی زمینه‌ها و پیشینه‌ی پیدایش ترکیب‌بند محتشم کاشانی»، *پژوهش نامه کاشان*، دوره ۱۰، شماره ۱، پیاپی ۱۸، صص ۳۴-۴۵
۴۳. یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۱)، «تحلیل گفتمان با استفاده از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی گفتمان‌مدار با عنایت به تصویرسازی کارگزاران اجتماعی»، دانشگاه شهید باهنر: *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، دوره ۸، شماره ۱۰، صص ۱۰۵-۱۱۹.
۴۴. یارمحمدی، لطف‌الله، (۱۳۸۳)، *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*، چ ۱، تهران: هرمس.
۴۵. یوسفی، غلامحسین، (۱۳۹۶)، *چشمه روشن*، چ ۲، تهران: علمی و فرهنگی.

47. Connell, Ian & Galasinski, Dariusz (1996). «Cleaning up its act: The CIA on the internet», *Discourse and Society*, Vol. 7(2). Pp 165-186.
48. Foucault, Michel. (1970). *The Order of Discourse: An Archaeology of the Human Sciences*. London: Tavistock.
49. Gee, J. P. (1999). *An Introduction to Discourse Analysis: Theory & Method*. London & New York: Routledge.
50. Green, G. (1996). *Pragmatics and Natural Language Understanding*. Lawrence Erlbaum Association.
51. Hill, H. (2009). *Outsourcing the public library: A Critical Discourse Analysis(Dissertation)*, the Faculty of the Graduate School at the University.
52. Jaworski, Adam & Coupland, Nikolas (1999). *The Discourse Reader*. Routledge.
53. Lyonz, J. (1995). *Introduction to Theoretical Linguistics*. Vol I. London: Cambridge University Press.
54. Schiffrin, Diborah,, & others. (2001). *The handbook of discourse analysis*, Blackwell Publisher.
55. Van Dijk, T. A (2000). *Ideology and Discourse: a Multidisciplinary Introduction*. PamperFabra University press, Barcelona.
56. Van Dijk, T. A. (2006) «Ideology and Discourse Analysis». *Journal of Political Ideologies*. 11(2), 115-140.
57. Van Dijk, T.A. (1988). *News as discourse*. Hillside, NJ: Erlbaum.
58. Van Dijk, T.A. (1993). *discourse, power and Access*. In: *CR. Caldas (ed) studies in critical discourse analysis*. London: Routledg.
59. Van Dijk, T.A. (1998). «Opinions and Ideologies in the Press». in **APPROACHES TO MEDIA DISCOURSE**. (ed.) by Bell, A. and Peter Garrett, Oxford: Blackwell, 21-63.
60. Van Dijk, T.A. (2002). *Principles of Critical Discourse Analysis: in Critical Discoursc Analysis*, (ed.) M. Toolan, London: Routledge.
61. Walker, V. (2011). «Codeswitching as a power and solidarity strategy in the foreign language classroom: an analysis of language alternation strategies utilized in a Portuguese-English higher education class». *Innervate*. Vol 3. PP. 362.363.

Investigating the polarization of the discourse system in the composition of Mohtasham Kashani based on Van Dyke's theory

Freshteh Naseri¹

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Imam Khomeini Memorial Branch, Shahreri, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Abstract

Poetry discourse analysis allows the reader to become aware of the poet's worldview, ideas, beliefs and mental imagery. This issue is doubly evident in relation to Shiite and Ashura poetry, which is often based on the emphasis on the positive pole of the "self" and the marginalization of the negative pole of the "other." The composition of Mohtasham Kashani is one of the masterpieces of Persian literature in which the bipolar system of emphasis and marginalization plays an essential role in shaping its discourse. Since this work was formed in response to the oppression that was inflicted on Imam Hussein (AS) and those around him in the event of Ashura; Thus, its text becomes a linguistic network in which the identity of the "self" is highlighted and the identity of the "other" is marginalized due to the interpretive dimension of the signs and the esteemed awareness of the power of language and levels of discourse. In the present study, an attempt is made to investigate the discourse system of Mohtasham's composition by relying on descriptive-analytical method and by referring to Vandic's theory of critical discourse analysis. The horizontal section of compositional discourse shows that the marginalization of another identity is the prominent pole of composition (61%), which is reinforced by vertical sections that include levels of meaning, propositional structure, grammar, and reasoning.

Key words: Critical Discourse Analysis, Wendek, Emphasis, Marginalization, Mohtasham Kashani

1- naseri91@yahoo.com



Authors retain the copyright and full publishing rights. This is an open access article distributed under article distributed under [Creative Commons Attribution 4.0 International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، سال چهاردهم، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۱، شماره پیاپی ۲۷

بررسی ساختار نحوی افعال مرکب دوجزئی بر پایه نظریه صرف توزیعی

آهو الوند دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی تهران، تهران، ایران
زینب محمد ابراهیمی جهرمی استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

صص: ۲۰۱-۱۸۱

چکیده

فعل مرکب یکی از پربسامدترین انواع فعل در زبان فارسی است و تاکنون موضوع پژوهش‌های متعددی بوده است. این فعل درواقع محمول مرکبی است متشکل از یک جزء فعلی (همکرد) و یک یا چند جزء غیرفعلی (فعلیار) که با هم، معنایی را افاده می‌کنند. در این مقاله الگویی برای ساختار نحوی افعال مرکب دوجزئی در زبان فارسی بر پایه نظریه صرف توزیعی ارائه می‌دهیم. در ساختار افعال مرکب به‌ازای هر یک از اجزا یک ریشه انتزاعی دخیل است. این ریشه‌ها فاقد مقوله دستوری و جوهره آوایی و صرفاً زنجیره‌ای از مشخصه‌های صوری‌اند. پس از ادغام و حرکت به فراخور ساخت نحوی موردنظر، یعنی پس از پایان اشتقاق نحوی، مطابق مبانی صرف توزیعی دستخوش فرایندهای پسانحوی می‌شوند. درنهایت گره‌های نحوی، برای درج مؤخر واحدهای واژگانی آماده می‌شوند. نشان می‌دهیم که ریشه مربوط به جزء غیرفعلی در جایگاه هسته گروه محمول وارد اشتقاق می‌شود و بار اصلی حمل جمله را به عهده دارد، این گروه خود در جایگاه خواهر گروه فعلی کوچک است که هسته‌اش با ریشه مربوط به جزء فعلی اشغال شده است. همچنین درمورد افعال مرکب گذرا، گروه فعلی کوچک شکافته است و گروه جهت ذیل آن قرار دارد.

کلیدواژه‌ها: صرف توزیعی، فعل مرکب دوجزئی، گروه فعلی شکافته، همجوشی، درج مؤخر.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۹

1. a_alvand@sbu.ac.ir 2. z_mebrahimi@sbu.ac.ir

پست الکترونیکی:

۱- مقدمه

مبحث افعال مرکب همواره یکی از موارد چالش‌برانگیز در زبان فارسی بوده است و در طول تاریخ دست‌نویسان مختلفی آن را بررسی کرده‌اند و در سال‌های اخیر نیز زبان‌شناسان با رویکردهای مختلف زبان‌شناسی نوین، به بررسی و تحلیل چند و چون این افعال پرداخته‌اند. در زبان فارسی افعال مرکب معمولاً از باهم‌آیی یک جزء فعلی و یک جزء غیرفعلی ساخته می‌شوند.

از سوی دیگر نظریه صرف توزیعی که اولین بار توسط هله^۱ و مرتنر^۲ (۱۹۹۳ و ۱۹۹۴) مطرح شد، نظریه نوینی است که می‌کوشد تحلیل جامع، یکدست و نوینی از ساخت کلمات، گروه‌ها و جملات در زبان به دست دهد.

پژوهش‌های پیشین در این حوزه، هرکدام به فراخور مبنای نظری خود به تحلیل ساخت فعل مرکب پرداخته‌اند و تبیین‌هایی ارائه داده‌اند که همگی قابل تأمل‌اند ولی در بعضی موارد با هم اختلاف و ناسازگاری دارند. ما در اینجا بنا نداریم به یک‌یک آن تحلیل‌ها بپردازیم. هدف ما این است که با رویکرد صرف توزیعی که مبنای نظری نسبتاً نوینی در حوزه مطالعات زبان‌شناختی است، ساختار افعال مرکب دوجزئی را از نظر بگذرانیم و سعی کنیم الگویی ارائه دهیم که تحلیلی پایه و یکپارچه، برای این دست از افعال فارسی باشد. بدیهی است که در فرایند بررسی و تحلیل، دستاوردهای پیشینان خود را به‌دیده منت پیش روی خود قرار می‌دهیم و ازشان استفاده می‌کنیم.

بدین ترتیب در این تحقیق بر آنیم تا به این پرسش‌ها پاسخ دهیم:

الف. ریشه‌های انتزاعی دخیل در یک فعل مرکب هرکدام در کجای اشتقاق ادغام می‌شوند؟

ب. بر طبق نظریه صرف توزیعی، چه فرایندهای پسانحوی‌ای بر این ریشه‌ها عمل می‌کنند؟

ج. آیا تبیین ساختار نحوی غل‌های مرکب گذرا و ناگذر به یک صورت است؟

فرضیه ما این است که:

الف. بار اصلی حمل جمله برعهده جزء غیرفعلی است که در جایگاه خواهر گروه فعلی

کوچک ادغام می‌شود.

1- Morris Halle

2- Alec Marantz

ب. جزء فعلی در هسته گروه فعلی کوچک ادغام می‌شود.

ج. در مورد افعال مرکبی که موضوع درونی دارند، گروه فعلی کوچکی که تنها حاوی یک گره برای فعل سبک است، جوابگو نیست.

د. فرایندهای پس‌انحوی ادغام صرفی، همجوشی و شکافت بر هریک از اجزای فعل مرکب به فراخور نمونه عمل می‌کند و درج واحد واژگانی بعد از آن صورت می‌گیرد.

پس از مقدمه حاضر در بخش دوم، پیشینه پژوهش درباره فعل مرکب را اجمالاً از نظر می‌گذرانیم. در بخش سوم مرور مختصری بر مفاهیم اصلی و بنیادین صرف توزیعی ارائه خواهیم کرد. در بخش چهارم به مدد مفاهیم ریشه^۱، ادغام صرفی^۲ و همجوشی^۳ و شکافت^۴ نشان می‌دهیم که فعل مرکب دوجزئی، چگونه در اشتقاق جمله وارد می‌شود. سپس نتیجه حاصل از این تحلیل را در قالب نمودار درختی، ترسیم می‌نماییم.

۲- پیشینه تحقیق

چنانچه ذکر آن رفت، بحث فعل مرکب همواره موضوعی مورد بحث دست‌نویسان قدیم و زبان‌شناسان جدید بوده است. از میان تمام پژوهش‌های پیشین در این حوزه، آنچه بیشتر برای ما اهمیت دارد نگاه پژوهش‌های کمینه‌گرا به موضوع است. چراکه صرف توزیعی از دل کمینه‌گرایی زاده شده است و پژوهش‌های این حوزه می‌تواند نقطه عزیمت مناسبی برای ورود به بحث اصلی باشد.

۲-۱ - فعل مرکب در سنت کمینه‌گرایی واژه‌گرا^۵

گفتیم که افعال مرکب هم نوعی واژه مرکب تلقی می‌شوند که از دو جزء یا بیشتر تشکیل شده‌اند. معنای این افعال گاه به سادگی از ترکیب معنای اجزای تشکیل‌دهنده آن قابل پیش‌بینی است و گاهی نیز شکل اصطلاحی به خود می‌گیرد به طوری که معنای آن به راحتی قابل حدس نیست. کریمی (۱۹۹۷) چنین عنوان می‌کند که فعل‌های مرکب فارسی از یک فعل سبک و یک سازه XP که عنصر غیرفعلی است و می‌تواند از مقوله‌های مختلفی باشد، تشکیل می‌شوند.

1- root

2- morphological merger

3- fusion

4- fission

5- lexicalist

فولی^۱، هارلی^۲ و کریمی (۲۰۰۵) نشان می‌دهند که محمول‌های مرکب فارسی نمی‌توانند یک واحد واژگانی باشند زیرا فعل سبک و عنصر غیرفعلی در آن‌ها ممکن است توسط عناصر مختلفی نظیر وندهای صرفی و منفی‌ساز، فعل کمکی آینده‌ساز و عناصر تأکیدی، از هم جدا شوند. از سوی دیگر در اغلب موارد فعل سبکی که در تشکیل فعل مرکب دخیل است، خود به‌تنهایی می‌تواند در محیط‌های دیگر در جایگاه فعل کامل ظاهر شود و نقش محمول اصلی جمله را به عهده بگیرد. این شرایط در اغلب موارد برای جزء غیرفعلی فعل مرکب نیز برقرار است.

در رویکرد کمینه‌گرا، بار معنایی محمول مرکب، بر دوش جزء غیر فعلی است که در جایگاه هسته محمول قرار دارد. بدین ترتیب، در چارچوب نظریه گروه فعلی لایه‌ای متمم هسته گروه فعلی کوچک^۳ (vP)، الزاماً یک گروه فعلی بزرگ^۴ (VP) نیست، بلکه یک گروه محمول^۵ (PredP) در این جایگاه قرار دارد که در هسته آن هر یک از عناصر پیش‌گفته می‌تواند بنشیند. به این ترتیب، هسته فعل کوچک (v) در جمله‌ای با فعل بسیط (نظیر «مینا ظاهرش را آراست») نمود آوایی ندارد، اما در جمله‌هایی که فعل مرکب دارند، این هسته با همکرد اشغال شده است (نظیر «مینا ظاهرش را آرایش کرد»). متمم این هسته، یک گروه محمول است که جایگاه جزء غیرفعلی است. (الوند ۱۳۹۴). می‌توان بازنمایی درختی زیر را فارغ از جزئیات، برای دو جمله فوق در نظر گرفت.

الف. مینا ظاهرش را آراست / آرایش کرد.

۲-۲- فرضیه گروه فعلی شکافته:

در بخش قبل کلیت مسئله را مرور کردیم. اما همچنان مواردی وجود دارند که با آن نگاه کلی قابل تبیین نیستند. انوشه و شریفی (۱۳۹۸) با بررسی وندهای سببی در افعال مرکبی نظیر «آسیب رساندن» نشان می‌دهند که گروه فعلی کوچک که در این ساخت‌ها حاوی فعل سبک است، به‌تنهایی نمی‌تواند هم نوع رویداد را مشخص کند و هم تعداد و نوع موضوع‌های فعل را. ایشان با بهره‌گیری از مبحث گروه فعلی شکافته، به این دسته از افعال می‌پردازند که در

1- R. Folli

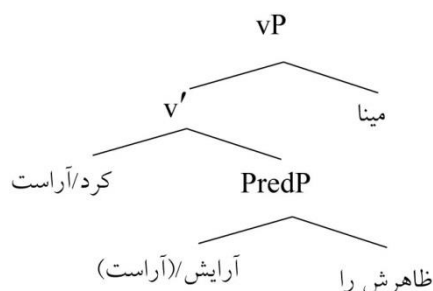
2- H. Harley

3- verb Phrase (vP)

4- Verb Phrase (VP)

5- Predicate Phrase (PredP)

ادامه به آن اشاره خواهیم کرد. همین مبحث در بخش ۴ راهگشای ما برای تبیین ساخت افعال مرکبی است که موضوع درونی دارند.



نمودار ۱- بازنمایی درختی مثال (۱)

بحث گروه فعلی لایه‌ای را نخستین بار لارسون^۱ (۱۹۸۸) مطرح کرد پس از آن زبان‌شناسان دیگر هم بدان پرداختند از جمله هیل^۲ و کیسر^۳ (۱۹۹۳)، چامسکی^۴ (۱۹۹۵) و مرنتز (۱۹۹۷). هارلی (۲۰۱۷) اشاره می‌کند که در تحلیل‌های این زبان‌شناسان این نکته مشترک وجود داشت که موضوع بیرونی در جایگاه شاخص این فرافکن نوظهور (همان گروه فعلی کوچک: vP) می‌نشیند و و فرافکن فعل واژگانی (گروه فعلی بزرگ: VP) متمم آن است. در ادامه زبان‌شناسان دیگری به این دو سطح لایه‌های بیشتری افزودند. پیلکانن^۵ (۲۰۰۲ و ۲۰۰۸) لایه بالای VP را به دو گروه فعلی کوچک (vP) و گروه جهت (VoiceP) تقسیم کرد و فرافکن الحاقی (ApplP) را هم به آن افزود و هارلی (۲۰۱۳ و ۲۰۱۷) هم گروه سببی (CausP) را به اشتقاق نحوی معرفی کرد.

پیلکانن (۲۰۰۸) و هارلی (۲۰۱۷) ضمن معرفی پارامتر جهت‌کلاف^۶، زبان‌ها را از منظر بود نبود فرافکن موردنظر به دو گروه تقسیم می‌کنند. در زبان‌های جهت‌کلاف، دو گروه vP و VoiceP در یک فرافکن تجميع می‌شوند و یک کلاف واحد عملکرد هر دو هسته را به عهده

1- Larson

2- Hale

3- Keyser

4- Chomsky

5- Pyllkänen

6- Voice-bundling

می‌گیرد (انوشه، ۱۳۹۹). هارلی (۲۰۱۷) با بررسی داده‌هایی از زبان فارسی مدعی می‌شود که این زبان در دسته زبان‌های جهت‌کلاف قرار دارد.

انوشه و شریفی (۱۳۹۸) با بررسی وندهای سببی در افعال مرکب، نشان می‌دهند که گروه فعلی کوچک که در این ساخت‌ها حاوی فعل سبک است، به‌تنهایی نمی‌تواند هم‌نوع رویداد را مشخص کند و هم‌تعداد و نوع موضوع‌های فعل را. ایشان برخلاف هارلی (۲۰۱۷) فارسی را در دسته زبان‌های جهت‌شکاف^۱ قرار می‌دهند و معتقدند در فارسی گروه فعلی سه‌لایه‌ای است که گروه جهت، گروه فعلی کوچک و گروه فعلی واژگانی در آن دخیل‌اند. هسته واژگانی، ریشه‌ای بی‌مقوله است و گروه فعلی کوچک دیگر نقش دوگانه ندارد و فقط نوع رویداد را نشان می‌دهد. هسته‌ای است که وند سببی را معرفی می‌کند و در نقش خود به‌مثابه هسته فعل‌ساز، فعل سببی می‌سازد. هسته جهت هم از هسته فعل کوچک متفاوت بوده و مسئول معرفی موضوع بیرونی است. همچنین ایشان معتقدند ساخت سببی شامل دو گروه جهت است. در شاخص گروه جهت درونی، سبب‌پذیر قرار دارد و در شاخص گروه جهت بیرونی، سبب‌ساز.

بدین ترتیب انوشه (۱۳۹۹) ساختار فعل مرکب سببی «آسیب رساندن» در جمله مثال (۲) را به‌صورت نمودار ۲ نشان می‌دهد:

(۲) رفتار سینا در سازمان به اعتبارش آسیب رساند.

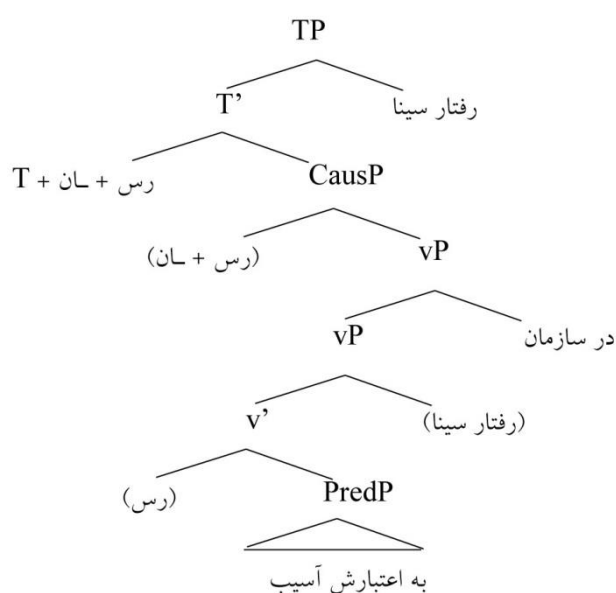
۳- مفاهیم بنیادین صرف توزیعی

پیش از ورود به تحلیل نمونه‌ها، لازم است که مروری کلی بر مفاهیم بنیادین صرف توزیعی داشته باشیم تا مسیر تحلیل برایمان روشن‌تر شود. در زبان‌شناسی زایشی صرف توزیعی چارچوبی نظری است که موريس هله و الک مرتنز در سال ۱۹۹۳ آن را معرفی کرده‌اند. ادعای اصلی صرف توزیعی این است که هیچ تمایزی میان ساخت کلمات و جملات وجود ندارد. نحو تنها موتور زایایی است که تناظرهای صورت-معنا را شکل می‌دهد؛ چه گروه‌های پیچیده و چه واژه‌های پیچیده. این رویکرد مفهوم سنتی واژگان^۲ را به‌عنوان واحدی که در آن واژه‌های مشتق شکل می‌گیرند و تناظرهای صورت-معنای منحصر به فرد در آن ذخیره

1- Voice-splitting

2- lexicon

می‌شوند، به چالش می‌کشد. در صرف توزیعی هیچ واژگان یکپارچه‌ای مانند آنچه در اوایل دستور زایشی مسئول ترکیب واژه بود، وجود ندارد. بلکه نقشی که نظریه‌ها به واژگان نسبت می‌دهند، در میان دیگر اجزای دستور زبان توزیع شده است. صرف توزیعی، در تقابل با نظریه-های واژه‌گرا، بر آن است تا تحلیلی همگون از ساخت سازه‌های مرکبی مانند کلمه، گروه و جمله به دست دهد.



نمودار ۲- بازنمایی درختی مثال (۲)

صرف توزیعی در ساختن یک جمله سه مرحله را مطرح می‌کند: نخست، فهرست صوری درون‌داد نحو را فراهم می‌کند که شامل تمام خوشه‌های معنایی و گاهی مشخصه‌های نحوی است که می‌توانند وارد محاسبات نحوی شوند. در پی آن فرایندهای نحوی رخ می‌دهند. به عبارت دیگر این‌ها مشخصه‌های قابل تعبیر یا غیرقابل تعبیر هستند ([+/ -] جاندار)، [+/-] قابل شمارش] و مانند آن) که در نحو از طریق عملکردهای نحوی سستی (ادغام، حرکت، یا مطابقه در رویکرد کمینه‌گرا) دست‌کاری می‌شوند. این خوشه‌های مشخصه فاقد هرگونه محتوای واج‌شناختی هستند. پس از آن که عملیات نحوی کار خود را انجام دادند، فهرست نمونه‌ها^۱ که به آن واژه‌گاه^۲ می‌گویند محتوای واجی را در اختیار می‌گذارد. واژه‌گاه درواقع

1- Exponent List

2- vocabulary

فهرستی از واژه‌های زبان است. به عناصر درون واژگانه واحدهای واژگاهی^۱ (VI) می‌گویند. سومین فهرست دایره‌المعارف^۲ است که اطلاعات دایره‌المعارفی عناصر در آن ذخیره شده است (نوینز^۳، ۲۰۱۶). سه ویژگی بنیادی که صرف توزیعی را از کمینه‌گرایی واژه‌گرا متمایز می‌کند عبارت‌اند از درج مؤخر^۴، تجزیه صرفی نحوی^۵ و زیرتخصیصی^۶.

بر اساس فرضیه درج مؤخر (هله و مرتنز، ۱۹۹۴) نحو ریشه‌های انتزاعی را که با اطلاعات دایره‌المعارفی در جهان خارج در پیوندند، به همراه مشخصه‌های صرفی نحوی (مانند زمان، نمود، حالت) از میان مجموعه بسته‌ای از مشخصه‌ها از برشماری^۷ انتخاب می‌کند و آن‌ها را در اشتقاق به کار می‌گیرد (انوشه ۱۳۹۴). برخلاف رویکردهای واژه‌گرا، برشماری فقط شامل ریشه‌ها و مشخصه‌های صرفی نحوی است و کلمات پیش‌ساخته‌ای وجود ندارند که وارد نحو شوند (صدیقی^۸، ۲۰۰۹). بلکه تظاهر واجی هر کلمه که درواقع بازنمود این مشخصه‌ها است و واحد واژگاهی خوانده می‌شود، پس از شکل‌گیری اشتقاق در صورت آوایی درج می‌شود.

منظور از تجزیه صرفی نحوی این است که میان ساخت‌های صرفی و نحوی همگونی وجود دارد و روند شکل‌گیری سازه‌های مرکب همه‌جا، از کلمه گرفته تا جمله، یکسان است. بر اساس ویژگی زیرتخصیصی نیازی نیست که مشخصه‌های واحدهای واژگانی برای درج در یک گره نحوی کاملاً معین شده باشند. بلکه انتخاب و درج این واحدها تابع اصل زیرمجموعه‌ها است که بر مبنای آن یک واحد واژگانی می‌تواند در هر گره نحوی درج شود مشروط بر آنکه مشخصه‌های آن واحد زیرمجموعه‌ای از مشخصه‌های گره هدف باشد (امبیک^۹ و نویر^{۱۰}: ۲۰۰۱).

فهرست صوری حاوی ریشه‌ها است. ریشه‌ها، به‌خودی‌خود، فاقد مقوله دستوری‌اند و صرفاً خوشه مشخصه‌های صوری را بازنمایی می‌کنند. مفهوم ریشه در صرف توزیعی با^{۱۱}

1- Vocabulary Item (VI)

2- Encyclopedia

3- Andrew Nevins

4- late-insertion

5- morphosyntactic decomposition

6- underspecification

7- numeration

8- Daniel Siddiqi

9- D. Embick

10- R. Noyer

نشان داده می‌شود. همه عناصر واژگانی به صورت ریشه انتزاعی و بدون مقوله واژگانی وارد نحو می‌شوند و پس از بازنمون، جوهر آوایی در گره‌های پایانی درج می‌شود. هنگامی که فرایندهای صرفی تکمیل شود، محتوای واجی از طریق رقابت واحدهای واژگانی برای درج، به گره‌های پایانی اختصاص می‌یابد. ادغام صرفی که مهم‌ترین فرایند پسانحوی^۱ در صرف توزیعی است، سازه‌های نحوی را به واژه‌های غیربسیط تبدیل می‌کند (بُبالجیک^۲، ۲۰۱۱) و عناصری نحوی را پس از بازنمون، در ساختاری ادات گونه به یکدیگر می‌افزاید تا ساخت‌های صرفی را جایگزین گروه‌های نحوی کند. ادغام صرفی فقط بر گره‌های مجاور اعمال می‌شود و چون از نوع اتصال است، در انضمام به چپ یا راست محدودیتی اعمال نمی‌کند. به همین دلیل در ترتیب خطی عناصری که دستخوش این فرایند می‌شوند، آزادی توالی مشاهده می‌شود (صدیقی، ۲۰۰۹ و بُبالجیک، ۲۰۱۱).

پس از ادغام صرفی نوبت همجوشی و شکافت است. همجوشی در صورت لزوم ویژگی‌های گره پایانی مرکب را در یک گره بسیط تلفیق می‌کند. دو گره مختلف که تحت ادغام صرفی قرار گرفته‌اند یا از طریق حرکت‌های نحوی به هم متصل شده‌اند، می‌توانند تحت فرایند همجوشی به یک گره واحد تبدیل شوند که آماده درج یک واحد واژگانی است. از سوی دیگر شکافت برعکس عمل می‌کند و یک گره را به دو یا چند گره مجاور تقسیم می‌کند. مشخصه‌های ذیل گره مادر بین این گره‌ها تقسیم می‌شود و واحدها واژگانی جداگانه‌ای در آنها درج می‌شوند.

۴- تحلیل نمونه

اکنون با توجه به مطالب ذکر شده، به بررسی اشتقاق فعل‌های مرکب دوجزئی می‌پردازیم، اما قبل از ورود به جزئیات بحث، لازم است اشتقاق یک فعل ساده را بر مبنای صرف توزیعی از نظر بگذرانیم. در مثال (۳)، نمونه‌هایی از یک فعل ساده در قالب جمله به چشم می‌خورد.

(۳) الف. کبوتر پرید.

ب. علی به بازار می‌رود.

ج. مادر از مهمانی به خانه می‌آمد.

1- post-syntactic process

2- J. D. Bobaljik

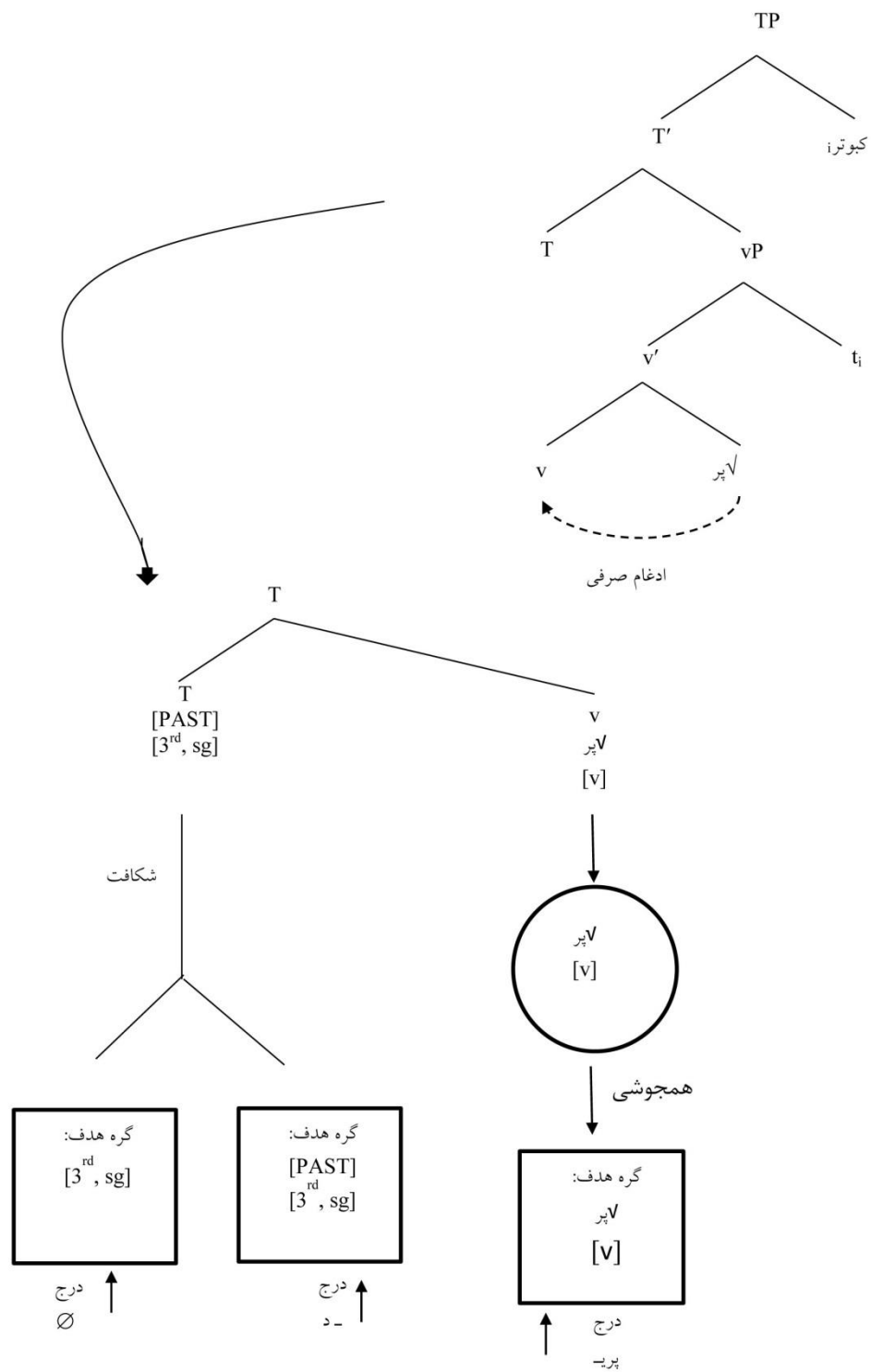
د. دروازه‌بان توپ را گرفت.

ه. دخترک از تاریکی می‌ترسید.

نمونه‌های مثال (۳) همگی حاوی فعل‌های ساده‌اند. از این میان در نمونه‌های (۳) الف، ب و ج فعل ساده ناگذر به کار رفته و در نمونه‌های (۳) د و ه با افعال گذرا روبه‌رویم. حال جمله مثال (۳) الف را در نظر بگیرید. در این جمله مصدر فعلی «پردن» دخیل است که ریشه آن $\sqrt{\text{پ}}$ پر است. طبق انوشه (۱۳۹۶) این ریشه حاوی واژگونه‌های «پر» و «پریا» است که در محیط‌های مختلف برای درج باهم رقابت می‌کنند و در هر بافت، یک کدام رقابت را برنده می‌شود و به‌عنوان واژ نهایی در گره نهایی درج می‌شود. در این مورد ریشه $\sqrt{\text{پ}}$ پر در هسته گروه فعلی کوچک VP و همجوار با هسته نقشی V وارد اشتقاق می‌شود، و پس از نحو بین این ریشه و هسته نقشی فرایند پسانحوی ادغام صرفی رخ می‌دهد تا ریشه مقوله دستوری فعل پیدا کند. هسته T در این جمله حاوی مشخصه‌های زمان [PAST] و مطابقه [3rd sg] است، پس از آن نوبت فرایند همجوشی، شکافت و سپس درج است، طبق انوشه (۱۳۹۶) بین مشخصه [PAST] و ریشه همجوشی رخ نمی‌دهد. همچنین هسته T خود شکافته می‌شود و مشخصه‌های زمان و مطابقه در دو گره مختلف نشانده می‌شوند. در مرحله درج به‌خاطر وجود مشخصه گذشته واژگونه «پریا» و واژگونه نشان‌دار Ø برای شناسه برنده رقابت می‌شوند و در گره‌های پایانی درج می‌شوند. با توجه به محیط صرفی نحوی نیز، وند گذشته «د» انتخاب می‌شود، به این ترتیب اشتقاق فعل به پایان می‌رسد.

مراحل ذکر شده در بالا را می‌توان در نمودار ۳ مشاهده کرد. در ترسیم نمودار طبق (صدیقی، ۲۰۰۹) عمل کرده‌ایم با این تفاوت که جهت نمودار، تغییر کرده و مطابق خط فارسی از راست به چپ است. همچنین در مورد گره‌هایی که وارد جزئیات آن نشده‌ایم، به تبعیت از صدیقی آن را با قلم خوابیده نوشته‌ایم و از درج مثلث پرهیز کرده‌ایم.

درمورد نمونه‌های (۳) ب تا (۳) ه هم الگوی فوق صادق است. در جدول ۱ واژگونه‌های هریک از ریشه‌ها را می‌بینیم که در هر مورد، باتوجه‌به بافت جمله یکی از واژگونه‌ها برنده رقابت می‌شود. در جدول واژ برنده برای هریک از نمونه‌های مثال (۳)، با خط زیرین مشخص شده است.



نمودار ۳- بازنمایی درختی مثال (۳) الف

جدول ۱- ریشه‌ها و واژگونه‌ها در مثال (۳)

ریشه	واژگونه‌ها
الف. $\sqrt{\text{پ}}$	پَر - پَرِی
ب. $\sqrt{\text{ر}}$	رَو - رَف - رَو
ج. $\sqrt{\text{آ}}$	آی - آم - آ
د. $\sqrt{\text{گ}}$	گیر - گِرَف
ه. $\sqrt{\text{تر}}$	ترس - ترسِی

اکنون باتوجه به مطالب ذکر شده، به سراغ جمله‌های حاوی فعل مرکب می‌رویم. نخست به نمونه‌های مثال (۴) توجه کنید:

(۴) الف. مرضیه حسرت خورد.

ب. داستان ما پایان یافت.

ج. همسایه روبه‌روی خیلی حرف می‌زد.

د. این زنان خارجی اسلام آورده‌اند.

ه. همه استخوان‌های پیرمرد درد می‌کند.

نمونه‌های مثال (۴) همگی حاوی فعل مرکب ناگذر هستند. مورد (۴) الف را در نظر بگیرید. در زیر به بررسی اشتقاق فعل مرکب «حسرت خوردن» در این جمله می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که ریشه‌های دخیل در ساخت که از برشماری انتخاب می‌شوند چگونه در اشتقاق دخیل می‌شوند و در طول فرایند اشتقاق چه فرایندهای نحوی و پس‌انحوی‌ای را از سر می‌گذرانند تا اشتقاق کامل شود.

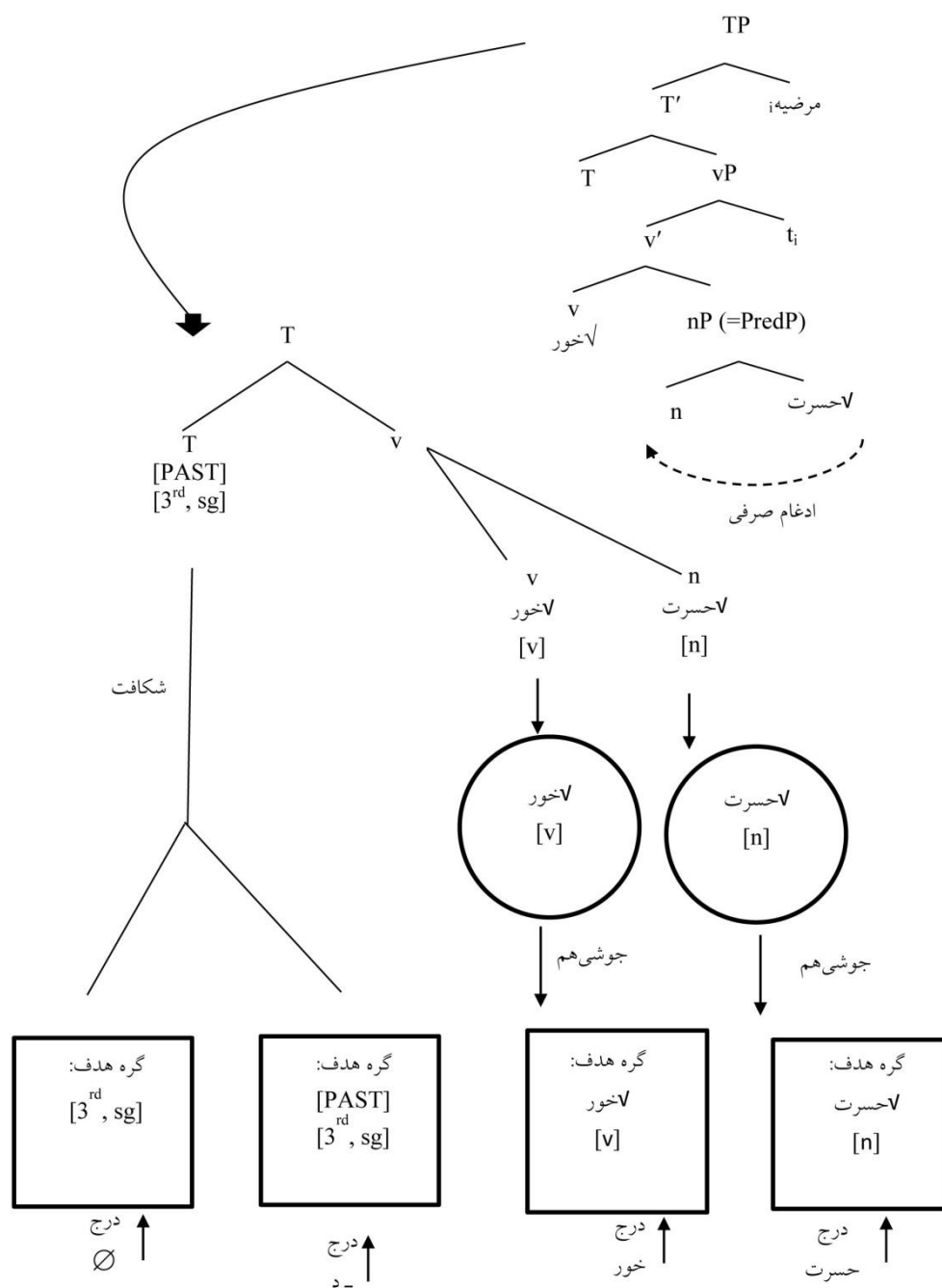
بر اساس آنچه پیش‌تر مطرح شد، باید گفت که از آنجا که در صرف توزیعی اصل بر این است که همه اجزا تا آنجا که ممکن است تجزیه شوند و به ریشه‌ها و مشخصه‌ها برسند، بنابراین در افعال مرکب فارسی با بیش از یک ریشه سروکار داریم؛ یعنی اگر فعل مرکب موردنظر از یک اسم و یک فعل سبک تشکیل شده باشد، می‌توان گفت که دو ریشه در ساخت این فعل دخیل هستند. هرچند که ریشه همکرد در آن زنجیره مشخصه‌های معنایی متفاوتی با جفت واژگانی خود دارد. بر این اساس شایان ذکر است که انوشه (۱۳۹۴) و (۱۳۹۶) در

تحلیل جملاتی نظیر «آن‌ها این کتاب‌ها را خوانده بودند» و «آن‌ها غذا خواهند خورد» برای فعل‌های وجهی «بودند» و «خواهند» به ترتیب ریشه‌های «باش» و «خواه» را در نظر می‌گیرد. هر چند که بار معنایی این افعال در چنین ساخت‌هایی، با وقتی که خود به‌عنوان فعلی بسیط در اشتقاق نقش بازی می‌کنند، قابل مقایسه نیست.

طبق آنچه ذکرش رفت، در مثال مورد بحث، ریشه‌های *لحسرت* و *لخور* در ساخت دخیل‌اند. این ریشه‌ها خود فاقد مقوله و بازنمایی آوایی هستند و طی اشتقاق، این موارد در مورد آن‌ها محقق می‌شود. نخست ریشه *لحسرت* ذیل *nP* (که در واقع همان گروه محمول است) وارد ساخت می‌شود و با هسته نقشی *n* همجوار می‌شود. این گروه *nP* متمم گروه فعلی کوچک *vp* است که هسته آن با ریشه *لخور* اشغال شده است. در این جمله، هسته *T* شامل مشخصه زمان [*PAST*] و مطابقه [*3rd, sg*] است. پس از پایان نحو، ریشه *لخور* از رهگذر ادغام صرفی هسته نقش‌نمای *v* را جذب می‌کند و هر دو ذیل یک گره قرار می‌گیرند. ریشه *لحسرت* نیز طی همین فرایند پسانحوی، هسته نقش‌نمای همجوار خود یعنی *n* را جذب می‌کند و هم‌گره می‌شوند.

در مرحله بعد بین ریشه *لخور* و مشخصه [*v*] همجوشی رخ می‌دهد و آماده درج واحد واژگانی می‌شود، ولی گره *T* با این گره وارد همجوشی نمی‌شود، خود *T* دستخوش شکافت می‌شود و گره‌های مستقلی برای زمان و مطابقه از آن منشعب می‌شوند. که در ادامه وندهای مطابقه و زمان در آن درج خواهند شد. در آن سو نیز، بین ریشه *لحسرت* و مشخصه [*n*] همجوشی رخ می‌دهد و آن دو نیز برای درج واحد واژگانی مناسب آماده می‌شوند. به این ترتیب چهار گره جداگانه برای درج مؤخر واحدهای واژگانی فراهم می‌شود که واژه‌های نهایی (برنده)، در رقابت با گزینه‌هایی رقیب موجود، انتخاب می‌شوند و در گره مورد نظر درج می‌شوند.

ریشه *لخور* تنها یک واژگونه دارد و آن هم «خور» است، یعنی در محیط‌های صرفی نحوی مختلف همین واژ درج می‌شود، و مثل نمونه قبلی، وند گذشته «د» و واژگونه نشان‌دار Ø برای شناسه برنده‌های رقابت هستند و درج می‌شوند. در نمودار ۴ بازنمایی درختی مربوط به جمله «مرضیه حسرت خورد» ترسیم شده است و می‌توان مراحل ذکر شده در بالا را در آن مشاهده کرد:



نمودار ۴- بازنمایی درختی مثال (۴) الف

برای نمونه، مثال (۴) الف را به تفصیل بررسی کردیم، اما روشن است که در نمونه‌های (۴) ب تا (۴) ه هم الگو همین خواهد بود. با این تفاوت که در بعضی از آن‌ها تفاوت در زمان

دستوری و نمود فعل، فرافکن‌های بیشینه دیگری را هم به ساخت می‌افزاید که چون موضوع مقاله حاضر نیستند، از ورود به جزئیات آن می‌پرهیزیم.

در جدول ۲ ریشه‌های مربوط به همکرد در موارد (۴) الف تا (۴) ه به همراه واژگونه‌هایشان آمده است. در هر مورد واژ برنده با خط زیرین مشخص شده است.

جدول ۲- ریشه‌ها و واژگونه‌ها در مثال (۴)

ریشه	واژگونه‌ها
الف. $\sqrt{\text{خور}}$	خور
ب. $\sqrt{\text{یاب}}$	یاب - یاف
ج. $\sqrt{\text{زن}}$	زن - ز
د. $\sqrt{\text{آور}}$	آور
ه. $\sqrt{\text{کن}}$	کن - کر

در موارد (۴) فعل‌های مرکب ناگذر را بررسی کردیم، در ساختار موضوعی این دسته از افعال فقط موضوع بیرونی دخیل است و موضوع‌های درونی در آن دخالتی ندارند. از همین رو در تحلیل اشتقاق آن پیچیدگی کمتری وجود دارد. لازم است الگوی ارائه‌شده در بالا را در مورد افعال گذرا (به مفعول یا متمم) نیز بررسی کنیم. به جمله‌های مثال (۵) توجه کنید:

(۵) الف. زیبای خفته چشم باز کرد.

ب. فرنگیس رازش را از همه پنهان می‌ساخت.

ج. امیر از پدرش حساب می‌برد.

د. خانواده رجبی فردا دخترشان را شوهر می‌دهند.

ه. هاشم از کارهایش خجالت کشید.

اکنون به بررسی فعل «باز کردن» در جمله (۵) الف می‌پردازیم، و با بررسی فرایند اشتقاق این جمله و چگونگی اعمال فرایندهای پسانحوی، نشان می‌دهیم که اشتقاق افعال متعدی نیز طبق همان الگو ذکر آن رفت، رخ می‌دهد. با این تفاوت که طبق انوشه و شریفی (۱۳۹۸) و انوشه (۱۳۹۹) در این نمونه با ساختار گروه فعلی کوچک شکافته مواجهیم که گروه جهت در آن مسئول معرفی موضوع بیرونی و موضوع درونی است. هرچند از ورود به جزئیات این گره‌ها اجتناب می‌کنیم. در فعل «باز کردن» ریشه‌های $\sqrt{\text{باز}}$ و $\sqrt{\text{کن}}$ دخیل هستند. این ریشه‌ها

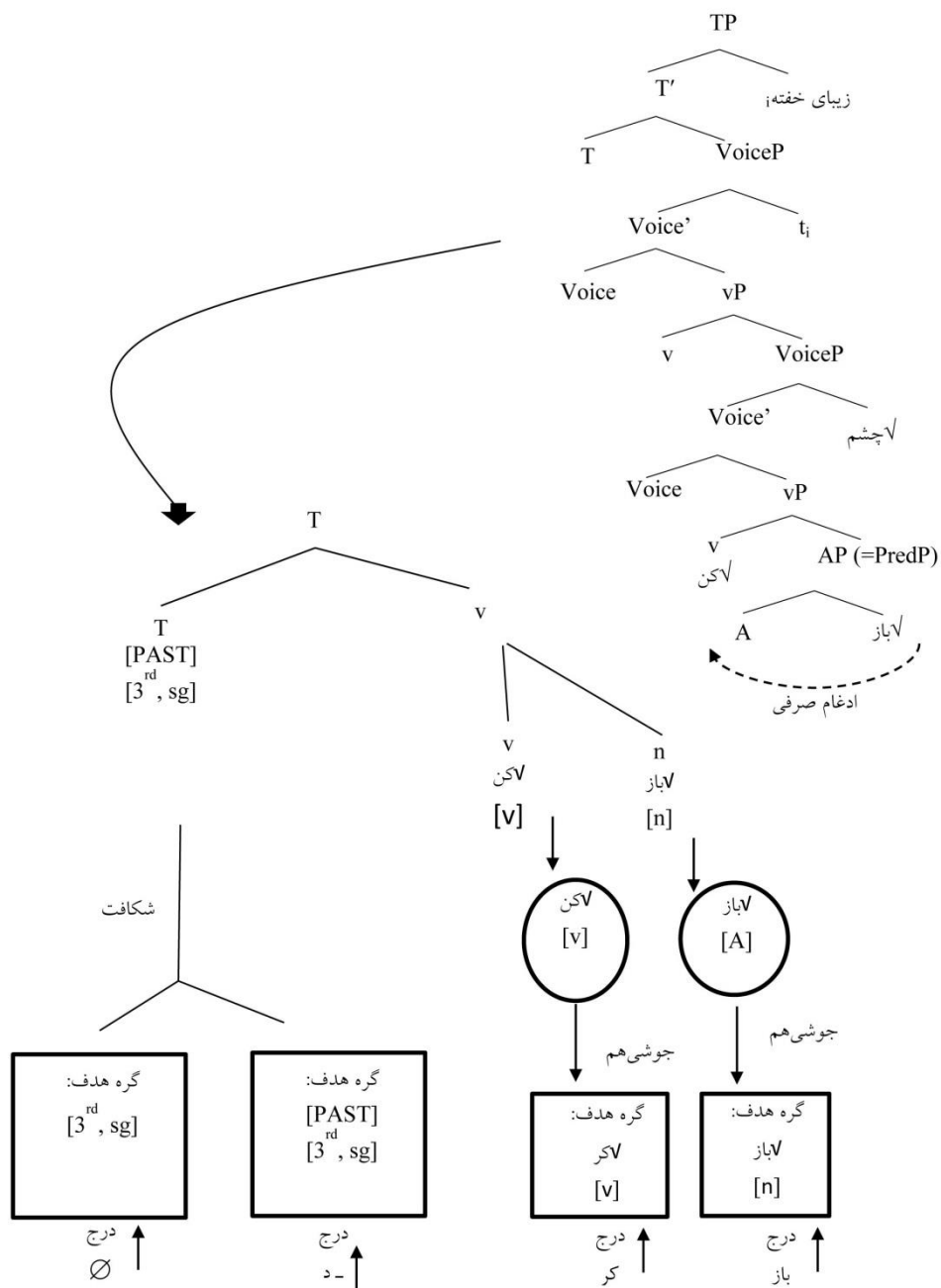
نیز مثل مورد قبلی خود فاقد مقوله و بازنمایی آوایی هستند. ریشه /باز ذیل AP که همان محمول است و در همجواری با هسته نقشی A وارد ساخت می‌شود و ریشه /کن در هسته گروه فعلی کوچک قرار دارد. هسته T نیز شامل مشخصه زمان [PAST] و مطابقه [3rd, sg] است. پس از پایان نحو همان مراحل که در مورد مثال فوق شرح آن رفت طی می‌شود. ریشه /باز و هسته A در یک سو و ریشه /کن و هسته V در سوی دیگر هرگدام جداگانه همجوشی می‌شوند. هسته T نیز دستخوش شکافت می‌شود و دو گره مجزا برای زمان و مطابقه به دست می‌دهد. ریشه /کن داری واژگونه‌های «کن» و «کر» است که با توجه به محیط صرفی نحوی، یعنی وجود مشخصه [PAST]، واژ «کر» رقابت را برنده می‌شود و به همراه سایر واژها (واژهای «باز» و «د») در گره پایانی درج می‌شود.

روند اعمال مراحل فوق را می‌توان در نمودار ۵ مشاهده کرد:

در هرکدام از نمونه‌های (۵) گروه جهت در آن مسئول معرفی موضوع‌های بیرونی و درونی است. همچنین به سبب تفاوت در زمان دستوری و نمود، گره‌های نحوی دیگری در ساختار کلی جمله دخیل است. در جدول ۳ ریشه‌های مربوط به همکرد فعل‌های مرکب (۵) الف تا (۵) ه را به همراه واژگونه‌هایشان مشاهده می‌کنیم:

جدول ۳- ریشه‌ها و واژگونه‌ها در مثال (۵)

ریشه	واژگونه‌ها
الف. /کن	کن - <u>کَر</u>
ب. /ساز	ساز - <u>ساخ</u>
ج. /بَر	بَر - بُر
د. /ده	ده - دا - دِه
ه. /کش	کش - <u>کش</u>



نمودار ۵- بازنمایی درختی مثال (۵) الف

۵- نتیجه‌گیری

در این مقاله با اتکا بر مبانی و مفاهیم بنیادین نظریه صرف توزیعی (هله و مرنتز ۱۹۹۴)، به بررسی ساختار فعل مرکب دوجزئی در زبان فارسی پرداختیم. پس از مروری اجمالی بر آرای دستورنویسان و زبان‌شناسان مختلف، گفته شد که فعل مرکب درواقع محمول مرکبی است که از یک جزء فعلی (همکرد) و یک یا چند جزء غیرفعلی (فعلیار) تشکیل شده است که در همراهی با هم، معنایی را افاده می‌کنند.

فرضیه ما این بود که در ساختار افعال مرکب به‌ازای هریک از اجزا یک ریشه انتزاعی دخیل است و با ارائه مثال‌هایی نشان دادیم که هرکدام از اجزای فعل مرکب، چه جایگاهی را در ساختار یک جمله به خود اختصاص می‌دهند. این جایگاه برای جزء غیرفعلی هسته گروه محمول و برای همکرد هسته گروه فعلی کوچک است. سپس مطابق با آنچه در صرف توزیعی مطرح می‌شود، نشان دادیم که در ساختار افعال مرکب، برای هر یک از اجزا یک ریشه انتزاعی در نظر گرفته می‌شود. این ریشه‌ها که فاقد مقوله دستوری و جوهره آوایی هستند و فقط زنجیره مشخصه‌های صوری‌اند، پس از اینکه در جای خود به‌درستی ادغام شدند و مراحل نحوی شناخته‌شده در کمینه‌گرایی را پشت سر گذاشتند، مطابق مبانی صرف توزیعی دستخوش فرایندهای پسانحوی می‌شوند. در نهایت گره‌های نحوی، برای درج مؤخر واحدهای واژگانی آماده می‌شوند. فرضیه دیگر این بود که برای تبیین ساختار افعال مرکبی که موضوع درونی دارند، نیازمندیم گروه فعلی کوچک را شکافته در نظر بگیریم. در این موارد، گروه جهت مسئول معرفی موضوع بیرونی و موضوع درونی خواهد بود.

درنهایت سعی کردیم تحلیلی پایه برای انواع فعل مرکب در فارسی به دست دهیم. این الگو را می‌توان برای همه انواع فعل مرکب مبنا قرار داد، هرچند که شرایط متفاوت و گاه پیچیده مفعول، نمود، و از همه مهم‌تر فعل‌های مرکب سه‌جزئی یا بیشتر و نیز عبارت فعلی، مستلزم بررسی و مذاقه بیشتر و گسترده‌تر است. بی‌شک تحلیل ارائه شده پایه‌ای است که صرفاً بر مبنای افعال مرکب دوجزئی بنا شده و می‌تواند نقطه عزیمتی باشد برای ره سپردن در مسیر تحلیل‌های بعدی.

منابع

۱. الوند، آهو؛ «بررسی محمول‌های مرکب پیامدی در زبان فارسی، رویکردی کمینه‌گرا»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران: شهریور ۱۳۹۴.
۲. انوشه، مزدک؛ «فرافکن‌های نمود و زمان در صفت‌های فاعلی مرکب: بر پایه نظریه صرف توزیعی»؛ جستارهای زبانی، دفتر ۶، شماره ۵ (۲۶)، آذر و دی ۱۳۹۴، صص ۴۹-۷۲.
۳. _____؛ «جایگاه فرافکن نفی و مجوزدهی به هیچ واژه‌ها در فارسی بر پایه نظریه صرف توزیعی»؛ پژوهش‌های زبانی، سال ۸، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶.
۴. _____؛ صرف در نحو از کمینه‌گرایی تا صرف توزیعی، تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۹.
۵. انوشه، مزدک و گوهر شریفی؛ «گروه فعلی شکافته در فارسی: تمایز هسته جهت و فعل کوچک»، مطالعات زبان‌ها گویش‌های غرب ایران، ۷ (۲۴)، ۱۳۹۸، صص ۳۳-۴۸.
6. Bobaljik, J. D.; *Universals in Comparative Morphology: Suppletion, Superlatives, and the Structure of Words*; Under contract: MIT Press. 2011.
7. Chomsky, N. *The Minimalist Program*. Cambridge: MIT Press. 1995.
8. Embick, D. & R. Noyer; "Movement Operations after Syntax"; *Linguistic Inquiry*, 32 (4), 2001, 555-595.
9. Folli, R., Harley, H. and Karimi S.; "Determinants of the event type in Persian Complex predicates"; In: *Astruc, L. and M. Richards (eds.) Cambridge Occasional Papers in Linguistics*, 2005.
10. Hale, K and Keyser, S. J. "On Argument Structure and the Lexical Expression of Syntactic Relations". In: K. Hale and S.J. Keyser (Eds) *The View from Building 20: Essays in Linguistics in Honor of Sylvian Bromberger* (53-109), Cambridge, MA: MIT Press. 1993.
11. Halle, Morris & Marantz, Alec; "Distributed Morphology and the Pieces of Inflection"; In: *"The View from Building" 20*, ed. Kenneth Hale and S. Jay Keyser. MIT Press, Cambridge, 1993, 111-176.
12. _____; "Some key features of Distributed Morphology"; In: A. Carnie & H. Harley (Eds), *"Papers on Phonology and Morphology"* (MIT Working Papers in Linguistics 21), 275-288. Cambridge, MA: MITWPL, 1994.
13. Harley, H. "External Arguments and the Mirror Principle: On the Distinctness of Voice and v", *lingua*, 2013, 125, 34-57.

14. _____; "The Bundling Hypothesis and the Disparate Functions of Little v". In: R. D. Alessandro, I. Franco & A. J. Gallego (Eds.), *The Verbal Domain*, (pp. 3-28) Oxford: Oxford University Press, 2017.
15. Karimi, Simin; "Persian Complex Verbs: Idiomatic or Compositional"; *Lexicology*, 1997, 3: 273-318.
16. _____; *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*; The Hague: Motoun, 2005.
17. Larson, R.K. "On the Double Object Construction", *Linguistic Inquiry*, 1988, 19: 335-391.
18. Marantz, A. "No Escape from Syntax; Don't Try Morphological Analysis in the Privacy of Your Own Lexicon". In: A. Dimitriadis, L. Siegel, C. Surek-Clark, and A. Williams (Eds). *University of Pennsylvania Working Papers* (201-205). Philadelphia: University of Pennsylvania, 1997.
19. Pylkkänen, L., *Introducing Arguments*, Ph.D. Dissertation, Department of Linguistics, Massachusetts Institute of Technology, 2002.
20. _____ (2008). *Introducing Arguments*. Cambridge: MIT Press.
21. Nevins, Andrew; "Lectures on Postsyntactic Morphology"; in *lingbuzz/002587*, 2016.
22. Siddiqi, Daniel; *Syntax within the Word. Economy, Allomorphy, and Argument Selection in Distributed Morphology*; John Benjamin B.V, 2009.

The Syntactic Analysis of the Structure of Compound Verbs in Persian based on The Theory of Distributed Morphology

Ahoo Alvand

PhD student in Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Beheshti University of Tehran, Tehran, Iran

Zainab Mohammad Ebrahimi Jahormi

Assistant Professor, Department of Linguistics, School of Literature and Humanities, Shahid Beheshti University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author)

Received: 06/09/2021

Accepted: 10/08/2022

Abstract

Compound verbs are one of the most frequent types of verbs in Persian and have been the subject of many researches. This type of verb is actually a compound predicate that consists of a verbal component and one (or more) non-verbal component that, together, express a meaning. In this article, we provide a model for the structure of compound verbs in Persian based on the theory of Distributed Morphology. It becomes clear that in the structure of compound verbs, an abstract root is considered for each component. These roots have no syntactic category and phonetic essence and are only a chain of semantic features. At first, roots merge in their base position according to Minimalism Program and pass the known syntactic processes in the theory. After that, they undergo post-syntactic processes on the basis of Distributed Morphology. Finally, the syntactic nodes are prepared for the insertion of Vocabulary Items (VI). It is shown that the root related to the non-verbal component is merged in the head of the predicate group (PredP) and bears the main burden of predication in the sentence. This group is in sister position to the vP. The verbal component of the compound verb is merged into the head of vP.

Keywords: Distributed Morphology, compound verbs, abstract root, fusion, late insertion



Authors retain the copyright and full publishing rights. This is an open access article distributed under article distributed under [Creative Commons Attribution 4.0 International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، سال چهاردهم، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۱، شماره پیاپی ۲۷

تبیین حرکت مفعول مستقیم بر پایه شواهد روان‌زبان‌شناختی

فرزانه مقدم امینی دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران
مزدک انوشه استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

صص: ۲۳۱-۲۰۳

چکیده

جایگاه موضوع‌های درونی فعل مسئله‌ای زبان ویژه است. در زبان فارسی تقدم و تاخر موضوع‌های درونی نسبت به هم در ساخت‌های دومتعدی موضوعی قابل توجه و متفاوت از ساخت‌های دومفعولی در زبان‌های دیگر است. در دستور زایشی جابه‌جایی مفعول که با قلب نحوی متفاوت است و در برخی از زبان‌ها مانند زبان‌های اسکاندیناوی رخ می‌دهد، نخستین بار توسط هولمبرگ (۱۹۸۶) مطرح شد و فراگشت مفعول نام دارد. در این فرایند سازه مفعول از محل تولید خود به جایگاهی بالاتر منتقل می‌شود. در زبان فارسی کریمی (۲۰۰۵) و انوشه (۱۴۰۰) معتقدند مفعول مستقیم مشخص و همراه با «را» به جایگاهی بالاتر از مفعول غیرمستقیم جابه‌جا می‌شود. در این پژوهش برآنیم تا فراتر از مرزهای زبان‌شناسی با تکیه بر شواهد عملی و با کمک دو آزمون روان‌زبان‌شناختی از جمله قضاوت دستوری بودن و خوانش خودگام و در چارچوب نظریه پیچیدگی اشتقاقی مرتنز (۲۰۰۵) نشان دهیم در ساخت‌های دومتعدی و نیز در ساخت‌های دارای محمول ثانویه، فراگشت مفعول مستقیم رایی رخ می‌دهد و جمله حاصل بی نشان است اما، مفعول مستقیم بدون «را» دچار فراگشت نمی‌شود. هرگونه جابه‌جایی مفعول به‌جز فراگشت، به انگیزه‌های کلامی صورت می‌گیرد و جملات نشان دار تولید می‌کند. کلید واژه‌ها: فراگشت مفعول، مفعول مستقیم، زمان واکنش، نظریه پیچیدگی اشتقاقی، قضاوت دستوری بودن، خوانش خودگام

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۴

1. farzane.moghadama@ut.ac.ir

2. mazdakanushe@ut.ac.ir

پست الکترونیکی:

۱- مقدمه

مسئله جایگاه زیربنایی و جایگاه روساختی مفعول مستقیم با نقش معنایی کنش‌پذیر^۱ و مفعول غیرمستقیم با نقش معنایی هدف^۲ در زبان‌های مختلف دارای اهمیت است. در زبان انگلیسی بر اساس فرضیه گروه فعلی پوسترهای (لارسون^۳، ۱۹۸۸) در ساخت‌های دو مفعولی^۴، هدف با فعل بزرگ ادغام می‌شود و کنش‌پذیر در جایگاه شاخص گروه فعلی بزرگ تولید می‌شود، سپس با حرکت فعل به هسته گروه فعلی کوچک، در ترتیب خطی جمله، کنش‌پذیر در کنار فعل ظاهر می‌شود (اجر^۵، ۲۰۰۴). اما با بررسی ساخت‌های دو متعدی^۶ فارسی پی می‌بریم که مفعول‌های مستقیم و غیرمستقیم از این الگو پیروی نمی‌کنند (ساخت‌های دو متعدی آن دسته از جملات سه ظرفیتی هستند که در جایگاه موضوع درونی آنها یک گروه اسمی و یک گروه حرف اضافه‌ای قرار می‌گیرد).

۱- الف. آرش نامه را برای مادرش فرستاد.

ب. آرش برای مادرش نامه فرستاد.

مفعول مستقیم در «الف» مشخص است و بر مصداق معینی در جهان خارج دلالت می‌کند، دارای نشانه صریح مفعولی «را» است و پیش از مفعول غیرمستقیم واقع شده است اما، همین مفعول مستقیم در «ب» نامشخص است و به هیچ مصداق معینی در جهان خارج اشاره نمی‌کند و در ترتیب خطی پس از مفعول غیرمستقیم قرار گرفته است. در صورتی که بخواهیم مفعول مستقیم را یک بار در جایگاه متمم هسته گروه فعلی بزرگ (در صورت نامشخص بودن) و بار دیگر در جایگاه شاخص آن در نظر بگیریم به نقض آشکار اصل یوتا^۷ (بیکر^۸، ۱۹۸۸) پرداخته‌ایم که بیان می‌کند: «روابط معنایی یکسان میان محمول‌ها و موضوعات به واسطه شکل‌گیری روابط ساختاری یکسان بین این عناصر در زیرساخت نمود نحوی می‌یابند.» براساس این اصل یک گروه اسمی با نقش معنایی یکسان نمی‌تواند با محمول خود دو رابطه

1- theme

2- goal

3- Larson

4- Double object

5- Adger

6- ditransitive

7- UTAH

8- Baker

ساختاری متفاوت برقرار کند. این مسئله در مورد گروه حرف اضافه‌ای با نقش معنایی هدف نیز صادق است. اما مفعول‌ها در ساخت‌های دو متعدی و در ترتیب خطی در جایگاه‌های دیگری نیز تظاهر می‌یابند:

۲- الف. آرش برای مادرش نامه را فرستاد.

ب. آرش نامه برای مادرش فرستاد.

در این دو جمله مفعول مستقیم نامشخص مقدم بر مفعول غیرمستقیم و همتای مشخص آن پس از مفعول غیرمستقیم تظاهر یافته است. بر اساس دستور زایشی جابه‌جایی مفعول (که با قلب نحوی متفاوت است) در برخی زبان‌ها از جمله بیشتر زبان‌های خانواده اسکاندیناوی رخ می‌دهد و فراگشت مفعول^۱ نام دارد (هولمبرگ^۲، ۱۹۸۶). طبق این فرایند گروه اسمی مفعول طی حرکتی موضعی و آشکار به جایگاهی بالاتر از گروه فعلی (اما درون بند خود) ارتقا می‌یابد و این حرکت، حرکتی موضوع^۳ به شمار می‌آید و با فرایندهایی چون مبتداسازی و قانونی‌سازی که حرکت‌هایی غیرموضوع^۴ و اختیاری محسوب می‌شوند، متفاوت است. در فارسی، کریمی (۲۰۰۵) قائل به حرکت مفعول مستقیم مشخص از جایگاه متمم فعل بزرگ و برجا ماندن همتای نامشخص آن در همان جایگاه است. انوشه (۱۴۰۰) هم سو با او اما، معتقد است مفعول مستقیم (خواه مشخص یا نامشخص) در صورت همراهی با «را» از جایگاه تولیدی خود یعنی متمم فعل بزرگ به جایگاه حالت یعنی شاخص گروه فعلی کوچک ارتقاء می‌یابد.

برخی ساخت‌های موسوم به محمول ثانویه^۵ را نیز می‌توان از لحاظ جابه‌جایی مفعول مستقیم بررسی کرد. محمول‌های ثانویه نقش معنایی اضافه‌ای به یکی از موضوع‌های جمله اعطا می‌کنند و اگر به مفعول ارجاع یابند در اشتقاق نحوی همانند ادات به محمول جمله وصل می‌شوند (امبیک^۶، ۲۰۰۴، آسادا^۷، ۲۰۱۲ و در فارسی انوشه، ۱۳۹۷). در ساخت‌های زیر:

۳- الف. صاحبخانه خانه‌اش را دوطبقه ساخت.

1- Object shift

2- Holmberg

3- A-movement

4- Á-movement

5- Secondary predicate

6- Embick

7- Asada

ب. مادرش آنها را درس‌خوان تربیت کرده است.

اگر عناصر «دوطبقه» و «درس‌خوان» را محمول ثانویه پیامدی^۱ به حساب بیاوریم و در ساخت نحوی به‌عنوان ادات به گروه فعلی بزرگ وصل کنیم، مفعول مستقیم رایی در این ساخت‌ها پیش از این عناصر قرار گرفته‌اند اما، در ساخت‌های:

۴- الف. صاحبخانه دوطبقه خانه‌اش را ساخت.

ب. مادرش درس‌خوان آنها را تربیت کرده است.

مشاهده می‌کنیم که جایگاه مفعول مستقیم رایی در ترتیب خطی پس از محمول ثانویه قرار گرفته است و به نظر می‌رسد که با ساختی نشان‌دار مواجه هستیم.

در این جستار بر آن هستیم که با طراحی و اجرای دو آزمون روان‌شناختی از جمله قضاوت دستوری بودن^۲ و خوانش خودگام^۳ فرایند فراگشت مفعول مستقیم را در زبان فارسی با استناد به داده‌های تجربی بررسی کنیم و نشان دهیم که جملاتی همچون «۱. الف» و «۳. الف و ب» بی‌نشان هستند و دچار فراگشت مفعول گشته‌اند اما، در جملاتی چون «۲» و «۴» قلب نحوی رخ داده است و ساخت‌های نشان‌دار به شمار می‌آیند و حرکت مفعول در آنها به دلایل کلامی صورت گرفته است. پس از این مقدمه، در بخش دوم پیشینه پژوهش را از دو منظر نظری و تجربی بررسی می‌کنیم سپس، در بخش سوم به روش‌شناسی پژوهش می‌پردازیم. بخش چهارم به تجزیه و تحلیل داده‌ها اختصاص دارد و در آخر نتیجه‌گیری مقاله پیش روی ارائه خواهد شد.

۲- پیشینه پژوهش

در این بخش پژوهش‌های نظری در مورد جایگاه و حرکت مفعول و پژوهش‌های تجربی و میدانی در مورد این موضوع ارائه می‌شود.

۲-۱. مطالعات نظری

۲-۱-۱. جایگاه و حرکت مفعول مستقیم

همان‌طور که مشخصه‌های صوری و بازبینی این عناصر صرفی- نحوی عامل اصلی شکل‌گیری فرایند ادغام به شمار می‌آیند و زمینه ساخت سازه‌های گروهی را فراهم می‌آورند،

1- resultative

2- Grammatical Judgment

3- Self-Paced Reading

4- features

بازبینی مشخصه‌های غیرمقوله‌ای (شخص، شمار، حالت) از عوامل اصلی حرکت‌های نحوی محسوب می‌شود. تعبیرپذیری و قدرت دو ویژگی مشخصه‌ها هستند. مشخصه‌های قوی باید آشکارا و در رابطه موضعی بازبینی شوند در غیراین صورت موجب فروریزی اشتقاق نحوی می‌شوند (چامسکی، ۲۰۱۵)، در مقابل، بازبینی و حذف مشخصه‌های ضعیف می‌تواند تا رسیدن به صورت منطقی به تعویق بیفتد. از این رو مشخصه‌های قوی موجب حرکت آشکار قبل از رسیدن اشتقاق به نقطه بازنمون^۱ می‌شوند و بر ساخت آوایی صورت‌های زبانی تاثیر می‌گذارد، در حالی که مشخصه‌های ضعیف بر ساخت آوایی عبارت زبانی بی‌تاثیراند. ویژگی قدرت مشخصه‌ها پارامتری است و از زبانی به زبان دیگر متفاوت است و باعث به‌وجود آمدن تنوعات زبانی می‌شود. به عنوان نمونه در زبان فرانسه، ارزش مشخصه‌ای که سبب تظاهر تصریف زمان بر روی فعل واژگانی می‌شود، قوی است و فعل‌های اصلی این زبان با حرکت به هسته گروه زمان و انضمام به آن پیش از قیده‌های گروه فعلی قرار می‌گیرند. در انگلیسی اما، این مشخصه ضعیف است و نیاز به حرکت به گره بازبینی‌کننده ندارد. در واقع یکی از ابزارهای کمینه‌گرایی برای تبیین تنوعات روساختی در میان زبان‌ها، تکیه بر تفاوت در ارزش قدرت مشخصه‌هاست. در دستور زایشی فرایند حرکت محدود به هسته‌ها نیست و سازه‌های نحوی از جمله گروه‌های اسمی و حرف اضافه‌ای نیز می‌توانند و گاهی باید در اشتقاق نحوی جابه‌جا شوند که در جابه‌جایی‌های سازه‌ای نیز لزوماً رد پای یک مشخصه قوی در میان است. به طور مثال حرکت سازه فاعل از درون گروه فعلی کوچک به شاخص گروه زمان در زبان انگلیسی و حتی در زبان فارسی (درزی ۱۳۸۸، انوشه، ۱۳۸۷ و دیگران) به منظور بازبینی مشخصه حالت فاعلی یا اصل فرافکن گسترده^۲ از این جمله است. در این میان حرکت هسته به صورت ارتقاء و انضمام هسته به هسته گروه هدف و جابه‌جایی سازه‌ها به جایگاه‌های شاخص، متمم و ادات صورت می‌گیرد. هسته‌ها و گروه‌ها در نحو (پیش از بازنمون) حرکت فروسو^۳ ندارند و جابه‌جایی‌ها عمدتاً فراسو^۴ هستند. زیرا هر عنصری که حرکت می‌کند، باید بر رونوشتی که از خود به‌جا می‌گذارد، سازه‌فرمانی^۵ کند (هورنشتین^۶، ۲۰۰۹: ۱۷).

1- Spell-out

2- Extended Projection Principle

3- downward

4- upward

5- C-command

6- Hornstein

جابه‌جایی مفعول نخستین بار توسط هولمبرگ (۱۹۸۶) مطرح شد و بعد دیگر زبان‌شناسان به آن پرداختند. جابه‌جایی مفعول که در برخی از زبان‌ها و از جمله بیشتر زبان‌های خانواده اسکندیناوی اتفاق می‌افتد، فراگشت مفعول نام دارد. بر اساس این فرایند، گروه اسمی مفعول طی حرکتی موضعی و آشکار به جایگاهی بالاتر از گروه فعلی ارتقاء می‌یابد اما این جابه‌جایی درون همان‌بند رخ می‌دهد و با فرایند قلب نحوی تفاوت دارد (هولمبرگ، ۱۹۹۹، ثراینسون^۱، ۲۰۰۱، ویکنر^۲، ۲۰۰۶ و دیگران). فراگشت مفعول همانند جابه‌جایی فاعل به شاخص گروه زمان در زبان فارسی (درزی، ۱۳۸۸ و انوشه، ۱۳۸۷) حرکت موضوع به شمار می‌آید اما در قلب نحوی حرکتی که رخ می‌دهد غیرموضوع و اختیاری است و خوانشی نشان‌دار تولید می‌کند. داده‌های زیر را از ویکنر (۲۰۰۶/۳:۳۹۳) در نظر بگیرید:

5. Scrambling (German):

Peter las_v die Bücher_i ohne Zweifel nie [vp t_i t_v]
Peter read the books without doubt never.

6. Object shift (Icelandic):

Pétur las_v bækurnar_i eflaust aldrei [vp t_v t_i]
Peter read books_i the doubtlessly never.

در این نمونه‌ها، فعل ایستا از درون گروه فعلی خارج شده و در جایگاه سازه دوم جمله قرار گرفته است و در هر دو، مفعول مستقیم نیز از درون گروه فعلی بیرون رفته و از گروه قیدی عبور کرده است. بررسی‌های بیشتر در مورد تفاوت دو فرایند قلب نحوی و فراگشت مفعول نشان می‌دهند که فراگشت مفعول در واقع تابع تعمیم هولمبرگ^۳ است (هولمبرگ، ۱۹۸۶: ۱۶۵). بر اساس این تعمیم، گروه اسمی مفعول فقط در صورتی می‌تواند دچار فراگشت شود که فعل از درون گروه فعلی خارج شود. بنابراین در جملات زیر می‌بینیم که در زبان ايسلندی در ساختی که فعل کمکی وجود دارد، فعل اصلی ناخود ایستا از گروه فعلی خارج نمی‌شود و در چنین حالتی جابه‌جایی مفعول باعث بدساختی جمله می‌شود (هورنشتین و همکاران، ۲۰۰۵: ۱۵۴):

7. a. Af hverju hefur_v Pétur aldrei t_v [lesið þessa bók]

Why has Peter never read this book

b. *Af hverju hefur_v Pétur þessa bók_i aldrei t_v [vp lesið t_i]?

Why has Peter this book never read

1- Thrainsson

2- Vikner

3- Holmberg 'S Generalization

در جمله «b» چون زمینه لازم (جابه‌جایی فعل) فراهم نبوده، خروج مفعول از گروه فعلی جمله‌ای نادرستی تولید کرده است. بیشتر پژوهشگران مشخصه حالت را انگیزه فراگشت مفعول معرفی کرده‌اند (ثراینسون، ۲۰۰۱ و ویکنر، ۲۰۰۶ از میان دیگران).

کریمی (۲۰۰۵) جایگاه مفعول مستقیم را در زبان فارسی بررسی کرده است. براساس تحلیل او مفعول مستقیم (مشخص یا نامشخص) در جایگاه متمم گروه فعلی بزرگ ادغام می‌شود سپس، مفعول مستقیم مشخص در اشتقاق نحوی حرکت می‌کند و به جایگاهی مقدم بر مفعول غیرمستقیم جابه‌جا می‌شود اما، مفعول مستقیم نامشخص در جا می‌ماند و در کنار فعل ظاهر می‌شود. کریمی فرایند حرکت مفعول مشخص را براساس نظریه بازبینی مشخصه‌ها و تمایز میان مشخصه‌های قوی و ضعیف این چنین توضیح می‌دهد که مشخصه حالت مفعول مستقیم مشخص قوی است و بنابراین در روند بازبینی و حذف، به شاخص هسته بازبینی‌کننده یعنی شاخص گروه فعلی کوچک حرکت می‌کند تا بین گره‌های بازبینی‌کننده و بازبینی‌شونده رابطه موضعی برقرار شود. از طرف دیگر مشخصه حالت مفعول نامشخص ضعیف است و از این رو، فرایند بازبینی و حذف آن به حرکت آشکار این عنصر در نحو منجر نمی‌شود. بدین ترتیب الگوی زیرساختی لایه‌های گروه فعلی برای جملات دومتعدی در زبان فارسی به صورت زیر است:

8. [[v+V[[[(V)DO±specific V'] IO VP] V']SUB VP]

انوشه (۱۴۰۰) در مورد جایگاه مفعول مستقیم و هم‌سو با نظر کریمی شواهدی زبانی ارائه می‌کند. طبق نظر او برخی مثل‌ها و اصطلاحات فارسی نشان می‌دهند که مفعول مستقیم نسبت به مفعول غیرمستقیم پیوند نزدیک‌تری با فعل دارد و در روند بازبینی مشخصه‌ها نیز ابتدا مشخصه زیر مقوله‌ای [uN] بر روی فعل بازبینی می‌شود تا کنش‌پذیر مقدم بر هدف با فعل ادغام شود. برای نمونه:

۹- الف. توی دعوا حلوا تقسیم نمی‌کنند.

ب. خدا سرما رو به قدر بالاپوش می‌ده.

او اظهار می‌کند که مفعول غیرمستقیم با نقش معنایی هدف سهمی در انتقال مفهوم استعاری مثل‌های ذکر شده ندارد و در اشتقاق نحوی تظاهر نیافته است و چون کنش‌پذیر و فعل پیوند نزدیک‌تری با یکدیگر دارند، منطقی‌تر است که گروه اسمی متناظر در جایگاه متمم هسته گروه فعلی و در واقع در مجاورت فعل ادغام شود. شاهد دیگری که او در تایید حرکت

مفعول مستقیم مشخص مطرح می‌کند، توزیع ضمیر دو سویه «همدیگر، یکدیگر» است. طبق اصل «الف» مرجع‌گزینی، ضمائر دوسویه باید از سوی مرجع مناسبی که در جایگاه موضوع قرار دارد، سازه‌فرمانی شود (هگمن^۱، ۱۹۹۴). علاوه بر این، در فرایندهایی مثل قلب نحوی، این رابطه ساختاری باید پیش از حرکت ضمیر دوسویه برقرار شود و روابط روساختی در این روند دخیل نیستند (کریمی، ۲۰۰۵). در جمله بی‌نشان زیر:

۱۰- صاحب‌خانه مهمانان را به همدیگر معرفی کرد.

با این فرض که مفعول مستقیم در نقش متمم فعل تولید می‌شود، تظاهر مفعول مستقیم پیش از گروه حرف اضافه‌ای «به همدیگر» نمی‌تواند نتیجه‌فرایندی مانند مبتدا یا کانونی‌سازی باشد چرا که، رابطه سازه‌فرمانی باید پیش از قلب نحوی برقرار باشد. از آن‌جا که مفعول مستقیم به عنوان مرجع و در نقش متمم نمی‌تواند بر ضمیر دوسویه که در جایگاه شاخص حضور دارد، سازه‌فرمانی کند حرکت آن به جایگاهی بالاتر از ضمیر به انگیزه بازبینی مشخصه تعبیرناپذیر و قوی حالت مفعولی صورت گرفته است (انوشه، ۱۴۰۰). اما براساس استدلال انوشه (همان) مفعول مستقیم در جمله خواه مشخص یا نامشخص در صورتی که دارای نشانه صریح مفعولی «را» باشد به منظور بازبینی مشخصه حالت آشکار مفعولی جابه‌جا می‌شود و در جایگاه شاخص ثانویه فعل کوچک قرار می‌گیرد:

۱۱- الف. آدم عاقل هیچ‌وقت به دست بچه کبریت نمی‌دهد.

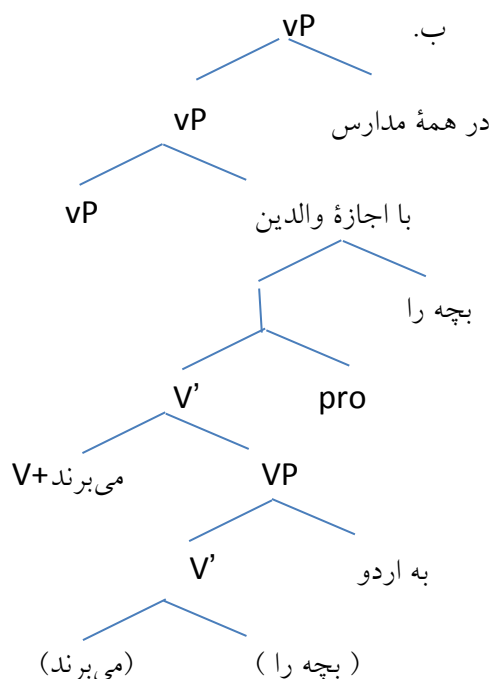
ب. آدم عاقل هیچ‌وقت کبریت را به دست بچه نمی‌دهد.

۱۲- الف. بیشتر پزشکان معتقدند (که) همراه با غذا نباید آب نوشید.

ب. بیشتر پزشکان معتقدند (که) آب را همراه با غذا نباید نوشید.

در جملات بالا مفعول مستقیم (با یا بدون را) خوانش نامشخص دارد و به مصداق معینی در جهان خارج ارجاع نمی‌یابد اما، تنها در صورت همراهی با «را» جابه‌جا می‌شود (انوشه، ۱۴۰۰). او بازنمایی زیر را برای جمله «الف» چنین نشان می‌دهد:

۱۳- الف. در همه مدارس بچه را با اجازه والدین به اردو می‌برند.



با این فرض که در زبان فارسی هسته گروه فعلی برای بازبینی مشخصه قوی و تعبیرناپذیر $[uV^*]$ که بر روی هسته گروه فعلی کوچک قرار دارد، به هسته این گروه ارتقاء و انضمام می‌یابد (درزی و انوشه، ۱۳۸۹) و با توجه به تعمیم هولمبرگ به نظر می‌رسد که فراگشت مفعول در زبان فارسی نیز رخ می‌دهد (انوشه، ۱۴۰۰).

در رابطه با توضیح نحوی ساخت‌های دومتعدی تحلیل‌های دیگری نیز وجود دارد از جمله دبیرمقدم (۱۳۸۴) در بحث انواع فعل‌های مرکب در فارسی معتقد است در جملاتی چون:

۱۴- مادر به بچه‌ها غذا داد.

گروه اسمی نامشخص «غذا» از نوع عبارت‌های ارجاعی نیست و آن را نمی‌توان مفعول مستقیم فعل «دادن» به حساب آورد بلکه، در این جملات، فعل «دادن» در جایگاه همکرد فعل مرکب قرار دارد و به همراه جزء غیرفعلی پیش از خود تشکیل نوعی فعل مرکب می‌دهد (غذا دادن) که وی آن‌ها را فعل مرکب انضمامی می‌نامد (دبیرمقدم، ۱۳۸۴).

دستورنویسان سستی همچون قریب و همکاران (۱۳۷۳) و نیز انوری و گیوی (۱۳۷۴) بسته به همراهی یا عدم همراهی مفعول مستقیم با «را» دو آرایش متفاوت برای ترتیب مفعول در جمله در نظر می‌گیرند. بدین ترتیب که وقتی مفعول صریح با «را» همراه است، بهتر است قبل از مفعول با واسطه و در غیر این صورت پس از آن قرار گیرد. البته انوری و گیوی (۱۳۷۴) علاوه بر وجود «را» همراهی با «ی» نکره را نیز در نظر می‌گیرند بدین ترتیب، سه حالت برمی‌شمارند:

۱۵- الف. یوسف کتاب را به کتابخانه داد.

ب. یوسف کتابی از کتابخانه گرفت، یوسف از کتابخانه کتابی گرفت.

ج. یوسف از کتابخانه کتاب گرفت.

۲-۱-۲. محمول‌های ثانویه

نخستین بار هالیدی^۱ (۱۹۶۷) به شرح در مورد محمول‌های ثانویه و انواع آن پرداخته است. او این محمول‌ها را از نظر معنایی به دو دسته تقسیم می‌کند، محمول‌های همامدی^۲ و محمول‌های پیامدی.

محمول‌های ثانویه نقش معنایی اضافه‌ای را به یکی از موضوع‌های مجله اعطا می‌کند. این محمول‌ها بند ناخودایستایی هستند که ویژگی یا صفتی را به یکی از موضوع‌های جمله (مفعول یا فاعل) نسبت می‌دهند.

16- John ate the carrots uncooked.

17- John painted the house red.

در جمله «۱۶» که دارای محمول‌های همامدی است، در زمان اتفاق افتادن محمول اصلی، ویژگی «نپخته بودن» وجود داشته است و همزمان به موضوع درونی نسبت داده می‌شود اما، در محمول‌های پیامدی همچون جمله «۱۷» ویژگی اضافی «قرمز شدن دیوار» که به موضوع درونی نسبت داده می‌شود، نتیجه رخ دادن محمول اصلی است. براساس راتستاین^۳ (۲۰۰۶) محمول‌های ثانویه همامدی می‌توانند مفعول^۴ محور یا فاعل^۵ محور باشند اما محمول‌های پیامدی فقط مفعول‌محوراند. از لحاظ نحوی محمول‌های ثانویه خرده جمله‌هایی هستند که اگر

1- Halliday

2- Depictive predicate

3- Rothstein

4- Object-oriented

5- Subject-oriented

به مفعول ارجاع یابند، به شکل ادات‌گونه به گروه فعلی بزرگ و اگر فاعل‌محور باشند به گروه فعلی کوچک وصل می‌شوند (امبیک، ۲۰۰۴ و آسادا، ۲۰۱۲). در باب تفاوت معنایی محمول‌های ثانویه و قیده‌های جمله‌زبان‌شناسانی چون جکنداف^۱ (۱۹۷۲)، ناپولی^۲ (۱۹۷۵) و دیگران کوشیده‌اند تا به پیروی از هالیدی یادآوری کنند که محمول‌های ثانویه شرکت‌کننده^۳ محوراند در حالیکه، قیده‌های فعل یا فروقیده‌ها غالباً رویداده‌محور^۴ هستند. در دستور زبان فارسی به این ساخت‌ها پرداخته نشده است و برخی زبان‌شناسان مثل فولی^۵ و همکاران (۲۰۰۵) معتقدند که زبان فارسی فاقد چنین ساختاری است. اما انوشه (۱۳۹۷) با ارائه شواهد و داده‌ها به تفصیل نشان می‌دهد که برخلاف برخی تحلیل‌ها، هر دو نوع محمول همامدی و پیامدی در این زبان وجود دارند. همچنین بر پایه شواهد زبانی یادآور می‌شود که محمول‌های همامدی و پیامدی می‌توانند خوانش مفعول‌محور داشته باشند، اما خوانش فاعل‌محور محدود به محمول‌های ثانویه همامدی است.

۱۸- معمولاً بیمارستان‌ها غذا را آب‌پز به بیماران می‌دهند.

۱۹- مادران تحصیل کرده بچه‌هایشان را درس‌خوان تربیت می‌کنند.

۲۰- پدر صبحانه نخورده بچه‌ها را به مدرسه برد.

براساس نظر او، در جملات بالا، آب‌پز، محمول همامدی مفعول‌محور، «درس‌خوان» محمول پیامدی مفعول‌محور و «صبحانه نخورده» محمول همامدی با خوانش فاعل‌محور هستند. طبق استدلال انوشه محمول‌های مفعول‌محور خرده جمله‌های ادات‌گونه هستند که به فرافکن PredP متصل می‌شوند و محمول‌های فاعل‌محور خرده جمله‌های ادات‌گونه هستند که به فرافکن vP متصل می‌شوند. در این ساختارها، موضوعی که میان محمول ثانویه و محمول اولیه مشترک است از طریق حرکت کنارسو^۶، از شاخه فرعی (خرده جمله) به شاخه اصلی (جمله اصلی) جابه‌جا می‌شود و یک ضمیر مستتر (PRO) در محل تولید خود به جای می‌گذارد.

1- Jackendoff

2- Napoli

3- Participant-oriented

4- Event-oriented

5- Folli

6- Sideward movement

در چارچوب نظر انوشه (همان) به نظر می‌رسد محمول‌های ثانویه نیز ابزار نحوی دیگری برای تبیین حرکت مفعول مستقیم رایی باشد که در این پژوهش از این ساخت‌ها هم به عنوان شواهد زبانی بهره جسته‌ایم.

۲-۲. مطالعات تجربی

بر پایه دیدگاه‌های نظری و نیز شواهد تجربی، پیچیدگی ساخت نحوی هر جمله بر بار پردازشی ذهن و در نتیجه مدت زمان تجزیه آن ساخت تاثیر مستقیم می‌گذارد. در ساخت روان‌شناسی زبان، شواهد تجربی با بررسی پردازش یا مدت زمان تجزیه ساخت‌های نحوی، پیچیدگی آن‌ها را مشخص می‌کنند (تونسند^۱ و بیور^۲، ۲۰۰۱). آزمون‌های مختلف روان‌زبان‌شناسی برای دستیابی به اطلاعات پردازش و درک ساخت‌های نحوی به کار می‌روند. این آزمون‌ها شواهدی روشن و ملموس در جهت رفع ابهام از نظریات و دیدگاه‌های مورد اختلاف نحوی به دست می‌دهند. مبنای پژوهش حاضر از منظر روان‌شناختی بر دیدگاه مرتنز^۳ (۲۰۰۵) استوار است. براساس نظریه پیچیدگی اشتقاقی^۴ مرتنز، ساخت‌های نحوی پیچیده در مقایسه با ساخت‌هایی که از پیچیدگی کمتری برخوردارند به مدت زمان بیشتری برای پردازش نیاز دارند بنابراین، ساختارهایی که در فرایند اشتقاق دچار تغییرات بیشتری می‌شوند تا به آن ساختی تبدیل شوند که گویش‌ور می‌خواند یا می‌شنود، ساختارهای پیچیده محسوب می‌شوند. براین اساس، از جمله مواردی که پیچیدگی نحوی جمله را در پی خواهد داشت، فرایند قلب نحوی است که در مقایسه با جملات بی‌نشانی که هیچ جابه‌جایی از نوع تأکید و مبتداسازی در آن‌ها رخ نداده است، جمله را پیچیده‌تر می‌کند. همچنین جملات مجهول نسبت به جملات معلوم ساخت‌های پیچیده‌تری محسوب می‌شوند. طبق عقیده مرتنز، نظریه پیچیدگی اشتقاقی نوعی روش‌شناسی معیار در علوم شناختی و علوم عصب‌شناسی شناختی به شمار می‌آید که بر پایه آن در شرایط یکسان هرچه محاسبات زبانی طولانی‌تر و پیچیده‌تری برای تولید یک جمله اعمال شده باشد آن جمله پیچیده‌تر خواهد بود و گویش‌ور زمان بیشتری برای خواندن و درک آن صرف خواهد کرد. همچنین بازنمایی‌های نحوی پیچیده‌تر در قسمت‌هایی از مغز

1- Townsend

2- Bever

3- Marantz

4- Derivational Theory of Complexity

گویش‌ور که مسئول تولید و دسترسی به بازنمایی جمله و اعمال عملیات زبانی است، منجر به فعالیت‌های بیولوژیکی بیشتری خواهد شد. در باب موضوع حرکت‌های نحوی پژوهشی تجربی توسط درزی و عباسی (۱۳۹۶) انجام شده است. آن‌ها از طریق آزمون قضاوت دستوری بودن و براساس نظریه پیچیدگی اشتقاقی، شواهدی را در تأیید دیدگاه پژوهشگرانی ارائه می‌دهد که جایگاه روساختی فاعل را شاخص گروه زمان و نه شاخص گروه فعلی کوچک می‌دانند. براساس پژوهش آن‌ها زمان واکنش آزمودنی‌ها به جملاتی که فاعل از درون گروه فعلی خارج و به شاخص گروه زمان جابه‌جا شده است کمتر از جملاتی است که فاعل در جایگاه تولیدی خود (درون گروه فعلی کوچک) قرار دارد و بدین ترتیب براساس این شواهد اثبات می‌کند که فاعل به منظور بازبینی مشخصه حالت فاعلی یا اصل فرافکن گسترده پس از ادغام در جایگاه بنیادی خود در شاخص گروه فعلی کوچک به جایگاه شاخص گروه تصریف یا زمان حرکت می‌کند و نشان می‌دهند که این جابه‌جایی به دلایلی غیر از گرفتن نقش‌های کلامی رخ می‌دهد و چون از نوع موضوع است در پردازش جمله تاثیری ندارد. نتیجه پژوهش آن‌ها فرضیه کریمی (۲۰۰۵) در مورد قدرت مشخصه حالت فاعلی و جایگاه روساختی فاعل را در جملات بی‌نشان فارسی تضعیف می‌کند. پژوهش تجربی دیگر مربوط به کار انوشه و نصیب (۱۳۹۸) است. آن‌ها مسئله مجهول صفتی در زبان فارسی را بر پایه آزمون خوانش خودگام بررسی کرده‌اند. در این مطالعه، ساخت « اسم مفعول + شدن » با ساخت « اسم مفعول + بودن (ربطی) » از نظر مدت زمان درک و خوانش مقایسه شد. براساس دیدگاه‌های پردازش جمله و کمینه‌گرایی، اگر « اسم مفعول + شدن » مجهول فعلی باشد باید به دلیل پیچیدگی ساختاری و داشتن فرافکن اضافه مجهول مدت زمان پردازش ذهنی این ساخت توسط آزمودنی‌ها به طور معناداری از مدت زمان درک و پردازش محمول مرکب نامفعولی بیشتر باشد. طبق یافته‌های پژوهش آن‌ها زمان پردازش دو ساخت یاد شده کم‌وبیش همسان است و بدین ترتیب ثابت می‌شود که توالی « اسم مفعول + شدن » در فارسی نوعی مجهول صفتی یا همان محمول مرکب نامفعولی است و فعل دستوری « شدن » در زبان فارسی همواره در جایگاه فعل سبک می‌نشیند (انوشه و نصیب، ۱۳۹۸).

فقیری^۱ و سامولیان^۲ (۲۰۱۴) در مورد جایگاه مفعول مستقیم در فارسی بررسی داده‌بنیادی انجام داده‌اند. آن‌ها با بهره‌گیری از داده‌های پیکره بی‌جن‌خان بر این عقیده‌اند که توالی مفعول مستقیم و مفعول غیرمستقیم در زبان فارسی نمی‌تواند منشأ نحوی داشته باشد بلکه معیار مناسب برای تعیین جایگاه بی‌نشان مفعول مستقیم، و رای مشخص بودن یا نبودن، در قالب پیوستاری که یک سر آن مفعول مستقیم با «را» و سر دیگر آن مفعول مستقیم عریان (نامشخص) قرار دارد، میزان معین بودن آن است. آن‌ها از طریق تحلیل آماری داده‌های خود نشان می‌دهند که طول سازه‌ها هم در تعیین توالی دو مفعول دخیل است و زبان فارسی از این منظر به زبان ژاپنی شباهت دارد.

۳- روش‌شناسی

در این جستار به منظور سنجش زمان واکنش آزمودنی‌ها در برخورد با جملات و سازه‌های مورد آزمایش از دو آزمون روان‌شناختی برون‌خط^۳ و برخط^۴ استفاده می‌کنیم: آزمون قضاوت دستوری بودن و آزمون خوانش خودگام. در پژوهش حاضر که از نوع پژوهش‌های تجربی است، متغیرهای وابسته و مستقل پژوهش به ترتیب زمان واکنش آزمودنی‌ها و جملات و سازه‌ها هستند. بنابراین در پی بررسی تاثیر جایگاه روساختی سازه مفعول بر زمان واکنش آزمودنی‌ها هستیم.

۳-۱. آزمون قضاوت دستوری بودن

در این آزمون، آزمودنی‌ها پس از شنیدن یا خواندن محرک‌های زبانی (جملات) قضاوت خود را در مورد دستوری یا نادرستی بودن آن‌ها نشان می‌دهند. آزمونگر دقت و نیز زمان واکنش آزمودنی‌ها را در هنگام برخورد با محرک‌ها اندازه‌گیری می‌کند.

روش آزمون

آزمودنی‌ها: برای انجام این آزمون دانش‌آموزان یکی از دبیرستان‌های منطقه یک تهران با متوسط سنی ۱۷ سال انتخاب شدند. به منظور کاهش عامل مداخله‌گر، آزمودنی‌ها از بین افرادی

1- Faghiri
2- Samvelian
3- Off-line
4- online

انتخاب شدند که زبان مادری‌شان فارسی بود. روش نمونه‌گیری در این تحقیق به صورت تصادفی ساده است و روش تعیین حجم نمونه براساس متوسط تعداد آزمودنی‌ها در پژوهش‌های مشابه در حوزه روان‌شناسی زبان (همچون درزی و عباسی، ۱۳۹۶ و انوشه و نصیب، ۱۳۹۸ و بسیاری دیگر) صورت گرفته است. نهایتاً ۴۴ آزمودنی دختر با سطح سواد تقریباً یکسان در آزمون شرکت کردند. جنسیت در این پژوهش به عنوان متغیر در نظر گرفته نشده است.

روند آزمون: ابتدا شیوه انجام آزمون برای آزمودنی‌ها شرح داده شد و از آن‌ها خواسته شد تا به محض دیدن و خواندن جملات بلافاصله با فشردن کلید « درست » یا « نادرست » که روی صفحه کلید رایانه مشخص شده بود، قضاوت خود را مبنی بر دستوری یا نادرستی بودن جمله ثبت کنند. برای آشنایی آن‌ها قبل از انجام آزمون اصلی یک آزمون تمرینی طراحی و انجام شد. نرم‌افزار اندازه‌گیری زمان نسخه ۲۰۱۸ MATLAB بود. این نرم‌افزار زمان واکنش آزمودنی‌ها (یعنی زمانی که هر آزمودنی صرف می‌کرد تا جمله را بخواند و کلید را فشار بدهد) را با دقت هزارم ثانیه ثبت و ذخیره می‌کرد. پس از اتمام آزمون داده‌های ثبت شده از نرم‌افزار استخراج و با کمک نرم‌افزار SPSS محاسبات آماری روی آن‌ها انجام شد. یک محدودیت زمانی ۴ ثانیه‌ای برای قضاوت هر یک از محرک‌های زبانی در نظر گرفته شده بود. اعمال محدودیت زمانی برای انجام آزمون به این دلیل است که آزمودنی وقت زیاد و کافی برای تجزیه و تحلیل بیشتر و استفاده آگاهانه از اطلاعات و قواعد دستوری یا ادبی خود و یا تشخیص شباهت بین جملات و پی بردن به هدف آزمون را نداشته باشد (شوتر^۱، ۱۹۹۶).

مواد آزمون: در این آزمون از ۱۰۰ جمله هدف و ۱۰۰ جمله غیر هدف استفاده شد و کوشش شد که طول جملات از نظر تعداد واژگان و نویسه‌ها تا حد امکان به هم نزدیک باشند. از بین جملات غیر هدف ۷۰ جمله غیر دستوری و ۳۰ جمله دستوری و جملات هدف همگی دستوری بودند. بسامد فعل‌ها و مفعول‌ها مورد بررسی قرار گرفتند تا از افعال و سازه‌هایی که دارای بسامد کم در گفتار و نوشتار زبان هستند، استفاده نشود. با توجه به هدف آزمون ۴ حالت از جملات دومتعدی که دارای توالی مفعول مستقیم و غیرمستقیم بودند و نیز

۲ حالت از جملات دارای محمول ثانویه پیامدی را در ۴ گروه دسته‌بندی کردیم تا آزمودنی تنها یک توالی از این نوع جملات را مشاهده و پردازش کند (طرح مربع لاتین^۱).
به عنوان نمونه :

۲۱- الف. آرش برای مادرش نامه فرستاد.

ب. آرش نامه برای مادرش فرستاد .

ج. آرش نامه را برای مادرش فرستاد.

د. آرش برای مادرش نامه را فرستاد.

۲۲- الف. آشپز غذا را شور درست می‌کند.

ب. آشپز شور غذا را درست می‌کند.

هر آزمودنی از بین جملات «۲۱» و «۲۲» فقط یک حالت را مشاهده و قضاوت می‌کرد و حالت‌های دیگر را می‌توانست از دیگر جملات ببیند و قضاوت کند. این طرح به این منظور تعبیه شده بود که آزمودنی حداقل امکان برای پی بردن به هدف آزمون را پیدا کند. همچنین در آزمون برای نیمی از جملات هدف، سوال درک مطلب در نظر گرفته شده بود تا مشخص شود آزمودنی حتماً جمله هدف را خوانده باشد. در تحلیل‌های آماری داده‌های مربوط به آن دسته از آزمودنی‌ها که به ۷۰ درصد از سوالات درک مطلب پاسخ نادرست داده بودند، کنار گذاشته شدند.

۲-۳. آزمون خوانش خودگام

در این آزمون امکان اندازه‌گیری زمان صرف شده در پردازش تک تک سازه‌های جمله وجود دارد، این روش توسط آرونسون^۲ و اسکاربرو^۳ (۱۹۷۶) و میشل^۴ و گرین^۵ (۱۹۷۸) ابداع شد. در واقع در این آزمون محرک‌های زبانی به جای جملات (در آزمون قبلی) سازه‌ها هستند. بنابراین زمان واکنش آزمودنی‌ها به سازه مفعول مستقیم رایی هنگامی که در جمله در جایگاه پیش و پس از مفعول غیرمستقیم و نیز هنگامی که در جایگاه پیش و پس از محمول پیامدی تظاهر می‌یابد، بررسی و مقایسه می‌شود. همچنین زمان واکنش آزمودنی‌ها در برخورد با

1- Latin square design

2- Aronson

3- Scarborough

4- Mitchel

5- Green

مفعول مستقیم بدون را در جایگاه پیش و پس از مفعول غیرمستقیم در جملات دومتعدی بررسی و مقایسه می‌شود.

روش آزمون

آزمودنی‌ها: در این آزمون نیز همانند آزمون قبل، نمونه‌گیری به‌صورت تصادفی ساده و روش تعیین حجم نمونه براساس حجم نمونه تحقیقات مشابه درحوزه مطالعات نحو و روان‌شناسی انجام شده است. در این راستا ۴۶ آزمودنی (متفاوت از آزمودنی‌های آزمون قبلی) از هنرجویان یکی از هنرستان‌های تهران با متوسط سنی ۱۶ سال و نیم که همگی زبان مادری‌شان فارسی بود، انتخاب شدند و به صورت تک نفره در آزمون شرکت کردند.

روند آزمون: ابتدا شیوه انجام آزمون برای آزمودنی‌ها شرح داده شد. در این آزمون هر جمله به صورت گروه گروه و با فشردن کلیدی که در صفحه کلید رایانه مشخص شده بود توسط آزمودنی، روی صفحه نمایشگر پدیدار می‌شد. به این صورت که با فشردن کلید، سازه اول و با فشردن دوباره همان کلید، سازه بعدی پدیدار می‌شد تا جمله تمام شود. با ظاهر شدن هر سازه، سازه قبلی ناپدید می‌شد. مدت زمانی که صرف می‌شد تا آزمودنی کلید را فشار دهد، سازه ظاهر شود و آن را بخواند توسط نرم‌افزار ثبت و ذخیره می‌شد. نرم‌افزار اندازه‌گیری همان نرم‌افزار MATLAB بود و داده‌های ذخیره شده پس از پایان آزمون، استخراج و تحلیل‌های آماری بر روی آن‌ها به کمک نرم‌افزار SPSS انجام شد. آزمودنی‌ها قبل از شرکت در آزمون اصلی در یک آزمون تمرینی شرکت می‌کردند.

مواد آزمون: در این آزمون با توجه به متفاوت بودن آزمودنی‌ها از همان جملات هدف و غیر هدف استفاده شد که برای آزمون قبلی طراحی شده بود. همچنین جملات در ۴ گروه دسته‌بندی شده و آزمودنی فقط یک وضعیت از جملات را مشاهده و پردازش می‌کرد. در این آزمون نیز برای نیمی از جملات هدف، سوالات درک مطلب طراحی شده بود تا مشخص شود آزمودنی حتماً جمله را تا پایان خوانده است.

۴- تحلیل داده‌ها

چنان که اشاره شد نرم‌افزار، زمان صرف شده برای خواندن محرک‌های زبانی و نیز پاسخ به سؤالات را ثبت و ذخیره می‌کرد. اینک به بررسی و تحلیل نتایج هر دو آزمون انجام شده می‌پردازیم.

۴-۱. تحلیل آزمون قضاوت دستوری بودن

پیش از انجام محاسبات آماری، ابتدا داده‌های به‌دست‌آمده و عملکرد آزمودنی‌ها از نظر دقت و صحت قضاوت آن‌ها بررسی شدند. از میان پاسخ‌های آزمودنی‌ها به سؤالات درک مطلب، داده‌های آن دسته از آزمودنی‌ها که کم‌وبیش به بیشتر از نیمی از سؤالات پاسخ نادرست داده بودند، غربالگری شد و داده‌های مربوط به ۴ نفر از آزمودنی‌ها به دلیل دقت پایین در انجام آزمون از سازوکار تحلیل‌های آماری کنار گذاشته شدند.

۴-۱-۱. نتایج آماری

پس از بررسی داده‌های به‌دست‌آمده از این آزمون مشخص شد که آزمودنی‌ها برای خواندن و پردازش توالی اول یعنی جملاتی که در آن‌ها مفعول مستقیم رایی در ترتیب خطی پیش از مفعول غیرمستقیم واقع شده بود به طور میانگین ۱/۷۶۶ ثانیه و برای خواندن و پردازش توالی دوم یعنی جملاتی که در آن‌ها مفعول مستقیم رایی پس از مفعول غیرمستقیم قرار داشت به طور میانگین ۲/۶۳۳ ثانیه زمان صرف کرده بودند. زمان واکنش آزمودنی‌ها به توالی سوم یعنی جملاتی که مفعول مستقیم بدون را در آن‌ها پس از مفعول غیرمستقیم واقع شده بود ۱/۶۰۲ ثانیه و به توالی چهارم یعنی آن دسته‌ای که مفعول مستقیم بدون را در آن‌ها پیش از مفعول غیرمستقیم واقع شده بود به طور میانگین ۲/۴۸۰ ثانیه ثبت شده بود. همچنین آزمودنی‌ها برای خواندن و درک توالی پنجم یعنی جملاتی که مفعول مستقیم رایی در آن‌ها در ترتیب خطی پیش از محمول پیامدی قرار داشت به طور میانگین ۱/۸۳۷ ثانیه و در برخورد با توالی ششم که مفعول مستقیم رایی در آن‌ها پس از محمول پیامدی واقع شده بود به طور میانگین ۲/۷۱۵ ثانیه زمان صرف کرده بودند.

نتایج به تفکیک توالی جملات در جدول «۱» مشخص شده‌اند:

جدول ۱. شاخص‌های توصیفی زمان واکنش در شش توالی جملات مورد مطالعه (برحسب هزارم ثانیه)

نوع جملات	تعداد	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی	کمترین	بیشترین
توالی اول	180	1.766	0.144	-0.947	-0.144	1.450	1.928
توالی دوم	180	2.633	0.267	-1.184	0.880	1.982	2.944
توالی سوم	180	1.602	0.133	0.027	-0.888	1.296	1.845
توالی چهارم	180	2.480	0.190	-0.886	1.020	1.980	2.985
توالی پنجم	140	1.837	0.106	-0.114	-0.688	1.596	1.999
توالی ششم	140	2.715	0.172	-0.379	-0.613	2.390	2.995

چولگی^۱ بیانگر عدم تقارن منحنی فراوانی است. اگر ضریب چولگی صفر باشد جامعه کاملاً متقارن است و چنانچه ضریب مثبت باشد، چولگی به راست و اگر منفی باشد، چولگی به چپ وجود دارد. در حالت کلی اگر چولگی در بازه‌ی (۲، -۲) و کشیدگی^۲ در بازه‌ی (۱۰، -۱۰) نباشند داده‌ها از توزیع نرمال بسیار دور است (کلین^۳، ۲۰۱۱). مقدار چولگی مشاهده شده برای متغیرهای مورد مطالعه در بازه (۲، -۲) قرار دارد. یعنی از لحاظ کجی متغیرهای پژوهش نرمال بوده و توزیع آن متقارن است. مقدار کشیدگی متغیرها نیز در بازه (۱۰، -۱۰) قرار دارد. این نشان می‌دهد تمامی توزیع متغیرها از کشیدگی نرمال برخوردار است.

به منظور انجام آزمون‌های آماری تحلیلی و برای پاسخ به پرسش‌های پژوهش و همچنین بررسی وضعیت متغیرها، باتوجه به توزیع نرمال متغیرها، برای مقایسه متوسط پردازش در توالی‌های اول و دوم، سوم و چهارم، پنجم و ششم از آزمون تی دو نمونه مستقل استفاده می‌شود.

باتوجه به نرمال بودن متغیرهای مورد بررسی، می‌توان از آزمون پارامتری t برای مقایسه میانگین این متغیرها استفاده نمود که نتایج آن در جدول زیر ارائه می‌شود:

1- skewness

2- kurtosis

3- Kline

جدول ۲. نتایج مقایسه میانگین زمان واکنش آزمودنی‌ها (برحسب هزارم ثانیه)

آزمون تی		آزمون لون		گروه	متغیر
p-value	درجه آزادی	p-value	آماره آزمون		
0.000	358	-38.359	0.000	واریانس برابر	مقایسه زمان واکنش جملات در توالی اول و دوم
0.000	274.273	-38.359		واریانس نابرابر	
0.000	358	-50.801	0.028	واریانس برابر	مقایسه زمان واکنش جملات در توالی سوم و چهارم
0.000	321.111	-50.801		واریانس نابرابر	
0.000	278	-51.339	0.000	واریانس برابر	مقایسه زمان واکنش جملات در توالی پنجم و ششم
0.000	231.710	-51.339		واریانس نابرابر	

در جدول نتایج آزمون تی دو نمونه مستقل، در مقایسه زمان واکنش به جملات با توالی‌های اول و دوم، میزان آماره آزمون لون (۴۰.۶۲۷) و سطح معنی‌داری آن (<0.001) که کمتر از ۰.۰۵ است، میزان آزمون t و معناداری آن بر اساس واریانس نابرابر محاسبه شده است، بر اساس میزان آزمون t (۳۸/۳۵۹-) و باتوجه به درجه آزادی ۲۷۴/۲۷۳ با خطای ۰.۰۵ میتوان نتیجه گرفت که تفاوت معنی‌داری بین زمان واکنش به جملات با توالی‌های اول و دوم وجود دارد و باتوجه به میانگین‌های حاصل، میانگین زمان واکنش به توالی اول (۱/۷۶۶) به طور معنی‌داری کمتر از میانگین زمان واکنش به توالی دوم (۲/۶۳۳) است، یعنی افراد در پاسخ به جملات با توالی دوم به طور متوسط ۰.۸۶۷ ثانیه زمان بیشتری صرف کرده‌اند.

همچنین ملاحظه می‌شود که در مقایسه زمان واکنش به توالی‌های سوم و چهارم، میزان آماره آزمون لون (۴/۸۶۲) و سطح معنی‌داری آن (۰.۰۲۸) که کمتر از ۰.۰۵ است، میزان آزمون t و معناداری آن بر اساس واریانس نابرابر محاسبه شده است، بر اساس میزان آزمون t (۵۰/۸۰۱-) و باتوجه به درجه آزادی ۳۲۱/۱۱۱ با خطای ۰.۰۵ میتوان نتیجه گرفت که تفاوت

معنی داری بین زمان واکنش جملات با توالی سوم و چهارم وجود دارد و باتوجه به میانگین های حاصل، میانگین زمان واکنش به توالی سوم ($1/602$) به طور معنی‌داری کمتر از میانگین زمان واکنش به توالی چهارم ($2/480$) است، یعنی افراد در پاسخ به توالی چهارم به طور متوسط 0.878 ثانیه زمان بیشتری نسبت به توالی سوم صرف کرده‌اند.

در مقایسه زمان واکنش به توالی‌های پنجم و ششم، میزان آماره آزمون لون ($30/978$) و سطح معنی‌داری آن ($0.001 <$) که کمتر از 0.05 است، میزان آزمون t و معناداری آن بر اساس واریانس نابرابر محاسبه شده است، بر اساس میزان آزمون t ($-51/339$) و باتوجه به درجه آزادی $231/710$ با خطای 0.05 میتوان نتیجه گرفت که تفاوت معنی‌داری بین زمان واکنش به حالت های پنجم و ششم وجود دارد و باتوجه به میانگین‌های حاصل، میانگین زمان واکنش به جملات در حالت پنجم ($1/837$) به طور معنی‌داری کمتر از میانگین زمان واکنش به جملات در حالت ششم ($2/715$) است، یعنی افراد در پاسخ به حالت ششم جملات به طور متوسط 0.878 ثانیه زمان بیشتری نسبت به حالت پنجم صرف کرده‌اند.

با بررسی نتایج آزمون قضاوت دستوری بودن و با درنظر گرفتن معنادار بودن تفاوت میانگین زمان واکنش آزمودنی‌ها، به نظر می‌رسد بتوان این نتایج را به جامعه آماری بزرگ‌تر تعمیم داد.

۴-۲. تحلیل آزمون خوانش خودگام

از تعداد ۴۶ آزمودنی که در این آزمون شرکت کردند، به دلیل بالا بودن زمان واکنش و همینطور اشتباه بودن تعداد زیادی از پاسخ‌های درک مطلب، داده‌های مربوط به ۶ آزمودنی از سازوکار محاسبات آماری کنار گذاشته شدند.

۴-۲-۱. نتایج آماری

پس از بررسی‌های داده‌های استخراج شده از این آزمون مشخص شد که آزمودنی‌ها برای خواندن و درک سازه‌ها در وضعیت اول یعنی سازه مفعول مستقیم رایی در جایگاه پیش از مفعول غیرمستقیم، به طور میانگین $0/453$ ثانیه و برای پردازش سازه‌ها در وضعیت دوم یعنی سازه مفعول مستقیم رایی در جایگاه پس از مفعول غیرمستقیم به طور میانگین $0/616$ ثانیه زمان صرف کرده بودند. همچنین زمان واکنش آزمودنی‌ها به سازه‌ها در وضعیت سوم یعنی سازه مفعول مستقیم بدون را در جایگاه پس از مفعول مستقیم $0/283$ ثانیه و زمان واکنش به

سازه‌ها در وضعیت چهارم یعنی سازه مفعول مستقیم بدون را در جایگاه پیش از مفعول غیرمستقیم ۰/۴۷۳ ثانیه بوده است. زمان صرف شده برای خواندن و پردازش سازه‌ها در وضعیت پنجم یعنی سازه مفعول مستقیم رایی در جایگاه پیش از محمول پیامدی ۰/۴۵۷ ثانیه و این زمان در مورد سازه‌ها در وضعیت ششم یعنی سازه مفعول مستقیم رایی در جایگاه پس از محمول پیامدی ۰/۶۲۲ ثانیه بوده است.

نتایج آزمون به تفکیک وضعیت سازه‌ها در جدول زیر مشخص شده‌اند:

جدول ۳. شاخص‌های توصیفی زمان واکنش در شش نوع جمله مورد مطالعه (برحسب هزارم ثانیه)

وضعیت سازه‌ها	تعداد	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی	کمترین	بیشترین
وضعیت اول	180	0.453	0.076	-0.288	-0.038	0.285	0.588
وضعیت دوم	180	0.616	0.055	-0.287	-0.829	0.496	0.697
وضعیت سوم	180	0.283	0.039	0.912	1.019	0.210	0.403
وضعیت چهارم	180	0.473	0.026	0.088	-0.877	0.422	0.528
وضعیت پنجم	140	0.457	0.030	0.132	-0.897	0.401	0.516
وضعیت ششم	140	0.622	0.033	-0.619	-0.169	0.526	0.680

چولگی بیانگر عدم تقارن منحنی فراوانی است. اگر ضریب چولگی صفر باشد جامعه کاملاً متقارن است و چنانچه ضریب مثبت باشد، چولگی به راست و اگر منفی باشد، چولگی به چپ وجود دارد. در حالت کلی می‌توان گفت اگر چولگی در بازه ی (۲، -۲) و کشیدگی در بازه ی (۱۰، -۱۰) نباشند داده‌ها از توزیع نرمال بسیار دور است (کلین، ۲۰۱۱). مقدار چولگی مشاهده شده برای متغیرهای مورد مطالعه در بازه (۲، -۲) قرار دارد. یعنی از لحاظ کجی متغیرهای پژوهش نرمال بوده و توزیع آن متقارن است. مقدار کشیدگی متغیرها نیز در بازه (۱۰، -۱۰) قرار دارد. این نشان می‌دهد تمامی توزیع متغیرها از کشیدگی نرمال برخوردار است.

به منظور انجام آزمون‌های آماری تحلیلی و برای پاسخ به پرسش‌های پژوهش و همچنین بررسی وضعیت متغیرها، باتوجه به توزیع نرمال متغیرها، برای مقایسه متوسط پردازش در شش حالت از سازه‌ها از آزمون تی دو نمونه مستقل استفاده می‌شود.

باتوجه به نرمال بودن متغیرهای مورد بررسی، می‌توان از آزمون پارامتری t برای مقایسه میانگین این متغیرها استفاده نمود که نتایج آن در جدول زیر ارائه می‌شود:

جدول ۴. نتایج مقایسه میانگین زمان واکنش آزمودنی‌ها (برحسب هزارم ثانیه)

متغیر	گروه	آزمون لون		آزمون تی	
		آماره	p-value	آماره	درجه آزادی
مقایسه زمان واکنش وضعیت اول و دوم	واریانس برابر	7.978	0.005	-23.179	358
	واریانس نابرابر			327.529	0.000
مقایسه زمان واکنش وضعیت سوم و چهارم	واریانس برابر	13.898	0.000	-54.627	358
	واریانس نابرابر			313.328	0.000
مقایسه زمان واکنش وضعیت پنجم و ششم	واریانس برابر	1.073	0.301	-43.613	278
	واریانس نابرابر			275.772	0.000

در جدول نتایج آزمون تی دو نمونه مستقل، در مقایسه زمان واکنش به سازه‌ها در وضعیت اول و دوم، میزان آماره آزمون لون (۷/۹۷۸) و سطح معنی‌داری آن (۰.۰۰۵) که کمتر از ۰.۰۵ است، بنابراین فرضیه صفر آزمون لون، مبنی بر برابری واریانس‌ها در وضعیت‌های اول و دوم رد می‌شود و فرضیه نابرابری واریانس‌ها پذیرفته می‌گردد، میزان آزمون t و معناداری آن بر اساس واریانس نابرابر محاسبه شده که میزان آزمون t (۲۳/۱۷۹-) و باتوجه به درجه آزادی ۳۲۷/۵۲۹ با خطای ۰.۰۵ میتوان نتیجه گرفت که تفاوت معنی‌داری بین زمان واکنش وضعیت‌های اول و دوم وجود دارد ($0.05 < p < 0.001$) و باتوجه به میانگین‌های حاصل، میانگین زمان واکنش به وضعیت اول (۴۵۳/.) به طور معنی‌داری کمتر از میانگین زمان

واکنش به وضعیت دوم (۰/۶۱۶) است، یعنی افراد در پاسخ به سازه‌ها در وضعیت دوم به طور متوسط ۰.۱۶۲ ثانیه زمان بیشتری صرف کرده‌اند.

همچنین ملاحظه می‌شود که در مقایسه زمان واکنش به وضعیت‌های سوم و چهارم سازه‌ها، میزان آماره آزمون لون (۱۳/۸۹۸) و سطح معنی‌داری آن ($p < 0.001$) که کمتر از ۰/۰۵ است، بنابراین نابرابری واریانس‌ها در وضعیت‌های سوم و چهارم پذیرفته می‌شود و میزان آزمون t و معناداری آن بر اساس واریانس نابرابر محاسبه شده است، بر اساس میزان آزمون t (۵۴/۶۲۷-) و باتوجه به درجه آزادی ۳۱۳/۳۲۸ با خطای ۰.۰۵ میتوان نتیجه گرفت که تفاوت معنی‌داری بین زمان واکنش به وضعیت سوم و چهارم سازه‌ها وجود دارد ($0.05 < p < 0.001$) و باتوجه به میانگین‌های حاصل، میانگین زمان واکنش به وضعیت سوم (۰/۲۸۳) به طور معنی‌داری کمتر از میانگین زمان واکنش به وضعیت چهارم (۰/۴۷۳) است، یعنی افراد در پاسخ به وضعیت چهارم سازه‌ها به طور متوسط ۰.۱۹۰ ثانیه زمان بیشتری نسبت به وضعیت سوم صرف کرده‌اند.

در مقایسه زمان واکنش سازه‌ها در وضعیت پنجم و ششم، میزان آماره آزمون لون (۱/۰۷۳) و سطح معنی‌داری آن (۰/۳۰۱) است که بیشتر از ۰/۰۵ است، لذا فرضیه صفر آزمون لون که برابری واریانس‌ها است، پذیرفته می‌شود، میزان آزمون t و معناداری آن بر اساس واریانس برابر محاسبه شده است، بر اساس میزان آزمون t (۴۳/۶۱۳-) و باتوجه به درجه آزادی ۲۷۸ با خطای ۰/۰۵ میتوان نتیجه گرفت که تفاوت معنی‌داری بین زمان واکنش به وضعیت‌های پنجم و ششم وجود دارد ($0.05 < p < 0.001$) و باتوجه به میانگین‌های حاصل، میانگین زمان واکنش به وضعیت پنجم (۰/۴۵۷) به طور معنی‌داری کمتر از میانگین زمان واکنش به وضعیت ششم (۰/۶۲۲) است، یعنی افراد در پاسخ به سازه‌ها در وضعیت ششم به طور متوسط ۰.۱۶۴ ثانیه زمان بیشتری نسبت به سازه‌ها در وضعیت پنجم صرف کرده‌اند.

تجزیه و تحلیل نتایج آزمون خوانش خودگام نشان می‌دهد که اختلاف میانگین زمان واکنش به سازه‌ها در وضعیت‌های اول تا ششم یک اتفاق تصادفی نیست بلکه معنادار است و می‌توان آن را به گروه‌های مشابه بزرگ‌تر تعمیم داد.

۵- نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر تلاش کردیم با فراتر رفتن از مرزهای زبان‌شناسی نظری، به کمک داده‌های تجربی و با طراحی و اجرای دو آزمون روان‌شناختی به بررسی حرکت مفعول مستقیم پردازیم.

بنابر آنچه در بخش تحلیل داده‌ها شرح داده شد و براساس یافته‌های آزمون اول، کوتاه‌تر بودن زمان واکنش آزمودنی‌ها در برخورد با حالتی که مفعول مستقیم رایی پیش از مفعول غیرمستقیم (در بازنمایی نحوی، بالاتر از مفعول غیرمستقیم) و نیز پیش از محمول پیامدی (در بازنمایی نحوی بالاتر از محمول پیامدی) قرار گرفته است نسبت به توالی متناظر جملات، نشان می‌دهد آزمودنی‌ها از این جملات خوانش بی‌نشان دریافت کرده‌اند و به دلیل پیچیده نبودن ساختار آن را سریع‌تر درک و پردازش کرده‌اند. پس این نظر را که مفعول رایی از جایگاه ادغام خود در کنار فعل دچار فراگشت می‌شود، تأیید می‌کند. در مقابل، طولانی‌تر بودن زمان واکنش آزمودنی‌ها در برخورد با جملاتی که مفعول غیرمستقیم و نیز محمول پیامدی مقدم بر مفعول رایی ظاهر شده است نسبت به توالی متناظر، بیان می‌کند که آزمودنی‌ها این جملات را نشان‌دار تعبیر کرده‌اند و فرایند قلب نحوی باعث پیچیدگی ساختار و کندتر شدن پردازش شده است. از سوی دیگر، کوتاه‌تر بودن زمان واکنش آزمودنی‌ها در برخورد با جملاتی که مفعول مستقیم بدون «را» پس از مفعول غیرمستقیم قرار دارد نسبت به حالت متناظر، بیانگر آن است که آزمودنی‌ها این جملات را بی‌نشان درک کرده‌اند و این نظر را که مفعول مستقیم بدون «را» از جایگاه ادغام خود (در کنار فعل) دچار فراگشت نمی‌شود (کریمی، ۲۰۰۵ و انوشه، ۱۴۰۰)، قوت می‌بخشد. در مقابل، طولانی‌تر بودن زمان واکنش آزمودنی‌ها در برخورد با توالی چهارم جملات که در آن‌ها مفعول مستقیم بدون «را» پیش از مفعول غیرمستقیم تظاهر یافته است نسبت به توالی متناظر، نشان می‌دهد که تعبیر آزمودنی‌ها از این جملات نشان‌داری و در آن‌ها فرایند قلب نحوی رخ داده است.

یافته‌های آزمون خوانش خودگام همچنین مهر تأییدی بر نتایج آزمون قضاوت دستوری بودن می‌زند و بیان می‌کند که آزمودنی‌ها سازه مفعول رایی را در جایگاه پیش از مفعول غیرمستقیم و پیش از محمول پیامدی زودتر درک و پردازش کرده و زمان صرف شده برای این منظور کوتاه‌تر از وضعیتی است که این سازه پس از مفعول غیرمستقیم یا محمول پیامدی واقع

می‌شود. این نتیجه چنین تبیین می‌شود که در این وضعیت فراگشت مفعول (حرکت موضوع) رخ داده است که در پردازش جمله تأثیری ندارد.

افزایش زمان واکنش آزمودنی‌ها در پردازش همین سازه هنگامی که پس از مفعول غیرمستقیم قرار دارد، نشان می‌دهد که ساخت نحوی در ذهن آزمودنی پیچیده‌تر جلوه کرده و می‌توان نتیجه گرفت که فرایند قلب نحوی منجر به افزایش زمان پردازش این سازه در این جایگاه از جمله شده است. این تعبیر در مورد بالا بودن زمان خواندن و پردازش سازه مفعول رایی در جایگاه پس از محمول پیامدی نیز صدق می‌کند. از سوی دیگر، کوتاه‌تر بودن زمان خوانش سازه مفعول مستقیم بدون «را» در جایگاهی که پس از مفعول غیرمستقیم واقع شده است، بیان می‌کند که این ساخت بی‌نشان و به دور از پیچیدگی اشتقاقی است و مفعول مستقیم بدون «را» در جایگاه تولیدی خود قرار دارد.

کوتاه سخن آنکه، براساس یافته‌های تجربی از آزمون‌های عملی، می‌توان چنین استدلال کرد که در زبان فارسی تنها مفعول مستقیم رایی است که دچار فراگشت می‌شود و دیگر جابه‌جایی‌های مفعولی از نوع فرایندهای کلامی هستند که منجر به تولید ساخت نشان‌دار می‌شوند.

کتابنامه

۱. انوری، حسن و حسن احمدی گیوی. (۱۳۷۴). *دستور زبان فارسی ۲*. ویرایش دوم. تهران: موسسه انتشارات فاطمی.
۲. انوشه، مزدک (۱۳۸۷). *ساخت جمله و فرافکن‌های نقش‌نمای آن در زبان فارسی*. پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران.
۳. انوشه، مزدک (۱۳۹۷ب). محمول‌های ثانویه در زبان فارسی: رویکردی کمینه‌گرا. *پژوهش‌های زبانی*. ۹(۲): ۱-۲۱.
۴. انوشه، مزدک و فهیمه نصیب (۱۳۹۸). مسئله مجهول صفتی در زبان فارسی، برپایه آزمون پردازشی خوانش خودگام. *زبان و زبان‌شناسی*. ۱۵(۱): ۱-۲۰.
۵. انوشه، مزدک (۱۴۰۰). *صرف در نحو: از کمینه‌گرایی تا صرف توزیعی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۶. دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۴). *مجموعه مقالات زبان‌شناختی*. تهران: سخن.
۷. درزی، علی. (۱۳۸۸). حالت و تطابق در ساخت ارتقا از درون جملات خودایستا. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران*. س ۶۰، ش ۱۸۹، صص ۷۳-۱۰۹.
۸. درزی، علی و مجید عباسی (۱۳۹۶). بررسی جایگاه روساختی فاعل در زبان فارسی بر پایه شواهد روان‌زبان‌شناختی. *جستارهای زبانی*. ۹(۳): ۲۰۳-۲۲۵.
۹. درزی، علی و مزدک انوشه (۱۳۸۹). حرکت فعل اصلی در زبان فارسی، رویکردی کمینه‌گرا. *زبان‌پژوهشی*. ۲(۳): ۲۱-۵۵.
۱۰. قریب، عبدالعظیم و همکاران. (۱۳۷۳). *دستور زبان فارسی (پنج استاد)*. تهران: انتشارات ناهید.
11. Adger, D. (2004). *Core Syntax: A Minimalist Approach*. Oxford: Oxford University. Press.
12. Aronson, D. and Scarborough. H. S. (1976). *Performance Theories for sentence coding: Some quantitative evidence*, *Journal of Experimental Psychology: Human Perception and Performance*, 2, 56-10.
13. Asada, Y. (2012). Against the complex predicate analysis of secondary Predication. *Proceedings of ConSOLE XVII*, 53-76.
14. Baker, M. C. (1998). *Incorporation: A Theory of Grammatical Function Changing*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
15. Chomsky, N. (2015). *The Minimalist Program, 20th Anniversary Edition*. Cambridge MA: MIT Press.
16. Embick, D. (2004). On The Structure of resultative Participles in English. *Linguistic Inquiry* 35 (3), 355-392.
17. Faghiri, P, and Pollet Samvelion. (2014). Constituent ordering in Persian and the weight factor. In Christopher Pionon, ed. *Empirical issues in syntax and semantics* 10 (EISS10), 215-232.
18. Folli, R., H. Harley, & S. Karimi. (2005). Determinants of event type in Persian complex predicates. *Lingua*, 115: 1365-1401.
19. Haegeman, L. (1994). *Introduction to Government & Binding Theory*, Oxford: Blackwell Publishing.
20. Halliday, M. (1967). Notes on Transitivity, Part I. *Journal of Linguistics*, 3:37-81.
21. Holmberg, A. (1986). *Word Order and Syntactic Features in the Scandinavian Languages and English*. Dissertation, University of Stockholm.
22. Holmberg, A. (1999). Remarks on Holmbergs generalization. *Studia Linguistica* 53: 1-39.

23. Hornstein, N., J. Nunes, and K. Grohmann (2005). *Understanding Minimalism*. Cambridge, Cambridge University Press.
24. Hornstein, N. (2009). *A Theory of Syntax: Minimal Operations and Universal Grammar*. Cambridge: Cambridge University Press.
25. Jackendoff, R.S. (1972) *Semantic Interpretation in Generative Grammar*. Cambridge MA: MIT Press.
26. Karimi, S. (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling Evidence from Persian*. Berline: Mouton de Gruyter.
27. Kline, R. B. (2011). *Principles and Practice of Structural Equation Modeling (3rd ed)*. London: The Guilford Press.
28. Larson, R. K. (1988) on the double object construction. *Linguistics Inquiry*, 19. 335-391.
29. Marantz, A. (2005). "Generative linguistics within the cognitive neuroscience of language." *The Linguistic Review*, 22. 429-445.
30. Mitchel, D.C., and Green, D.W. (1978). The effects of context and content on immediate Processing in reading. *Quarterly Journal of Experimental Psychology*, 30(4), 609-639.
31. Napoli, D. (1975). A Global Agreement Phenomenon. *Linguistic Inquiry*, 3: 413-435.
32. Rothstein, S. (2006). Secondary Predication. In: M. Everaert and H.V. Riemsdijk (Eds). *The Blackwell Companion to Syntax* (IV: 209-234). Oxford: Blackwell Publishing.
33. Schütze, C. T. (1998). The empirical base of linguistics: *Grammaticality judgments and linguistics methodology*. Chicago: The University of Chicago.
34. Thråinsson, H. (2001). Object Shift and Scrambling. In: M. Baltin and Ch. Collins (Eds). *The Handbook of Contemporary Syntactic Theory* (148-202). Oxford: Blackwell Publishing.
35. Townsend, D. J., & T. G. Bever (2001). *Sentence comprehension: The integration of habits and rules* (Vol. 1950). Cambridge, MA, MIT Press.
36. Vikner, S. (2006). Object Shift. In: M. Everaert and H. V. Riemsdijk (Eds). *The Blackwell Companion to Syntax* (111:392-436). Oxford: Blackwell Publishing.

Explanation of direct object movement based on Psycholinguistics experiments

Farzane Moghadam Amini¹

PhD student in General Linguistics, Department of Linguistics, University of Tehran, Tehran, Iran

Mazdak Anoushe

**Assistant Professor, Department of Linguistics, University of Tehran, Tehran, Iran
(corresponding author)**

Received: 12/03/2022

Accepted: 15/08/2022

Abstract

The position of internal arguments of a verb is a Language specific point. In Farsi, the position of internal arguments to one another in ditransitive constructions is considerable and distinct from double object constructions in other languages. In generative grammar object movement differing from scrambling and occurred in Some languages as Scandinavian Languages is called object shift. In this operation, based on Holmberg (1986) object raises to an upper position. In farsi, karimi (2005) and Anoushe (1400) believe that specific and with 'ra' direct objects move to upper position than indirect objects. In the present study beyond the border of theoretical linguistics, based on experimental data and with the help of two psycholinguistics tests as Grammatical Judgement Test and self-paced reading also based on Derivational Theory of Complexity of Marantz (2005), we intend to show that direct object (with 'ra') shift is occurred in ditransitive and secondary predicate constructions producing unmarked sentences but indirect object do not shift. Any other object movements except object shift are occurred just because of discourse motivations producing marked sentences.

Keywords: object shift, direct object, reaction time, Derivational Theory of Complexity, Grammatical Judgement Test, self-paced reading.

1- Farzane.moghadama@ut.ac.ir



Authors retain the copyright and full publishing rights. This is an open access article distributed under article distributed under [Creative Commons Attribution 4.0 International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

In the Name of God

Table of Contents	Pages
A thematic analysis content linguistic of suicide note analysis of notes case study of 30 samples in Mashhad	29
darbar,omid- Mirzajani, Hamidreza - Estaji, azam - Sheikholeslami, Abbas	
Homeless subject is a stylistic feature of contemporary Persian political-critical poetry	58
Maryam Dorpar	
Sign of the meaning of 'fire' in the works of Attar Neishabouri	86
Leila Rohani Sarostani - Mohammad Ali Atash Souda - Samira Rostami	
Phonological adaptations of single-part loan names in Esfidani Turkish	126
Ali Izanloo	
The Conjoined Model of Force Dynamics and Conceptual Metaphors in Interpreting Metaphors of COVID- 19 in Persian	153
Reza Kazemian - Samieh Hatemzadeh	
Investigating the polarization of the discourse system in the composition of Mohtasham Kashani based on Van Dyke's theory	179
Freshteh Naseri	
The Syntactic Analysis of the Structure of Compound Verbs in Persian based on The Theory of Distributed Morphology	201
Ahoo Alvand - Zainab Mohammad Ebrahimi Jahormi	
Explanation of direct object movement based on Psycholinguistics experiments	231
Farzane Moghadam Amini - Mazdak Anoushe	

In the Name of God



**Volume 14, No. 7,
Serial Number 27
Spring & Summer 2022**

Concessionaire:

Ferdowsi University of Mashhad

Managing Director:

Dr. Seyed Hossein Fatemi

Editor-in-Chief:

Dr. Mahdi Meshkat-o Dini

Editorial Board:

- Abbas Ali Ahangar;
Full Professor of University of Sistan and Baluchestan
- Mohammad Amuzadeh Mahdirajy;
Full Professor of University of Isfahan
- Mostafa Assi;
Full Professor of Institute of Humanities and Cultural Studies
- Ali Khazaei Farid;
Associate Professor of Ferdowsi University of Mashhad
- Mahdi Meshkat-o Dini;
Full Professor of Ferdowsi University of Mashhad
- Jalal Rahimiyan;
Full Professor of Shiraz University
- Afzal Vosughi;
Full Professor of Ferdowsi University of Mashhad
- Reza Zomorrodian;
Full Professor of Ferdowsi University of Mashhad

Executive Manager:

Dr. Shahla Sharifi

Associate Editor:

Dr. Zahra Hamedi Shirvan

Administrator:

Dr. Amir Buzari

Typesetter:

Mr. Rahman Asadi

Printing & Binding:

Ferdowsi University Press

Circulation: 50

Price: 200000 Rials (Iran)

Subscription: 25 USD (outside Iran)

Address:

Faculty of Letters & Humanities,
Ferdowsi University of Mashhad,
Azadi Sq. Mashhad, Iran

Postal code:

9177948883

Tel: (+98 - 51) 38806723

E-mail: lj@um.ac.ir

Homepage: <http://lj.um.ac.ir/index>



Journal of Linguistics & Khorasan Dialects

(Language & Literature)

Volume 14, No. 7, Serial Number 27, Summer 2022

164.1.20



A thematic analysis content linguistic of suicide note analysis of notes case study of 30 samples in Mashhad	29
darbar,omid- Mirzajani, Hamidreza - Estaji, azam - Sheikholeslami, Abas	
Homeless subject is a stylistic feature of contemporary Persian political-critical poetry	58
Maryam Dorpar	
Sign of the meaning of 'fire' in the works of Attar Neishabouri	86
Leila Rohani Sarostani - Mohammad Ali Atash Souda - Samira Rostami	
Phonological adaptations of single-part loan names in Esfidani Turkish	126
Ali Izanloo	
The Conjoined Model of Force Dynamics and Conceptual Metaphors in Interpreting Metaphors of COVID- 19 in Persian	153
Reza Kazemian - Samieh Hatemzadeh	
Investigating the polarization of the discourse system in the composition of Mohtasham Kashani based on Van Dyke's theory	179
Freshteh Naseri	
The Syntactic Analysis of the Structure of Compound Verbs in Persian based on The Theory of Distributed Morphology	201
Ahoo Alvand - Zainab Mohammad Ebrahimi Jahormi	
Explanation of direct object movement based on Psycholinguistics experiments	231
Farzane Moghadam Amini - Mazdak Anoushe	